

۲۷

پرستشها و پایشها
دانشجو



مهدویت (پیش از ظهور)

رحیم کارگر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش‌ها و پاسخ‌ها - دفتر بیست و هفتم

مهدویت

پیش از ظهور

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
معاونت آموزش و تبلیغ - اداره مشاوره و پاسخ

کارگر، رحیم، ۱۳۴۹ -

مهدویت (پیش از ظهور) / رحیم کارگر؛ تنظیم و نظارت: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت آموزش و تبلیغ - اداره مشاوره و پاسخ - قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷.

ج ۲ - (مجموعه پرسش‌های دانشجویی: ۲۷ و ۲۸؛ کلام و دین‌پژوهی: ۱۰ و ۱۱)

ISBN: 978-964-531-113-9

(ج ۱) قیمت ۲۴۰۰۰ ریال

ISBN: 978-964-531-119-1

(ج ۲) قیمت ۱۲۰۰۰ ریال

(۱ دوره) قیمت ۲۶۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه

نمایه مندرجات: ج ۱. پیش از ظهور. - ج ۲. پس از ظهور

۱. مهدویت - پرسش‌ها و پاسخ‌ها. ۲. مهدویت - انتظار. ۳. محمد بن حسن، امام دوازدهم، ۲۵۵ق - ۲. آخرالزمان.

الف. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت آموزش و تبلیغ - اداره مشاوره و پاسخ.

۲۹۷/۴۶۲

BP ۲۲۴/۴/۵۲ م ۹

ب. عنوان.

۱۳۸۷



■ پرسش‌ها و پاسخ‌ها: دفتر بیست و هفتم - مهدویت (پیش از ظهور)

- تنظیم و نظارت: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
- معاونت آموزش و تبلیغ - اداره مشاوره و پاسخ
- مؤلف: رحیم کارگر
- تایپ و صفحه آرایی: طالب بخشایش
- ناشر: دفتر نشر معارف
- نوبت چاپ: اول، تابستان ۸۷
- تیراژ: ۵۰۰۰
- قیمت: ۲۴۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۱-۱۱۳-۹

«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»

مراکز پخش:

۱. قم: معاونت آموزش و تبلیغ نهاد، تلفن ۲۹۰۴۴۴۰

۲. قم: خیابان شهدا، کوچه ۳۲، پلاک ۳، تلفن و نمابر: ۷۷۴۴۶۱۶

۳. فروشگاه شماره ۱ قم: خیابان شهداء - روبه روی دفتر رهبری - تلفن ۷۷۳۵۴۵۱ نمابر ۷۷۴۲۷۵۷

۴. فروشگاه شماره ۲ تهران: خیابان انقلاب - چهار راه کالج - پلاک ۷۹۱ - تلفن ۸۸۹۱۱۲۱۲ نمابر ۸۸۸۰۹۳۸۶

نشانی اینترنت: www.nashremaaref.ir - پست الکترونیک: info@porseman.org

فهرست اجمالی

۷	فهرست تفصیلی.....
۱۳	مقدمه.....
۱۵	خاستگاه و ضرورت مباحث مهدویت.....
۲۳	منجی‌گرایی در میان ادیان و ملل.....
۳۵	مهدویت در اسلام.....
۶۳	ولادت و امامت حضرت مهدی(عج).....
۸۳	خصایص و ویژگی‌های حضرت مهدی(عج).....
۱۰۵	غیبت و طول عمر امام مهدی(عج).....
۱۴۵	سفیران و جانشینان امام در عصر غیبت.....
۱۶۹	کارکردهای امام در عصر غیبت.....
۱۷۵	زندگی و محل سکونت امام زمان(عج).....
۱۹۵	انتظار امام زمان(عج).....
۲۲۹	کلیدواژه‌ها.....
۲۳۳	کتابنامه.....

فهرست تفصیلی

مقدمه ۱۳

خاستگاه و ضرورت مباحث مهدویت

خاستگاه مهدویت

● پرسش ۱. خاستگاه و منشأ اصلی انتظار ظهور «مصلح و نجات‌دهنده بزرگ» چیست؟ ۱۵

منجی‌گرایی در میان ادیان و ملل

مصلح جهانی

● پرسش ۲. آیا اعتقاد به وجود مصلح جهانی، مخصوص مسلمانان است یا اینکه ادیان دیگر نیز به آن اعتقاد دارند؟ ۲۳

مهدویت در جهان

● پرسش ۳. آیا عقیده به ظهور منجی، به غیر از ادیان در میان غربی‌ها و سایر اقوام نیز مطرح بوده است؟ ۳۱

مهدویت در اسلام

مهدویت نزد شیعه و اهل سنت

- پرسش ۴. دیدگاه اهل سنت در مورد امام مهدی (عج) چیست؟ آیا ظهور مهدی موعود، از مسائل اتقاقی بین مسلمین است؟ ۳۵

تفاوت شیعه و اهل سنت

- پرسش ۵. تفاوت مکتب تشیع و اهل سنت را درباره مهدی موعود بیان کنید؟ ۴۴

نام امام زمان (عج) در قرآن

- پرسش ۶. مدتی پیش یکی از بچه‌ها پرسید: چرا در قرآن نامی (به طور مستقیم) از امام زمان (عج) نبرده است؟! ۴۷

چرایی شناخت امام!

- پرسش ۷. اصلاً چرا باید امام زمان را بشناسیم و شناخت کافی از او داشته باشیم؟ ۶۰

ولادت و امامت حضرت مهدی (عج)

ولادت حضرت مهدی (عج)

- پرسش ۸. نحوه ولادت حضرت مهدی (عج) در روایات اسلامی چگونه است؟ با توجه به اینکه از سال ۲۴۲ هـ. ق جنگی بین رومیان و عباسیان اتفاق نیفتاده، چطور مادر امام زمان، نوه پادشاه روم هستند، در حالی که اصلاً جنگی اتفاق نیفتاده بود تا ایشان اسیر شوند!! ۶۳

- پرسش ۹. با توجه به اهمیت ولادت مهدی موعود و لزوم روی آوردن مردم به آن حضرت و اطلاع از تولد او؛ چرا این امر پنهانی صورت گرفت؟ ۶۹

امامت در کودکی

- پرسش ۱۰. بر فرض اینکه امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی داشته؛ آیا می‌توان باور کرد کودکی پنج ساله، به مقام ولایت و امامت منصوب گردد؟ ۷۵

خصایص و ویژگی‌های حضرت مهدی (عج)

- پرسش ۱۱. در روایات و منابع اسلامی، چه اوصاف و خصال ظاهری برای امام زمان (عج) بیان شده و علت بیان این ویژگی‌ها چیست؟ ۸۳
- پرسش ۱۲. حضرت مهدی (عج) دارای چه خصایص و ویژگی‌هایی است که او را متمایز و برتر می‌کند؟ ۸۸
- پرسش ۱۳. چرا به امام زمان (عج)، قائم، ابی‌صالح، بقیة الله، صاحب الزمان، حجة الله، مهدی و... گفته می‌شود؟ چرا موقع شنیدن بعضی از این نام‌ها (مثلاً قائم)، بلند شده و دست خود را بر سرمان می‌گذاریم؟! ۹۴

غیبت و طول عمر امام مهدی (عج)

فلسفه غیبت امام زمان (عج)

- پرسش ۱۴. سبب غیبت امام زمان (عج) چیست؟ چرا امامی که باید بین مردم حضور داشته باشد و آنان را هدایت و رهبری کند، غایب شده و در پنهانی زندگی می‌کند؟ ۱۰۵
- پرسش ۱۵. با این همه علاقه‌ای که از جانب ارادتمندان امام زمان (عج) اظهار می‌شود؛ چرا باز آن حضرت از دیده‌ها پنهان است؟ ۱۱۹
- پرسش ۱۶. چرا امتحان به غیبت حضرت مهدی (عج) از شدیدترین امتحانات است؟ ۱۲۴

چرایی دوازده امام

- پرسش ۱۷. چرا خداوند فقط دوازده امام، انتخاب کرد تا مجبور شود یکی از آنها را غایب کند تا مابدون سرپرست باشیم؟ اگر ما مثلاً ۲۴ امام داشتیم، دیگر امام زمان (عج) غایب نمی‌شد و ما هم این طور بلا تکلیف نبودیم؟! ۱۳۱

طول عمر امام مهدی (عج)

- پرسش ۱۸. اگر امام مهدی (عج) انسانی زنده است که در طول یازده قرن با نسل‌های پیایی هم عصر بوده و در قید حیات به سر برده، چگونه توانسته چنین عمر طولانی را به دست آورد؟ ۱۳۶

سفیران و جانشینان امام در عصر غیبت

نائبان امام زمان (عج)

- پرسش ۱۹. می گویند حضرت ولی عصر (عج) در غیبت صغری، سفیران مخصوصی داشته که مطالب لازم و وقایع را به حضور امام می رساندند، برای آشنایی بیشتر، خصوصیات و فعالیت های آنان را بنویسد..... ۱۴۵

ولایت فقیه در عصر غیبت

- پرسش ۲۰. چگونه می توانید ثابت کنید که «ولی فقیه»، نایب و جانشین امام زمان (عج)، رهبر و ولی جامعه اسلامی است؟ وقتی که آن حضرت در غیبت طولانی مدت به سر می برد، چه نیازی به نایب و نماینده دارد؟..... ۱۵۶

مراجع تقلید در عصر غیبت

- پرسش ۲۱. با توجه به احتمال خطای مراجع تقلید و مجتهدان، چرا ما از داشتن امام در زمان غیبت محروم هستیم؟..... ۱۶۳

کارکردهای امام در عصر غیبت

فریادرسی امام زمان (عج)

- پرسش ۲۲. اینکه حضرت مهدی (عج) می فرماید: «اگر ما مراعات شما را نمی کردیم و یاد شما را از خاطر می بردیم بلا بر شما نازل می شد»؛ پس این همه بلایی که بر سر شیعیان وارد می شود چیست؟ چرا به داد فقیران و بیچارگان نمی رسد؟!..... ۱۶۹

نظارت امام زمان (عج) و ستاربت خدا

- پرسش ۲۳. آیا امام زمان (عج) شاهد و ناظر اعمال ما است و به کارهای خوب و بد ما آگاهی دارد؟ در این صورت آیا این منافی با ستار بودن خداوند نیست؛ زیرا خود او به پیامبرش فرموده است: گناهان امت تو را هم به تو نمی گویم...؟!..... ۱۷۱

زندگی و محل سکونت امام زمان (عج)

زندگی امام زمان (عج)

- پرسش ۲۴. آیا امام زمان (عج)، می تواند به صورت یک فرد ناشناس در میان مردم زندگی کند؟ در این صورت مسکن و محل زندگی او کجا است؟! ۱۷۵

ازدواج امام زمان (عج)

- پرسش ۲۵. از اینکه حضرت مهدی (عج)، می تواند یکی از بهترین الگوهای جامعه امروزی باشد، شکی نیست؛ اما از نظر ازدواج چگونه می تواند الگو باشد؛ در حالی که آن حضرت ازدواج نکرده است؟! ۱۷۸

جزیره خضراء

- پرسش ۲۶. آیا «جزیره خضراء» که گفته می شود امام زمان (عج) در آن هستند، واقعیت دارد یا نه؟ ۱۸۲

سرداب امام زمان (عج)

- پرسش ۲۷. آیا این ادعا صحیح است که امام زمان (عج) در سردابی که محل غیبت ایشان است، باقی مانده و از آنجا ظهور خواهد کرد؟ ۱۸۹

انتظار امام زمان (عج)

انتظار فرج

- پرسش ۲۸. فرج مردم جهان در چیست و چرا انتظار فرج فضیلت و ارزش بیشتری دارد؟ ۱۹۵

انتظار پویا

- پرسش ۲۹. چه تناسبی میان انتظار موعود و حیات پویا، کسب علم، ظلم ستیزی و مبارزه با فساد وجود دارد؟ آیا خود انتظار و چشم به راه ماندن، به گوشه ای خزیدن و ساکن و ساکت ماندن نیست؟ ۱۹۹

وظیفه منتظران

- پرسش ۳۰. وظیفه فردی، اخلاقی و اعتقادی شیعیان و منتظران واقعی حضرت مهدی (عج) چیست؟ ۲۰۳
- پرسش ۳۱. آیا شیعیان و منتظران ظهور، علاوه بر وظایف فردی و دینی، تکالیف سیاسی و اجتماعی نیز دارند؟ یعنی، باید در اجتماع و صحنه سیاست نیز اقداماتی انجام دهند که شایسته عنوان «منتظر واقعی» باشند؟ ۲۱۲

منتظران گناهکار

- پرسش ۳۲. آیا شخصی که گناه کرده، می تواند با امام زمان (عج) ارتباط داشته باشد؟ من خودم از امام شاکمی هستم؛ چون وقتی از شما می خواهم بیاید نجاتم دهد، نمی آید یا فکر می کنم به خاطر گناهایی که می کنم، محلم نمی گذارد؟ ۲۱۸

دعای سلامتی امام زمان (عج)

- پرسش ۳۳. اینکه در مجالس می گویند «برای سلامتی امام زمان (عج) صلوات» یا «برای تعجیل در فرج دعا کنید»، مگر ایشان هم مثل بقیه مردم دچار بیماری می شوند یا با دعای ما فرج و ظهور ایشان نزدیک می شود؟! ۲۲۲

دعاها و زیارتنامه‌ها

- پرسش ۳۴. دعاهایی که به طور خاص در زمان غیبت توصیه به خواندن آن شده است را نام ببرید؟ ۲۲۵

کلیدواژه‌ها ۲۲۹

کتابنامه ۲۳۳

مقدمه

«پرسش‌گری» از آغاز آفرینش انسان، رخ‌نمایی کرده؛ بر بال سبز خود، فرشتگان را نشانده؛ بر برگ زرد خود شیطان را افشانده و در این میان، مقام آدمیت را نشان داده است. آفتاب کوفه چه زیبا فرموده است:

«مَنْ أَحْسَنَ السُّؤَالَ عِلْمٍ» و «مَنْ عِلِمَ أَحْسَنَ السُّؤَالَ».

هم سوال از علم خیزد هم جواب همچنانکه خار و گل از خاک و آب آری! هر که سؤال‌هایش آسمانی است، دانش و بینش پاسخش خواهد بود. پویایی و پایایی «جامعه» و «فرهنگ»، در گرو پرسش‌های حقیقت‌طلبانه و پاسخ‌های خردورزانه است. بدون تردید سؤال و پرسش‌گری، وسیله‌ای برای رسیدن به آگاهی‌ها و باورها است، ولی توجه به چند نکته، دارای اهمیت است.

نخست اینکه پرسش‌گر به دنبال حقیقت و یادگیری باشد و پاسخ‌گو در آن موضوع دارای تخصص و صاحب ایده و فکر باشد. دیگر اینکه گمان نرود این پاسخ، کامل‌ترین و آخرین است، بلکه برای یک پرسش، ممکن است چندین پاسخ درست وجود داشته باشد. چه بسا تحقیق‌ها و پاسخ‌های قوی دیگری نیز وجود داشته باشد که با همفکری اساتید، دانشجویان و پژوهشگران گران‌قدر، نیل به آنها ممکن خواهد بود.

اداره مشاوره و پاسخ معاونت آموزش و تبلیغ نهاد، محفل انسی فراهم آورده است، تا «ابر رحمت» پرسش‌ها را بر «زمین اجابت» پاسخ‌گو باشد و نهال سبز دانش را

بارور سازد. ما اگر بتوانیم سنگ صبور جوانان اندیشمند و بالنده ایران اسلامی باشیم، به خود خواهیم بالید.

شایان ذکر است که در راستای ترویج فرهنگ دینی، اداره مشاوره و پاسخ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، تاکنون بیش از ۷۰ هزار پرسش دانشجویی را در موضوعات مختلف اندیشه دینی، مشاوره، احکام و... پاسخ داده است و دارای نه گروه علمی و تخصصی، به شرح زیر است:

- | | |
|-----------------------------|------------------------------|
| ۱. گروه قرآن و حدیث؛ | ۶. گروه تربیتی و روان شناسی؛ |
| ۲. گروه احکام؛ | ۷. گروه اندیشه سیاسی؛ |
| ۳. گروه فلسفه و کلام؛ | ۸. گروه فرهنگی، اجتماعی؛ |
| ۴. گروه حقوق و فلسفه احکام؛ | ۹. گروه تاریخ و سیره. |
| ۵. گروه اخلاق و عرفان؛ | |

آنچه پیش رو دارید، مجموعه‌ای از پرسش‌ها و پاسخ‌های مربوط به اندیشه مهدویت (پیش از ظهور) است که توسط حجة الاسلام رحیم کارگر (زیدعزه) نگاشته شده است. در پایان، از تلاش‌های مخلصانه مؤلف محترم و مجموعه همکاران اداره مشاوره و پاسخ، به خصوص حجة الاسلام والمسلمین صالح قنادی (زیدعزه) که در بازخوانی و آماده‌سازی این اثر تلاش کرده‌اند، تشکر و قدردانی می‌شود و دوام توفیقات این عزیزان را در جهت خدمت بیشتر به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و ارتقاء فرهنگ دینی جامعه - به ویژه دانشگاهیان - از خداوند متعال مسئلت داریم. پیشنهادها و انتقادهای سازنده شما، راهنمای ما در ارائه شایسته و پربار مجموعه‌هایی از این دست خواهد بود.

الله ولی التوفیق

معاون آموزش و تبلیغ نهاد

علیرضا مستشاری

خاستگاه و ضرورت مباحث مهدویت

خاستگاه مهدویت

● پرسش ۱. خاستگاه و منشأ اصلی انتظار ظهور «مصلح و نجات دهنده

بزرگ» چیست؟

منشأ و خاستگاه انتظار ظهور «نجات دهنده بزرگ» را می توان در گزینه های

زیر تحلیل و تبیین کرد:

یک. ندای فطرت و طبیعت ذات بشر

چشمداشت آمدن یک مصلح آسمانی و امید به آینده ای روشن و استقرار صلح و عدل، امری فطری و طبیعی است که با ذات و وجود آدمی سروکار داشته و با آفرینش هر انسانی همراه است و زمان و مکان نمی شناسد و به هیچ قوم و ملتی اختصاص ندارد. بر این اساس همه افراد - طبق فطرت ذاتی خود - مایلند روزی فرا رسد که جهان بشریت در پرتو ظهور رهبری از نابسامانی ها نجات یابد. بر این اساس می توان ادعا کرد که هر فرد علاقه مند به سرنوشت بشریت و طالب تکامل معنوی و رشد و بالندگی، خواهان و آرزومند قیام یک مسنجدی جهانی و مصلح کل است و در انتظار ظهور چنین شخصی لحظه شماری می کند.

دو. ظلم‌ستیزی و نجات مستضعفان

باور داران به رسولان الهی، عموماً افراد تهی‌دست و تحت ستم جامعه بوده‌اند که از اطاعت سرمداران کفر و باطل سرپیچی کرده و در طریق حق و ظلم‌ستیزی گام نهاده بودند. این امر باعث واکنش شدید جبهه باطل و درگیری و نزاع همیشگی آنان با گروه حق و خداپرست شده است. البته به علت وجود توان و امکانات بیشتر، گاهی غلبه و سلطه ظاهری با باطل‌گرایان بوده و فشارها و سخت‌گیری‌های فراوانی از سوی آنان اعمال می‌شده است.

سفیران الهی نیز که رهبری صالحان، مستضعفان و ستم‌دیدگان را عهده‌دار بوده‌اند، همواره با اشراف، فرعونیان و ستمکاران (گروه باطل) نزاع و درگیری داشته‌اند. آنان با ابلاغ پیام الهی و بشارت ظهور منجی، پیروان خود را به استقامت و صبر و بردباری و انتظار فرج دعوت می‌کردند و ریشه‌های اعتقاد به آمدن نجات‌دهنده الهی^۱ را در دل و جان یکتاپرستان و مؤمنان می‌کاشتند، قرآن به صراحت، به این مطلب اشاره کرده، می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲؛ «ما در زبور (و کتاب‌های آسمانی پیشین)، پس از نوشتن در لوح (محفوظ)، نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث می‌برند».

معنای روشن آیه شریفه این است: «بندگان شایسته خدا بر سراسر جهان، حکومت عادلانه و انسانی خویش را برقرار خواهند ساخت».

شیخ طوسی در تفسیر آیه شریفه از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

«ان ذلك وعد الله للمؤمنين بانهم يرثون جميع الارض»^۳؛ «این وعده قطعی خدا

۱. ر. ک: نگارنده، آینده جهان، صص ۵۸-۶۰.

۲. انبیا (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۳. تفسیر تبیان، ج ۷، ص ۲۵۲.

بر مؤمنان است که آنان تمامی زمین و زمان را به ارث خواهند برد». البته آیات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که در جای خود به آنها پرداخته خواهد شد.

سه. شکست و ناکامی حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی

مشکلات دائمی جهان (جنگ‌ها، ستیزش‌ها، نابرابری‌ها، ناامنی‌ها، بیدادگری‌ها و...)؛ نیازها و خواسته‌های ضروری بشر (در زمینه رشد اقتصادی، ارتباطات، بهداشت، رفع فقر مادی و معنوی و...)؛ ایده‌ها و آرمان‌های همیشگی بشر (صلح، عدالت، امنیت، آرامش، تعالی روحی و معنوی و...)؛ تجارب گذشته انسان‌ها (در ضعف و ناتوانی دولت‌ها و حکومت‌ها و فراوانی مشکلات) و... باعث خواست آگاهانه و طلب عاشقانه ظهور منجی و مصلح الهی از سوی بیشتر انسان‌ها است. در واقع همه حکومت‌ها، گروه‌ها، اندیشه‌ها و مکاتب، تمامی ترفندها و برنامه‌های خود را برای رفع کاستی‌های جامعه بشری به کار می‌گیرند؛ ولی به دلایل مختلف موفق به این کار نمی‌شوند. روشن است که عامل بسیاری از مشکلات و نابسامانی‌های جوامع، خود حکومت‌ها و مکاتب و گروه‌ها هستند که بیشتر در صدد تأمین منافع مادی خود بوده‌اند؛ نه برطرف ساختن کاستی‌ها و موانع رشد و شکوفایی انسان‌ها^۱.

چهار. فلسفه تاریخ و معناداری آن

بر اساس «فلسفه نظری تاریخ» ظهور «منجی موعود»، فرجام متعالی و شکوهمند آینده جهان و سرمنزل متعالی و متکامل تاریخ بشری است. بر این اساس روند طولانی مدت تاریخ، دارای هدف، غایت و معنای

۱. ر. ک: نگارنده، مقاله «جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی»، فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۱۴۵.

مشخصی است و آن تحقق جامعه موعود الهی و رسیدن بشر به اوج سعادت و کمال مادی و معنوی است. این معناداری تاریخ، در فکر و ذهن بشر سایه انداخته و او را متوجه فرجام متعالی تاریخ ساخته است. البته هدفی که قرآن برای کاروان بشری ترسیم می‌کند، «عبادت و عبودیت» و در نتیجه رسیدن به قرب الهی است و منظور از آن، معنای وسیع و گسترده‌ای است که شامل کلیه شئون زندگی انسان در روی زمین می‌گردد ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱.

این ایده در دورانی از تاریخ، به کمال و تمام تحقق خواهد یافت و آن عصر «ظهور مهدی موعود» است^۲. پس معناداری تاریخ و کشف غایت و هدف آن، می‌تواند منشأ توجه انسان‌ها به ظهور مصلح بزرگ باشد.

پنج. قانون سیر تکاملی جامعه‌ها

یکی از دلایل منطقی این موضوع، قانون سیر تکاملی جامعه‌ها است. از آن روز که انسان خود را شناخته، هیچ‌گاه زندگی یکنواختی نداشته است؛ بدین جهت پیشرفت‌ها و تحولات فراوانی در نوع مسکن، تغذیه، وسیله نقلیه، پوشش و علم و دانش او صورت گرفته است. عجیب اینکه به هیچ یک از اینها قانع نیست و باز برای وصول به سطحی بالاتر و برتر، تلاش و کوشش می‌کند. عشق به تکامل در درون جان آدمی، شعله‌ای جاودانه و خاموش ناشدنی است و همچنان انسان را به سوی جامعه‌ای پیش می‌برد که «تکامل‌های اخلاقی»، در کنار «تکامل‌های مادی» قرار گیرد. یکی از بارقه‌های امید مردم برای رسیدن به آینده‌ای روشن و دنیایی پراز صلح و صفا و برادری و برابری - آن هم با ظهور منجی موعود - در پرتو «قانون تکاملی جامعه‌ها» روشن می‌شود.

۱. ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

۲. ر. ک: نگارنده، جستارهایی در مهدویت، صص ۴۲-۴۸.

شش. قانون کنش و واکنش‌های تاریخی

آزمون‌های تاریخی به ما نشان می‌دهد که همواره تحول‌ها و انقلاب‌های وسیع، عکس‌العمل مستقیم فشارهای قبلی بوده است و شاید هیچ انقلاب گسترده‌ای در جهان رخ نداده، مگر اینکه پیش از آن، فشار شدیدی در جهت مخالف وجود داشته است. بر اساس این قانون می‌توان ثابت کرد که وضع کنونی جهان، آبستن انقلابی بزرگ و جهانی است. فشار جنگ‌ها، مظالم، بیدادگری‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها، توأم با ناکامی و سرخوردگی انسان‌ها، از قوانین فعلی برای از بین بردن یا کاستن این فشارها، سرانجام واکنش شدید خود را آشکار خواهد ساخت. در نهایت این خواست‌های واپس زده انسانی، در پرتو آگاهی روزافزون ملت‌ها، چنان عقده اجتماعی تشکیل می‌دهد که از نهانگاه ضمیر باطن جامعه، با یک جهش برق‌آسا، خود را ظاهر ساخته و سازمان نظام کنونی جوامع انسانی را به هم می‌ریزد و طرح نوینی ایجاد می‌کند. این طرح و برنامه انقلابی و گسترده، همان قیام و ظهور مهدی موعود است که در واکنشی قاطعانه و کوبنده در برابر همه تبعیض‌ها، ستمگری‌ها، حق‌کشی و فسادگری‌ها است.

هفت. قانون انتظار عمومی

در نهاد انسان‌ها، همواره عشق به نیکی، زیبایی و آگاهی نهفته است. باور به ظهور مصلح جهانی، جزئی از این عشق و زیباخواهی است. در واقع ظهور امام مهدی (عج)، بروز کامل این فضایل و خوبی‌ها است و این مطلوب و خواست همه انسان‌های بصیر و پاک سرشت و نقطه اوج این علاقه و عشق‌ورزی است. چگونه ممکن است عشق به تکامل همه جانبه در درون جان انسان باشد و چنان انتظاری نداشته باشد! مگر تحقق رشد و کمال نهایی جامعه انسانی بدون آن امکان‌پذیر است!؟

احساسات و دستگاه‌های وجودی انسان، نمی‌تواند هماهنگ با مجموعه عالم هستی نباشد؛ زیرا همه جهان هستی یک واحد به هم پیوسته است و وجود او نمی‌تواند از بقیه جهان، جدا باشد. از این به هم پیوستگی به خوبی می‌توانیم نتیجه بگیریم که اگر انسان‌ها انتظار مصلح بزرگ را می‌کشند که جهان را آکنده از صلح و عدالت و نیکی می‌کند؛ دلیل بر آن است که چنان نقطه اوجی در تکامل جامعه انسانی امکان‌پذیر و عملی است که عشق و انتظار آن در درون جان ما است. عمومیت این اعتقاد در همه مذاهب، نشانه دیگری بر اصالت و واقعیت آن است.^۱

هشت. اتفاق ادیان و مصلحان بشری

تمام ادیان آسمانی به پیروان خود، عصر درخشان و سعادت عمومی، آینده مشعشع و صلح جهانی و دوران پر خیر و برکت را نوید داده‌اند که در آن، نگرانی‌ها، دلهره‌ها و هراس‌ها مرتفع شود و به یمن ظهور شخصی بزرگ و مردی خدایی - که به تأییدات الهی مؤید است - در روی زمین منطقه و شهر و دهستان و دهی باقی نماند؛ مگر آنکه در آن بانگ دلنواز توحید بلند شود و روشنایی یکتاپرستی، تاریکی شرک را زایل سازد و علم و عدل و راستی و امانت، چهره جهان آرای خود را بنمایانند و همه جا را متور سازند. این موعود عزیز بر حسب استوارترین و صحیح‌ترین مصادر اسلامی، خلیفه دوازدهم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دوازدهمین رهبر و امام بعد از آن حضرت است. القاب مشهورش در بین مسلمین، مهدی، قائم، منتظر، صاحب‌الامر، صاحب‌الزمان و بقیه الله است. در زبان‌های دیگر، مسیحا، گرزاسبه، و شینو، ارتود، مهمید و... خوانده شده است.^۲

۱. ر. ک: ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی، صص ۱۵ - ۲۵ و ص ۹۷.

۲. ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۱۳۵ - ۱۴۴.

پس می توان گفت: تقریباً همه کسانی که در این زمینه مطالعه دارند، متفق اند که تمام اقوام جهان، در انتظار یک رهبر بزرگ انقلابی به سر می برند که هر کدام او را به نامی می نامند؛ ولی همگی در اوصاف کلی و اصول برنامه های انقلابی او اتفاق دارند.

نه. ابتدای بر قرآن و حدیث

اصل مهدویت، مبتنی بر آیات متعددی از قرآن است که دلالت بر پیروزی و فلاح و غلبه سپاه خدا دارند. این آیات علاوه بر آنکه بر استقرار دین خدا در سراسر زمین و آینده درخشان عالم دلالت دارند، برحسب معتبرترین مدارک و تفاسیر و احادیث، به تحوّل بی سابقه و بی نظیر و انقلابی که به رهبری و قیام حضرت مهدی انجام خواهد گرفت، تفسیر شده است.

آیاتی مانند:

﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۱؛

﴿إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ﴾^۲؛

﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ...﴾^۳؛

﴿...لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۴؛

﴿تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ﴾^۵

و....

۱. مانند (۵)، آیه ۵۶.

۲. صافات (۳۷)، آیه ۱۷۲.

۳. انفال (۸)، آیه ۷.

۴. فتح (۴۸)، آیه ۲۸.

۵. قصص (۲۸)، آیه ۵.

علاوه بر آیات قرآن، مهدویت و تمامی فروع و جزئیات آن، مبتنی بر احادیث معتبر و متواتر است؛ زیرا کتاب‌های حدیث و صحاح و مسانید و اصول سنت و شیعه در این زمینه، از حد احصا و شمارش خارج است. بر این اساس نیز «اصل مهدویت» مورد اتفاق مسلمانان و اجماع شیعه و سنی است.

منجی‌گرایی در میان ادیان و ملل

مصلح جهانی

● پرسش ۲. آیا اعتقاد به وجود مصلح جهانی، مخصوص مسلمانان است یا اینکه ادیان دیگر نیز به آن اعتقاد دارند؟

بر اساس مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته در متون دینی مذاهب مختلف و باورها و اعتقادات اقوام و ملل جهان، اعتقاد به ظهور «منجی و مصلح جهانی» و باورداشت آینده‌ای روشن و مطلوب، عقیده‌ای عمومی و فراگیر است و اختصاص به یک یا دو مذهب ندارد.

تمامی ادیان ابراهیمی و بیشتر مذاهب موجود، معتقد و منتظر آمدن «نجات‌دهنده‌ای» در واپسین دوره از تاریخ هستند که در آن عصر طلایی، جامعه جهانی، آکنده از صلح و صفا، معنویت و نورانیت و قسط و عدالت خواهد بود. کاستی‌ها و دشواری‌ها، زدوده شده و رذایل و ناراستی‌ها از بین خواهد رفت. انسان‌ها به مراحل بالای کمال و تعالی معنوی و مادی دست یافته، از نعمت و برکات بی‌شمار بهره‌مند خواهند شد. مسئله عقیده به ظهور یک رهبر الهی و آمدن نجات‌دهنده‌ای در آخرالزمان، به قدری اصیل و ریشه‌دار است که در اعماق دل ملت‌ها و پیروان همه ادیان الهی و تمام اقوام و ملل جهان جا گرفته است تا جایی که در طول تاریخ بشریت، انسان‌ها در فراز و نشیب‌های زندگی،

با یادآوری ظهور چنین رهبر مقتدری، پیوسته خود را از یأس و ناامیدی دور کرده و در انتظار ظهور «مصلح موعود جهانی» در پایان جهان، لحظه شماری می‌کنند.

نام‌های موعود در بعضی از کتاب‌های ادیان و ملل مختلف چنین است:

۱. «صاحب»، در **صحف ابراهیم**؛
۲. «قائم»، در **زبور سیزدهم**؛
۳. «قید مو»، در **تورات** به لغت ترکوم؛
۴. «ماشیح» (مهدی بزرگ)، در **تورات عبرانی**؛
۵. «مهمید آخر»، در **انجیل**؛
۶. «سروش ایزد»، در **زمزم زرتشت**؛
۷. «بهرام»، در **ابستاق زند و پازند**؛
۸. «بنده یزدان»، در **زند و پازند**؛
۹. «لند بطاوا»، در **هزارنامه هندیان**؛
۱۰. «خوراند» در **جاویدان**؛
۱۱. «خجسته» (احمد)، در **کندرال فرنگیان**؛
۱۲. «خسرو» در **کتاب مجوس**؛
۱۳. «پرویز»، در **کتاب برزین آذر فارسیاب**؛
۱۴. «فردوس اکبر»، در **کتاب قبروس رومیان**؛
۱۵. «کلمة الحق»، در **صحیفه آسمانی**؛
۱۶. «صمصام الاکبر»، در **کتاب کندرال**؛
۱۷. «بقیة الله»، در **کتاب دوهر**؛
۱۸. «قاطع»، در **کتاب قنطره**؛

۱۹. «سوشیالیسم»، در کتاب **زند و هومومن یس** (زرتشتیان)؛

۲۰. «منصور» در کتاب **دید براهمه**؛

۲۱. «ایستاده» (قائم)، در کتاب **شاکمونی**؛

۲۲. «ویشنو»، در کتاب **ریگ ودا**؛

۲۳. «فرخنده» (محمد)، در کتاب **وشن جوک**؛

۲۴. «راهنما» (هادی و مهدی)، در کتاب **پاتیکل**؛

۲۵. «پسر انسان»، در **عهد جدید (اناجیل) و...**^۱.

البته اعتقاد به وجود «منجی موعود» (مهدویت) یک عقیده اصیل اسلامی است که ریشه قرآنی دارد و احادیث متواتری - به ویژه در منابع معتبر روایی شیعه - درباره آن وارد شده است.

به عبارت دقیق‌تر این باور داشت در بین اسلام و مذهب شیعه، ملموس‌تر، یقینی‌تر و روشن‌تر است و یکی از ارکان مهم اعتقادی آن به شمار می‌رود. با این حال این حقیقت معهود و اندیشه اصیل، ریشه در کهن‌ترین آموزه‌های آسمانی و فرهنگ‌های بشری دارد.

فوتوریسم (آینده‌گرایی)

توجه ویژه به آینده و چشم‌داشت تغییر و تحوّل ژرف در آتیه، با تعابیر و اصطلاحات مختلفی - چون فوتوریسم و فلسفه تاریخ - تبیین شده است. «فوتوریسم» (Futurism)؛ یعنی، اعتقاد به دوره آخرالزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح جهانی و بزرگ....

۱. رک: اسدالله هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی (از دیدگاه اسلام و مذاهب جهان)، (انتشارات مسجد جمکران، قم: ۱۳۸۰، ج اول)، ص ۴۶ و ۴۷.

فوتوریسم عقیده‌ای است که در کیش‌های آسمانی: زوراستر یانسیم (مذهب زرتشت)، جودائیسیم (مذهب یهود) و سه مذهب عمده مسیحیت (کاتولیک، پروتستان و ارتودوکس) و به طور کلی در میان مدعیان نبوت، به مثابه یک اصل مسلم قبول شده و همگی بالاتفاق، بشارت ظهور همچو مصلحی را داده‌اند. در این راستا دو مذهب عمده اسلام - تشیع و تسنن - هم در ظهور یک «مهدی» در دوران واپسین زمان اتفاق نظر دارند^۱.

بر این اساس فوتوریسم، یکی از مسائلی است که در بحث‌های تئولوژیک تمام مذاهب آسمانی، درباره آن گفت و گو شده است.

«دارمستتر» طی کنفرانسی می‌گوید: «می‌دانید که محمد [ص] چگونه شریعت خود را بنیان نهاد؟ وقتی که او ظهور کرد، در عربستان علاوه بر شرک ملی باستانی، سه دیانت بیگانه موجود بود (آیین یهود، دیانت عیسوی و کیش زرتشت) ...»

نکته مشترکی که در این سه دیانت یافت می‌شد، عبارت بود از: اعتقاد به یک وجود فوق الطبیعه که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت را به جهان باز آرد و مقدمه خلود و سعادت دائم انسان را فراهم سازد...»^۲.

بشارتی که در این باره در کتاب‌های آسمانی مقدس و کتب مدعیان نبوت وارد شده، بی‌شمار است؛ از جمله: زبور، زند، حکم، صفیناه، اشعیاء، شاکمونی (هندو)، انجیل متی، دید و پاتکیل (هند)، جاماسب، انجیل یوحنا، دانیال

و ...

۱. ر. ک: سید هادی خسرو شاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، (انتشارات اطلاعات، تهران: ۱۳۷۴، ج دوم)، ص ۵۵.

۲. دارمستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ترجمه محسن جهانسوز (تهران: کتابفروشی ادب، ۱۳۱۷)، ص ۵.

در اینجا به بعضی از این باورها و اعتقادات اشاره می‌شود:

۱. در کتاب معروف **زُفد**، آمده است: «پس از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، آدمیان بر تخت نیک بختی خواهند نشست».

۲. در کتاب **جاماسب نامه** از زرتشت نقل می‌کند: «مردی بیرون آید از زمین تازیان... مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر آیین نیای خویش و با سپاه بسیار، روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر داد کند»^۱.

زرتشتیان، منتظر سه موعود هستند که هر یک از آنان به فاصله هزار سال از دیگری، ظهور خواهند کرد (هوشیدر، هوشیدر ماه و سوشیانس). از نظر اینان: «در آخرین هزاره از عمر جهان، از خاندان بهروز خداپرست و پرهیزکار، آخرین آفریدهٔ اهورامزدا، متولد می‌شود. در سی سالگی امانت رسالت به وی واگذار شده و به واسطه نشانه متوقف شده خورشید در وسط آسمان، ظهور او به عالمیان بشارت داده خواهد شد. از ظهور وی، اهریمن و دیو دروغ، نیست و نابود گردد. یاران آن موعود - که از جاودانان هستند - قیام می‌کنند و همراه وی خواهند بود تا مردگان برخیزند و جهان معنوی روی نماید»^۲.

۳. در آیین بودا اندیشه منجی موعود، با مفهوم میتریه (مهربان) تبیین شده است. بوداییان او را آخرین بودا از بوداییان زمینی می‌دانند که هنوز نیامده است؛ اما خواهد آمد تا همهٔ انسان‌ها را نجات دهد. در بعضی از کتاب‌ها آمده است: «پنج هزار سال پس از آخرین بودا، آفتاب آموزه‌های بودایی افول می‌کند...»

چنین فضایی بهشت گون فراهم آمد، میتریه از آسمان نزول می‌کند؛ بودایی خویش را به کمال می‌رساند و در مه را به فرهیختگان می‌آموزد»^۱.

۴. یهودیان در انتظار طولانی، باور به آمدن مصلح (مسیحا یا ماشیح) دارند. به نظر آنان روزی «مسیحا» خواهد آمد و سرزمین بنی اسرائیل (ارض موعود) را به آبادانی خواهد کشاند.^۲

۵. مسیحیان معتقدند: سرانجام روزی خواهد آمد که عیسی مسیح، بار دیگر بازگشته، جهان را به سعادت خواهد رساند و مسیحیان را نجات خواهد داد. در کتاب مقدس از آمدن مسیح، با عنوان «تحقق ملکوت خدا» یاد شده است.

در **انجیل متی** می‌گوید: «چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد؛ با جمیع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی خود قرار خواهد گرفت. همه قبایل نزد وی جمع خواهند شد و آنها را از همدیگر جدا خواهد کرد؛ چنان که شبانی می‌شما را از بزها جدا می‌کند»^۳.

در **انجیل لوقا** آمده است: «پس باید که بسته باشد کمرهای شما و افروخته باشد چراغ‌های شما و مانند آن کسانی باشید که آقای خود را انتظار می‌کشند؛ کی از عروسی باز آید که چون آید و در زند، دفعتاً در را گشایند. خوشا به حال آن نوکران که چون آقا آید، آنها را بیدار یابد و من با شما می‌گویم: به درستی کمر خود را بسته، آنها را نشانید و نزدشان آمده، آنان را خدمت خواهد کرد»^۴.

۶. در کتاب **باسک** - یکی از کتاب‌های هندویان - آمده است: «دور دنیا تمام شود به پادشاه عدلی که در آخرالزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد

۱. همان، ص ۱۵۸.

۲. کتاب مقدس (ترجمه فاضل خان همدانی)، کتاب دانیال، فصل ۱۲، بندهای ۱-۳.

۳. متی، باب ۲۵، بندهای ۳۱-۳۳.

۴. لوقا، باب ۱۲، بندهای ۳۵-۳۷.

و حق و راستی با او باشد و آنچه در دریا و زمین‌ها و کوه‌ها، پنهان باشد، همه را به دست آورد و از آسمان‌ها و زمین آنچه باشد، خبر دهد و از او بزرگ‌تر کسی به دنیا نیاید»^۱.

۷. «شاکمونی» - پیغمبر هندویان - در کتاب مذهبی خود می‌گوید: «پادشاهی دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان «کشن» بزرگوار تمام شود و او کسی باشد که بر کوه‌های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و بر ابرها شود و دین خدا، یک دین شود و دین خدا زنده گردد»^۲.

۸. در کتاب وشن جوک (از کتاب هندوها) چنین آمده است: «سرانجام دنیا، به کسی برگردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او فرخنده و خجسته باشد»^۳.

۹. در کتاب دیگری به نام «دید» آمده است: «پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد و نام او منصور باشد و تمام عالم را بگیرد و به آیین خود آورد»^۴.

در آیین هندو، موعود نجات بخش موسوم به «کالکی» (Kalki)، در پایان آخرین دوره‌ی زمانی از ادوار چهارگانه جهانی؛ یعنی، «کالی‌گه» ظهور خواهد کرد. بنابر تفکر هندویی جهان از چهار دوره رو به انحطاط تشکیل شده است. در چهارمین دوره (عصر کالی) فساد و تباهی سراسر جهان را فرا می‌گیرد، زندگانی اجتماعی و معنوی به نازل‌ترین حد خود می‌رسد و موجبات زوال نهایی را فراهم می‌سازد. این عصر کالی یوگه است که بنا بر باورهای هندویی

۱. حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۵۴؛ بشارات عهدین، ص ۲۴۶.

۲. مصلح جهانی و مهدی موعود، ص ۶۰.

۳. مهدی انقلابی بزرگ، ص ۵۴؛ بشارات عهدین، ص ۲۷۲.

۴. بشارات عهدین، ص ۲۴۵.

ما اکنون در آن به سر می‌بریم^۱. در پایان چنین دوران سیاهی، آخرین و دهمین تجلی «ویشنو» (موسوم به کالکی) سوار بر اسبی سفید و به هیأت انسان ظهور خواهد کرد. وی سراسر جهان را سواره و با شمشیری آخته و رخشان در می‌نوردد تا بدی و فساد را نابود کند. با نابود کردن جهان، شرایط برای آفرینش نو مهیا می‌شود تا در مه‌ایوگای آتی، دیگر بار عدالت و فضیلت ارزش یابد^۲.

۱۰. دیدگاه اسلام نیز درباره «منجی موعود» تحت اندیشه مهدویت، مطرح است....

نتیجه آنکه در تمامی دین‌های الهی و نیز بسیاری از مکاتب بشری و مسلک‌های مختلف، این باور وجود دارد که ستم و شرّ و بدبختی، نخواهد پایید و بالاخره عرصه گیتی، شاهد خیزش کسی خواهد بود که غلبه نهایی عدل، نیکی و آسایش را به ارمغان خواهد آورد. می‌توان نتایج و آموزه‌های زیر را از این باور برداشت کرد:

- اصل وجود «منجی و مصلح موعود»، امری پذیرفته شده است.
- ظهور و قیام این نجات‌دهنده بزرگ، در برهه‌ای حساس از زمان خواهد بود.
- تغییر و تحولات فراوانی در جهان (قبل و بعد از ظهور) روی خواهد داد.
- ریشه شرّ و فساد و ظلم برکنده شده و پلیدی‌ها و اهریمنان نابود خواهند شد.
- جهان رو به عمران و آبادانی خواهد گذشت و طبیعت و زندگی طراوت و حلاوتی ویژه خواهد یافت.
- در آن زمان، یکتاپرستان، ستمدیدگان و فرودستان نجات یافته و حاکمان و سروران روی زمین خواهند شد.

۱. فصلنامه انتظار، ش ۱۵، ص ۱۵۷.

۲. اوپانیساد، ترجمه محمد داراشکوه، ج ۲، ص ۶۳۷.

- خیر و نیکی و تقوا در جهان حاکم شده و آیین حق و یکتاپرستی، همگانی و فراگیر خواهد شد.

- بیشتر مؤلفه‌های این «قیام آسمانی» در ادیان یکسان است و ما تنها شاهد تعبیر و الفاظ مختلف از آن واقعه و یا اسامی متعدد «یک منجی خاص» هستیم.

در واقع همه اینها، یک نفر است؛ چنان که گفته‌اند: سوشیانت مزدیسنان، به منزله کریشنای برهمنان، بودای پنجم بوادائییان، مسیح یهودیان، فارقلیط عیسویان و مهدی مسلمانان است.^۱

مهدویت در جهان

● پرسش ۰۳. آیا عقیده به ظهور منجی، به غیر از ادیان در میان غربی‌ها و سایر اقوام نیز مطرح بوده است؟

باورداشت ظهور یک نجات‌دهنده بزرگ و رفع کاستی‌ها و مشکلات جامعه بشری و برچیده شدن بساط ظلم و تبه‌کاری از میان انسان‌ها، منحصر به شرقی‌ها و یا ادیان نیست؛ بلکه این یک اعتقاد عمومی و جهانی است که به شکل‌های مختلف، در عقاید و اندیشه‌های اقوام گوناگون دیده می‌شود. این حکایت از ریشه‌دار بودن و فراگیری اندیشه «منجی‌گرایی» در کل جهان است. البته باید خاطر نشان ساخت، این اعتقاد - چنان که در میان شیعه بسیار عمیق، عینی و راهبردی است - در بین بیشتر مکاتب و اقوام به عنوان آموزه‌ای اصیل و بنیادین مطرح نیست و به عنوان باوری فرعی و احتمالی تلقی می‌شود. در واقع

۱. دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۱۳۷۳؛ خورشید مغرب، ص ۵۳.

شیعه با اندیشه «مهدویت» زنده و پویا است و با آن زندگی می‌کند و نفس می‌کشد و آن را رکن اساسی، اعتقاداتش می‌داند؛ اما در میراث مکتوب و شفاهی بیشتر ملل و ادیان، تنها اشاراتی گذرا به آن شده و مطالبی اجمالی درباره آن طرح گشته است. این اعتقاد، هنوز به عنوان باوری اثرگذار و یقینی تبدیل نشده و جایگاه استراتژیک خود را نیافته است! با این حال همین اشارات و بیانات نیز، نشانگر فراگیری و ریشه دار بودن اندیشه «ظهور رهایی بخش بزرگ» و حقانیت و درستی آن است.

منجی‌گرایی در غرب

یکی از اعتقادات غربیان مسیحی، باور به بازگشت عیسی مسیح - به عنوان نجات دهنده مسیحیان و تحقق بخش ملکوت و سلطنت الهی - است. با این حال در میان اقوام مختلف غربی نیز سخن از یک منجی بزرگ مطرح بوده و پاره‌ای از افراد از چنین انتظاری بهره‌برداری کرده‌اند.

نام پنج تن از مدعیان که از انگلستان برخاسته‌اند، جیمز نا یلور، یوحنا سوئکات، ریچارد برادرز، جان نیکولز و هنری جیمز پرینس ذکر شده است.^۱

برخی از فیلسوفان و دانشمندان غربی نیز آشکارا اعلام کرده‌اند که جهان در انتظار مصلحی بزرگ است که زمام امور جهان را به دست گرفته، همه انسان‌ها را زیر یک پرچم و یک شعار گرد می‌آورد؛ به عنوان نمونه: دانشمند بزرگ انیشتین می‌گوید: «روزی که سراسر جهان را صلح و صفا فراگیرد و مردم با یکدیگر دوست و برادر باشند، دور نیست»^۲.

۱. حکومت جهانی مهدی، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۷.

به طور فهرست‌وار می‌توان به بعضی از اقوام و نژادهای غربی اشاره داشت:

۱. نژاد اسلاو بر این عقیده بودند که از مشرق زمین، یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متحد سازد و آنها را بر دنیا مسلط گرداند.

۲. نژاد ژرمن معتقد بودند: یک نفر فاتح از طوایف آنان قیام می‌کند و «ژرمن» را بر دنیا حاکم می‌گرداند.

۳. اهالی صربستان، انتظار ظهور «مارکوکر الیویچ» را داشتند.

۴. ساکنان جزایر انگلستان، از چندین قرن پیش آرزومند و منتظرند که: آرتور از جزیره آلون، ظهور کند و نژاد ساکسون را در دنیا غالب گرداند و سعادت جهان نصیب آنها گردد.

۵. اسن‌ها معتقدند: پیشوایی در آخرالزمان ظهور کرده، دروازه‌های ملکوت آسمان را برای آدمیان خواهد گشود.

۶. اقوام اسکاندیناوی بر این باورند که: برای مردم دنیا بلاهایی می‌رسد و جنگ‌های جهانی اقوام را نابود می‌سازد؛ آن‌گاه «اودین» با نیروی الهی ظهور کرده و بر همه چیره می‌شود.

۷. اقوام اروپای مرکزی، در انتظار ظهور «بوخص» می‌باشند.

۸. یونانیان می‌گویند: «کالویبرگ» نجات‌دهنده بزرگ ظهور خواهد کرد و جهان را نجات خواهد داد و... .

منجی‌گرایی در آمریکا، آسیا و آفریقا

بر اساس تحقیقات و بررسی‌های صورت گرفته، اعتقاد به ظهور یک منجی در میان چینی‌ها، مصریان و سایر ملل و تمدن‌ها و نحله‌های فکری رایج بوده است.

در میان قبایل سرخ‌پوست آمریکایی این عقیده رایج است که روزی «گرد» سرخپوستان، ظهور خواهد کرد و آنها را به بهشت زمین رهنمون خواهد ساخت.

ایرانیان باستان معتقد بودند: «گرسپه» قهرمان تاریخی آنان، زنده است و در کابل خوابیده و صد هزار فرشته او را پاسبانی می‌کنند تا روزی که بیدار شود و قیام کند و جهان را اصلاح نماید.

چینی‌ها باور داشتند که: «کرشنا» ظهور کرده، جهان را نجات می‌دهد.

گروهی از مصریان (که در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد در شهر «ممفیس» زندگی می‌کردند)، معتقد بودند: سلطانی در آخرالزمان با نیروی غیبی بر جهان مسلط می‌شود؛ اختلاف طبقاتی را از بین می‌برد و مردم را به آرامش و آسایش می‌رساند.

گروهی دیگر از مصریان باستان معتقد بودند که فرستاده خدا در آخرالزمان، در کنار خانه خدا پدیدار گشته، جهان را تسخیر می‌کند.

ملل و اقوام مختلف هند، در انتظار مصلحی هستند که ظهور کرده، حکومت واحد جهانی تشکیل خواهد داد.

برهمنیان از دیر زمان بر این عقیده بودند که در آخرالزمان، «ویشنو» ظهور می‌کند و بر اسب سفیدی سوار می‌شود. شمشیر آتشین در دست گرفته و مخالفان را خواهد کشت و تمام دنیا بر همن گردیده و به این سعادت برسد.

اعتقاد به منجی هستی در میان بومیان مکزیک نیز وجود داشته است و...^۱

از مجموع آنچه گفته شده، این نتیجه به دست می‌آید که انتظار ظهور یک مصلح آسمانی و نجات دهنده بزرگ، منحصر در ادیان نیست و جنبه منطقه‌ای ندارد؛ بلکه گسترده، فراگیر و جهانی است و ریشه در فطرت انسان‌ها و نیازمندی آنان به رفع مشکلات و دشواری‌هایشان به دست یک انسان برتر دارد.

۱. او خواهد آمد، ص ۸۷ و ۸۸؛ ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان، ص ۴۴ و ۴۵.

مهدویت در اسلام

مهدویت نزد شیعه و اهل سنت

● پرسش ۴. دیدگاه اهل سنت در مورد امام مهدی (عج) چیست؟ آیا ظهور

مهدی موعود، از مسائل اتفاقی بین مسلمین است؟

عقیده به مهدویت و باور به ظهور و قیام مهدی موعود - به عنوان نجات دهنده عالم بشریت و اصلاح‌گر موعود - باور و اعتقادی است که بر اساس کتاب و سنت، پدید آمده و بیشتر مسلمانان به آن اذعان دارند. این باور داشت - به عنوان اندیشه اصیل اسلامی، بر پایه استوارترین دلایل عقلی و نقلی بنا نهاده شده و هیچ یک از مسلمانان - به جز عده‌ای اندک، به انکار و یا تردید آن نپرداخته است.

«اهل سنت و شیعه، در طی اعصار و مرور قرن‌ها، بر این اتفاق داشته و دارند که در آخرالزمان، یک نفر از اولاد رسول ﷺ و فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام - که صفات و علاماتش در احادیث مذکور است - در هنگامی که دنیا پر از ظلم و جور شده باشد، ظهور نماید و جهان را پر از عدل و داد کند. همه او را هم نام و هم کنیه پیغمبر ﷺ و ملقب به مهدی معرفی کرده‌اند و همه اتفاق دارند بر اینکه تا او ظهور نکند، سیر این عالم و این جامعه بشری به پایان نخواهد رسید و تا این دادگستر بزرگ و رهبر حکومت عدل جهانی قیام نکرده است، بشر باید

منتظر ظهور او باشد و بداند که جهان، محکوم ظلم ستمگران و فسادگران نیست و سرانجام همه تباهی‌ها و نگرانی‌ها به راحتی و امنیت و آسایش مبدل می‌شود و مستکبران و مفسدان، ریشه کن می‌گردند»^۱.

از مصادر معتبر تاریخ و حدیث استفاده می‌شود که در تمامی عصرها و دوران‌ها، این یک عقیده عمومی امت اسلام بوده است و همه بر آن اتفاق داشته‌اند، لذا مدعیان دروغین مهدویت را - به جهت اینکه واجد صفات و نشانی‌های مهدی موعود نیستند - رد می‌کردند و هرگز در مقام رد آنها، صحت اصل و اساس این عقیده را منکر نمی‌شدند. خلاصه اتفاق مسلمین بر اصل ظهور مهدی (عج) و بعضی از ویژگی‌ها و خصوصیات او، همیشه مورد قبول بوده و علمای بزرگ اهل سنت، به آن تصریح و تأکید کرده‌اند.

کسانی که در تاریخ، مطالعه و پژوهش دارند، می‌دانند که ظهور مصلح منتظر و مهدی آل محمد علیهم‌السلام، مورد اتفاق و مسلم نزد تمام مسلمین بوده است؛ چنان که چهار نفر از بزرگان علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت - ابن حجر شافعی مؤلف **القول المختصر**، ابوالسرور احمد بن ضیاء الحنفی، محمد بن احمد مالکی و یحیی بن محمد حنبلی - در جواب استفتایی، به صحت اصل ظهور مهدی در آخرالزمان و اینکه عالم را پر از عدل و داد کند. و عیسی به آن حضرت اقتدا نماید و اوصاف دیگر آن حضرت، رسماً فتوای مستدل و قاطع داده‌اند.^۲

این اتفاق نظر به حدی است که تندروترین گروه‌های اهل سنت (وهابیان) نیز این موضوع را پذیرفته و از آن به طور جدی دفاع می‌کنند و از عقاید

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲. ر. ک: البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، باب ۱۳؛ به نقل از: امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۲۸۱.

مسلم اسلامی می‌دانند. حتی احمد امین از هری مصری - به رغم پاره‌ای سخنان غیر منصفانه درباره مهدویت - اعتراف می‌کند:

«اما در مورد اهل سنت باید گفت: ایشان نیز بدین عقیده (اندیشه ظهور مهدی) گرویده و به آن ایمان دارند». آن‌گاه خاطر نشان ساخته که ابن حجر عسقلانی، احادیث وارد شده درباره امام مهدی (عج) را بر شمرده و آنها را در حدود پنجاه حدیث یافته است. همچنین می‌گوید: «امام شوکانی، به منظور اثبات درستی این عقیده، کتابی نوشته و آن را «التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر والدجال والمسیح» نامیده است.^۱

ابن خلدون نیز - به رغم انکار احادیث مربوط به مهدویت - اذعان می‌کند:

«اعلم ان فی المشهور بین الکافه من اهل الاسلام علی ممر الاعصار انه لابد فی آخر الزمان من ظهور رجل من اهل البيت يؤید الدین و ینظر العدل...»؛ «مشهور بین همه مسلمانان - در همه عصرها - این است که به یقین در آخر الزمان، فردی از خاندان نبوت ظهور می‌کند؛ که دین را مدد می‌رساند و عدل را می‌گستراند. مسلمانان از او پیروی می‌کنند و به همه کشورهای اسلامی حاکم می‌شود. او مهدی نام دارد و از شرایط ظهور او قیام دجال است که در روایات صحیحیه مطرح شده است و عیسی نیز پس از او نازل می‌شود و دجال را می‌کشد و یا در کشتن او، مساعدت می‌کند و در نماز به مهدی اقتدا خواهد کرد».^۲

ابن حجر هیثمی گفته است: «اعتقاد به وجود مهدی منتظر، بنابراین احادیث، صحیح امری لازم است. عیسی و دجال در زمان او ظاهر می‌شوند و هر جا «المهدی» به طور مطلق آورده شود، مراد او است».^۳

۱. المهدی و المهدویت، ص ۴۱ و ۴۸ و ۱۱۰؛ به نقل از: در انتظار قنوس، ص ۴۶ و ۴۷.

۲. مقدمه العبر، ص ۳۶۷.

۳. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۶۹.

ابن ابی الحدید، روشن تر از همه می گوید: «قد وقع اتفاق الفريقين من المسلمين اجمعين على ان الدنيا و التكليف لا ينقضى الا عليه»؛ «میان همه فرقه های مسلمین، اتفاق قطعی است که عمر دنیا و احکام و تکالیف پایان نمی پذیرد؛ مگر پس از ظهور مهدی (عج)»^۱.

و سویی نیز گفته است: «آنچه علما بر آن اتفاق نظر دارند، این است که مهدی آن کسی است که در آخر الزمان قیام می کند و زمین را از عدل و داد پر می کند و احادیث راجع به مهدی و ظهور او بسیار است»^۲.

در میان اندیشمندان اهل سنت، بیش از پنجاه کتاب درباره ظهور و قیام «مهدی موعود»، نوشته شده که به بیان شخصیت و ویژگی های آن حضرت و علایم ظهور و وقایع و خصوصیات عصر ظهور، می پردازند. بعضی از این کتاب ها، عبارت است از:

۱. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ملا علی متقی هندی (م ۹۷۵)؛

۲. عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر، جمال الدین یوسف دمشقی (قرن هفتم)؛

۳. مناقب المهدی، حافظ ابی نعیم اصفهانی (م قرن پنجم)؛

۴. العرف الوردی فی اخبار المهدی، سیوطی (م ۹۱۱)؛

۵. البيان فی الاخبار صاحب الزمان، محمد بن یوسف گنجی شافعی (م ۶۵۸)؛

۶. مهدی آل الرسول، علی بن سلطان محمد هروی حنفی؛

۷. فرائد فوائد الفكر فی ظهور المهدی المنتظر، شیخ مرعی.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۵۳؛ آینده جهان، ص ۱۴۶.

۲. امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۱۲؛ آینده جهان، ص ۱۴۵.

همچنین کتاب‌هایی مانند: **مسند احمد بن حنبل**، **سنن ابن ماجه**، **سنن ابو داود**، **الجامع الصحیح ابو عیسیٰ ترمذی**، **المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری**، **کنز العمال متقی هندی** و... به این انگاره مهم دینی پرداخته‌اند.

بر این اساس، احادیث نبوی درباره قیام مهدوی، به اندازه‌ای فراوان است که در کمتر موضوعی به این میزان حدیث نقل شده است. به همین جهت، دانشمندان علم حدیث، در موارد فراوانی، به متواتر بودن احادیث مهدی، تصریح کرده‌اند. **احمد بن محمد بن صدیق شافعی مغربی** در کتاب **ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون**، متواتر بودن روایات مربوط به مهدی موعود را به شیوه‌ای بی نظیر و بی سابقه اثبات می‌کند.^۱

حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی نیز می‌گوید: «احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مهدی - به دلیل روایان بسیاری که دارد - به حد تواتر رسیده است»^۲.

ابن حجر عسقلانی در کتاب **فتح الباری** می‌گوید: «اخبار متواتری رسیده است که مهدی از این امت است و عیسی فرود خواهد آمد و پشت سر او نماز خواهد خواند»^۳.

بیهقی نوشته است: «احادیث مربوط به خروج مهدی، صحیح‌ترین اسناد را دارد»^۴ و...

این امر به حدی برای برخی از علمای اهل سنت، دارای اهمیت و اعتبار بوده که با انکارکنندگان ظهور مهدی مخالفت کرده‌اند. در کتاب‌های **فرائد السطین**،

۱. ر. ک: **ابراز الوهم المکنون**، ص ۴۳۷.

۲. **البیان**، باب ۱۱: **منتخب الاثر**، ص ۳۶.

۳. **فتح الباری**، ج ۵، ص ۳۶۲.

۴. **الاعتقاد و الهدایه الی سبیل الرشاد**، ص ۱۲۷.

البرهان، العرف الوردی و... از جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که: «من انکر خروج المهدي فقد كفر بما انزل علی محمد صلی الله علیه و آله»^۱؛ «هر که ظهور مهدی را انکار کند، به آنچه بر محمد نازل شده، کفر ورزیده است». در روایت دیگری نیز نقل کرده‌اند: «من کذب بالمهدی فقد كفر»^۲؛ «هر کس مهدی را انکار کند، به راستی کافر است».

معرفی مهدی موعود

در منابع روایی اهل سنت، روایات معتبر و صحیحی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مهدی موعود نقل شده که برای معرفی و شناخت آن حضرت قابل توجه است. ابتدا چند روایت در این زمینه نقل می‌شود؛ آن‌گاه سیمای کلی آن حضرت در احادیث و منابع اهل سنت بیان می‌گردد.

۱. شیخ ابراهیم حموی شافعی در **فرائد السمطين** از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «انّ خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی اثناعشر اولهم اخی و آخرهم ولدی؛ قیل یا رسول الله! و من اخوک؟ قال: علی بن ابی طالب، قیل، فمن ولدک؟ قال: المهدي (عج)؛ یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و الذی بعثنی بالحق بشیراً و نذیراً لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج به ولدی المهدي فینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلقه»^۳؛ «خلفا و جانشینان من و حجّت‌های خدا بر خلق پس از من دوازده نفرند: اول آنان برادرم و آخرشان فرزندم؛ گفته شد: ای رسول خدا! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. سؤال شد: فرزندت کیست؟ فرمود: مهدی، که زمین را

۱. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۰۸؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۲؛ البرهان، ص ۱۷۷.

۲. عقد الدرر، ص ۱۵۷؛ منتخب الأثر، ص ۱۴۹.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰، ج ۲۷؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۱.

از قسط و عدل آکنده می‌سازد؛ همان‌سان که از ظلم و جور پر شده است. قسم به آنکه مرا به حق، به عنوان بشارت دهنده و ترساننده برانگیخت! اگر از عمر دنیا یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز چنان طولانی سازد تا فرزندم مهدی خروج کند. (پس از خروج او) عیسی پسر مریم پشت سرش به نماز می‌ایستد».

۲. در سنن ابی داوود و تذکرة خواص الامه از عبدالله بن عمر نقل شده است که گفت: «قال رسول الله ﷺ: يخرج من آخر الزمان رجل من ولدی اسمه کاسمی و کنیته ککنیتی یملاً الارض عدلاً كما ملئت جوراً، فذلک المهدی»^۱؛ «رسول خدا ﷺ فرمود: در آخر الزمان، مردی از فرزندان من قیام می‌کند که اسم او، همانند اسم من و کنیه‌اش مثل کنیه من است؛ زمین را از عدل پر می‌سازد؛ چنان‌که از ظلم پر شده است و او مهدی (عج) است».

۳. متقی هندی در کنز العمال آورده است: «إِنَّ عَلِيًّا سَأَلَ النَّبِيَّ: أَمِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: بَلْ مِنَّا يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ كَمَا فَتَحَ بِنَا وَبِنَا يُنْقَدُونَ مِنَ الْفِتْنَةِ، كَمَا أُنْقَدُوا مِنَ الشُّرْكِ وَبِنَا يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ بَعْدَ عِدَاوَةِ الشُّرْكِ»^۲؛ «علی علیه السلام از پیامبر ﷺ پرسید: آیا مهدی (عج) از ما آل محمد است یا از غیر ما است؟ حضرت فرمود: بلکه [او] از ما است. خداوند به سبب او ختم کند (اتمام بخشد)؛ چنان‌که به ما آغاز کرد. به ما از فتنه نجات یابند، چنان‌که از شرک نجات یافتند. خداوند به سبب ما دل‌هایتان را پس از کینه و دشمنی به یکدیگر پیوند داد».

۴. پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «لا تقوم الساعة حتى... يخرج من عترتی...»

۱. تذکرة الخواص الامه، ص ۳۷۷؛ سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۴۲۰.

۲. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۳.

مَنْ يَمْلأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً^۱؛ «قیامت فرانرسد تا اینکه کسی از عترتم به پا خیزد و زمین را همچنان که پر از ظلم و تجاوزهای آشکار شده، آکنده از عدل و داد کند».

۵. از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «لِيبَعَثَنَّ اللَّهُ مِنْ عترتي رجلاً افرق الثنايا أجلي الجبهة يملك الأرض عدلاً و يفيض المال فيضاً»^۲؛ «همانا خداوند از عترتم، مردی را برمی‌انگیزاند که دندان‌هایش بَرّاق و گشاده‌اند و پیشانی‌اش بلند و تابنده است. زمین را آکنده از عدل می‌کند و مال را به نحوی خاص زیاد می‌گرداند».

۷. در کتاب «الجمع بين الصحاح الستة» روایت مشهوری را از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که: «لو لم يبق من الدنيا إلا يومٌ واحدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذلك اليوم حتى يُبعث رجلٌ مني و من اهل بيتي يواطىء اسمه اسمي»^۳؛ «اگر از عمر دنیا جز یک روز نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را چنان طولانی کند تا در آن روز مردی از من یا از بیتم قیام می‌کند که اسم او اسم من است...».

با بررسی و مطالعه منابع روایی اهل سنت، سیمای کلی حضرت مهدی (عج) را چنین می‌توان تصویر کرد: او خلیفه در پایان امت من، امیر در پایان فتنه‌ها و انقطاع زمان، مالک و فرمان‌روای زمین، پادشاه و فرمان‌روای انسان‌ها، امام و پیشوای مردم، ولی و سرپرست امت، سلطان مشرق و مغرب و... است.

- او از اهل بیت است؛ خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌کند؛

- مهدی از خاندان پیامبر و از فرزندان فاطمه است؛

۱. عقد الدرر، ص ۳۶؛ الدرّ المنتور، ج ۷، ص ۴۸۴.

۲. ينابيع المودة، ص ۴۲۳؛ اسعاف الراغبین، باب ۳، ص ۱۳۵.

۳. العمدة، ص ۴۳۴؛ ارشاد مفید، ص ۲۲۶.

- مهدی از فرزندان حسین است؛
- او کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند؛
- او مال را فراوان می بخشد و آن را شمارش نمی کند؛
- معادن را استخراج و اموال را تقسیم می کند؛
- مال را می بخشد و بر کارگزاران خود سخت گیری می کند و بر مسکینان مهربانی می ورزد؛
- خداوند، زمین را به واسطه او زنده می کند. او در آنجا عدالت می ورزد، در نتیجه زمین با عدل زنده می شود؛ بعد از آنکه از ظلم مرده بود؛
- از خلافت او ساکنان زمین و آسمان خشنودند؛
- خداوند او را برای فریادرسی مردمان برمی انگیزد؛ امت در زمان او متنعم و بهره مند می شوند و زمین محصولات خود را، بیرون می ریزد.
- او بر تمام کشورها و شهرها مستولی می شود و لشکرهای کفر را شکست می دهد.
- دین اسلام و توحید به وسیله او، عالم گیر خواهد شد و در زمین کسی نخواهد ماند، مگر اینکه به توحید خداوند گواهی دهد و...^۱.
- در پایان باید خاطر نشان کرد که، به رغم فراوانی و تواتر احادیث مربوط به مهدی آخرالزمان، این اعتقاد به صورت جدی و پررنگ در میان اهل سنت شیوع ندارد.^۲

۱. برای مطالعه بیشتر و بررسی منابع روایات ر.ک: نگارنده، آینده جهان، ص ۱۴۶ - ۱۵۰ (به نقل از: کنز العمال، ج ۱۴؛ ینابیع المودة؛ العرف الوردی فی الاخبار المهدی؛ المعجم الکبیر؛ البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان؛ فرائد السمطین؛ عقد الدرر؛ المهدی المنتظر؛ الفتن و الملاحم و...).

۲. عبدالعلیم سبتوی، المهدی المنتظر (مکه: مکتبة المکتبة، ۱۴۲۰)، ج ۱، ص ۶۰.

تفاوت شیعه و اهل سنت

● پرسش ۵. تفاوت مکتب تشیع و اهل سنت را درباره مهدی موعود بیان کنید؟

موارد اختلاف

۱-۱. شخصی یا نوعی بودن مهدی (عج)؛ یکی از اختلافات مهم در این باره آن است که آیا مهدی (عج) شخصیتی معین و شناخته شده است یا شخصیتی نامعین و ناشناخته است که با این نام و اوصاف خواهد آمد. بسیاری از علمای اهل سنت، مهدویت را «نوعی» دانسته، می گویند: پس از این در آخرالزمان، در زمانی نامشخص فردی نامعین، از پدر و مادری ناشناخته با این نام و اوصاف متولد خواهد شد و انجام وظیفه خواهد کرد.

اما شیعه امامیه و شماری از اهل سنت، مهدی (عج) را شخصی، یعنی فردی شناخته شده و معین می دانند و معتقدند: او پیش از این متولد شده و هم اکنون به زندگی خود ادامه می دهد. معتقدان به شخصی بودن مهدویت، مصداق بشارت های رسول خدا درباره مهدی را، همان مهدی موعود، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام دانسته اند.

در بررسی احادیث مهدی و اسناد و مدارک دیگر اسلامی، به دلایل و شواهدی بر می خوریم که مهدویت شخص را تأیید می کند^۱. «مهدویت نوعی» پیامدهای منفی فراوانی دارد؛ چون بر اساس آن، در جهان کنونی، اولی الامری معصوم، امام و خلیفه قریشی تبار و فردی معصوم از اهل بیت که همراه قرآن باشد، وجود نخواهد داشت. در نتیجه شمار زیادی از احادیث صحیح رسول خدا

۱. برای مطالعه و ارزیابی این دلایل را ک: فصلنامه انتظار، شماره ۱۱ و ۱۲، (مقاله مهدویت و مذاهب اسلامی)، ص ۳۴۳-۳۴۶.

تکذیب خواهد شد و از آنجا که ساحت مقدس رسول حق، از هر گونه دروغی منزّه است؛ پس باید اولی الامر معصوم، خلیفه‌ای قریشی تبار و فردی معصوم از اهل بیت، در جهان وجود داشته باشد.

۱-۲. تولّد و نام پدر حضرت مهدی (عج)؛ شیعه معتقد است رهبر موعود، محمد بن حسن عسکری است که سال ۲۵۶ ه. ق متولّد شد و پدرش امام حسن عسکری بر امامت او تصریح کرده است. او سپس به اذن خدا، غیبت صغری و کبری نمود. غیبت صغری هنگامی بود که خداوند، وی را از نیرنگ حکومت عباسی نجات داد. وی از هنگام تولّد، مخفی زیسته، پدرش او را از دیده‌ها، پنهان می‌کرد. پس از وفات پدرش در ۲۶۰ ه. ق شیعیان به واسطه نواب اربعه، با او ارتباط داشتند. نیابت آنان ۶۹ سال (۲۶۰-۳۲۹ ه. ق) طول کشید. غیبت کبری، پس از وفات نایب چهارم آغاز شد.

اما بیشتر اهل سنت معتقدند که مهدی هنوز متولّد نشده و در آخرالزمان به دنیا می‌آید. برخی از آنان نیز روایت‌هایی نقل می‌کنند که مهدی آخرالزمان، هم نام پیامبر بوده و پدرش هم نام پدر گرامی رسول خدا (عبدالله) است. دسته‌ای از اهل سنت که تولّد حضرت مهدی را پذیرفته‌اند، دربارهٔ سال ولادت یا ماه و روز آن و نیز پدر گرامی او، اختلافاتی با شیعه دارند.

برخی از علمای اهل سنت (مانند عبدالله بن محمد مفارقی، ابن طلحه شافعی، دیار بکری و...) سال ولادت مهدی را ۲۵۸ ه. ق دانسته‌اند؛ ولی علمایی مانند ابن اثیر، ابن عربی، سبط ابن جوزی حنفی، صلاح الدین صفری، ابن صباغ مالکی، ابن حجر مکی همانند شیعه سال ولادت او را ۲۵۵ ه. ق می‌دانند. دربارهٔ ماه و روز ولادت مهدی موعود نیز - علاوه بر نیمه شعبان - ۲۳ رمضان، ۹ ربیع‌الاول، ۸ شعبان و... اشاره شده است.^۱

۱. ر. ک: فصلنامه انتظار، شماره ۱۱ و ۱۲، (مقاله مهدویت و مذاهب اسلامی)، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

یکی دیگر از اختلافات، درباره تبار و نام پدر مهدی موعود است. برخی از اهل سنت، آن حضرت را از نسل امام حسن علیه السلام و بسیاری او را از نسل امام حسین دانسته‌اند. شماری از دانشمندان سنی - همانند عالمان شیعه - نام پدر مهدی را حسن و آن حضرت را فرزند امام حسن عسکری دانسته‌اند. برخی نیز بر اساس زائده‌ای که در یک حدیث وجود دارد، نام پدر آن حضرت را، همانند نام پدر رسول اکرم صلی الله علیه و آله «عبدالله» دانسته‌اند.

۱-۳. اعتقاد یا اعتراف؛ اعتقاد بنیادین به «اندیشه مهدویت»، شیعه را از سایر مکاتب و مذاهب متمایز می‌کند. شیعه حیات و بالندگی خود را مدیون مهدویت است؛ با آن زندگی و رشد می‌کند؛ نفس می‌کشد؛ امید رستگاری و نجات دارد؛ هدایت و راهنمایی می‌شود و... شیعه مهدویت را در امتداد «امامت» قرار داده و تمامی مسائل و امور سیاسی، فرهنگی، عقیدتی و اجتماعی خود را بر اساس آن تفسیر و تبیین می‌کند. از آنجا که امامت در نزد شیعه، امری، ضروری، مداوم و جزء جدایی‌ناپذیر زندگی بشری است؛ لذا نمی‌توان محدودیت و پایانی برای آن قائل شد؛ از این رو «مهدویت» تجلی کامل الگوی «امامت» است.^۱

به نظر ماربین، مستشرق معروف آلمانی در کتاب **انقلاب بزرگ**، از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم - که همیشه موجب امیدواری و رستگاری شیعه شده است - همانا اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور او است. حتی اگر آثار معتقدات مذهبی از بین برود، شیعه دارای آن سرمایه‌ای خواهد بود که شوکت و اقتدار حکومت خود را نگاه خواهد داشت.^۲

اما اندیشه مهدویت در نزد اهل سنت، بار اعتقادی و عملی خاصی ندارد و تنها اعتراف به روایات و اذعان به ظهور یکی از فرزندان پیامبر - مهدی موعود -

۱. ر. ک: نگارنده، مقاله انتظار و انقلاب، فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۱۲۹.

در آخرالزمان است. این اعتراف و اقرار، تأثیر خاصی بر عملکرد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اهل سنت ندارد و چشم‌انداز نوینی فراروی آنان نمی‌گشاید. حتی بحث «انتظار» و بهره‌مندی از آثار گران‌مایه این آموزه مثبت، جایگاه برجسته‌ای در نظر و رأی آنان ندارد! متأسفانه روایات متواتر نبوی - که در آثار معتبر اهل سنت وجود دارد - با کم‌توجهی آنان روبه‌رو شده و به دست فراموشی سپرده شده است!!

نام امام زمان (عج) در قرآن

● پرسش ۶. مدتی پیش یکی از بچه‌ها پرسید: چرا با وجود اینکه پیامبران و امامان علیهم‌السلام همه از به وجود آمدن حکومت حضرت مهدی (عج) خبر داده‌اند و خدا نیز در قرآن، در برابر چنین مسئله مهمی سکوت نکرده؛ اما چرا نامی (به طور مستقیم) از امام زمان (عج) نبرده است؟! ما در پاسخ آیه «بقیة الله خیر لکم» و آیه‌ای که مربوط به جانشینی و خلیفة اللهی بشر بر روی زمین و این‌گونه آیات را آوردیم؛ اما باز گفتند: بر مبنای گفته خود قرآن حضرت مسیح به آسمان رفته و هنوز زنده است و مسیحیان نیز معتقدند که «بقیة الله»، همان عیسی مسیح است و سخنانی دیگر که بالاخره هم ایشان سخن ما را نپذیرفتند؛ بدین وسیله می‌خواستم پاسخی که قانع‌کننده باشد و چون و چرایی نتوان در آن آورد، بیان کنید؟

این پرسش حاوی نکاتی است که مهم‌ترین آن نحوه برداشت از آیات قرآن و استدلال به آن است. کسی که به قرآن استناد می‌جوید، باید احاطه کاملی بر روش تفسیر قرآن، آیات محکم و مشابه، مباحث تاریخی، معارف اعتقادی و...

داشته باشد؛ آن‌گاه بگوید: چون قرآن گفته: «حضرت عیسی زنده است»؛ پس او همان «بقیة الله» است. در حالی که بدون در نظر گرفتن این مسائل و با بی توجهی به سایر مفاهیم دینی و برداشت احتمالی (و کاملاً شخصی)؛ نمی توان نظری درست و یا شبهه‌ای اساسی ایراد کرد؟! به هر حال در پاسخ به این پرسش و بررسی روش‌های «مفهوم سازی قرآن»، به چند نکته اشاره می‌شود:

یک. تبیین قرآن توسط پیامبر ﷺ

عدم تصریح به خصوصیت و تعداد و نام امامان - از جمله حضرت مهدی - موضوعی استثنایی نیست. قرآن خود متکفل بیان تمام مصادیق و جزئیات فروع معارف و دستورالعمل‌ها نیست تا عدم تصریح به نام امامان، امری خلاف انتظار و غیر موافق با سبک ویژه قرآن باشد. نماز نمونه خوبی از این قبیل مسائل است. در بین احکام و دستورات دین، نماز جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد و تأکیدات فراوانی بر اقامه آن شده است:

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۱؛

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾^۲؛

﴿فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾^۳؛

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ﴾^۴ و....

اما به راستی آیا در آیات قرآن، نشانی از تعداد رکعت‌ها و خصوصیات و

جزئیات این فریضه، وجود دارد؟

۱. طه (۲۰)، آیه ۱۴.

۲. حج (۲۲)، آیه ۴۱.

۳. حج (۲۲)، آیه ۷۸.

۴. هود (۱۱)، آیه ۱۱۴.

قرآن درباره سایر دستورهای دین (مانند زکات، حج، خمس و...) نیز از این نظام پیروی کرده است؛ یعنی، تکیه اصلی را بر تثبیت این واجبات گذاشته و بیان جزئیات و خصوصیات دیگر را به «سنت» واگذار کرده است.

همین دغدغه و پاسخ آن، بر زبان ابوبصیر و امام صادق علیه السلام نیز جاری شده است. ابوبصیر درباره آیه ۵۹ سوره نساء «**أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**» به طرح پرسشی می پردازد. روشن است که تردید درباره «الله» و «الرسول» در میان نبود؛ اما عبارت «اولی الامر» و اجمالی که در آن نهفته است، وی را بر آن داشت تا بپرسد: چرا قرآن نام و مشخصات «اولی الامر» را نبرده است؟ اگر واقعاً حق با شیعه است و مراد از آن، اهل بیت پیامبرند؛ چرا آنان را به نام معرفی نکرد «**فَمَالَهُ لَمْ يَسْمَعْ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ**»؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله آیه «نماز» نازل شد، خداوند در آن سه رکعت و چهار رکعت [نماز] را نام نبرد تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را شرح داد. آیه زکات نازل شد، خدا نفرمود که باید از چهل درهم، یک درهم داد؛ بلکه رسول خدا آن را شرح کرد. آیه حج نازل شد و به مردم دستور نداد که هفت دور طواف کنند؛ بلکه رسول خدا آن را برای مردم توضیح داد. آیه «**أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**» درباره علی، حسن و حسین علیهم السلام نازل شد و رسول خدا درباره علی علیه السلام فرمود: من به شما وصیت می کنم درباره کتاب خدا و خاندانم؛ زیرا من از خدای عزوجل خواسته ام میانشان جدایی نیفکند تا آنها را کنار حوض به من رساند. خدا این خواست مرا برآورد...»^۱.

بر اساس این حدیث و بعضی ادله عقلی، وظیفه بیان مصداقها و موارد و نیز تبیین جزئیات بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله است. این انگاره، شیعه را بر آن

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶: «انّ الرسول الیه نزلت علیه الصلاة و لم یسم لهم ثلاثاً و لا اربعاً حتی کان رسول الله هو الذی فسر لهم ذلك و نزلت علیه...»

داشت تا بر سنت پیامبر ﷺ تأکید ورزد و بر عدم امکان اکتفا به قرآن در تشخیص امور پای فشارد. البته به نظر شیعه، مشروعیت و صحت مندرجات و محتویات «سنت»، از موافقت با قرآن و اصول حاکم بر آن به دست می آید. سند حجیت و اعتبار روایات، «قرآن» است؛ ولی فهم صحیح معارف و وظایف دینی، بدون مراجعه به سنت نبوی ﷺ و احادیث اهل بیت علیهم السلام ممکن نیست.

در اینجا ممکن است سؤال شود: رسول اکرم ﷺ این معارف و احکام جزئی و تفسیری را از کجا به دست آورده است؟ از آیات قرآن استفاده می شود که جمع و قرائت آیات قرآن و نیز بیان مراد و مقاصد و شرح و تبیین آنها، از ناحیه خدای متعال است: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»^۱؛ «جمع قرآن (کلمات در آیات، آیات در سوره ها و...) و قرائت قرآن بر عهده ما است و هنگامی که بر تو قرآن را خواندیم، تو [پیامبر] نیز پیروی کن و قرآن را همین گونه بخوان. سپس توضیح آن [نیز] بر عهده ما است».

بنابراین بیان و تشریح مقاصد آیات هم از ناحیه خداوند است و وسیله وحی دیگری - جز وحی قرآنی - در اختیار پیامبر اکرم قرار می گیرد. قرآن می فرماید: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۲؛ «ما بر تو آن را نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند».

بر اساس این آیه، وظیفه تبیین و توضیح آیات قرآن - به خصوص در بیان جزئیات و مصداقها - بر عهده رسول خدا است و این مسئله، تمام سخنان پیامبر ﷺ در زمینه معارف و دستورالعمل های دینی را شامل می شود.

۱. قیامت (۷۵)، آیات ۱۷ - ۱۹.

۲. نحل (۱۶)، آیه ۴۴.

این توضیحات نشان می‌دهد عدم ذکر مصداق‌ها، به نام ائمه اطهار - به ویژه مهدی موعود - اختصاص ندارد و غالب معارف و احکام دینی را شامل می‌شود. بنابراین، برای شناخت نام امامان معصوم علیهم‌السلام باید سراغ سنت نبوی رفت؛ همان‌گونه که در تفسیر و تبیین معارف و فرایض دینی، به آن نیاز مندیم.

دو. روش‌های مختلف معرفی شخصیت‌ها

قرآن برای شناساندن شخصیت‌های الهی، از سه راه وارد می‌شود و در موردی طبق مصالحی، از شیوه خاصی پیروی می‌کند:

۱-۲. معرفی با اسم؛ چنان که قرآن در مواردی از پیامبر اسلام، به اسم یاد می‌کند: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»^۱؛ «محمد پیام‌آوری بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بوده‌اند».

۲-۲. معرفی با عدد؛ یکی از روش‌های قرآن، معرفی با عدد است و لذا «نقباء بنی اسرائیل» را با عدد معرفی کرده است: «لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»^۲؛ «خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده مراقب برانگیزتیم».

۳-۲. معرفی با صفت؛ یکی دیگر از طرق شناسایی شخصیت‌های الهی، معرفی با صفت است. خداوند متعال در قرآن، کسانی را که باید مسلمانان از آنها اطاعت کنند، با صفت «اولی الامر» معرفی کرده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۳. پس معرفی با صفات یکی از شیوه‌های صحیح معرفی است که درباره حضرت مهدی (عج) نیز صادق است.^۴

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

۲. مائده (۵)، آیه ۱۲.

۳. نساء (۴)، آیه ۵۹.

۴. برای مطالعه بیشتر ر. ک: جعفر سبحانی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، صص ۱۸۲-۱۸۵.

تأکید بر روش توصیفی

از روش‌های بسیار جالب قرآن، تأکید بر صفات و ویژگی‌ها و عدم اصرار بر ذکر نام اشخاص است. شاید حکمت این روش، توجه دادن امت به صفات و ویژگی‌های خوب و بد در طول زمان است تا بر اساس اوصاف ذکر شده، به شناخت اشخاص و تطبیق صفات بر آنان بپردازند و اهمیت و جایگاه اشخاص را با میزان صفات تجلی یافته، در آنان بسنجند.

روش «بیان توصیفی»، به قرآن، طراوت و تازگی و دوام می‌بخشد؛ زیرا در هر برهه‌ای از زمان، زمینه تطبیق افراد و جوامع بر شاخصه‌های ذکر شده در قرآن فراهم می‌شود و امکان دستیابی به داوری قرآن در مسائل نو و فتنه‌های فردی و اجتماعی تأمین می‌گردد. قرآن کلام فصل است «انه لقول فصل» و بین حق و باطل تمییز می‌دهد و راهنمای انسان در فتنه‌ها است؛ چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: «هنگامی که فتنه‌ها چون پاره‌های شب تاریک، شما را فراگرفت؛ به قرآن روی آورید». از سوی دیگر، حکومت شایستگان، نیاز همیشگی جوامع دینی است و به بخشی از امت اسلامی و یا قطعه‌ای خاص از تاریخ، اختصاص ندارد.

برای راهنما و فصل الخطاب شدن در گستره‌ای چنین پهناور، بیان شاخصه‌ها، شایستگی‌ها و ویژگی‌های صالحان و مفسدان، حق و باطل، خوب و بد و... بهترین راه شمرده می‌شود. بدین سبب قرآن - جز در موارد ضروری - از بردن نام مؤمنان، منافقان، حواریون، پادشاهان، مشرکان... صرف نظر کرده است تا مخاطبان قرآن، به صفات و ویژگی‌ها - و نه نام‌ها - توجه کنند و امکان بهره‌گیری‌های نو از قرآن فراهم شود. بنابراین شیعه معتقد است مسلمانان در آیات بسیاری، به ائمه اطهار علیهم‌السلام رهنمون شده‌اند و وظیفه دارند با تطبیق ویژگی‌های یاد شده در قرآن، امام خود را بشناسند و پاسخ نیازهای دینی،

اجتماعی و سیاسی خود را از درگاه آنان جویا شوند. بر اساس همین نکته، امام باقر علیه السلام می فرماید: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَمْرَنَا مِنَ الْقُرْآنِ لَمْ يَتَنَّكَبِ الْفِتْنِ»؛ «هر کس امر ولایت ما را از قرآن به دست نیاورد؛ نمی تواند از فتنه ها مصون بماند».

از این روایت به دست می آید که امر ولایت اهل بیت علیهم السلام - به خصوص امامت حضرت مهدی و تشکیل حکومت جهانی به دست او - در قرآن وجود دارد و توصیفات موجود در قرآن، ما را به این امر رهنمون می شود. در زمینه ظهور و قیام آن حضرت و جامعه آرمانی مهدوی، می توان توصیفات و اشارات زیر را از قرآن به دست آورد:

۱. غلبه نهایی حق بر باطل و شکست جبهه کفر و فساد و نفاق^۱؛
۲. جانشینی و خلافت مستضعفان بر روی زمین و حاکمیت صالحان و نیکان^۲؛
۳. گسترش و فراگیری دین حق در برهه ای خاص از زمان^۳؛
۴. از آن روز موعود، تحت عناوین ایام الله^۴، وقت معلوم^۵، روز نصرت و پیروزی^۶ و طلوع فجر و سلامتی^۷ و... یاد شده است؛
۵. در آیاتی از آن حضرت با نام های نعمت باطنی^۸، بقیة الله^۹، کلمه باقیه^{۱۰}،

۱. ر. ک: اسراء (۱۷)، آیه ۸۱

۲. قصص (۲۸)، آیه ۵، انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۳. توبه (۹)، آیه ۲۳.

۴. ر. ک: جاثیه (۴۵)، آیه ۱۲، ابراهیم (۱۴)، آیه ۵.

۵. ر. ک: حجر (۱۵)، آیات ۳۶-۳۸.

۶. عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۰.

۷. قدر (۹۷)، آیه ۵۰.

۸. لقمان (۳۱)، آیه ۲۰.

۹. هود (۱۱)، آیه ۸۶.

۱۰. زخرف (۴۳)، آیه ۲۸.

اولی الامر^۱؛ مهتدون^۲ (مهدی)؛ اقامه کننده نماز^۳، مضطر^۴، جنب الله^۵،
حزب الله^۶، فجر^۷، «نهار اذا تجلی»^۸ و... نام برده است.

۶. خداوند، [یا مهدی موعود]، نور خود را کامل می کند^۹؛

۷. در آن عصر، زمین بعد از مرگش، زنده می شود^{۱۰}؛

۸. او منصور از جانب خدا و انتقام گیرنده از دشمنان است^{۱۱}؛

۹. زمین، به نور پروردگار، روشن خواهد شد^{۱۲}؛

۱۰. در روز پیروزی، ایمان آوردن کافران، سودی به حالشان نخواهد

داشت^{۱۳}؛

۱۱. هر چه در روی زمین است، تسلیم و مطاع او خواهند شد^{۱۴}؛

۱۲. حضرت مهدی «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» است^{۱۵}؛

۱۳. او تأمین کننده امنیت و آرامش در روی زمین است^{۱۶}.

۱. نساء (۴)، آیه ۵۹.

۲. بقره (۲)، آیه ۹.

۳. حج (۲۲)، آیه ۴۱.

۴. نمل (۲۷)، آیه ۶۲.

۵. زمر (۳۹)، آیه ۵۶.

۶. مجادله (۵۸)، آیه ۲۲.

۷. فجر (۸۹)، آیه ۱.

۸. لیل (۹۲)، آیه ۲.

۹. صف (۶۱)، آیه ۸.

۱۰. حدید (۵۷)، آیه ۱۷.

۱۱. شوری (۴۲)، آیه ۴۱.

۱۲. زمر (۳۹)، آیه ۶۹.

۱۳. سجده (۳۲)، آیه ۲۹.

۱۴. آل عمران (۳)، آیه ۸.

۱۵. نور (۲۴)، آیه ۳۵.

۱۶. همان، آیه ۵۵.

حکمت بیان اوصاف

نتیجه اینکه اگر نام حضرت مهدی (عج) در قرآن نیست؛ ولی صفات و خصوصیات حکومت او در قرآن وارد شده است. اصولاً قرآن در معرفی افراد، مصالح عالی را در نظر می‌گیرد. گاهی مصالح ایجاب می‌کند که افراد را با نام معرفی کند و گاهی مصالح ایجاب می‌کند که تنها به صفات افراد بپردازد. این مسئله درباره حضرت مهدی (عج) بدین جهات است:

یکم. تشکیل چنین حکومتی در مواردی، صریحاً و در موارد دیگر، به طور اشاره در قرآن وارد شده است. آیاتی که در سوره «توبه» و «صف» از انتشار و گسترش اسلام در سطح جهانی نوید می‌دهد؛ مانند «لَيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» اشاره به تشکیل این حکومت است؛ زیرا به تصریح مفسران، مضمون این آیه - که پیشگویی از گسترش فراگیر و همه جانبه اسلام در سطح جهان است - هنوز تحقق پذیرفته است.

دوم. اگر نام امام زمان را نبرده، به جهت مصلحتی است که برای اهل فضل و درک مخفی نیست؛ زیرا به همان علت که نام علی عليه السلام را نبرده، نام آن حضرت را نیز ذکر نکرده است. اگر نام این پیشوایان گرامی را می‌برد، کینه‌های دیرینه بدر واحد و حنین، بار دیگر زنده می‌شد و لذا مطلب را به صورت کلی مطرح کرده و فرموده است: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱؛ بردن نام گذشتگان، (مانند لقمان و ذی‌القرنین) قابل قیاس با افراد آینده نیست. درباره گذشتگان حسدها و کینه‌ها تحریک نمی‌گردد و افراد سودجو و شهرت طلب، نمی‌توانند از آن سوء استفاده کنند؛ ولی بردن نام آیندگان، این محذور را دارد.^۲

۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲. پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۱۸۵.

حال این سؤال مطرح می‌شود که: آیا ذکر نام، دردی را دوا می‌کند؟

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که اگر هم در قرآن، به صراحت نام آن حضرت برده می‌شد، باز در طول تاریخ، شیادان و مدعیان دروغین مهدویت، پیدا می‌شدند و نام خود را امام زمان می‌گذاشتند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند و از انتظار مردم، استفاده نادرست کنند.

بر این اساس، شیوه قرآن مجید در رابطه با ائمه هدی علیهم‌السلام، این است که به معرفی شخصیت «ممتاز» و برجستگی‌های آنان بپردازد؛ نه معرفی شخص. این نحوه بیان در مورد حضرت مهدی، گسترده‌تر و شفاف‌تر است. چون به ویژگی‌های رفتاری آن حضرت و جامعه موعود نیز اشاره می‌کند. این خصوصیات و پیش‌بینی‌ها تاکنون تحقق نیافته و بر اساس روایات، تنها به دست مهدی (از فرزندان رسول خدا و فاطمه زهرا) تحقق خواهد یافت.

به هر حال معرفی شخصیت و ویژگی‌ها، زمینه‌ساز پذیرش معقول و دورکننده از تبعیت و پیروی کورکورانه است. این روش - به ویژه در شرایطی که شخص از جهاتی تحت تبلیغات سوء قرار گرفته یا جامعه به هر دلیلی آمادگی پذیرش وی را نداشته باشد - بهترین روش است. این مسئله در مورد حضرت مهدی (عج) صادق است.

سه. مهدی یا عیسی علیه‌السلام

بحث بعدی در رابطه با این سؤال است که آیا صفات مذکور در قرآن (مانند بقیه الله) می‌تواند در مورد حضرت عیسی صادق باشد؟ به یقین چنین نیست؛ چون هیچ دلیل و شاهد روایی معتبری بر این نیست. تنها در روایت ضعیفی از

اهل سنت نقل شده که: «لا مهدی الا عیسیٰ»^۱. توضیح آنکه برخی از خاورشناسان یا دیگر منکران ظهور حضرت مهدی (عج)، به حدیثی از محمد بن خالد جندی متوسل می‌شوند که مهدی موعود را همان پیامبر خدا حضرت عیسی بن مریم دانسته است. در این باره بد نیست بدانیم که هیچ دانشمندی از جهان اسلام، دیده نشده که متعرض این حدیث شده و آن را مورد تمسخر و انتقاد شدید قرار نداده باشد؛ یعنی، این روایت بالاتفاق رد شده و پذیرفته نشده است.

بیان بطلان و ردّ این حدیث نیازمند تلاش و کوشش نیست؛ چون با تمام احادیث صحیح و متواتر مخالف است (به خصوص روایاتی که می‌گوید: مهدی، از فرزندان رسول خدا و فاطمه علیها السلام است). اگر قرار باشد به آنچه روایت می‌شود - به همه اختلاف‌ها و گوناگون بودن آنها - استدلال شود؛ در این صورت علم رجال و فن درایه، دانشی لغو و بیهوده خواهد بود... به هر حال در علم رجال، محمد بن خالد (راوی حدیث)، در زمره افراد دروغ‌پرداز و مجهول معرفی شده است. حدیث «لا مهدی الا عیسیٰ» فقط در سنن ابن ماجه و تنها از این راوی نقل شده است!!

ذهبی (از علمای اهل سنت) گوید: «ازدی گفته است: [این روایت] حدیث منکر و نادرستی است و ابو عبدالله حاکم گفته: ناشناخته و مجهول است. من می‌گویم: «لا مهدی الا عیسی بن مریم» حدیثی نادرست است که ابن ماجه نقل کرده است.^۲

قرطبی هم می‌گوید: «و گفته‌اش «ولا مهدی الا عیسی»، با احادیث این باب تعارض دارد... حدیث‌های نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله در نصّ بر خروج مهدی از

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰، ح ۴۰۳۹.

۲. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۳۵.

خاندانش و فرزند فاطمه، ثابت و صحیح‌تر از این حدیث است. پس باید بر اساس آنها قضاوت کرد، نه این یک روایت^۱ و... .

به هر حال از نظر علم رجال و درایه، این حدیث مردود است و با سایر احادیث معتبر و متواتر، تضاد دارد و از درجه اعتبار ساقط است^۲. به غیر از این روایت، هیچ کس ادعا نکرده است که مهدی، همان عیسی بن مریم است و آن‌گاه نتیجه گرفته شود که: «بقیة الله» همان عیسی است!!

قرآن در سوره «هود» می‌فرماید: **«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»**^۳؛ «آنچه خداوند برای شما باقی گذاشته [از سرمایه‌های حلال]، برایتان بهتر است، اگر ایمان داشته باشید».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «این آیه، اولین آیه‌ای است که قائم (عج) آن را تلاوت می‌کند و سپس می‌گوید: من بقیة الله و حجّت خدا و نماینده او در زمین بر شما (مردم) هستم. [مردم به سوی او می‌آیند و بر او سلام می‌کنند] و نحوه سلامشان نیز چنین است: **«السلام عليك يا بقية الله في ارضه»**^۴.

امام صادق علیه السلام نیز به مردی فرمود که چنین به حضرت قائم سلام کند: **«السلام عليك يا بقية الله»**. سپس آن حضرت این آیه را قرائت فرمود: **«بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين»**^۵.

بر اساس این روایات، «بقیة الله» کسی به جز حضرت مهدی (عج) نیست و ربط دادن آن به «حضرت عیسی» بی‌پایه و نادرست است. اصولاً مسیحیان،

۱. التذكرة، ج ۲، ص ۷۰۱.

۲. ر. ک: سید نامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، صص ۲۲۴ - ۲۳۰.

۳. هود (۱۱)، آیه ۸۶.

۴. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۶۸، المهدی الموعود عند علماء اهل السنة، ص ۱۳۱.

۵. تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۳؛ کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۲.

حضرت عیسی را «بقیة الله» - به آن معنایی که ما در نظر داریم - نمی دانند؛ بلکه او را خدا (خدای پسر یا پسر خدا) می دانند!! در حالی که «بقیة الله» به معنای باقی مانده و ذخیره خداوند است و مصداقی جز «حجة بن الحسن العسکری» ندارد.

ظهور عیسی علیه السلام

مسلمانان و مسیحیان، هر دو به ظهور عیسی مسیح علیه السلام در آخرالزمان اعتقاد دارند. پس اصل ظهور و بازگشت آن حضرت مورد پذیرش است؛ اما بر اساس روایات معتبر، حضرت عیسی علیه السلام پس از قیام و ظهور امام مهدی (عج) ظهور کرده و تحت فرمان و رهبری او خواهد بود. در واقع یکی از یاران و وزیران امام مهدی (عج) و فرمانده قسمتی از سپاه آن حضرت، عیسی علیه السلام است. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: «مهدی متوجه می شود که عیسی در قدس (در نزدیکی مناره بیضاء) فرود آمده است؛ در حالی که دست‌های خود را بر بال‌های دو فرشته نهاده، آب از موهایش فرو می چکد. پس [امام] مهدی می گوید: جلو بایست و با مردم نماز بخوان. عیسی می گوید: نماز برای تو اقامه شده است. پس عیسی پشت سر او نماز می خواند و با او بیعت می کند و می گوید: من به عنوان وزیر و معاون برانگیخته شده‌ام، نه به عنوان امیر و امام»^۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچنین می فرماید: «مهدی از نسل من است؛ وقتی خروج می کند، عیسی بن مریم برای یاری اش فرود می آید، او (مهدی) را پیش رو قرار داده، پشت سرش اقتدا می کند»^۲.

۱. الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۲۲؛ یوم الخلاص، ج ۱، ص ۵۵۳.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۹۵، ح ۲۵۵؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۷.

در روایت دیگری آمده است: «عیسی، وزیر قائم (عج) و پرده‌دار و جانشین آن حضرت است. به کرامت [و دستور] حضرت حجّت، امنیت را بر شرق و غرب عالم گسترش می‌دهد»^۱.

نتیجه این مباحث آن است که به یقین آن منجی موعود - که مورد بشارت همه مکاتب و ادیان است و پیامبر اسلام نیز بارها به آن اشاره فرموده - حضرت مهدی (عج) است. و بقیة الله نیز کسی جز او نیست.

چرایی شناخت امام!

● پرسش ۷. اصلاً چرا باید امام زمان را بشناسیم و شناخت کافی از او داشته باشیم؟

شناخت، زمینه ساز اعتقاد و ایمان و در نتیجه عمل و تعهد است. چه زیبا فرموده است امیر بیان حضرت علی علیه السلام که: «انّ قيمة كلّ امریء و قدره معرفته»^۲؛ «ارزش و منزلت هر کسی [به اندازه] معرفت او است».

در قرآن و احادیث، شناخت امام و اعتقاد به او، از اهمیتی ویژه برخوردار بوده و امری واجب برای هر شخص مؤمن و متدین دانسته شده است و شناخت امام، پیوندی ناگسستنی با معرفت خدا و پیامبر دارد و زمینه‌ساز بینش عمیق در دین و منش درست و پسندیده در زندگی است. «امام»، پیشوا، راهنما و راهبر انسان‌ها به سوی تکامل و تعالی و حجّت و خلیفه خدا بر روی زمین است. «امام»، انسان کامل، برگزیده خالق، معصوم و پاک‌سرشت و واسطه فیض الهی است و مقامی

۱. معجم الاحادیث المهدی، ج ۱، ص ۵۳۰؛ حلیة الابرار، ج ۲، ص ۶۲۰.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۴.

بس والا در میان آفریده‌های خداوند دارد. «امام» طریق و وصول به «حقیقت» و مبین و مفسر «شریعت» است و... همان گونه که اطاعت و تبعیت از امام و دوستی او، بایسته و واجب است، شناخت شخصیت و ویژگی‌های او نیز ضروری است. در روایات و نصوص معتبر دینی نیز، سفارش خاصی به شناخت «امام» شده است.

در یکی از روایات مشهور شیعه و سنّی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱؛ «هر کسی بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است».

امام صادق علیه السلام این جاهلیت را چنین معرفی می‌کند: «جاهلیة کفر و نفاق و ضلال»^۲.

با توجه به این روایات، اهمیت شناخت امام زمان (عج) را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

یک. شرط اسلام واقعی

بر اساس روایات مختلف (از جمله حدیث «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»)، معرفت امام عصر، شرط اسلام است و اگر کسی بدون شناخت امام از دنیا برود، گویا از اسلام واقعی و اصیل بی‌بهره بوده است. پس شناخت امام زمان، آن‌گاه می‌تواند انسان را از مرگ جاهلی دور کند که بتواند به دستورات او پاینده بوده و از ارشادات و هدایت‌های او بهره‌مند شود.

۱. الغدیر، ج ۱۰، ص ۳۶۰؛ میزان الحکمة، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۸۴۰؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۲۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۳.

دو. رسیدن به هدایت واقعی

شناخت امام عصر علیه السلام، چراغ هدایت و رمز دین‌داری است و نتیجه آن، دستیابی به صراط مستقیم، خداشناسی، حق‌شناسی و راه کمال و سعادت است. یکی از دعاهای مهم در عصر غیبت، این دعا است که می‌گوییم: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۱؛ «خداوند! خود را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت. خداوند! رسولت را به من بشناسان که اگر رسول خود را، به من نشناسانی، حجّتت را نخواهم شناخت. خداوند! حجّت خودت را به من بشناسان که اگر حجّتت را به من نشناسانی، از دین خود گمراه خواهم شد».

سه. رسیدن به ثواب یاری او

بر اساس بعضی از روایات، شناخت امام زمان (عج) و باور قلبی به او، باعث نزدیکی هر چه بیشتر انسان به او می‌شود. اگر با این معرفت از دنیا برود، از پاداش‌های بیشماری برخوردار خواهد شد که یکی از آنها درک ثواب یاری امام عصر علیه السلام در زمان ظهور است؛ یعنی، چنین شخصی، همچون کسی است که در لشکر آن حضرت بوده و یازیر پرچم او نشسته است.^۲

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۷.

ولادت و امامت حضرت مهدی (عج)

ولادت حضرت مهدی (عج)

● پرسش ۸. نحوه ولادت حضرت مهدی (عج) در روایات اسلامی چگونه است؟ با توجه به اینکه از سال ۲۴۲ ه. ق جنگی بین رومیان و عباسیان اتفاق نیفتاده، چطور مادر امام زمان، نوه پادشاه روم هستند، در حالی که اصلاً جنگی اتفاق نیفتاده بود تا ایشان اسیر شوند!!

یک. نحوه ولادت

ولادت بزرگ مردی از تبار آخرین پیامبر خدا، یکی از نقطه‌های درخشان تاریخ و مهم‌ترین بحث درون دینی است. باید دانست که روایات مربوط به او، به صراحت می‌گوید: امام مهدی (عج)، نهمین فرزند حسین بن علی است. بدین معنا که حضرت سجاد، نخستین فرزند امام حسین علیه السلام و امام باقر علیه السلام دومین فرزند و فرزندزاده آن حضرت است و... بر این اساس امام حسن عسکری علیه السلام، پدر گرامی حضرت مهدی (عج)، هشتمین فرزند امام حسین علیه السلام و حضرت مهدی (عج)، نهمین فرزند از نسل سیدالشهدا علیه السلام است. بر اساس ده‌ها روایت و شواهد تاریخی و گفتار مورخان، نسب شناسان و محدثان، حضرت مهدی (عج)،

بدون شک در زمان پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام، تولد یافته و دنیا را به نور وجود خویش روشن ساخته است. آن حضرت در شب جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق در زمان حکومت معتمد عباسی، در سامرا متولد شد و این مسئله را جز عده‌ای خاص نمی‌دانستند و برای نوع مردم پنهان بود تا مبادا مورد گزند دژخیمان عباسی و خصم بدنهاد قرار گیرد!! در روایات، به ولادت پنهانی آن حضرت اشاره شده بود: «یخفی علی الناس ولادته و لا یجلّ تسميته حتی یظهره الله عزوجل»^۱؛ «ولادتش بر مردم پوشیده می‌ماند و بردن نامش تا روزی که خداوند فرمان ظهورش دهد، روانیست».

خبر و نحوه ولادت امام زمان (عج)

موسی بن محمد بن قاسم بن حمزه فرزند امام موسی کاظم علیه السلام می‌گوید: «حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گفت: امام حسن عسکری علیه السلام کسی را به دنبال من فرستاد؛ وقتی به خدمتش رسیدم، فرمود: عصر امشب افطار نزد ما بمان؛ امشب شب نیمه شعبان است و خداوند امشب، حجّتش را ظاهر خواهد فرمود. او حجّت خدا در زمین است.

حکیمه گفت: عرض کردم: مادرش کیست؟

فرمود: نرجس؛

گفتم: قربانت شوم، اثری از حمل در او نمی‌بینم! فرمود: همان است که گفتم.

حکیمه گوید: به منزل مولا وارد شدم، سلام کردم و نشستم. نرجس جلو آمد

تا کفش مرا از پایم در آورد، به من گفت: سرورم حالت چطور است؟ گفتم:

به عکس، تو سرور من و سرور خاندانم هستی. نرجس حرف مراد کرد و گفت:

۱. امام کاظم علیه السلام: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲.

این چه حرفی است عمه!؟ به او گفتم: دختر عزیزم! خداوند امشب به تو پسری عطا خواهد کرد که آقا و سرور دنیا و آخرت است. نرجس با اظهار حیا و خجالت نشست.

حکیمه گفت: وقتی نماز عشا را خواندم، افطار کردم و به رختخواب رفتم؛ خوابم برد. نیمه شب برای نماز برخاستم، نمازم تمام شد؛ دیدم نرجس خوابیده و هیچ تغییری در وضع او ایجاد نشده است. نشستم و به تعقیبات مشغول شدم؛ باز دراز کشیدم و دوباره با نگرانی بیدار شدم، نرجس خوابیده بود که بلند شد و نماز خواند.

حکیمه گوید: دچار تردید شدم، ناگاه صدای امام حسن عسکری علیه السلام از همان محلی که نشسته بود، بلند شد که: «ای عمه! شتاب مکن، نزدیک است». پس سوره «سجده» و «یس» را خواندم؛ در همین اثنا نرجس به نگرانی بیدار شد، به سوی او از جا پریدم و گفتم: «اسمُ الله علیک» و سپس گفتم: آیا چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: آری عمه! گفتم: خیالت راحت و دلت آرام باشد، همان است که گفتم.

مرا رخوت و آرامش فراگرفت و به نرجس حالت ولادت دست داد، با احساس وجود مولایم (مهدی علیه السلام) به خود آمدم، پارچه را از رویش کنار زدم، دیدم اعضای هفتگانه را بر زمین نهاده، سجده می‌کند. او را در بغل گرفته، به خود چسباندم. پاک و پاکیزه بود. بلافاصله امام عسکری علیه السلام صدایم زد: «عمه! پسر را بیاور». او را به نزدش بردم، امام دو دست خود را زیر بدن و پشت نوزاد نهاد و دو پای او را روی سینه خویش گذاشت. زبانش را در دهان طفل فرو برد، دست خود را بر چشم و گوش و اعضای فرزند کشید. سپس فرمود: «فرزندم! سخن بگو؛ نوزاد گفت: «اشهد ان لا اله الا اله وحده

لا شریک له و اشهد انّ محمداً رسول الله». آن‌گاه بر امیر مؤمنان و سایر امامان درود فرستاد و بعد از سلام بر پدرش، سکوت کرد. امام عسکری علیه السلام فرمود: طفل را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند؛ آن‌گاه نزد من برگردان. طفل را پیش مادرش بردم، سلام کرد؛ او را برگرداندم و همان‌جا که پدرش نشسته بود، گذاشتم. سپس امام فرمود: عمّه روز هفتم باز نزد ما بیا.

حکیمه گوید: صبح شد، آمدم به امام عسکری علیه السلام سلام عرض کنم، پارچه را برداشتم و دنبال مولایم (مهدی) گشتم؛ او را ندیدم. به امام علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! مولایم چه شد؟ فرمود: عمه او را به همان کسی سپردیم که مادر موسی، فرزندش را به او سپرد.

روز هفتم که شد، به منزل امام شرفیاب شدم، سلام کردم و نشستیم. فرمود: پسر مرا بیاور. مولایم را که پارچه‌ای به دورش پیچیده شده بود، نزد او آوردم. مثل دفعه پیش، او را گرفت، زبان خود را در دهانش فرو برد؛ مثل اینکه شیر و عسل به او می‌خوراند؛ سپس فرمود: پسرم سخن بگو: طفل گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» و بر پیامبر، امیر مؤمنان و امامان علیهم السلام تا پدرش درود فرستاد و مدح نمود. و سپس آیه ۵ و ۶ سوره «قصص» را تلاوت کرد: «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^۱.

در نهایت امام عسکری علیه السلام به عمه‌اش حکیمه خاتون فرمود:

«عمه جان! هنگامی که من از دنیا رفتم و شیعیانم دچار اختلاف شدند، به افراد

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲، ح ۳؛ برای مطالعه روایات مربوط به تولد حضرت مهدی ر. ک: کتاب الغیبه صغری، ص ۲۳۷؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۴۹؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱؛ منتخب الاثر، ص ۳۲۱ - ۳۲۴.

مورد اعتماد از آنها، داستان ولادت [مهدی] را بازگویی؛ لیکن باید این داستان پیش تو و آنها پوشیده و مخفی بماند که خداوند ولی خودش را از دیدگان مردم غایب خواهد کرد و از بندگان مکتوم نگه خواهد داشت. کسی او را نخواهد دید تا روزی که جبرئیل رکاب اسبش را برای او بگیرد تا خداوند کاری را که شدنی است، انجام دهد...»^۱.

دو. داستان مادر حضرت مهدی (عج)

حکایت نرجس خاتون و ازدواج او با امام حسن عسکری علیه السلام، یکی از شگفتی‌های تاریخ و معجزه‌های خاندان وحی است که در منابع مختلفی آمده است.^۲ نرجس، نام‌های دیگری نیز چون سوسن، صیقل و ملیکه داشت. او دختر «یوشعا» پسر قیصر روم و از نوادگان «شمعون» یکی از حواریون مسیح علیه السلام بود که به طریقی معجزه‌آسا از سوی خداوند برای همسری امام یازدهم برگزیده شد. خلاصه داستان چنین است:

هنگامی که نرجس در روم بود، خواب‌های شگفت‌انگیزی دید. یک بار خواب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت عیسی علیه السلام را دید که او را به عقد ازدواج حضرت حسن عسکری علیه السلام در آوردند. در خواب دیگری، شگفتی‌های دیگری دید و به دعوت حضرت فاطمه علیه السلام، مسلمان شد. وی اسلام خود را از خانواده و اطرافیان خویش پنهان می‌داشت تا آن‌گاه که میان مسلمانان و رومیان جنگ در گرفت و قیصر خود به همراه لشکر، روانه جبهه‌های جنگ شد. نرجس در خواب فرمان یافت که به طور ناشناس، همراه کنیزان و خدمت‌کاران، به دنبال سپاهی

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۴۲؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۹.

۲. برای مطالعه در این زمینه ر. ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۱، ح ۱؛ دلائل الامامة، ص ۲۶۲؛

شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۰۸، ح ۱۷۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۴؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶ و...

برود که رهسپار مرز هستند. او چنین کرد و در مرز، برخی از طلایه‌داران سپاه اسلام، آنان را اسیر ساختند و بی‌آنکه بدانند او از خانواده قیصر است، او را همراه سایر اسیران به بغداد بردند.

این واقعه در اواخر دوران امامت حضرت هادی علیه السلام روی داد. کارگزار آن حضرت، نامه‌ای را که امام هادی به زبان رومی نوشته بود، در بغداد به نرجس رساند و او را از برده‌فروشی خریداری کرد و به سامرا نزد امام هادی علیه السلام برد. آن حضرت، آنچه را نرجس در خواب‌های خود دیده بود، به او یادآوری کرد و بشارت داد که او همسر امام حسن عسکری علیه السلام و مادر فرزندی خواهد بود که بر سراسر جهان متولی می‌شود و زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد. آن‌گاه امام هادی علیه السلام نرجس را به خواهر خود حکیمه - که از بانوان بزرگوار خاندان امامت بود - سپرد تا آداب اسلامی و احکام را به او بیاموزد و مدتی بعد نرجس به همسری امام حسن عسکری علیه السلام درآمد.^۱

اینکه در سؤال آمده است «بعد از سال ۲۴۲ ه. ق جنگی بین رومیان و عباسیان روی نداده است»، صحیح نیست؛ بلکه در سال ۲۴۱ و پیش از آن و پس از آن، بین عباسیان و رومیان بارها جنگ و تبادل اسیر روی داده است.^۲

در کتاب **تاریخ العرب و الروم** آمده است: در سال ۲۴۷ ه. ق جنگ‌هایی بین مسلمانان و رومیان در گرفت و غنایم بسیاری به چنگ مسلمانان افتاد. در سال ۲۴۸ ه. ق نیز یکی از سرداران سپاه اسلام (بلکاجور)، بارومیان جنگید و طی آن بسیاری از اشراف روم اسیر شدند.^۳

۱. صدوقی، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۷ - ۴۲۳؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۴۰ و ۴۱۱؛ شیخ طوسی،

الغیبة، ص ۱۲۴ - ۱۲۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۳۶۳ - ۳۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶ - ۱۰ و...

۲. برای مطالعه بیشتر ر. ک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۸۷.

۳. پیشوای دهم حضرت امام حجة بن الحسن المهدی، ص ۲۶ و ۲۷.

● پرسش ۹. با توجه به اهمیت ولادت مهدی موعود و لزوم روی آوردن مردم به آن حضرت و اطلاع از تولد او؛ چرا این امر پنهانی صورت گرفت؟ اصولاً چه دلیلی به «مخفی بودن» ولادت مهدی (عج) در دست هست؟

ابتدا گفتنی است که پیشوایان معصوم ما، مخفی بودن ولادت مهدی، را پیش گویی کرده و در این رابطه مسلمانان را آگاه ساخته بودند.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «أَنْظُرُوا مِنْ تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلادَتَهُ فَهُوَ صَاحِبُكُمْ»^۱؛ «بنگرید آن کس که ولادتش بر مردم پنهان است؛ همو صاحب شما است».

و نیز فرمود: «همانا قائم آن کسی است که تولدش از مردم مخفی است»^۲.

پیش تر امام سجّاد علیه السلام فرموده بود: «ولادت امام قائم، بر مردم مخفی است؛ به طوری که می گویند: متولد نشده است. بنابراین در حالی ظهور می کند که در گرو بیعت هیچ کس نیست»^۳.

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید: «... حَتَّى يبعثَ اللهُ لِهَذَا الامرِ غَلاماً مِنَّا خَفِيَ المولود»^۴؛ «... تا اینکه خداوند جوانی از ما را برانگیزد که دارای ولادت پنهانی است...».

و ده ها روایت دیگر که بر حتمی بودن «خفای ولادت مهدی» و ضرورت آن دلالت دارند.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۶۷.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۹، ح ۷۵۱.

۳. همان، ص ۴۶۶، ح ۱۲۶.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۴۱.

در این رابطه توجه به چند نکته بایسته است :

یک. مصون ماندن از خطر مرگ

خلفای بنی عباس از طریق روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام نقل شده بود، می دانستند که دوازدهمین امام، همان مهدی (عج) است که زمین را پر از عدل و داد می کند و دژهای گمراهی و فساد را در هم می کوبد و دولت جباران را سرنگون می سازد و طاغوتیان را به قتل می رساند و خود امیر مشرق و مغرب جهان می شود.

آنان چون این مسئله را می دانستند، در صدد بودند تا نور الهی را خاموش کنند و آن امام همام را به قتل رسانند. از این رو جاسوسان و مراقبانی چند گماشتند و حتی قابله هایی را مأمور کردند تا درون خانه امام حسن عسکری علیه السلام را زیر نظر بگیرند؛ لیکن خداوند، در هر حال، نور هدایت را پاینده خواهد داشت. این بود که خداوند به اراده خویش، دوران بارداری مادر او را پنهان ساخت.

شیخ مفید(ره) در این رابطه می نویسد: «به دلیل مشکلات آن دوران و جست و جوی شدید سلطان وقت و کوشش بی امان برای یافتن آخرین حجّت خدا، ولادت آن حضرت بر همگان، مخفی ماند»^۱.

تلاش بی وقفه بنی عباس برای یافتن فرزندی از امام یازدهم، در بیشتر منابع تاریخی گزارش شده است. مورّخان گفته اند: معتمد عباسی، به قابله ها دستور داده بود تا وقت و بی وقت، سرزده، وارد خانه سادات شوند؛ به ویژه خانه امام حسن عسکری علیه السلام و در درون خانه بگردند و تفتیش کنند و از حال همسر او

با خبر گردند و گزارش دهند. اما آنان از هیچ چیز آگاه نگشتند. احمد بن عبیدالله بن خاقان - که کار خراج قم را بر عهده داشته - درباره موضوع کاوش، به امام حسن عسکری علیه السلام چنین گزارش کرده است: «وقتی خبر بیماری امام عسکری علیه السلام شایع شد، خلیفه به دنبال پدرم فرستاد. او به دارالخلافة رفت و همراه پنج تن از کارمندان نزدیک خلیفه - که از معتمدان بودند - بازگشت. پدرم به آنان دستور داد تا خانه امام را در کنترل خود گرفته و لحظه به لحظه از احوال و اخبار وی اطلاع داشته باشند؛ آن گاه برخی از طبیبان را فراخواند، و دستور داد شبانه روز بر بالین امام حضور داشته باشند. پس از دو یا سه روز به او اطلاع دادند که امام ضعیف تر شده است و او دستور داد، طبیبان بر مراقبت های خود بیفزایند؛ آن گاه پیش قاضی القضاة رفت و از او خواست ده نفر از معتمدان خود را - که از نظر دین و ورع، کاملاً به آنان اطمینان دارد - به منزل امام عسکری بفرستد که شبانه روز در آنجا باشند. این وضع ادامه داشت تا آنکه امام وفات کرد. پس از این حادثه، خانه امام عسکری علیه السلام، به دستور خلیفه بررسی دقیق شد و همه چیز مهر و موم گردید و پس از آن، تلاش های پی گیرانه ای برای یافتن فرزندی از آن حضرت آغاز شد. حتی کنیزان امام نیز تحت نظر قرار گرفتند تا معلوم شود کدام یک از آنها باردار است. یکی از آنان را - که احتمال حمل درباره اش می رفت - در حجره ای تحت مراقبت قرار دادند تا وقتی که باردار نبودن وی مسلم شد. آن گاه میراث امام را میان مادر و برادرش جعفر تقسیم کردند...»^۱.

به طور مسلم، چنین حساسیت شدیدی از طرف دستگاه خلافت، بدان سبب بود تا گذشته از کنترل امام یازدهم، در صورت عدم دسترسی به او

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۵۶۸.

(و یا فرزندش مهدی)؛ دست کم بتوانند اعلام کنند که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی نداشته است.

دو. اقدامات امام حسن عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام، خود از پیش گویی‌ها آگاه بود و اهمیت و عظمت آن مولود را به درستی می‌دانست و از حساسیت دشمنان درباره تولد این نوزاد، غافل نبود. اوضاع سیاسی و شرایط اجتماعی را نیز کاملاً می‌شناخت؛ از این رو به گونه‌ای مقدمات و پیش‌زمینه‌های ولادت فرزندش را فراهم ساخت که نه تنها دشمنان؛ بلکه بسیاری از دوستان هم از این امر آگاه نشدند.

امام حسن عسکری علیه السلام خود درباره فلسفه «خفای ولادت فرزندش» مهدی (عج) چنین می‌فرماید: «بنی‌امیه و بنی‌عباس» به دو علت بر روی ما شمشیر کشیدند:

نخست اینکه می‌دانستند در خلافت، هیچ حقی ندارند و می‌ترسیدند که ما ادعای خلافت کنیم و خلافت به محل اصلی خودش برگردد.

دوم اینکه، از اخبار متواتر دریافته بودند که نابودی سلطنت ستمکاران و زورگویان، به دست قائم ما صورت می‌گیرد و شکی هم نداشتند که خودشان از ستمگران و زورگویان هستند!! بنابراین به امید اینکه از تولد قائم (عج) جلوگیری کنند، یا بتوانند او را بکشند؛ در کشتار اهل بیت رسول خدا و از بین بردن نسل آن حضرت تلاش بسیار کردند؛ اما خداوند نخواست سرّ امر بر آنها آشکار شود؛ بلکه اراده فرمود که بر خلاف میل کافران، نور خود را تمام کند و خیر بشریت را محقق سازد.^۱

بنابراین تدبیر، کیاست، حزم و دوراندیشی امام عسکری علیه السلام ایجاب می‌کرد تا آن حضرت به گونه‌ای این مأموریت را به انجام رساند که دشمنان، در هدف‌های شوم خود، ناکام بمانند و چنین هم شد!

سه. شباهت به ولادت ابراهیم و موسی علیه السلام

ولادت پنهانی حضرت مهدی (عج) و حفظ جان او و... مانند ولادت حضرت ابراهیم و موسی علیه السلام است. در واقع خداوند درباره آن حضرت، همان کار را کرد که درباره موسی کرد؛ چنان که دشمنان مهدی نیز همان روش فرعون و سیاست فرعونی را دنبال کردند. فرعون دانست که زوال سلطنت او به دست مردی از بنی اسرائیل خواهد بود. این بود که بازرسانی گماشت تا زنان حامله بنی اسرائیل را زیر نظر گیرند و کودکانی را که متولد می‌شوند، تحت مراقبت شدید قرار دهند و اگر پسر بود، او را بکشند. بدین گونه، کودکان بسیاری را کشتند تا موسی پدید نیاید... و با این همه، خدای متعال، پیامبر خود موسی را حفظ کرد و ولادت او را مخفی داشت و سپس به مادر موسی امر فرمود تا او را در صندوقی گذارد و به رود نیل بسپارد...^۱

در روایتی نقل شده است: «فی القائم سنّة من موسی بن عمران؛ فقلت: و ما سنّة موسی بن عمران؟ قال: خفاء مولده»^۲؛ «امام صادق علیه السلام فرمود: [در قائم سنتی از موسی بن عمران است. [راوی گوید:]: پرسیدم: سنت موسی بن عمران چه بود؟ فرمود: مخفی بودن ولادت او...».

امام سجّاد علیه السلام نیز پنهانی بودن ولادت حضرت مهدی (عج) را شبیه ولادت

۱. منتخب الاثر، ص ۳۵۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۸.

حضرت ابراهیم علیه السلام دانسته است: «فی القائمِ منا سننٌ من سنن الانبیاء... و سننٌ من ابراهیم... اما من ابراهیم فخفاء الولادة و اعتزال الناس»^۱؛ «در قائم ما؛ سنت‌هایی از پیامبران هست... اما سنت او از ابراهیم علیه السلام، پنهانی بودن ولادت و کناره‌گیری از مردم است...».

چهار. نبود بیعت کسی بر گردن او

یکی دیگر از فضایل «خفای ولادت مهدی (عج)»، این است که آن حضرت زیر بار بیعت کسی نرفت و سلطه هیچ حاکم و پادشاهی را نپذیرفت.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «صاحبُ هذا الامر، تعمی ولادته علی هذا الخلق لئلا یكون لاحد فی عنقه بیعة اذا خرج»^۲؛ «ولادت صاحب الامر بر این خلق پوشیده است؛ به جهت اینکه هنگام ظهور، بیعت کسی بر گردنش نباشد».

بنابراین اگر حضرت صاحب در بین مردم حضور داشت و همگان از ولادت او آگاه می‌شدند؛ ناچار باید در برخورد با مردم و ستمکاران - به اقتضای مصلحت اسلام و مسلمین - به نبرد با طاغوت بر می‌خاست و یا به جهت تقیه، به سکوت و صلح می‌گذرانند!! در هر یک از این دو صورت - همان‌طور که پدران بزرگوارش به شهادت رسیدند - ایشان نیز کشته می‌شد (چنان‌که در اخبار به این مسئله اشاره شده است) و سرانجام زمین از حجت خدا خالی شده، اهلش را در خود فرو می‌برد و مقصود نهایی از وجود حجت خدا در زمین برآورده نمی‌شد^۳!!

۱. همان، ج ۲، ص ۵۶۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۱۸؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۶، ح ۲۰۷.

۳. ظهور نور، ص ۵۹.

امامت در کودکی

● پرسش ۱۰. بر فرض اینکه امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی داشته؛ آیامی توان باور کرد کودکی پنج ساله، به مقام ولایت و امامت منصوب گردد و به مأموریت حفظ و تحمل احکام الهی، انتخاب شود و در آن سن کم، از حیث علم و عمل، پیشوای مردم و حجت الهی باشد؟

در پاسخ به این پرسش مهم و اساسی، توجه چند نکته بایسته است:

یک. پیشینه نبوت و امامت در کودکی

از نظر قرآن، نبوت و ولایت در کودکی، نه تنها، امری ناشدنی نیست؛ بلکه به صراحت از نبوت حضرت عیسی علیه السلام و اعطای حکمت به حضرت یحیی خبر داده است. حتی این مسئله در جامعه شیعی، امری عجیب و ناگهانی نبود؛ بلکه قبل از امام مهدی (عج) نیز امام جواد و امام هادی علیه السلام به امامت رسیده بودند. در این رابطه چند آیه و روایت نقل می شود:

الف. خداوند خطاب به پیامبرش یحیی علیه السلام می فرماید: ﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾^۱؛ «ای یحیی! تو کتاب [الهی] را به قوت بگیر و [ما] در همان سن کودکی به او حکم نبوت دادیم».

فخر رازی می گوید: «مراد از حکم در آیه شریفه، همان نبوت است؛ زیرا خداوند متعال عقل او را در کودکی محکم کرد و به او وحی فرستاد. چرا که خداوند متعال حضرت یحیی و عیسی علیه السلام را در کودکی به پیامبری

برگزید! برخلاف حضرت موسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله که آنان را در بزرگ سالی به رسالت مبعوث کرد^۱.

ب. قرآن در زبان حضرت عیسی علیه السلام - که در کودکی زبان به سخن گشود و جواب منکران را داد - چنین می فرماید: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»^۲؛ «[کودک] گفت: من بنده خداوند هستم؛ [او] به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است».

ج. امام علی علیه السلام، شش سال و پنج ماه از سن شریفش گذشته بود که پدرش از دنیا رحلت فرمود و امامت به او منتقل شد^۳.

د. عبدالله بن جعفر می گوید: من و صفوان بن یحیی به خدمت امام رضا علیه السلام رسیدیم. ابو جعفر علیه السلام - که سه سال از عمرش می گذشت - ایستاده بود. عرض کردیم: خدا ما را فدای شما کند! اگر - پناه به خدا - اتفاقی بیفتد، چه کسی بعد از شما [امام] خواهد بود؟! آن حضرت به امام جواد، اشاره کرد و فرمود: این فرزندم. عرض کردیم: او با این سن و سال؟! فرمود: آری، او با همین سن و سال. خداوند تبارک و تعالی با [وجود] عیسی دو ساله احتجاج کرد [و او را به نبوت برگزید]^۴.

ه. شیخ مفید می نویسد: «جمهور شیعه با مخالفان آنها، بر این امر اتفاق دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را دعوت به وزارت، خلافت و وصایت کرد؛ در حالی که سن او کم بود؛ ولی از دیگر کودکان دعوت نکرد»^۵.

۱. تفسیر فخر رازی، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

۲. مریم (۱۹)، آیه ۳۰.

۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۴. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۵، ح ۲۳.

۵. فصول المختارة، ص ۳۱۶.

وی همچنین می نویسد: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه با حسن و حسین - در حالی که آن دو طفلی بیش نبودند - با نصارا مباحله کرد و قبل از این واقعه، سابقه نداشت که پیامبر به همراهی اطفال مباحله کرده باشد...»^۱.

دو. لزوم شایستگی برای امامت

امامت و ولایت، مقام و منصبی است که به لیاقت و شایستگی افراد بستگی دارد؛ نه سن و سال آنان. ولایت و امامت، مقام بزرگی است که واجد آن مقام، طوری احکام خدایی و علوم نبوت را تحمل و ضبط می کند که خطا، نسیان و عصیان در ساحت وجود مقدسش راه ندارد و همواره با عوالم غیبی مرتبط بوده، از افاضات و اشراقات الهی، بهره مند می گردد. به واسطه علم و عمل، پیشوا امام انسانیت و نمونه و مظهر دین و حجت خداوندی است. معلوم است که هر کس قابلیت و استعداد احراز این مقام شامخ را ندارد؛ بلکه باید از حیث روحی، در مرتبه اعلائی انسانیت قرار گرفته، لیاقت ارتباط با عوالم غیبی و دریافت علوم و ضبط آنها را داشته باشد. از حیث ترکیبات جسمانی و قوای دماغی نیز در کمال اعتدال باشد تا بتواند حقایق عالم هستی و افاضات غیبی را بدون خطا و اشتباه، به عالم الفاظ و معانی تنزل دهد و به مردم ابلاغ کند.

پس پیغمبر و امام، از حیث آفرینش ممتازند و به واسطه همین استعداد و امتیاز ذاتی است که خدای متعال، آنان را به مقام شامخ نبوت یا امامت انتخاب می کند. این امتیاز، از همان اوان کودکی، در آنان موجود است تا هر زمان که صلاح بود و شرایط موجود شد و مانعی در کار نبود، آن افراد برجسته،

رسماً به مقام و منصب نبوت و امامت، منصوب و مأمور حفظ و تحمّل احکام شوند. این انتخاب و نصب ظاهری؛ همان طور که می‌تواند بعد از بلوغ یا در بزرگسالی انجام گیرد، ممکن است در ایام کودکی نیز تحقق پذیرد^۱.

بر این اساس امامت و ولایت (و نبوت)، به سن و سال نیست؛ بلکه به علم، دانایی، ورع، تقوا و سایر فضایل انسانی و اخلاقی است. حتی دستگاه خلافت نیز به این حقیقت پی برده بود که: «امامت زود هنگام»، پدیده‌ای اصیل و الهی است؛ نه ساختگی و بی‌پشتوانه و عاری از واقعیت.

سه. امامت، منصبی الهی

مسئله امامت و ولایت، امری شخصی، وراثتی و انتخابی نبوده و در حیطه اختیارات هیچ کس قرار ندارد؛ بلکه این امر از جانب خدا و بر اساس خواست، اراده و نصب او است.

در واقع امامت برای ائمه اهل بیت علیهم‌السلام، مرکزیت قدرت و نفوذ حکومت - بسان خلفای اموی و عباسی و فاطمی - نیست تا از پدر به پسر منتقل شود؛ بلکه بر اساس انتخاب و فرمان الهی است؛ از این رو امام که فردی برگزیده از سوی خدای متعال است، در تمام زمینه‌ها، سرآمد و دارای علم و قدرت الهی است. پس اعطای آن به بزرگسال یا کودک، در دست خدا و به خواست و اراده او است و او بهتر از همه می‌داند که امامت و ولایت را در کجا قرار دهد و چه کسی را به این مقام نصب کند ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۲.

پس امامت حضرت مهدی (عج) نیز خارج از این مدار نبوده و بر اساس تدابیر

۱. دادگستر جهان، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۲. انعام (۶)، آیه ۱۲۴.

و سنت‌های الهی صورت گرفته است. خداوند متعال - پس از آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام را به امامت برگزید - به او فرمود: ﴿وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۱؛ «[به یاد آر] هنگامی که خداوند، ابراهیم را به اموری چند امتحان کرد و او همه را به جای آورد. خداوند، به او فرمود: من تو را به پیشوایی خلق برگزیدم. ابراهیم پرسید: [آیا] این پیشوایی را به فرزندانم نیز عطا خواهی کرد؟ خداوند فرمود: عهد من [هرگز] به ستمکاران نمی‌رسد».

در منابع تاریخی آمده است: بنی‌عمر خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند؛ حضرت آنان را به سوی خدا دعوت نمود و نبوت خود را بر آنها عرضه کرد. در این هنگام شخصی از آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: اگر ما با تو بر اسلام بیعت کردیم و خداوند تو را بر مخالفان غلبه داد؛ آیا در خلافت بعد از تو سهمی داریم؟! آن حضرت فرمود: امر خلافت به دست خداوند است؛ هر کجا که بخواهد قرار می‌دهد.^۲

چهار. شهادت امامان و ضرورت نصب امام بعدی

یکی از نکات قابل توجه درباره زندگی اهل بیت علیهم السلام، فشارها، ظلم‌ها و سختگیری‌های حاکمان جور علیه امامان علیهم السلام است؛ به طوری که همه امامان شیعه، به دست ظالمان مقتول یا مسموم می‌شدند و خطر جانی همیشه ایشان را تهدید می‌کرد. چه بسا می‌شد که امامی به شهادت می‌رسید، در حالی که فرزند او در سنین کودکی قرار داشت و به ضرورت، همان کودک به مقام امامت می‌رسید.

۱. بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

۲. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۲.

در فرهنگ اسلام، زمین نباید خالی از حجّت بماند و حتماً شخصی به عنوان واسطه فیض الهی و امام امت تعیین گردد؛ پس شخص بعدی - هر چند در دوران کودکی قرار داشت - به مقام امامت می‌رسید و خلیفه و حجّت الهی بر روی زمین می‌گردید. در روایات آمده است: «لو بقیت الارض بغير امام لساخت»^۱؛ «اگر زمین بدون امام باشد، [به یقین] در هم فرو می‌ریزد».

بر این اساس وقتی امام مهدی (عج) پنج ساله بود، پدرش امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسید و از آنجایی که زمین نباید خالی از حجّت می‌ماند و مردم نیز باید امام و پیشوایی برای خود می‌داشتند؛ آن حضرت به امامت رسید و به عنوان آخرین وصی و حجّت الهی، رهبری آنان را در دست گرفت.

از طرف دیگر شاید این مسئله (رسیدن به امامت در سن کودکی) برای حفظ جان برخی از امامان، ضروری بوده و دشمنان به تصور کودک بودن آنان، دست از ظلم و جنایت علیه ایشان بردارند. این مسئله در مورد امامان بعد از حضرت رضا علیه السلام اتفاق افتاد و به رغم کینه و بغض شدید خلفا نسبت به امامان، نتوانستند بعد از شهادت امام قبلی، آسیبی به امام بعدی برسانند و البته شاید دشمنان قدرت امامت را باور نمی‌کردند و آنها را خطری برای حکومت و سلطه خود نمی‌دانستند. اگرچه جست‌وجوی شدید آنان از حضرت مهدی (عج) نیز، بیشتر ناشی از شنیدن روایات فراوان در مورد آخرین حجّت الهی و قیام و انقلاب او علیه ظالمان و ستمگران بوده است و آنان با باور به این پیش‌گویی‌ها، در صدد چاره‌جویی و نابودی مهدی موعود بودند!! بدین جهت آن حضرت در پنهانی می‌زیست و دور از چشم این حاکمان جور، هدایت و رهبری مردم را در دست داشت.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰.

امتحان و آزمون مؤمنان

شاید یکی از دلایل «امامت در کودکی»، آزمون مسلمانان و سنجش میزان اطاعت و حق‌پذیری آنان بوده است. اگر کسی با ماهیت و ژرفای امامت آشنا باشد و آن را مقامی از جانب خدا بداند؛ چون و چرایی در سن امامان نخواهد داشت. اتفاقاً این مسئله در مورد امامان بعد از حضرت رضا علیه السلام - که همگی در سن کودکی یا جوانی به امامت رسیدند - مصداق داشت و شیعیان کمتر دچار اختلاف، تشکیک، چند دستگی و انکار شدند؛ در حالی که قبل از حضرت رضا علیه السلام، فرقه‌های مختلفی در میان شیعه پدید آمدند که هر یک به امامت شخصی خاص قائل بودند؛ البته کم نبودند انسان‌های وارسته و مطیع که در برابر فرمایش امام، سر تعظیم و قبول فرود می‌آوردند و در برابر مشیت الهی با کمال رضایت آن را می‌پذیرفتند.

محمد بن حسن عمار گوید:

«من دو سال نزد علی بن جعفر محمد (عموی امام رضا علیه السلام) بودم و خبری که او از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام شنیده بود، می‌نوشتم. روزی در مدینه خدمتش نشسته بودم؛ ابو جعفر محمد بن علی الرضا (جواد)، در مسجد رسول خدا بر او وارد شد. علی بن جعفر برخاست و بدون کفش و عبا به نزد او رفت و دستش را بوسید و احترامش کرد.

ابو جعفر به او فرمود: ای عمو! بنشین، خدایت رحمت کند. او گفت: آقای من! چگونه من بنشینم و شما ایستاده باشید؟! چون علی بن جعفر به مسند خود برگشت، اصحابش او را سرزنش کرده، گفتند: شما عموی پدر

او هستید [چرا] با او این گونه رفتار می‌کنید؟! او دست به ریش خود گرفت و گفت: خاموش باشید! اگر خدای عزوجل این ریش سفید را سزاوار [امامت] ندانست و این کودک را شایسته و سزاوار دانست و به او چنان مقامی داد؛ [آیا] من فضیلت او را انکار کنم؟! پناه به خدا از سخن شما! من بنده (و مطیع) او هستم»^۱.

خصایص و ویژگی‌های حضرت مهدی (عج)

● پرسش ۱۱. در روایات و منابع اسلامی، چه اوصاف و خصال ظاهری برای امام زمان (عج) بیان شده و علت بیان این ویژگی‌ها چیست؟

برای بیان اهمیت بیان صفات ظاهری امام عصر (عج) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. راهی روشن برای عموم مردم است تا امام زمان خود را بشناسند.
۲. دلیلی واضح برای رسوا کردن مدّعیان دروغین مهدویت است.
۳. برهانی آشکار بر اثبات مهدویت شخصی (وردّ مهدویت نوعی) است.
۴. مدرکی محکم بر اثبات مهدویت عینی و ردّ مهدویت معنوی (مهدی ساخته ذهنی در اثر فشارهای جامعه) است.^۱
۵. روشی مؤثر برای محسوس کردن وجود امام زمان (عج) و ایجاد تعلق خاطر و عشق و محبت سرشار به آن حضرت است؛ چنان‌که امام حسن علیه السلام به ابی‌هاله فرمود: «دوست دارم برای من، پیامبر را مقداری توصیف کنی تا شاید تعلق خاطری بیابم».

اوصاف و ویژگی های ظاهری و جسمانی امام زمان (عج) در روایات به شرح زیر بیان شده است :

۱. چهره و سیمای مبارک

حضرت مهدی (عج) دارای صورتی زیبا و درخشنده است ؛

الف. «المهدی من ولدی وجهه کالقمر الدرّی»^۱؛ «پیامبر ﷺ فرمود: مهدی از

فرزندان من است، صورتش همچون ماه تابان است...».

ب. «... علی خدّه الأيمن خالّ»^۲؛ «... بر گونه راستش خالی هست».

ج. «حَسَنُ الوجه... و نور وجهه یعلو سواد لحیته»^۳؛ «مهدی صورتی نیکو

دارد... درخشندگی چهره اش بر سیاهی محاسنش غلبه می کند».

د. «وجهه کالدینار و أسنانه کالمنشار...»^۴ «چهره اش مانند دینار گرد و گلگون

و دندان هایش مانند شانه، ظریف و منظم است».

ه. «المهدی طاووس اهل الجنة علیه جلابیب النور»^۵؛ «مهدی، طاووس

بهشت است که هاله ای از نور، او را احاطه کرده است».

و. «شاب صبیح الوجه...»^۶؛ «جوانی گشاده روی است».

ز. «شاب حسن الوجه»^۷ «جوانی زیبا روی است».

ح. «وجهه کالکوکب درّی»^۸؛ «چهره اش مانند ستاره درخشان است».

۱. ینابیع المودة، ص ۱۸۸؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۰؛ منتخب الاثر، ص ۱۶۶.

۳. منتخب الاثر، ص ۱۸۶.

۴. الغیبة النعمانی، ص ۲۷۴، ج ۱.

۵. کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۸۱.

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۷.

۷. الغیبة طوسی، ص ۲۶۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲.

۸. دلائل الامامة، ص ۲۳۳.

ط. «مسنون الخدین»^۱؛ «مهدی دارای گونه‌های کم گوشت است».
ی. «سهل الخدین علی خدة الأيمن خالاً كأنه فتات مسک علی رضاضة
عنبر»^۲؛ «گونه‌هایی نرم با خالی در گونه راست دارد که مانند دانه مشک
بر روی عنبر است».

۲. پیشانی و ابرو و چشم

حضرت مهدی (عج)، دارای پیشانی گشاده، صاف و روشن است. ابروی آن
حضرت نیز باریک، کشیده و نزدیک به هم - اما ناپیوسته - است. چشم‌هایش
سیاه و درشت و فرورفته و پلک‌های او درخشان است.

الف. «المهدی منی، اجلی الجبهة أقی الأنف...»^۳؛ «مهدی از من است،
پیشانی باز و نورانی و بینی کشیده و باریک دارد».

ب. «اکحل العینین... کث اللحیة...»^۴؛ «دیدگان مبارکش سرمه کشیده...
محاسن مبارکش پر مو است...».

ج. «أزج، أبلج، أدعج، أعین، أشم الأنف أقی أجلی»^۵؛ «ابروهای کشیده،
صورتی نیکو، دیدگان مشکی، بینی باریک و نیکو خمیده، و پیشانی
باز و درخشان دارد».

د. «مُشرفُ الحاجبین، غائرُ العینین»^۶؛ «او بلند ابرو است و چشمانی فرورفته
دارد».

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲. کتاب الغیبة، ص ۲۶۶.

۳. کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۸۱.

۴. منتخب الاثر، ص ۱۶۶؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۰.

۵. الملاحم و الفتن، ص ۵۸؛ نور الابصار، ص ۱۷۰.

۶. الزام الناصب، ص ۱۳۸.

۳. قامت و رنگ بدن و صورت

امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ اَبْيَضُ اللَّوْنُ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مُبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضٌ، عَظِيمٌ مُشَاشٍ الْمُنْكِبِينَ، بِظَهْرِهِ شَامَتَانِ: شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شَبِّهِ شَامَةِ النَّبِيِّ»^۱؛ «مردی از فرزندان من در آخر الزمان ظهور می‌کند که صورتی نقره فام و چهره‌ای گلگون دارد. شکمش پهن، ران‌هایش پر گوشت و شانه‌هایش عریض است. در پشت او دو علامت هست که یکی به رنگ پوست و دیگری شبیه مهر نبوت است».

۴. سر و مو

امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «حَسَنُ الْوَجْهِ، حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكَبَيْهِ...»^۲؛ «چهره‌ای زیبا و موهایی جاذب دارد که بر شانه‌هایش فرو ریخته است».

«بشعر قَطَط»^۳؛ «مویش کمی مجعد است».

۵. در سیمای جوانان

امام رضا علیه السلام فرموده است: «عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ السَّنِّ شَابَ الْمَنْظَرِ حَتَّى أَنْ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لَيَحْسِبُهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا وَإِنْ مِنْ عِلَامَاتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَ أَجَلُهُ»^۴؛ «نشانه مهدی آن است که در سن پیری است؛ ولی جوان به نظر می‌آید. هر کسی او را ببیند، گمان می‌کند که چهل سال یا کمتر دارد. یکی دیگر از نشانه‌های او این است که با گذشت زمان، تا هنگام رسیدن اجل، اثر پیری در او مشاهده نمی‌شود».

۱. منتخب الاثر، ص ۲۵۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵.

۲. کتاب الغیبه، ص ۲۸۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۵.

۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۲.

۶. اوصاف اخلاقی و درونی

۱. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «تَعْرِفُونَ الْمَهْدِيَّ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ وَبِمَعْرِفَةِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَبِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ»^۱؛ «مهدی را با سکینه و وقار، شناخت حلال و حرام، نیاز همگان به او و بی‌نیازی او از همه خواهید شناخت».

۲. در روایت دیگری آمده است: «يَكُونُ أَوْلَىٰ بِالنَّاسِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ وَ يَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَكُونُ أَخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ أَكْفَّ النَّاسَ عَمَّا يَنْهَىٰ عَنْهُ»^۲؛ «او برای مردم از خودشان اولی‌تر، از پدر و مادرشان مهربان‌تر و در برابر خدا، از همه متواضع‌تر است. آنچه به مردم فرمان می‌دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می‌کند و آنچه مردم را از آن نهی می‌کند، خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌کند».

۳. دلالتی در خصلتین: فی العلم و استجابة الدعوة و كل ما أُخْبِرَ بِهِ مِنَ الْحَوَادِثِ الَّتِي تَحْدُثُ قَبْلَ كَوْنِهَا فَذَلِكَ بِعَهْدِ مَعهُودٍ إِلَيْهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَارَثَهُ عَنْ آبَائِهِ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ^۳؛ «مهدی، دو نشانه بارز دارد که با آنها شناخته می‌شود: دانش بیکران و استجابیت دعا. آنچه از رویدادها پیش از وقوع آنها سخن بگویند، به صورت پنهانی است که توسط پدران خود، از رسول خدا، به ارث برده است».

۴. امام رضا علیه السلام فرموده است: «... يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَ أَحْكَمُ النَّاسِ وَ أَتْقَى النَّاسِ وَ أَسْخَى النَّاسِ وَ أَعْبَدُ النَّاسِ... وَ يَكُونُ مُحَدِّثًا»^۴؛ «... او داناترین مردم و حکیم‌ترین، پرهیزگارترین، بردبارترین، سخنی‌ترین و عابدترین آنان است و فرشتگان با او سخن می‌گویند».

۱. الغيبة النعمانی، ص ۱۲۷؛ منتخب الاثر، ص ۳۰۹.

۲. الزام الناصب، ص ۱۰.

۳. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۷۰.

۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸.

● پرسش ۱۲. حضرت مهدی (عج) دارای چه خصایص و ویژگی‌هایی است که او را متمایز و برتر می‌کند؟ آیا این خصوصیات، منحصر در آن حضرت است یا دیگر اولیا و پیامبران نیز در آنها با او مشترک هستند؟!

بر اساس منابع معتبر روایی و تاریخ، امام مهدی (عج) خصوصیات و خصالی برجسته و والایی دارد که در بعضی از آنها منحصر به فرد بی‌همتا است و یا جامع همه ویژگی‌ها و خصایص است که دیگر اولیا و انبیا دارنده بعضی از آنها بودند.

یک. دانشمندترین و حکیم‌ترین مردم

رسول خدا ﷺ فرموده است: «انَّ الله اختار من الايام الجمعة و من الليالي القدر و من الشهور رمضان و اختارني نبياً و اختار علياً لي وصياً و ولياً و اختار من عليّ الحسن و الحسين ﷺ حجة الله على العالمين تاسعهم أعلمهم و احكمهم»؛^۱ «خداوند متعال از روزها، روز جمعه و از شب‌ها، شب قدر و از ماه‌ها، ماه رمضان را برگزید. مرا نیز پیامبر برگزید و علی را برای من جانشین و ولی انتخاب کرد. از علی نیز حسن و حسین را حجت برای جهانیان برگزید که نهمین فرزند حسین (قائم)، دانشمندترین و حکیم‌ترین آنان است».

دو. مورد عنایت مخصوص الهی

امام باقر ﷺ فرمود: «القائمُ منا منصورٌ بالرعب مؤيدٌ بالنصر تطوى له الارض...»^۲؛ «قائم ما با «رعب» یاری شده و به نصرت الهی تأیید می‌شود. زمین برای او رام می‌گردد و...».

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۷۲، ج ۱۴؛ کمال الدین، ص ۲۸۱، ج ۳۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱؛ منتخب الاثر، ص ۳۶۰.

امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «هرگاه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظهور کند، خداوند او را با فرشتگان نشان‌دار (بالملائكة المسومین) و مقرب یاری می‌کند، جبرئیل، پیشاپیش او و میکائیل از طرف راست و اسرافیل از طرف چپ او حرکت می‌کنند. بهت و رعب و وحشت به فاصله یک ماه راه - از جلو، عقب، چپ و راست او - حرکت می‌کند (یعنی شعاع هیبت آن حضرت، تا مساحت یک ماه راه را زیر پوشش می‌گیرد) و فرشتگان مقرب خدا، خدمت گزاران او هستند. همراه او، شمشیری بر کشیده و برهنه است. خداوند متعال، روم، دیلم، هند، کابل و خزر را برای او فتح می‌کند»^۱.

سه. عصاره و شبیه پیامبران

امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: «فی القائم منا سنن من الانبیاء: سُنَّة من آئینا آدم علیه السلام و سُنَّة من نوح سُنَّة من ابراهیم و سُنَّة من موسی و سُنَّة من عیسی و سُنَّة من ایوب و سُنَّة من محمد صلی الله علیه و آله؛ فَأَمَّا من آدم، و نوح فَطَوَّلُ العُمُر و أَمَّا من ابراهیم، فَخَفَاءُ الوِلَادَةِ و اعتزَالُ النَّاسِ و أَمَّا من موسی فَالْخَوْفُ و الغیبة و أَمَّا من عیسی فَاختلافِ النَّاسِ فیهِ و أَمَّا من ایوب فَالفرجُ بعد البَلوی و أَمَّا من محمد فَالْخُرُوجُ بِالسَّیْفِ»^۲؛ «در قائم ما سنت‌هایی از پیامبران وجود دارد: سنتی از پدرمان آدم علیه السلام، سنتی از نوح، سنتی از ابراهیم، سنتی از موسی، سنتی از عیسی، سنتی از ایوب و سنتی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله. اما از آدم و نوح، «طول عمر» و اما از ابراهیم، «پنهانی ولادت و کناره‌گیری از مردم» و اما از موسی «خوف و غیبت» و اما از عیسی «اختلاف مردم درباره او» و اما از ایوب «فرج پس از گرفتاری» و اما از محمد صلی الله علیه و آله «خروج با شمشیر» و...».

۱. الغیبة النعمانی، ص ۲۳۴، ج ۲۲؛ بشارة الاسلام، ص ۱۱۸.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۱، باب ۳۱، ح ۳.

چهار. دارای عمری طولانی

امام سجاد علیه السلام درباره آن حضرت فرموده است: «فی القائم سنّة من نوح و هو طول العُمَر»^۱؛ «در قائم سستی از نوح است و آن طول عمر (او) است».

پنج. مورد احترام و محبوب امامان و اولیا

مهدی موعود، برگزیده ممتاز الهی و محبوب دل صالحان، اوصیا و انبیا - به خصوص امامان پیش از خود - و مورد احترام و توجه خاص آنان بوده است. حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی»^۲؛ «اگر دوران او را درک می کردم، همه زندگی ام را در خدمت به او می گذراندم».

پیشوای هشتم وقتی نام عزیز او (قائم) را شنید، برخاست و بر روی پای مبارکش ایستاد و سر نازنین را به سوی زمین خم کرد. پس کف دست راست خود را بر سر نهاد و فرمود: «اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه»^۳؛ «خداوند ابر فرجش شتاب کن و راه ظهور و قیامش را آسان گردان».

محدث جزایری نیز نقل کرده است که روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام اسم مبارک آن جناب برده شد، پس حضرت برای تعظیم و احترام او برخاست^۴.

شش. مقتدای عیسی علیه السلام

یکی از ویژگی های برجسته امام مهدی (عج) تبعیت و همراهی برخی از اولیا و برگزیدگان الهی - از جمله حضرت عیسی و خضر علیهم السلام - با او است. بعد از قیام جهانی آن حضرت، عیسی علیه السلام نیز ظهور می کند و در پشت سر امام علیه السلام

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۴.

۲. الغیبة النعمانی، ص ۲۴۵، ج ۲۶.

۳. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۳۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

۴. نجم الثاقب، ص ۴۴۴.

قرار می‌گیرد. به رهبری‌اش گردن می‌نهد و حتی همراه با او نماز می‌خواند....
 رسول خدا ﷺ فرموده است: «یجتمع المهدي و عیسی بن مریم، فیجیء وقت الصلاة فیقول المهدي بعیسی تقدّم؛ فیقول عیسی: انک اولى بالصلاة؛ فیصلی عیسی وراءه مأموماً»^۱ «امام، با حضرت عیسی ﷺ دور هم می‌آیند؛ پس هنگام نماز فرار می‌رسد. حضرت مهدی (عج) به عیسی ﷺ می‌گوید: نه، شما برای امامت نماز، شایسته‌ترید. آن‌گاه عیسی ﷺ، به آن حضرت اقتدا کرده، نماز را پشت سر او می‌خواند».

در روایت دیگری نیز از پیامبر ﷺ آمده است «بهشت مشتاق چهار نفر از خاندان من است که خدا آنان را دوست دارد و مرا به دوستی آنان فرمان داده است؛ علی، حسن، حسین و مهدی؛ که حضرت عیسی پشت سر او نماز می‌خواند»^۲.

هفت. زیباترین موجود بهشت

بر اساس روایات معتبر، حضرت مهدی (عج)، هم در دنیا و هم در بهشت، از جمال و کمال بی‌نظیری برخوردار است. پیامبر اکرم ﷺ درباره آن حضرت می‌فرماید: «المهدی طاووس اهل الجنة»^۳؛ «مهدی طاووس اهل بهشت است».
 این تعبیر جالب درباره هیچ پیامبر یا امامی وارد نشده است و اختصاص به حضرت ولی عصر (عج) دارد. این رمز، نهایت زیبایی و جمال آسمانی و فوق العاده او دارد؛ به طوری که در میان بهشتیان، ممتاز و شاخص است و خلاصه اینکه زیباترین موجود بهشتی و دیدنی‌ترین تمام اهل بهشت است^۴.

۱. تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۳۲۵؛ منتخب الاثر، ص ۳۱۷.

۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۰۳.

۳. کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۸۱.

۴. شمس ولایت، ص ۸۱.

هشت. میراث‌دار پیامبران

بر اساس روایات، تمام معجزات و ودایع انبیا و اوصیا، همراه حضرت مهدی (عج) است؛ یعنی، او وارث پیامبران و اوصیا است و خداوند معجزات انبیا را در اختیار ایشان نهاده است. وجود میراث پیامبران در نزد حضرت مهدی (عج)، بیانگر این است آن حضرت، جامع صفات و خصوصیات آنان بوده و دارنده وسایل و لوازم منحصر به فرد ایشان است؛ برای نمونه:

الف. تابوت آدم علیه السلام: حضرت مهدی آن را از دریاچه طبریه بیرون می‌آورد؛

به طوری که نه پوسیده و نه متغیر گشته است^۱.

ب. عصای موسی علیه السلام: آن را از دریاچه طبریه - و در روایتی از غار انتاکیه -

بیرون می‌آورد و با آن چنان می‌کند که موسی با فرعون کرد.

ج. حجر موسی علیه السلام: سنگی است که آن را از مکه به همراه خواهد داشت

و تا کوفه، به هر جا که بزند، چشمه‌ای از آب ظاهر شود. اصحاب او

بنوشند؛ هر کس تشنه باشد، سیراب و هر که گرسنه باشد، سیر

گردد^۲.

د. تورات و انجیل و سایر کتاب‌های آسمانی: ... مهدی مردم را به تورات،

انجیل و کتاب‌های آسمانی دعوت خواهد کرد. آنها را از غاری در انطاکیه

بیرون آورده، بین اهل تورات به تورات و اهل انجیل به انجیل و

اهل زبور به زبور حکم خواهد کرد^۳.

ه. پیراهن یوسف علیه السلام: جبرئیل این پیراهن را هنگامی که حضرت ابراهیم را

در آتش افکندند، بر تن او کرد. پس آن را بازوبند ساخت و به بازوی

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱، ح ۹۱۰۴.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۲۲۴، ح ۳۷؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۶۱۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۱، ح ۱۰۳؛ علل الشرایع، ص ۱۶۱، ج ۳.

اسحاق بست و اسحاق به یعقوب و یعقوب به یوسف... سپس در دست حضرت مهدی خواهد بود^۱.

و. انگشتر سلیمان: حضرت مهدی، این انگشتر را همراه خود دارد. وقتی آن را در دست می‌کند، جن و طيور بر دور او جمع می‌شوند^۲.

ز. پیراهن رسول گرامی اسلام ﷺ: یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «آیا پیراهن قائم را - که هنگام قیام می‌پوشد - نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا؛ پس آن حضرت جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و آن پیراهن کرباسی را بیرون آورد. آن را باز کرد که ناگهان دیدم در آستین چپ آن، آثار خون مشاهده می‌شود. سپس فرمود: «این پیراهن پیامبر اکرم است؛ در روزی که دندان‌های پیشین آن حضرت، ضربه دید». آن پیراهن خونی را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم. سپس امام صادق علیه السلام آن را در هم پیچید و برداشت»^۳.

علاوه بر این، آثار دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام را به همراه دارد؛ چون بیرقی که جبرئیل در روز بدر آورد، عمامهٔ سحاب، زره پیغمبر، انگشتر و عصای آن حضرت، اسب، مصحف و ذوالفقار حضرت علی علیه السلام، عهدنامه‌ای از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و....

امام صادق علیه السلام در تأیید میراث بری امام زمان (عج) از پیامبر اسلام می‌فرماید: «تراث رسول خدا، به امام قائم می‌رسد»؛ یکی از یاران پرسید: تراث چیست؟ فرمود: «شمشیر، زره، عمامه، لباس بُرد، شلاق، اسب، زین و آلات جنگی رسول خدا»^۴.

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۷، ج ۳۰؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۸ ح ۵۱۶.

۲. مهدی منتظر، ص ۴۶؛ به نقل از: سؤال از امام مهدی در روایات، ص ۴۵ و ۴۶.

۳. الغیبة النعمانی، ص ۳۵۰، ج ۴۲.

۴. بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۲۴۲.

● پرسش ۱۳. چرا به امام زمان (عج)، قائم، ابی‌صالح، بقیة الله، صاحب الزمان، حجة الله، مهدی و... گفته می‌شود؟ چرا موقع شنیدن بعضی از این نام‌ها (مثلاً قائم)، بلند شده و دست خود را بر سرمان می‌گذاریم؟!

اصولاً اشخاص والا مرتبه و مشهور، دارای اسامی، القاب و کنیه‌های مختلفی هستند که هر یک اشاره به بعدی از ابعاد شخصیتی و وجودی آنان دارد. در اینجا به تبیین و توضیح بعضی از این عناوین می‌پردازیم.

الف. قائم

یکی از مهم‌ترین و مشهورترین القاب حضرت مهدی (عج) «قائم» (قیام‌کننده و به پا خیزنده) است. این عنوان رسا و گویا، در بعضی از روایات مربوط به آن حضرت آمده و اشاره به قیام، مبارزه و جهاد بزرگ او و آمادگی استقامت وی دارد. روایات متعددی راجع به این لقب وارد شده است؛ از جمله: امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا توالت ثلاثة اسماء: محمد و علی و الحسن، فالرابع القائم»^۱ «هنگامی که سه اسم محمد و علی و حسن دنبال هم آمدند، پس چهارمین آنان قائم است».

امام جواد علیه السلام نیز می‌فرماید: «انَّ القائمَ منَّا هو المهدی الَّذی یجب ان یتظر فی غیبتِه و یطاع فی ظهورِه»^۲؛ «به راستی که قائم از ما، مهدی است که در ایام غیبت، انتظار او و در دوران ظهور، اطاعت او واجب است».

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۳، ص ۳۳۴.

۲. همان، ص ۳۷۷.

از آن جهت که امام مهدی در برابر وضعیت اسفناک سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به وجود آمده برای مردم قیام کرده، علیه ظالمان و مفسدان و زرمداران وارد عمل خواهد شد؛ به آن حضرت قائم گفته می‌شود. از طرفی در این مدت طولانی، آن حضرت آماده انقلاب جهانی و مبارزه مسلحانه (قیام به شمشیر) بوده و همیشه در حال انتظار برای قیام به سر می‌برد.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«سَمَى الْقَائِمَ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ»^۱؛ «قائم نامیده شده، به جهت اینکه قیام به حق خواهد کرد».

امام رضا علیه السلام نیز فرموده است:

«تَمَامُ الْأَمْرِ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ»^۲؛ «تمام امر به دست قائم آل محمد علیهم السلام است».

از امام جواد علیه السلام نیز سؤال شد: چرا او را قائم می‌نامند؟ امام فرمود:

«لَأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِأَمَامَتِهِ»^۳؛ «چون پس از آن قیام

می‌کند که از یادها رفته است و بیشتر معتقدان به امامتش برگشته‌اند».

اما اینکه موقع سلام به امام زمان (عج) و رسیدن به نام مبارک «قائم» می‌ایستیم؛ به جهت ابراز احترام و بزرگداشت نام و یاد آن حضرت و اظهار پیوند و انتظار ظهور او است؛ یعنی، این کار در زمان امام صادق علیه السلام در میان شیعیان معمول بوده؛ حتی نقل شده است: در حضور امام رضا علیه السلام کلمه قائم ذکر شد، آن حضرت برخاست و دست بر سر نهاد و فرمود: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ»^۴.

۱. ارشاد، شیخ مفید، ص ۳۶۴.

۲. توحید، صدوق، ص ۲۳۲، ج ۱.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «سزاوار است که وقت برده شدن نام قائم (برای احترام)، به پاخیزند و از خداوند تعجیل در فرجش را بخواهند»^۱.

ب. مهدی

یکی از القاب مشهور امام زمان - که مسلمانان، منجی موعود را به این عنوان می‌شناسند - «مهدی» است. مهدی به معنای هدایت یافته و هدایت‌گر است؛ در واقع او تجلی واقعی «هدایت و راهنمایی» انسان‌ها در مهم‌ترین برهه از تاریخ بشری است. آن حضرت، همه انسان‌ها را به اوج کمال و تعالی رسانده و از غرقاب ضلالت و فساد نجات خواهد داد.

در روایتی آمده است: «أَمَا سَمَى الْقَائِمُ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ مَضْلُوعٍ عَنْهُ...»^۲؛ «... قائم را بدان جهت مهدی گویند که مردم را به امری که گم کرده‌اند، هدایت می‌کند».

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «لَأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ»^۳؛ «به جهت اینکه به تمامی امور پنهان هدایت می‌شود».

بر این اساس مهدی «من هداه الله» است؛ کسی که خدا او را هدایت کرده است. مهدی همان راه مستقیم الهی و کمال معنویت و انسانیت است. او در اوج هدایت و راهیابی قرار دارد؛ بنابراین می‌تواند همگان را به قله رستگاری و ایمان رهنمون شود؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «لقب مهدی بر او گذاشته شده؛ چون او مردم را به سوی خداوند هدایت می‌کند»^۴.

۱. الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۰.

۳. کتاب الغیبه، ص ۲۷۱؛ الغیبه النعمانی، ص ۲۳۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۵.

ج. اباصالح

در منابع و مصادر روایی، چنین کنیه‌ای برای امام زمان ذکر نشده است؛ گویا آن را خود مردم، ابداع کرده و در گرفتاری‌ها و مشکلات خود با آن امام زمان را به کمک طلبیده‌اند. در بعضی از کتاب‌ها، اباصالح، به عنوان یکی از کنیه‌های حضرت مهدی (عج) ذکر شده است؛ شاید به خاطر این روایت باشد که امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه همراه خود را در سفر گم کردی، بانگ برآور: «ای اباصالح» یا «ای صالح»؛ خداوند رحمتش را بر تو فرود آورد؛ راه را به ما نشان ده»^۱. باید به این حقیقت توجه کرد که در جهان هستی، همه عوامل دست اندر کار، در خدمت حضرت مهدی (عج) هستند و اگر انسان گرفتار - به خصوص در بیابان - از او یاری بطلبد؛ به یقین خود آن حضرت یا کسانی که در خدمت او هستند، به کمکش شتافته و دستگیری‌اش خواهند کرد. البته بر اساس بعضی از روایات، موکل بیابان‌ها «صالح» نام دارد که می‌تواند طبق دستور امام زمان عمل کند^۲.

در بعضی از نوشته‌ها دو وجه درباره «اباصالح» ذکر شده است:

۱. در آیه ۷۲ سوره انبیا (وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ)، عنوان صالح به «نبی» اطلاق شده و کنیه «اباصالح» یعنی، پدر نبی و این بیانگر مقام والای حضرت مهدی (عج) است و چون آن حضرت از هر پیغمبری، خصوصیتی دارد و ویژگی‌های انبیا در او جمع است؛ لذا او را پدر انبیا می‌گویند.

۲. در آیه «الْحَقْنَا بِالصَّالِحِينَ»، مراد از صالح حضرت یوسف است. کنیه اباصالح

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۹۸؛ محاسن برقی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۸، ۳۲۵؛ بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۵۳.

یعنی «پدر یوسف» و این نشانگر زیبایی و نیکی فوق‌العاده امام مهدی است، یعنی، پدر زیبایی‌ها^۱.

علامه مجلسی (ره) پس از بیان داستان نجات یافتن شخصی به نام شیخ قاسم - که با عبارت «یا اباصالح» به ساحت امام زمان متوسل شده و نجات یافته بود - می‌نویسد: «از علما و مؤمنان، کسانی را که با ما رفاقت و مصاحبت دارند، ایمان و تأکید دارند که نجات دادن در ماندگان و گمشدگان در دشت و صحرا و نیز تحقق این گونه معجزات و کرامات در عالم امکان در عصر حاضر، جز از خلیفه الله، امام زمان (عج)، از شخص دیگری ساخته نیست؛ چرا که یکی از مقامات معنوی امام عصر (عج)، علم و آگاهی به احوال مردم و نجات دادن گرفتاران و گمشدگان است...»

مسئله دیگر این است که از قدیم الایام در میان عرب‌ها کنیه مبارک «اباصالح»، از کنیه‌های معروف و مشهور امام زمان بوده است. به همین دلیل، شاعران و خطیبان عرب، در میان سروده‌ها، اشعار و روضه‌های خود، آن حضرت را با این عنوان، یاد کرده و به کمک و یاری می‌طلبند. گمان می‌رود که ایشان، این اعتقاد را از حدیث «اربعمانه» (اصول چهارصدگانه) امیر مؤمنان علیه السلام به دست آورده باشد^۲.

د. بقیه الله

«بقیه الله» به معنای باقی ماندن چیزی یا کسی، از ناحیه خداوند برای مردم است. به تعبیر دیگر، هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد، «بقیه الله» محسوب می‌شود و از آنجا که

۱. سؤال از امام مهدی (عج) در روایات، ص ۴۷ و ۴۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۰.

مهدی موعود (عج)، آخرین پیشوا و بزرگ‌ترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اکرم ﷺ است، یکی از روشن‌ترین مصادیق «بقیة الله» می‌باشد و از همه به این لقب شایسته‌تر است^۱. به ویژه آن‌که امام مهدی (عج) تنها باقی‌مانده پس از پیامبران و امامان است؛ از این رو در روایات متعددی به آن حضرت، لقب «بقیة الله» داده شده است.

از جمله در روایتی آمده است: «چون مهدی خروج کند، پشت به کعبه می‌ایستد. با او ۳۱۳ مرد جمع می‌شود و نخستین چیزی که تکلم می‌فرماید، این آیه است: «بقیة الله خیر لکم ان کتم مؤمنین». پس می‌گوید: «منم بقیة الله و حجت و خلیفه او در میان شما». سپس هیچ‌کس بر او سلام نمی‌کند، مگر اینکه می‌گوید: «السلام علیکم یا بقیة الله فی ارضه»^۲.

بقیة الله؛ یعنی کسی که در وجود او، همه موارث انبیا و ائمه علیهم‌السلام هست. در واقع وجه اختصاصی حضرت ولی عصر (عج) به این است که «بقیة الله» می‌باشد. مطابق روایتی که از خود ائمه علیهم‌السلام رسیده، در وجود مبارک امام زمان (عج) تمام مظاهر علم، قدرت و حکمت الهی یک جا جمع شده است. ظهور ایشان و غلبه بر سراسر جهان، بزرگ‌ترین مظهر قدرت الهی است که به دست هیچ‌یک از ائمه علیهم‌السلام واقع نشده است.

روایت شده است: وقتی احمد بن اسحاق بن سعد اشعری به محضر امام حسن عسکری علیه‌السلام شرفیاب شد، درباره جانشین آن حضرت سؤال کرد. امام کودکی خردسال را به او نشان داد. احمد بن اسحاق پرسید: آیا نشانه‌ای هست تا قلبم اطمینان یابد؟ آن کودک زبان گشود و به زبان عربی فصیح فرمود:

۱. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۰۴.

۲. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۷۵۷.

«انا بقية الله في ارضه و المنتقم من اعدائه فلا تطلب اثراً بعد عين يا احمد بن اسحاق»؛
 «من بقية الله بر روی زمین و منتقم از دشمنان او هستم، ای احمد اسحاق!
 بعد از دیدن این (کرامت) نشانه‌ای طلب نکن»^۱.
 سلام مخصوص به آن حضرت نیز چنین است: «السلام عليك يا بقية الله
 في ارضه»^۲.

هـ حجة الله

حضرت مهدی (عج) آخرین حجّت الهی است؛ از این رو به آن حضرت
 حجة الله و حجة بن الحسن العسکری گفته می‌شود. البته پیامبران و اوصیای
 آنان، همگی «حجّت» اند؛ زیرا خداوند به وجود ایشان بر بندگان خود
 احتجاج می‌کند. بر اساس روایات فراوانی، هرگز زمین خالی از حجّت نیست:
 «لو بقیة بغير امام لساخت»^۳؛ «اگر زمین خالی از حجّت باشد، اهلش را
 فرو می‌برد».

حجّت همچنین به معنای پیروزی و سلطنت خدا بر خلق است و آن حضرت
 بر عالم مسلط و پیروز می‌شود و حکم خدا را اجرا می‌کند. نقش نگین
 امام مهدی (عج) نیز «انا حجة الله» است^۴.

داوود بن قاسم می‌گوید: از امام دهم شنیدم که می‌فرمود: جانشین من پسر
 حسن است؛ شما نسبت به جانشین پس از جانشین من چه حالی خواهید داشت؟
 عرض کردم: خداوند مرا فدایت کند، چرا؟ فرمود: برای آنکه شخص او را

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱.

۲. همان، ص ۶۵۳.

۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۸.

۴. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۸۷.

نمی‌تواند ببیند و ذکر او به نام مخصوصش روانیست. عرض کردم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: «الحجّة من آل محمد»^۱.

و. صاحب الزمان

حضرت ولی الله الاعظم، صاحب الزمان (عج) است؛ به این معنا که امام زمان خویش است. از آنجا که هیچ‌گاه زمین از حجت خالی نیست. در هر زمان یک نفر از اولیای الهی، امام زمان خود و حجّت الهی و خلیفه الهی در روی زمین است.

بنابراین «صاحب الزمان» به معنای امام زمان و حجت خدا در روی زمین است و این امام، صاحب الامر به معنای پیشوایی است که اطاعتش بر همگان واجب است و اولوالامری است که در قرآن، اطاعتش همانند اطاعت خدا و رسول خدا واجب شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲؛ «ای اهل ایمان، از خدا و از پیامبر و صاحبان امرتان اطاعت نمایید» طبیعی است که امام زمان و صاحب زمان و صاحب امر - به این معنا که حجت خدا بر روی زمین است - بر زمان و مکان و تمام موجودات امکانی احاطه دارد و این احاطه و تسلط، به اذن و اجازه الهی است.

بر این اساس، از خصایص و مختصات حضرت ولی عصر (عج)، لقب مبارک «صاحب الزمان»، به معنای صاحب اختیار و مدبر این زمان است. از بعضی روایات استفاده می‌شود که آن حضرت، از آغاز زندگی بدین لقب، خوانده می‌شد. حسین بن حسن علوی می‌گوید: «دَخَلْتُ عَلَيَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ بِسَرٍّ مِنْ رَأْيِ فَهْنِيهِ

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳؛ کتاب الغیبه، ص ۲۰۲، ح ۱۶۹.

۲. نساء (۴)، آیه ۵۹.

سیدنا صاحب الزمان (عج) لما ولد^۱؛ «در سامرا وارد بر حضرت عسکری شدم و او را در ولادت آقایمان، صاحب الزمان تهنیت و شادباش گفتم».
در روایت اسماعیل نوبختی آمده است: حضرت عسکری خطاب به فرزند خود فرمود: «بشارت باد تو را که تو صاحب الزمانی...».

ز. خاتم الاوصیاء

از خصایص حضرت مهدی (عج)، لقب زیبا و پر افتخار «خاتم الاوصیاء» است که او خاتم همه اولیا و اوصیای الهی است؛ زیرا او آخرین امام و پیشوای بعد از پیامبر اکرم است و به تعبیری، آخرین وصی از اوصیای همه پیامبران الهی است.

این لقب مبارک، به لسان پدر بزرگوارش جاری شده و او را بدین لقب خوانده است؛ چنان که در روایت اسماعیل نوبختی آمده است: بر حضرت عسکری وارد شدم (در همان کسالت و ناراحتی که از دنیا رفت)... پس فرزند حضرت، او را وضو داد؛ امام عسکری به وی فرمود: «البشر یا بنی فانت صاحب الزمان و انت المهدی و انت حجة الله فی ارضه و انت ولدی و وصی... و انت خاتم الاوصیاء الائمة الطاهرین...»^۲؛ «بشارت باد تو را ای فرزند عزیزم؛ زیرا تو صاحب الزمانی و تویی مهدی و تویی حجت خدا در زمین و تویی فرزند و وصی من و تویی خاتم اوصیاء (یعنی)، ائمه طاهرین...».

ابونصر ظریف (خادم دودمان رسالت) می گوید: من روزهای اول ولادت حضرت مهدی (عج)، به خدمتشان رسیدم. به من نگاهی کرد و فرمود:

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۲۴ (به نقل از: شمس ولایت، ص ۵۶).

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۹.

آیا مرا می‌شناسی؟ گفتم: تو آقای من و فرزند آقا و مولای منی. فرمود: نه این مقدار نخواستم؛ عرض کردم: پس چه؟ فرمود: «انا خاتم الاوصیاء بی یدفع الله البلاء عن اهلی و شیعتی»^۱؛ «من خاتم اوصیا هستم؛ به وجود من، بلا از شیعیان و خاندان من دفع می‌شود».

ابن عربی در **فتوحات مکیه** می‌گوید: از آنجا که احکام شریعت محمدی صلی الله علیه و آله با احکام دیگر شرایع و انبیا فرق دارد... و با آمدن او شریعت ختم شده است، آن حضرت این استحقاق را دارد که ولایت خاصه‌اش نیز ختم داشته باشد که این (خاتم اوصیا)، نامش مطابق نام حضرت (محمد صلی الله علیه و آله) و اخلاقش در برگیرنده اخلاق آن حضرت باشد. او همان کسی است که مهدی نام دارد. معروف و منتظر است و از عترت و سلالة پیامبر است...^۲.

۱. کتاب الغیبه، ص ۲۴۶.

۲. فتوحات مکیه، ج ۱۲، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

غیبت و طول عمر امام مهدی (عج)

فلسفه غیبت امام زمان (عج)

● پرسش ۱۴. سبب غیبت امام زمان (عج) چیست؟ چرا امامی که باید بین مردم حضور داشته باشد و آنان را هدایت و رهبری کند، غایب شده و در پنهانی زندگی می‌کند؟

غیبت امام مهدی (عج) یکی از پدیده‌هایی است که با اراده و تدبیر خداوند رخ داده است؛ پس به طور حتم دارای حکمت و مصلحتی مهم و قابل توجه است.

عبدالله بن فضل هاشمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «صاحب الامر، غیبتی دارد که ناگزیر اتفاق می‌افتد و ناراستان و طرفداران باطل به شک می‌افتند». عرض کردم: «فدایت شوم چرا چنین می‌شود؟» فرمود: «به خاطر چیزی که ما اجازه نداریم، آن را برای شما بازگو کنیم». عرض کردم: «حکمت و فایده این غیبت چیست؟» فرمود: «حکمت غیبت او، همان حکمت غیبت آن عده از حجت‌های خداوند است که قبلاً از آنها یاد شده است؛ حکمت این غیبت نیز تا بعد از ظهور آن حضرت، بر مردم معلوم نخواهد شد؛ همان طور که حکمت کارهایی که خضر انجام داد، تا قبل از جدا شدنش از موسی، معلوم نشد. ای پسر فضل! این امری الهی است و سرّ آن و جهات پنهانی آن نیز، الهی و به خدا مربوط است و هنگامی که ما می‌دانیم خداوند عزّوجلّ حکیم است،

قبول و اعتراف می‌کنیم که تمام کارهایش، عین حکمت و درستی است؛ هر چند که علت و چرایی آن کارها، برای ما روشن نشده باشد»^۱.

بر اساس این حدیث، علت و حکمت اصلی «غیبت»، برای ما معلوم نیست و پس از ظهور مهدی (عج) آشکار می‌گردد؛ ولی در روایات متعدد دیگر، اسرار و عللی برای غیبت آن حضرت بیان شده که قابل توجه است و می‌تواند ما را نسبت به وقوع غیبت و لزوم آن به اطمینان بیشتری برساند.

در اینجا عوامل و حکمت‌های غیبت - بر اساس یک دسته‌بندی جدید و جامع - بیان می‌شود؛ بنابراین تقسیم، غیبت امام مهدی (عج) هم از جانب خدا و به خواست و اراده او بوده است و هم مردم، حاکمان ظالم و شیعیان در آن نقش و تأثیر داشته‌اند.

یک. اراده و خواست خداوند

طبق بیان روایات، غیبت امام مهدی (عج)، بیشتر از ناحیه خدا و بر اساس مشیت، حکمت و اراده او بوده است. در روند پیشینه‌دار تاریخ، وقایع و رویدادهای شگفت و خارق‌العاده‌ای رخ داده و اینها بر اساس سنت و قوانین الهی حاکم بر هستی بوده است. زندگی طولانی و غیبت امام مهدی (عج) نیز از چهارچوب این قانون خارج نیست. خداوند با غیبت حجت خود، اهداف و اغراض زیر را در نظر داشته است:

۱-۱. آزمون و امتحان مردم

یکی از حکمت الهی در مسئله «غیبت حجت»، امتحان و آزمایش انسان‌ها - به خصوص شیعیان - است؛ یعنی، امتحان و آزمایش گروهی که ایمان

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۸، ج ۲۱۷.

محکمی ندارند تا باطنشان ظاهر شود. کسانی هم که ایمان در اعماق دل آنان ریشه دوانده، به واسطه انتظار و صبر بر شداید و ایمان به غیب، ارزش و قدرشان معلوم می‌گردد و به درجاتی از ثواب نایل می‌آیند.

زرارة بن اعین می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «قائم قبل از قیامش غیبتی دارد؛ گفتم: چرا؟ فرمود: می‌ترسد... [تا آنجا که فرمود:] «... و هو المنتظر غیر ان الله یحب ان یمتحن الشیعه، فعند ذلک یرتاب المبتلون»^۱؛ «او منتظر است؛ اما خداوند دوست دارد شیعه را آزمایش کند؛ آن گاه معتقدان و طرفداران باطل به شک می‌افتند».

جابر گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم، فرج شما چه هنگام خواهد بود؟ فرمود: «هیئات! هیئات! لا یكون فرجنا حتی تُغربلوا ثم تُغربلوا حتی یدهب الکیدر و یتقی الصفو»^۲؛ «دور است، دور است؛ فرج ما پیش نخواهد آمد تا اینکه غربال شوید، باز غربال شوید... تا اینکه ناخالصی از بین برود و صافی باقی بماند». بر این اساس آزمایش مردم از دو جهت صورت می‌گیرد:

الف. چون اصل غیبت بسیار طولانی می‌شود، بیشتر مردم در شک و تردید می‌افتند و برخی در اصل ولادت و بعضی نیز در بقای آن حضرت شک می‌کنند.

ب. شدت‌ها و پیشامدهای ناگوار، باعث می‌شود که حفظ ایمان و استقامت در راه دین، بسیار دشوار گردد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع شود.^۳

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۷۲، ح ۱۵۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۳.

۳. امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۵۱ و ۳۵۲.

اگر کسی اعتقاد خود را به امام علیه السلام از دست ندهد و یا در مشکلات و سختی‌ها استقامت داشته و مؤمن باشد، از این امتحان سربلند بیرون می‌آید.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «... لا بُدَّ لِلنَّاسِ أَنْ يَمَحْضُوا، وَ يَمَيِّزُوا وَ يَغْرِبُوا وَ يَخْرُجَ الْغُرَبَالُ خَلْقَ كَثِيرًا»^۱؛ «مردم باید خالص و پاک شوند و از هم تمییز داده شد و غربال شوند و مردم بسیاری از غربال خارج شوند».

۱-۲. اتمام حجت

با غیبت طولانی ولی الهی، همه گروه‌ها، افراد، اندیشه‌ها و نظام‌ها، امکان حکومت بر مردم و مدیریت جامعه را پیدا کرده و ضعف و ناتوانی خود را در اداره جامعه و رفع مشکلات و گسترش عدالت بروز می‌دهند. این در حالی است که حکومت و ولایت بر مردم، شایسته و بایسته اولیای الهی - به خصوص دوازده امام معصوم - است و خداوند می‌خواهد بدین ترتیب با مردم اتمام حجت کند و توجه و خواست آنان را به حکومت معصومان جلب نماید.

امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «ما يكون هذا الامر حتى لا يبقى صنف من الناس الا وقد ولوا على الناس حتى لا يقول قائل: انا لو ولينا، لعدنا؛ ثم يقوم القائم بالحق والعدل»^۲؛ «ظهور تحقق نمی‌یابد تا اینکه گروهی نماند، مگر اینکه بر مردم حکومت کرده باشد تا کسی نگوید: اگر ما حکومت داشتیم؛ عدالت را (می‌گسترانیم)؛ آن‌گاه قائم به حق و عدل قیام می‌کند».

۱-۳. تطابق و همسانی با پیامبران

خداوند بنابر مصالحی، انبیای گذشته را برای مدتی از بین مردم مخفی می‌کرد؛ پس خواست که این موضوع را درباره حضرت مهدی هم پیاده کند تا

۱. همان.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴.

آن حضرت، آخرین غیبت را انجام دهد و این سنت الهی به طور کامل و تمام، به منصبه ظهور رسد. حنان بن سدید به نقل از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «قائم ما غیبتی دارد که طولانی می‌شود»، عرض کردم: «ای فرزند رسول خدا! علت آن چیست؟ فرمود: «أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَبَى أَنْ يَجْرِيَ فِيهِ سُنَنُ الْأَنْبِيَاءِ فِي غِيَابَتِهِمْ وَأَنَّهُ لَا يَدَّ لَهُ... مِنْ اسْتِيفَاءِ مَدَدِ غِيَابَتِهِمْ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «لَتَرْكِبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» أَي سُنَنًا عَلَى سُنَنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ»^۱؛ «خداوند نمی‌خواهد این امر انجام شود؛ مگر اینکه تمام سنت‌هایی را که پیامبران در غیبت‌هایشان داشته‌اند، در این غیبت قرار دهد... بنابراین باید تمام مدت، مجموع غیبت‌های پیامبران، در این غیبت وجود داشته باشد. خداوند می‌فرماید: «لَتَرْكِبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ»؛ مقصود این است که سنت‌های گذشتگان، در مورد شما جاری خواهد شد».

۴-۱. هدایت بخشی مداوم

همان طور که در مباحث گذشته اشاره شد، امامان واسطه فیض الهی و منبع هدایت و راهنمایی مردم هستند. خداوند به منظور استمرار هدایت مردم - وقتی آنان در برهه‌ای از زمان نعمت بی‌ظنیر الهی (امام معصوم) را قادران نبودند - طبق مصلحت، وجود او را در پس پرده غیبت قرار می‌دهد تا علاوه بر حفظ نظام عالم، نزول فیض و رحمت حق از طریق او به بندگان ادامه یابد و راه هدایت و رستگاری بر روی مردم باز باشد. به نظر می‌رسد با توجه به وجود مشکلات زیاد فراروی امامان، غیبت، بهترین وسیله این هدایت بخشی باشد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ أَمَّا ظَاهراً مشهوراً و أَمَّا خَائِفاً مغموراً لئلاَّ تبطل حُجْجُ اللَّهِ و بَيِّنَاتُهُ...»^۲؛

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۶، ح ۲۱۲؛ الخرائج، ج ۲، ص ۹۵۵.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

«زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست که برای خدا با برهان روشن، قیام کند [به صورت] آشکار و شناخته شده و یا بیمناک و پنهان؛ تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود (دلیل‌های روشن هدایت از بین نروند)».

۱-۵. ظهور نسل مؤمن از صلب کافر و منافق

طول غیبت، باعث می‌شود که در اصلاب فاسدان و منافقان و کافران، اگر مؤمنی باقی باشد، همه به دنیا بیایند؛ چنان که شیوه امامان معصوم نیز چنین بوده و حتی پیش بینی‌هایی در مورد بعضی از افراد منافق و ناصبی داشتند. بعد از مدتی نیز از صلب آنان، افرادی مؤمن و دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام به دنیا می‌آمدند.

ابراهیم کرخی می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: خداوند سلامت بدارد؛ آیا علی علیه‌السلام در دین خدا قوی نبود؟ فرمود: آری چنین بود: گفتم: پس چگونه مردم بر او چیره شدند و او جلوی ایشان نایستاد؟ چه چیزی باعث شد جلوی آنها را نگیرد؟ فرمود: آیه‌ای از قرآن، او را از این کار بازداشت. گفتم: آن آیه کدام است؟ فرمود: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً»^۱. خداوند عز و جل فرزندان مؤمن، در پشت افرادی از کافران و منافقان قرار داده است و حضرت علی، پدران کافر یا منافق را نمی‌کشت تا اینکه این امانت‌های الهی از پشت آنان خارج شوند و وقتی این فرزندان از صلب آنان خارج می‌شدند، بر هر کدام که دست می‌یافت، با آنها می‌جنگید. قائم ما اهل بیت نیز چنین است، تا تمام امانت‌های الهی از پشت پدرانشان (کافران و منافقان) خارج نشوند، ظهور نکرده و کسی را نمی‌کشد. اما وقتی امانت‌ها خارج شدند، بر کافران و منافقان مسلط شده، آنان را می‌کشد»^۲.

۱. فتح (۴۸)، آیه ۲۵.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۹، ح ۲۲۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۷، ح ۹.

۱-۶. ظهور قدرشناسی

یکی از حکمت‌ها و اسرار مهم غیبت امام مهدی (عج)، توجه بیشتر مردم، به قدر و منزلت آن موعود امت‌ها است. پس از آن همه قدرناشناسی که نسبت به پدران بزرگوار آن حضرت روا داشتند، او در پس پرده غیبت قرار گرفت تا گوهر گران‌بهای وجودش، بیشتر مورد توجه قرار گیرد و هنگام ظهور با پذیرش و استقبال کامل مردم رو به شود.

دو. نقش و تأثیر مردم

یکی از عوامل مهم غیبت امام مهدی (عج)، عدم همراهی و تمکین مردم از آن حضرت و سستی و قصور در یاری امام علیه السلام است؛ چنان‌که امامان پیشین، از این ناحیه آسیب‌های فراوانی دیدند و مرارت‌ها کشیدند. نتیجه این معصیت و نافرمانی بزرگ مردم، کشته شدن و شهادت همه آنان و از دست دادن حکومت بوده است! بر این اساس غیبت امام مهدی (عج) بیشتر از ناحیه خود مردم بوده است؛ نه از سوی امام زمان (عج)، خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منأ»^۱ «وجود امام، لطف است (از سوی خدا) و تصرف او [در امور] لطفی دیگر است و غیبت او، مربوط به خود ما است»؛ یعنی، عدم حضور امام و غیبت او از ناحیه خود ما و مشکلات و موانعی است که ما به وجود آورده‌ایم. در مورد نقش مردم در غیبت امام مهدی (عج) می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

۱-۲. تأدیب و متنبه شدن

وقتی مردم به وظایف و مسئولیت‌های خود، در برابر امام و پیشوای برحق خود، پایبند نباشند و از اطاعت و یاری او سرپیچی کنند و از جان و مالش

۱. کشف المراد، ص ۲۸۵.

محافظت نکنند؛ روا است که خداوند، آن امام را برای مدتی از مردم جدا سازد و تأدیبشان کند. در این صورت مردم از بسیاری از مواهب و الطاف امام معصوم علیه السلام، بی بهره مانده و از برکات ظاهری و جود او محروم می شوند و این نشانگر غضب و خشم الهی است.

محمد بن فرج می گوید: امام ابو جعفر علیه السلام برایم نوشت: «اذا غضب الله - تبارک و تعالی - علی خلقه نحانا عن جوارهم»^۱؛ «وقتی خداوند متعال بر مردم خشم گیرد، ما را از کنارشان دور می سازد».

مروان انباری نقل می کند: از امام باقر علیه السلام [نوشته یا پیامی] صادر شد که: «ان الله اذا كره لنا جوار قوم نزعنا من بين اظهرهم»^۲؛ «وقتی خداوند، بودن ما را در میان قومی ناخوش دارد، ما را از میان آنان خواهد برد».

۲-۲. ستمکاری و نادانی مردم

ظلم و ستمی که مردم هم بر خود و هم بر دیگران روا می دارند و از حجت الهی، به جهت جهل و نادانی شان بهره کافی نمی برند، موجب غیبت امام علیه السلام شده است. حضرت علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «واعلموا ان الارض لا تخلوا من حجة الله ولكن الله سيعمي خلقه منها بظلمهم وجورهم و اسرافهم على انفسهم»^۳؛ «ای مردم بدانید که زمین هرگز از حجت الهی خالی نمی ماند، اما پروردگار، مردم را به جهت ظلم و ستمی که مرتکب می شوند و نیز به جهت اسراف و زیاده روی های که در حق خود انجام می دهند، از دیدن حجت خودش (امام مهدی (عج)) محروم می سازد».

در نقل دیگر آمده است: «...لكن الله سيعمي خلقه عنها بظلمهم و جهلهم،

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۲۷، ح ۲۸؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲. همان، ص ۴۹۸، ح ۲۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳، ح ۸.

ولو خلت الارض ساعة واحدة من حجة الله ساخت باهلها لكن الحجة تعرف الناس ولا يعرفونها...»^۱؛ «... خداوند به واسطه نادانی و ستمکاری مردم، دیده ایشان را از دیدن حجتش فرو می بندد... سپس حجت (در زمان غیبت) مردم را می شناسد؛ ولی آنان او را نمی شناسند».

سه. دشمنان عنود و ستمگر

یکی از موانع و چالش های اساسی فراروی امامان معصوم علیهم السلام، وجود حاکمان ظالم، دشمنان جاهل و کینه جو و نفاق پیشگان دنیا دوست بوده است. این امر منجر به غصب خلافت، کشته شدن امامان، انزوا و محدودیت، فشارهای مالی و اقتصادی، جلوگیری از ارتباط با مردم و... شده بود.

امام مهدی (عج) نیز با همه این خطرات رو به رو بود و حکمت الهی اقتضا می کرد که آن حضرت از دیدگاه ها غایب شود. با توجه به این امر بدیهی، عوامل زیر در غیبت آن حضرت نقش و تأثیر زیادی داشته است:

۱-۳. جلوگیری از کشته شدن

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «بنی امیه و بنی عباس، شمشیرهای خود را برای ما تیز کردند؛ زیرا خوب می دانستند که آنها در خلافت حقی ندارند. آنان از ترس اینکه خلافت به جای خود برگردد و در میان صاحبان اصلی اش مستقر شود، به کشتن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از بین بردن سلاله آن حضرت، همت گماشتند تا شاید از ولادت حضرت قائم جلوگیری کنند و یا او را به قتل برسانند؛ ولی خداوند اراده کرد که او را بر احدی از دشمنان آشکار نکند و نور خود را به اتمام رساند؛ اگر چه مشرکان خوش ندارند»^۲.

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۲، ج ۴۶۳.

۲. منتخب الاثر، ص ۲۹۱.

زراره می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «یا زرارۃ لا یبدّ للقائم من غیبة»؛ «به درستی که برای قائم غیبتی هست». پرسیدم: برای چه: فرمود: «یخاف علی نفسه»؛ «بر جان خویش می ترسد»^۱.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «اذا ظهر قائمنا اهل البیت علیهم السلام» قال: «ففررت منکم فوهب لی ربی حکماً»؛ خفتکم علی نفسی و جتکم لما اذن ربی و اصلح لی امری»^۲؛ «وقتی قائم ما اهل بیت، ظهور کند، می گوید: «ففررت منکم...» از میان شما رفتم چون از شما بر جان خود بیمناک بودم و اینک چون پروردگارم اذن داد و امر فرجم را به سامان رسانید، به میانتان آمدم».

در اینجا بیان دو نکته خالی از فایده نیست:

الف. ترس حضرت بر جان خود، برای آن است که او، آخرین ذخیره الهی است که باید برای تحقق عدالت جهانی - که وعده حتمی خداوند است - باقی بماند؛ وگرنه او نیز مانند پدران بزرگوارش، از شهادت در مسیر تحقق اهداف الهی، استقبال می کند.

ب. خداوند متعال، هر چند قادر و توانا است که در هر زمان و هر ساعت، آن حضرت را ظاهر و به طور قهر و غلبه، بر تمام ملل و حکومتها - پیش از فراهم شدن اسباب - غالب سازد؛ ولی چون جریان این جهان را بر مجرای اسباب و مستببات قرار داده و تا زمانی که اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات ظاهر شود، از حفظ قتل مصون نخواهد ماند^۳.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۷.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۳، ح ۷۷۷.

۳. ر. ک: امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۳۴۷.

۲-۳. خطر دشمنان داخلی و اهل نفاق

علاوه بر خطری که از ناحیه خلفای عباسی متوجه امام مهدی (عج) بود؛ توطئه و اقدامات شومی نیز از طرف بعضی از نزدیکان فاسد و نفاق پیشه علیه آن حضرت صورت می‌گرفت و خطراتی را متوجه او می‌ساخت. نمونه روشن این خطر را می‌توان در اقدامات جعفر کذاب جست و جو کرد. او با دستگاه خلافت ارتباط نزدیکی داشت و می‌خواست به کمک آنان مقام و دارایی امام عسکری علیه السلام را تصاحب کند و فرزند او را به کشتن دهد...!!

امام هادی علیه السلام می‌فرمود: «از پسر جعفر دوری کنید که او برای من، به منزله نمرود (پسر نوح) است نسبت به حضرت نوح که قرآن کریم در حق او می‌فرماید: نوح گفت: پسر من از کسان من است [ولی] خدا فرمود: ای نوح! او از کسان تو نیست که آن عملی (فرزندی) است، غیر صالح»^۱.

بر این اساس امام عسکری علیه السلام فرمود: «...اگر جعفر بتواند مرا بکشد، هرگز دریغ نمی‌کند!!»^۲

امام سجاده علیه السلام در پیش گویی خود، درباره جعفر کذاب می‌فرماید: «گویی با چشم خود می‌بینم که جعفر کذاب (برادر امام عسکری)، طاغوت زمانش را وادار کرده که به جست و جوی ولیّ خدا پردازد و آن غایب از دیده‌ها، در حفظ و حراست الهی است و حفاظت خانه پدر، بر عهده او است. این از باب جهالت جعفر به ولادت آن حضرت و طمع در کشتن او است، اگر دست بیابد، و این به طمع گرفتن میراث پدرش به ناحق است».

۱. الزام الناصب، ص ۱۱۴؛ یوم الخلاص، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. الزام الناصب، ص ۱۱۴؛ یوم الخلاص، ج ۱، ص ۱۸۹.

چهار. نقش امام زمان (عج)

غیبت و پنهان زیستی امام مهدی (عج)، می تواند از ناحیه و خواست خود آن حضرت باشد، یعنی، آن حضرت برابر تحقق بعضی از اهداف و برنامه هایش و رهایی از قید و بند حکومت ها و با اذن الهی، از دیده ها غایب شده است. در این رابطه می توان به مؤلفه های زیر اشاره کرد:

۱-۴. بیعت نکردن با حاکمان

یکی از عواملی که در روایات بسیار به آن اشاره شده، عدم بیعت امام مهدی (عج) با خلفای جور و طاغوت ها است، آن حضرت به جهت اینکه مثل پدرانش مجبور به بیعت با آنان نشود، به فرمان خدا از چشم مردم مخفی شد. «بیعت، نوعی عقد و قرارداد دو سویه بین حاکم و فرمانبرداران است که از یک سو خلیفه را متعهد به اداره جامعه... می کند و از طرف دیگر بیعت کنندگان متعهد می شوند، ضمن شنیدن و اطاعت از خلیفه، از او حمایت کنند»^۱.

آن حضرت زمانی که ظهور می کند، بیعت هیچ کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری را - حتی به عنوان تقیه - بر گردن ندارد. او قیام می کند، در حالی که نسبت به احدی از جباران و حکومت های مختلف، تمکین و تسکین ندارد و از راه تقیه هم حکومت های غیر اسلامی ناکامل را در ظاهر امضا نکرده است. او اکمل مظاهر اسم «العدل»، «السلطان»، «الغالب» و «الحاکم» است و چنان شخصیت و مقامی از اینکه تحت سلطنت غیر خدا واقع شود. یا به حکومتی از حکومت های جائز به تقیه رأی داده باشد - بر حسب اخبار - محفوظ و محروس است و چنان که از اخبار فراوان استفاده می شود، آن حضرت به تقیه عمل نمی کند و حق را آشکار و باطل را از صفحه روزگار بر می اندازد. پس یکی از حکمت ها و

مصالح غیبت، این است که امام علیه السلام، پیش از رسیدن وقت ظهور و مأمور شدن به قیام، ناچار نمی شود، مانند پدران بزرگوارش، از راه تقیه با خلفا و زمامداران و سیاستمداران وقت، بیعت کند و وقتی که ظاهر می شود، هیچ بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود - غیر از حکومت خدا و احکام و قوانین قرآن، حتی به ظاهر و از روی تقیه هم - نپذیرفته است^۱.

امام زمان (عج) خود در این زمینه مرقوم فرموده است:

«... و اما علّة ما وقع من الغيبة، فإنّ الله عزّ وجلّ يقول: ﴿يا ايها الذين آمنوا لا تسئلوا عن اشياء...﴾ انه لم يكن احد من آبائي الا وقعت في عنقه بيعته لطاغية زمانه و انسى اخرج حين اخرج و لا بيعة لاحد الطواغيت في عنقي...»^۲؛ «اما در مورد علت غیبت، خدای متعال می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگز نپرسید از مسائلی که اگر فاش شود، شما را اندوهگین سازد...» هر یک از پدران من بیعتی از طاغوت های زمان به گردن داشت، ولی من به هنگامی ظهور خواهم کرد که بیعت احدی از طاغوت ها، بر گردنم نباشد».

امام صادق علیه السلام می فرماید: «يقوم القائم و ليس لاحد في عنقه عهد و لا عقد و لا بيعة»^۳؛ «قائم ما در حالی ظهور می کند که در گردن او، برای احدی، عهد و پیمان و بیعتی نباشد».

امام علی علیه السلام در این باره فرموده بود: «هنگامی که قائم ما قیام کند، برای احدی در گردن او بیعت نخواهد بود. از این جهت ولادت او مخفی می شود و خود از دیده ها پنهان می باشد»^۴.

۱. امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۵۰.

۲. یوم الخلاص، ج ۱، ص ۲۰۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۳. الغيبة النعمانی، ص ۸۹ و ۱۰۰؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۴. بشارة الاسلام، ص ۵۲؛ اعلام الوری، ص ۴۰۰؛ منتخب الاثر، ص ۲۵۱.

۲-۴. آماده شدن جهان و افکار عمومی

یکی از علت‌های مهم غیبت امام مهدی (عج) و طولانی شدن پنهان زیستی آن حضرت، آماده ساختن جامعه بشری، برای رسیدن به مقصد نهایی و الهی خود است. آمادگی جهان عبارت است از: بالا رفتن سطح آگاهی مردم و درک نیاز به پیشوایی عادل و عالم، به وجود آمدن امکانات و زمینه‌های مناسب برای تشکیل یک حکومت جهانی، به ستوه آمدن مردم از ظلم و بیدادگری و خواست جهانی و مردمی برای گسترش و احیای عدالت، معنویت و امنیت جهانی. تا این زمان (آمادگی جهانی) فرا رسد، حضرت در غیبت خواهند بود؛ زیرا وظیفه حضرت، تحقق فراگیر و گسترده تمامی اهداف و برنامه‌های پیامبران و اولیا است و اقدامات و اصطلاحات او، نیازمند درک بالا و شعور متریقی از سوی مردم است. شیخ طوسی می‌گوید: «فلسفه غیبت فقدان قدرت لازم امام است که باید مردم به آن همت گمارند؛ در واقع تا هنگامی که مردم زمینه اقتدار او را فراهم سازند، غیبت تداوم خواهد یافت؛ چرا که خداوند خواستار تقویت حضرت مهدی (عج)، به وسیله بشر است، نه فرشتگان»^۱.

۱-۵. آماده سازی و تربیت شیعیان

یکی از حکمت‌های «پنهان زیستی» امام زمان (عج)، این بود که شیعیان ضعیف و کم ظرفیت، تربیت شده و سطح آگاهی و تحمل و آمادگی آنها بالا برود. علی بن یقظین از امام کاظم نقل می‌کند که: «شیعیان با آرزوها، تربیت می‌شوند» پدرم یقظین به من گفت: چه آنچه راجع به سلطنت بنی عباس به ما گفته شده بود، انجام شد؛ ولی آنچه که به شما درباره فرج اهل بیت گفته شده بود، انجام نشد؟

۱. تلخیص الشافی، ج ۱ و ۲، ص ۹۵ (نشر عزیزی).

به او گفتم: آن چه که به ما و شما گفته شده بود، هر دو از یک جا صادر شده است؛ نهایت اینکه وعده‌ای که به شما داده شد، سر رسید اما وعده ما - چون زمانش حتی نبود - هنوز نرسیده است. در عین حال ما را با ایجاد امید و آرزوی آن دوران تربیت کردند؛ چون اگر از همان نخست، به ما می‌گفتند که: فرج بیت، تا سال دویستم یا سیصدم انجام می‌شود، هر آینه مردم قساوت قلب می‌گرفتند و عموم آنان از اسلام بر می‌گشتند! اما همیشه به ما گفته‌اند: به همین زودی و با سرعت این کار انجام می‌شود تا قلب‌های مردم حفظ شود و فرج را نزدیک بدانند»^۱.

● پرسش ۱۵. با این همه علاقه‌ای که از جانب ارادتمندان امام زمان (عج) اظهار

می‌شود؛ چرا باز آن حضرت از دیده‌ها پنهان است؟

این پرسش در واقع، سؤال از علت تداوم و استمرار «غیبت» و «پنهان زیستی» امام مهدی (عج) است؛ از این رو بسیاری از مطالبی که در مورد اسرار و حکمت‌های «غیبت» آن حضرت بیان شده، در مورد تداوم آن نیز صادق است. از طرفی باید توجه کرد که:

الف. ثابت و روشن نیست که بسیاری از این ابراز علاقه‌ها و دوستی‌ها از جانب ارادتمندان، خالصانه و همیشگی است و در موقع نیاز و ضرورت نیز پایدار می‌ماند!! پس باید با کمک شاخص‌ها و معیارهایی تداوم و پایداری این اظهار ارادت و دوستی‌ها را سنجید و آن گاه ارزیابی درستی در این زمینه داشت!

ب. اظهار دوستی از سوی عده کمی از ارادتمندان کافی نیست؛ بلکه باید این خواست و توجه جهانی شده و بسیاری از مردم خواستار ظهور منجی موعود شوند.

۱. مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۷۶، ج ۶ (به نقل از: مطلع الفجر، ص ۲۷).

پس از بیان این مقدمه کوتاه، در پاسخ گفتنی است: بر اساس قانون عرضه و تقاضا (درخواست)، به همان نسبت که تقاضا وجود دارد، عرضه نیز وجود خواهد داشت. در غیر این صورت نظام زندگی به هم می‌خورد و تعادل از میان می‌رود و در نتیجه آشفتگی پدید می‌آید. چنان که می‌دانیم، سال‌ها بود که پیشوایان اسلام، در دسترس مسلمانان بودند و مردم را، به راه راست و دین حق، دعوت می‌کردند. به اعتراف دوست و دشمن، پیشوایان معصوم - از امام علی علیه السلام گرفته تا امام حسن عسکری علیه السلام - در تمام صفات برجسته انسانی و فضایل عالی دینی، بهترین افراد امت اسلام و برترین مردم بوده‌اند. با این حال، طی دو و نیم قرن بعد از رحلت پیامبر خاتم صلوات الله علیه، تمام آن رهبران عالی قدر از صحنه سیاست اسلام کنار گذاشته شدند، تا آنجا که هرگاه اقدام به راهنمایی مردم غافل می‌نمودند، با شدت عمل و زندان و کشته شدن مواجه می‌گشتند. این موضوع به قدری روشن است که ما را از هرگونه توضیح بیشتر، بی‌نیاز می‌گرداند. خداوند متعال یازده شخصیت بی‌ظنیر را - که جانشینان شایسته پیامبر اسلام بودند - به منظور رهبری جامعه انسانی، به جهان عرضه داشت؛ ولی به هیچ وجه، این عرضه، هماهنگ با «تقاضا» نبود. روی این اصل، چه بهتر که آخرین فرد آنان، برای مدتی طولانی از نظرها غایب گردد و به مردم جهان عرضه نشود تا بدین گونه، حس تقاضای چنین پیشوای عالی مقامی، در مردم گیتی پدید آید. آن زمان هم که زمینه مساعد گردید، خداوند متعال وجود او را، عرضه داشته و در اختیار تقاضا کنندگان بگذارد. نکته جالب اینجا است که در بسیاری از روایات، از انتظار فرج و آمادگی مردم، برای ظهور امام زمان (عج) سخن به میان آمده و از کسانی که پیوسته در انتظار آمدن آن حضرت هستند، ستایش قابل توجهی شده است.

موضوع انتظار فرج، چیزی جز همان تقاضای عمومی، برای عرضه داشتن آن وجود مقدس نیست و چون این تقاضا هنوز به طور فراگیر وجود ندارد، آن حضرت در غیبت به سر می‌برد و وجود تعداد اندکی علاقه‌مند و دوستدار - هر چند در جای خود بایسته و پسندیده است - در این دنیای پهناور، کفایت نمی‌کند و تا زمانی که تعداد این یاران و خواستاران زیاد نشود و تقاضای ظهور جهانی نگردد، «پنهان زیستی» و «ناپیدایی» آن حضرت ادامه می‌یابد.

در ادامه به برخی از عوامل تداوم غیبت و شرایط ظهور اشاره می‌شود:

پیامبران گذشته نیز - از نوح، صالح، لوط، شعیب و هود گرفته تا ابراهیم، موسی، زکریا، یحیی و عیسی - همواره از آزار و اذیت‌های دنیا گروان و باطل‌گرایان در امان نبودند و فشارها و سختی‌های فراوانی تحمل کردند و اهدافشان به طور کامل تحقق نیافت و از آنجا که امام مهدی (عج) عصاره فضایل تمامی انبیا و ادامه دهنده راه آنان است. برای تحقق آرمان‌ها و اهداف آنها، نیاز به زمان و فرصت مناسب و امکانات و ابزار لازم دارد لذا تا زمانی که احتمال همان برخوردهای نادرست قبلی وجود داشته و تعداد یاران و دوستداران اندک باشد، «پنهان زیستی» او نیز ادامه و استمرار خواهد داشت.

بیداری وجدان بشریت

بسیاری از پیامبران الهی وقتی که می‌دیدند با همه سعی و کوششی که در راه هدایت بشر مبذول می‌دارند، وجدان خفته آنان بر اثر طغیان عواطف و سرکشی‌های غریز بیدار نمی‌گردد و به راهنمایی‌های آنان ترتیب اثر نمی‌دهند؛ آخرین چاره را در این می‌دیدند که جامعه را به حال خود واگذارند و مدتی از میان آنها بیرون بروند؛ باشد که توده سرکش و مردم هواپرست، با احساس تنهایی

و بی سرپرستی، درباره روش و سرنوشت خود تجدید نظر کنند و با فراغت بیشتر و فرصت بهتری، وجدان خفته‌شان بیدار شود و در جو مناسبی، پی به هدف‌های نورانی پیامبران و مکتب عالی خدا پرستی آنها ببرند^۱.

قرآن می‌فرماید: چون ابراهیم خلیل، از راهنمایی قوم بت تراش و بت پرست خود مایوس گشت و با تهدید و عکس العمل شدید آنها مواجه گردید، فرمود: ﴿وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي﴾؛ «من از شما و آنچه از غیر خدا می‌خوانید، کناره می‌گیرم و خدای خود را می‌خوانم».

ابراهیم علیه السلام با این منطق از میان کلدانیان بیرون آمد و به شهر «حران» شام رفت. مردم آنجا هم مشرک بودند و آفتاب و ماه و ستاره می‌پرستیدند... پس از آن شهر رهسپار فلسطین شد. با رفتن او از آن دو منطقه، مردم به وجدان خفته خود بازگشتند. آن گاه با بیداری وجدان و فرونشستن طغیان عواطف خویش، به یاد تبلیغات و راهنمایی‌های سودمند ابراهیم علیه السلام افتادند و از همین رهگذر - و در غیبت آن حضرت - تعداد قابل ملاحظه‌ای به خدای یگانه ایمان آوردند و موحد شدند.

همچنین در سوره «یونس» آمده است: چون یونس علیه السلام، قوم سرکش خود را دعوت به دین خدا نمود و آنان نپذیرفتند؛ پس آن را تهدید کرد که سرکشی شما، از طرف خداوند، بدون عکس العمل نمی‌ماند و به زودی عذاب الهی - که واکنش و نتیجه رفتار ناپسند شما است - می‌رسد و همه را فرامی‌گیرد. چون باز هم گوش نکردند، از میان قوم بیرون رفت و آنها را به حال خود گذاشت. با رفتن و ناپدید شدن یونس (غیبت او از میان مردم)، و دیدن علایم عذاب، قوم او به خود آمدند و سخنان او را به یاد آوردند. پس با بیداری وجدان، توبه کردند و عذاب هم نازل نگرددید....

امام صادق علیه السلام در بخشی از فرموده‌های خود به این بُعد غیبت امام زمان اشاره کرده، می‌فرماید: «...وجه الحكمة في غيبته وجه الحكمة في غيبات من تقدمته من حجاج الله تعالى ذكره...»^۱؛ «...وجه حکمت غیبت، همان حکمت غیبت پیامبران پیشین است».

بر این اساس غیبت و دوری برخی از پیامبران از جامعه خود - مانند حضرت ادریس، یوسف، موسی، یونس، یحیی، صالح و... - می‌تواند توجیه‌کننده تداوم «پنهان زیستی» امام زمان (عج) باشد.

با توجه به این بیان، روشن می‌شود که خداوند طی ده‌ها قرن، برای هدایت افکار و بیداری وجدان‌های بشر و تعدیل عواطف و غرایز آنها، رهبرانی شایسته برانگیخت؛ ولی بشر خیره سر، دست از خود سری‌های خود برداشت. اگر عکس‌العمل موافقی هم نشان داد، نسبت به زحمت‌ها و تلاش‌های پیامبران و پیشوایان خود، بسیار ناچیز و بی‌ارزش بود. بنابراین بایسته است که آخرین حجت الهی، مدتی طولانی از دسترس بشر خارج گردد تا همین غیبت طولانی و کناره‌گیری، وجدان‌ها را از خواب گران بیدار کند و در غیاب وی، استعداد و آمادگی پیدا کنند. هنگامی که از هر نظر شایستگی یافتند، آن پیشوای غایب باز می‌گردد و جهان را پر از عدل و داد، نورانیت، حکمت و عقلانیت می‌کند و ریشه ظلم و ستم و فساد را بر می‌کند «يملأ الارض عدلاً وقسطاً و نوراً و برهاناً...»^۲. مقصود از آمادگی و بالا رفتن سطح آگاهی، این است که انسان‌ها به موقعیت و ارج وجود خود پی ببرند و تحمل ظلم و فساد را، زندگی ننگین و مرگباری تلقی کنند که شایسته مقام انسان نیست آن‌گاه با ارزیابی شرایط و امکانات خود

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱؛ علل الشرایع، ص ۳۴۵، ح ۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۱، ح ۴.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۰.

و ستم قدرت‌های طاغوتی، بذر انقلاب را در سرزمین مستعد و آماده بپاشند و باشیوه‌های گوناگون، در آبیاری آن بکوشند.

پس تا زمانی که در توده‌ها چنین آگاهی پدید نیاید و انسان‌ها بر ارزش خود واقف نگردند و امکانات خود و طرف را درست نسنجند، «غیبت» ادامه خواهد داشت و سستی و تنبلی مردم، موجب طولانی شدن آن خواهد شد.

البته این گروه ارادتمند و دوستدار، باید به صورت منسجم و آماده واقعی عمل کنند و ارتشی مهیا و نیرویی ضربتی کار آمد تشکیل دهند که پشت سر امام علیه السلام ایستاده و گوش به فرمان او باشد. این گروه باید به نیروی ایمان و تقوا مجهز گردند و جانباز و فداکار باشند. تربیت و تشکیل چنین افرادی تاکنون میسر نبوده و به این سادگی نیز ممکن نخواهد شد؛ مگر اینکه همت و تلاشی ویژه صورت گیرد و به اظهار دوستی ساده، ختم نشود!!

● پرسش ۱۶. چرا امتحان به غیبت حضرت مهدی (عج) از شدیدترین

امتحانات است؟

یکی از حکمت‌ها و اسرار غیبت و پنهان زیستی امام مهدی (عج)، امتحان و آزمایش انسان‌ها - به خصوص شیعیان - است. آنان در این ابتلا و آزمون، باید پایبندی و باور عمیق خود به مهدویت و میزان اخلاص و علاقه خود را نشان دهند. در غیبت امام مهدی (عج) شباهت‌هایی به سایر پیامبران وجود دارد؛ به ویژه آنکه آنها نیز دارای غیبت - کوتاه مدت یا طولانی - بودند. خداوند همان‌طور که با غیبت پیامبران، امت آنان را آزمایش کرده است؛ می‌خواهد امت اسلامی را نیز بیازماید و شاید این برابری طول غیبت خاتم‌الاولیاء

با غیبت مجموع پیامبران، برای این باشد که می خواهد این امت را با آزمایش هایی سخت تر از آزمون آنها، بیازماید.

از روایات مختلف، به دست می آید که مؤمنان در دوره غیبت، گرفتار آزمایش های بزرگی خواهند شد؛ چنان که امت های قبلی نیز دچار آزمون ها و ابتلاهای مختلفی بودند: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ»^۱؛ «آیا مردم گمان می کنند، همین که به زبان بگویند ایمان آوردیم، دست از سر آنها بر می داریم و آزمایش نمی شوند؟ مردمی را که قبل از ایشان بودند نیز آزمودیم و خداوند می داند که چه کسانی راستگو و چه کسانی دروغگویند و در امتحان درست یا نادرست از آب در آیند...».

از آنجایی که غیبت طولانی می شود، عده ای از مردم دچار تردید، حیرت و... می شوند و از باور به ظهور منجی موعود، بر می گردند؟! این آسیب ها و عوامل مشکل زا در عصر غیبت، عبارت است از:

۱. حیرت و سرگردانی؛ امام عسکری علیه السلام فرمود: «بدانید که فرزندان غیبتی خواهد داشت که نادانان، در آن دچار سرگردانی می شوند؛ و آنها که برای ظهورش از پیش خود وقت تعیین می کنند، به دروغ گویی می افتند»^۲. ابن عباس نیز گفته است: «پس از یک غیبت طولانی و حیرت ظلمانی، ظاهر می شود»^۳.
۲. گمراهی و ضلالت؛ یعنی در این دوران، عده ای از مردم از مسیر حق برگشته، دچار انحراف و گمراهی می شوند و از هدایت های الهی باز می مانند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «تَكُونُ لَهُ غِيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ»^۴؛

۱. عنکبوت (۲۹)، آیه ۲ و ۳.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۲، ح ۱۸۹.

۳. یوم الخلاص، ج ۱، ص ۲۴۶؛ الزام الناصب، ص ۶۲.

۴. کشف الغمة، ج ۱، ص ۳۱۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲.

«برای او غیبت و برای امت حیرتی خواهد بود که خیلی‌ها در آن دوران گمراه خواهند شد».

سدید می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «...وای بر شما! در کتاب جعفر نظر انداختم... و در ولادت قائم ما و غیبت او و طولانی شدن آن و مدت عمر وی، تأمل کردم و دیدم که مردم با ایمان، گرفتار بلاها و مصیبت‌ها هستند و به جهت طولانی شدن دوران غیبت، در دل‌هایشان شک و تردید راه می‌یابد و بیشتر آنها از دینشان بر می‌گردند...»^۱.

۳. برگشت از اعتقاد به مهدویت؛ امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از امام علی علیه السلام نقل می‌کند: «در دوران غیبت جز دینداران ناب - که یقین در جانشان رسوخ کرده و خداوند از آنان بر ولایت ما پیمان گرفته و ایمان در جانشان ثابت کرده و به دم الهی یاریشان نموده است - کسی بر اعتقاد خود، استوار نخواهد ماند»^۲.
در همین مضمون از امام عسکری و امام سجاد علیه السلام نیز روایاتی نقل شده است^۳.

۳. قساوت و تیره شدن دل‌ها؛ به جهت طولانی شدن غیبتش، دل‌ها سخت و تیره می‌شود و جز آنها که خداوند ایمان به او را در قلوبشان نشانده و به دم الهی یاریشان کرده است، کسی دیگر بر اعتقاد او باقی نماند»^۴.

۴. عدم تحمل و بردباری؛ امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «شتاب مردم برای این کار آنان را هلاک می‌سازد. خداوند برای شتاب مردم، شتاب نمی‌کند؛ برای این امر، مدتی هست که باید پایان پذیرد. اگر مدت آن سرآید، نه ساعتی جلو می‌افتد و نه ساعتی تأخیر می‌شود»^۵.

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۷۵، ح ۱۶۲.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۶۴، ح ۱۱۷.

۳. ر. ک: همان، ج ۳، ص ۷۹، ح ۱۸۰ و ص ۴۶۷، ح ۱۲۷.

۴. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۲۰.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۹: القیة النعمانی، ص ۱۵۸.

۵. شک در حیات و زنده بودن حضرت؛ امام صادق علیه السلام فرموده است: «... جداً مورد آزمایش قرار می‌گیرید تا جایی که مردم می‌گویند: مهدی، مرده یا کشته شده است؛ اگر زنده است، پس کجا است و چه می‌کند؟! چشمان مؤمنان بر او می‌گریند و همچون کشتی طوفان زده، به اضطراب می‌افتند؛ به جز کسانی که خداوند از آنان پیمان گرفته و به دم الهی یاریشان کرده، کس دیگری رستگار نخواهد شد»^۱.

۶. انحراف و برگشت از دین؛ یکی از ابتلائات و آسیب‌های دوران غیبت، برگشت عده‌ای از آیین الهی و ضعف و سستی در دینداری و یگانه‌پرستی است. امام کاظم علیه السلام فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزند امام هفتم، از دیده‌ها ناپدید شد، از خدا بترسید و به او پناه ببرید و در مورد دین و آیین خود، کسی شما را از دینتان منحرف نکند [؛ زیرا] برای صاحب این امر غیبتی هست تا آنها که به او عقیده دارند، از اعتقاد خود باز گردند»^۲.

محمد بن مسلم و ابوبصیر روایت کرده‌اند که امام صادق علیه السلام فرمود: «این کار به سامان نمی‌رسد [و ظهور محقق نمی‌شود] مگر اینکه دو سوم مردم از دین برگردند؛ ما گفتیم: اگر دو سوم مردم از دین برگردند، دیگر چه کسی باقی خواهد ماند؟! امام علیه السلام فرمود: آیا دوست ندارید در بین یک سوم باقی مانده باشید؟»^۳.

۷. دشواری حفظ ایمان؛ شدت‌ها و پیشامدهای ناگوار و تحولاتی که روی می‌دهد، مردم را زیر و رو کرده و حفظ ایمان و استقامت در این راه را دشوار می‌سازد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می‌شود!

امام باقر علیه السلام فرموده است: «بعد از غیبت و حیرت ظاهر می‌شود؛ در این دوران تنها کسانی بر دین خود ثابت می‌مانند که در ایمان خود، مخلص و با روح یقین

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۷۳، ص ۱۵۴.

۲. الغیبة النعمانی، ص ۷۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰؛ منتخب الاثر، ص ۲۱۸.

۳. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۰، ح ۳۳۱.

همراه باشند و آنان کسانی اند که خداوند از آنها درباره ولایت ما پیمان گرفته و در دل آنها، ایمان را مستقر ساخته و آنها را با روحی از خود تأیید کرده است»^۱.

۸ کمبودها و نارسایی های زندگی؛ یکی از امتحانات مردم در عصر غیبت و ابتلائات شدید آنان، گرانی، کساد، مرگ و میر، جنگ ها، کمی محصولات کشاورزی، دچار شدن به پادشاهان ستمگر و... است.

امام صادق علیه السلام خطاب به محمد بن مسلم فرمود: «پیش از قیام قائم (عج)، نشانه هایی است که خداوند آنها را ظاهر خواهد ساخت». محمد بن مسلم پرسید: آنها چیست؟ فرمود: خداوند آنها را چنین بیان فرموده است:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ﴾^۲.

«لنبلونکم»، یعنی امتحان می کنیم شما مؤمنان را قبل از خروج قائم (عج).

«بشی من الخوف»؛ یعنی، به وسیله پادشاهان... در آخر سلطنت آنها.

«والجوع»؛ یعنی، با گرانی قیمت ها. «و نقص من الاموال»؛ یعنی، با کساد

تجارت و کمی درآمد. «و الانفس»، یعنی، با کمی رشد زراعت.

«و بشر الصابرين»، یعنی، نوید بده در آن زمان، صبر پیشگان را با ظهور قائم و آن

بعد از یک فتنه سخت و کمر شکن است که هر دوستی و خویشی را درهم می ریزد.

همسایه به همسایه اش هجوم برده، گردنش را می زند! در چنین روزگاری، به زمین

بچسبید و دست و پای خود را تکان ندهید»^۳. و نیز فرموده است: «ترس اهل عراق

و بغداد را احاطه می کند و مرگ ناگهانی و پیاپی در آنجا شایع می شود و کمبود در

اموال، اشخاص و میوه ها ظاهر می شود و زراعت کمتر رشد می کند»^۴.

۱. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۱؛ منتخب الاثر، ص ۲۲۹.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۵۵.

۳. ارشاد، شیخ مفید، ص ۳۴۰؛ الغیبة النعمانی، ص ۱۳۲.

۴. یوم الخلاص، ج ۱، ص ۳۳۸.

۹. اختلاف و تبری از همدیگر؛ یکی از آسیب‌های فراروی جوامع اسلامی در این دوران، وجود اختلافات و کشمکش‌ها و پراکندگی و دوری مردم از همدیگر است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «چه بر شما خواهد گذشت وقتی امام هدایتگر و نشانه حق را به چشم نبینید؟ گروهی از گروه دیگر بیزاری می‌جویند»^۱.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «چه بر شما خواهد گذشت، وقتی امام هدایتگر... را به چشم نبینید، گروهی از گروه دیگر بیزاری می‌جویند؛ آن‌گاه سخت مورد آزمایش واقع می‌شوید و ناخالصان شما، از راستان شما، جدا خواهند شد. اول روز در اخبار و آثار اختلاف و مشاجره خواهید داشت و آخر روز، کارت‌ان به کشت و کشتار خواهد کشید»^۲.

۱۰. دروغ‌گویی و تعیین وقت ظهور؛ امام صادق علیه السلام فرموده است: آنان که وقت تعیین کردند، دروغ گفتند ما اهل بیتی هستیم که وقت معین نمی‌کنیم...»^۳.

۱۱. ضعف و سستی در حفظ عقاید حقه؛ عصر غیبت، دوران هجوم شبهات، فزونی انحرافات و اندیشه‌های نادرست و باطل و دنیاگرایی‌ها و نادانی‌ها است و بدین جهت، پابرجا ماندن بر عقاید درست و حق دشوار است. امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که امر غیبت، واقع شود، به آنچه در دست دارید (عقاید حقه) چنگ بزنید تا قضیه آشکار شود و فرمان خدا فرارسد»^۴. و نیز: «برای مردم روزگاری فرامی‌رسد که همگان دچار تب و لرز می‌گردند؛ علم و دانش در آن دوران، در هم پیچیده می‌شود؛ آن‌سان که مار در لانه خود

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۰، ح ۳۳۴.

۲. همان، ص ۴۷۳، ح ۱۵۵.

۳. الغیبة طوسی، ص ۲۶۳؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۴.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۳؛ یوم الخلاص، ج ۱، ص ۳۳۱.

به دور خویش می‌پیچید. در آن هنگام ستاره آنها طلوع می‌کند». گفته شد: مراد از تب و لرز چیست؟ فرمود: «روزهای فترت که همگان دچار ضعف و سستی می‌گردند؛ در آن ایام بر عقاید خود استوار باشید تا خداوند ستاره شما را ظاهر گرداند».

نتیجه گیری:

با توجه به این آسیب‌ها و چالش‌ها، روشن می‌شود که در عصر غیبت، امتحان و آزمون انسان‌ها بسیار دشوار است و آنان باید از این مراحل سخت و طاقت فرسا عبور کنند و میزان پایبندی، باورمندی، بردباری و استقامت خود را نشان دهند. به یقین در دورانی که احتمال سرگردانی، گمراهی، تردید و برگشت از اصل مهدویت، قساوت و دلمردگی، بی‌اعتمادی به آموزه‌های دینی، انحراف و فسادگری، هواپرستی، مشکلات و کمبودهای زندگی، اختلافات و دشمنی‌ها، دروغ‌گویی و ناراستی، ضعف و سستی در دین‌داری و... بیشتر از هر عصری وجود دارد؛ باید متدینان و یکتا پرستان در اعتقاد خود به منجی موعود، استوار و پابرجا باشند و از این آزمون سخت، سربلند بیرون آیند. بر این اساس است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «... کسانی که در دوره غیبت حضرت مهدی (عج) بر اعتقاد به او استوار هستند، از کبریت احمر نایاب‌ترند. جابر بن عبدالله انصاری بلند شد و گفت: ای رسول خدا! آیا فرزندان قائم غیبت خواهد کرد؟ فرمود: آری به خدا قسم؛ **﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾**^۱؛ «خداوند مؤمنان را جداً می‌آزماید و کافران را از میان بر می‌دارد»^۲.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۱.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۶۱، ح ۱۰۷.

باید برای رستگاری و موفق شدن در این آزمایش‌ها، تلاش کرد و آن گونه که در روایات آمده، رستگاری کامل جز برای دینداران ناب و مخلص و کسانی که جانشان با یقین در آمیخته و اعتقادشان محکم و شناختشان از نادانی‌ها و نادرستی‌ها پیراسته شده است؛ برای کسی دیگر میسر نیست.

فقط با داشتن چنین شرایط و حالاتی است که بنده پروردگار، به قضای الهی و حکم پروردگار در تمام امور، خشنود است و نسبت به غیبت و دیگر مسائل مربوط به آن هیچ شک و تردیدی به دل راه نمی‌دهد و بر اعتقاد به امامت امام غایب استوار و ثابت می‌ماند و همیشه یاد او را در دل دارد و این چیزها جز با تلاش پیگیر و حرکت در راه بندگی حقیقی و خالصانه، از راه دیگری به دست نمی‌آید^۱.

جرایی دوازده امام

● پرسش ۱۷. چرا خداوند فقط دوازده امام، انتخاب کرد تا مجبور شود یکی از آنها را غایب کند تا ما بدون سرپرست باشیم؟ اگر ما مثلاً ۲۴ امام داشتیم، دیگر امام زمان (عج) غایب نمی‌شد و ما هم این طور بلا تکلیف نبودیم؟!

غیبت دارای علل و حکمت‌های فراوانی است؛ از آن جمله رشد و آمادگی مردم برای پذیرش حکومت عدل الهی توسط امام معصوم است. هم چنان که برای برادران یوسف لازم بود مدتی از یوسف علیه السلام محروم باشند و نیازها و سختی‌ها آنها را به جایی برساند که حل مشکل خود را به دست یوسف ببینند.

به طوری که وقتی یوسف را شناختند با احترام و فرمانبرداری، قدرشناس حضرت یوسف باشند. چنین نیازمندی برای جامعه بشری لازم است احساس شود، به طوری که همه نظریه پردازان و مدعیان نجات بشریت به این نتیجه برسند که توانایی حل بحران‌های جامعه بشری را ندارند و در همه احساس نیاز به منجی حقیقی پیدا شود لذا گذر از دوران غیبت برای جامعه بشری لازم است اگر چه تعداد امامان زیاد می‌بود البته در عدد ۱۲ اسراری نیز هست که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

وجود دوازده امام

یکی از مباحث مشترک میان شیعه و سنی، وجود دوازده خلیفه و امام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این اعتقاد بر اساس روایات فراوانی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده و در آنها از وجود دوازده جانشین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده است. هر چند در تعیین مصداق این دوازده خلیفه و ولی، در میان مسلمین اختلاف هست؛ اما اصل آن مورد پذیرش قرار گرفته است. بر اساس تفاسیر، مبنای این باور داشت، آیاتی چند از قرآن است که در آنها از دوازده نقیب **«بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»**^۱، دوازده چشمه **«فَأَنْفَجَرْتُمْ مِنْهُ اثْنَيْ عَشَرَ عَيْنًا»**^۲ و دوازده ماه **«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»**^۳ مثال آورده و سخن گفته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در حدیث ثقلین، به مسلمانان دستور داد که از قرآن و عترت او تبعیت کنند. آن گاه تعداد و نام آنان را بیان کرد و حتی دوازدهمین آنان را قائم و خاتم ایشان قرار داد.

۱. مائده (۵)، آیه ۱۲.

۲. بقره (۲)، آیه ۶۰.

۳. توبه (۹)، آیه ۳۶.

اصبغ بن نباته از ابن عباس روایت کرده که پیامبر گرامی اسلام فرمود:
 «ای مردم! بدانید که خداوند برای شما، دری قرار داده که هرکس به آن در وارد
 بشود، از آتش و ترس بزرگ روز قیامت در امان است». ابوسعید خدری برخاست
 و عرض کرد: ای پیامبر! ما را به طرف آن هدایت فرما تا او را بشناسیم.
 حضرت فرمود: «آن در علی بن ابی طالب است که سید اوصیا و امیر مؤمنان و برادر
 رسول خدا است. ای مردم! هرکس دوست دارد به دستگیره مطمئنی که شکست در
 آن راه ندارد، متمسک شود؛ باید به ولایت علی بن ابی طالب تمسک کند... ای مردم!
 هرکس می خواهد خدا و رسول را دوست بدارد، باید بعد از من به علی بن ابی طالب
 و امامان از نسل من اقتدا کند که آنان گنجینه های علم من هستند».

جابر بن عبدالله انصاری به پا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا! امامان
 (بعد از شما) چند نفرند؟ حضرت فرمود: ای جابر! خدا تو را رحمت کند،
 از همه اسلام پرسیدی... تعداد آنان به تعداد ماه های سال است که آن در نزد خدا،
 در کتاب الهی - از روزی که آسمان ها و زمین را آفریده - دوازده می باشند.
 تعداد امامان، به تعداد چشمه هایی است که برای موسی بن عمران جاری شد؛
 زمانی که عصای خود را به سنگ زد و از آن دوازده چشمه جاری شد. تعداد
 امامان، به تعداد رؤسای بنی اسرائیل است که خداوند فرموده است: ﴿وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ
 اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾ بنابراین ای جابر! امامان دوازده نفرند. اولین آنها علی بن ابی طالب
 و آخرین آنها قائم مهدی می باشند»^۱.

از دیدگاه شیعه، جانشینان و اولیای پیامبر ﷺ دوازده معصوم اند و
 از این حدیث و سایر روایات مشابه، به دست می آید که انحصار امامان در
 «عدد دوازده»، سنت و خواست الهی است که تغییر ناپذیر بوده و نمونه هایی نیز

در طول تاریخ داشته است. تعداد و اسامی آنان از قبل مشخص بوده و نور وجودیشان در لوح محفوظ، ضبط گشته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در موارد مختلف و با تعبیرات گوناگون، به آنان اشاره کرده و فکر و ذهن مسلمانان را متوجه ایشان ساخته است. اسامی و تعداد آنان غیر قابل تغییر بوده و کسی نمی تواند در آنها کم یا زیاد کند. عبارات رسول اکرم صلی الله علیه و آله - به خصوص در منابع اهل سنت - به شرح زیر است:

۱. دوازده خلیفه

«انّ هذا الامر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفة»^۱؛ «این امر (دین اسلام)، به سر نیاید تا دوازده خلیفه و جانشین را پشت سر گذارد» و نیز فرمود: «لا یزال هذا الدین قائماً حتی یكون علیکم اثنا عشر خلیفة»^۲؛ «تا وقتی که دوازده خلیفه و جانشین با شما است، این دین پیوسته بر پا است». همچنین: «لا یزال الاسلام عزیزاً الی اثنی عشر خلیفة»^۳؛ «همواره اسلام به وجود دوازده خلیفه، سرافزار و عزیز است».

۲. امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله

«الائمة من بعد اثنا عشر من اهل بیتی»^۴؛ «امامان پس از من دوازده نفرند که از اهل بیت من می باشند». پیامبر صلی الله علیه و آله در حق علی رضی الله عنه فرمود: «الا انه... الامام بعدی و ابوالائمة الزهر الاثنی عشر و منها مهدی هذه الامة...»^۵؛ «امام بعد از من و پدر امامان دوازده گانه (علی) است و مهدی این امت از ما است».

۱. صحیح مسلم، ص ۱۸۲۱.

۲. کنز العمال، ج ۳۰۹۲۹؛ صحیح مسلم، ج ۶ ص ۴؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱۵ ص ۸۹.

۳. صحیح مسلم، ج ۶ ص ۳.

۴. الاعتقادات، ص ۱۰۴؛ کفایة الاثر، ص ۱۴۵.

۵. الصراط المستقیم، ج ۲ ص ۱۱۴ و نیز ر. ک: بحار الانوار، ج ۳۶ ص ۲۱۶.

۳. همان نقبای بنی اسرائیل

«انّ عدّة الخلفاء بعدی، عدّة نقباء موسی»^۱؛ «شمار جانشینان من، به تعداد نقبای موسی است». و نیز «یملک هذه الامة من خليفة، اثنا عشرة كعدة نقباء بنی اسرائیل»^۲؛ «امر این امت را دوازده خلیفه بر عهده می گیرند، به اندازه عدد نقبای بنی اسرائیل».

۴. دوازده امیر

«لا تزال من امتی علی الحق ظاهرین، حتی یكون علیهم اثنا عشر امیراً کلهم من قریش»^۳؛ «همچنان امت من بر حق استوار باشند، مادامی که دوازده امیر بر آنان خلافت کند که همه شان از قریش هستند». در صحیح بخاری از جابر بن سمره نیز روایت شده است: «سمعت رسول الله یقول: اثنا عشر امیراً... قال: کلهم من قریش»^۴.

۵. اولیا و اوصیای بعد از نبی

«انّ اولیائی، و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی، اثنا عشر، (اولهم) اخی (علی) و آخرهم ولدی (المهدی)»^۵؛ «اولیا و اوصیا و حجت های خدا بر بندگان پس از من، دوازده نفرند اول آنان برادرم (علی) و آخرشان فرزندم (مهدی) است». و نیز: «لا یزال امر الناس ماضياً ما ولیهم اثنا عشر رجلاً»^۶؛ «امر مردم همچنان می گذرد تا زمانی که دوازده مرد بر آنان، ولایت داشته باشند».

در پایان گفتنی است که خداوند مجبور به غایب کردن امام نیست؛ بلکه مشیّت و اراده الهی بر حفظ جان و پنهان زیستی او قرار گرفته است. با این حال

۱. کنز العمال، ج ۱، ح ۱۴۹۷.

۲. مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۹۸ و ۴۰۶؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰؛ کنز العمال، ج ۳۱۲، ص ۳۳، ۳۳۸۵۷.

۳. المعجم الكبير، سليمان بن احمد ابوب اللخمی الطبرانی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۴. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷.

۵. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۲؛ تنبیح المودة، ص ۵۳۶.

۶. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۸۲.

جامعه بدون سرپرست و ولی رها نشده است و مردم بی تکلیف نمانده‌اند؛ زیرا امام غایب، فقط ظهور ندارد و این به معنای تعطیلی وظایف و مسئولیت‌های او نیست. او در جامعه حضور دارد و به طور ناشناس در میان مردم زندگی می‌کند و به بسیاری از مسئولیت‌های خود - از جمله ولایت و سرپرستی باطنی جامعه و هدایت تکوینی آنان - عمل می‌کند.

در عین حال برای جامعه، سرپرستان و حاکمانی تعیین کرده - به صورت عام - و آنان را جانشین خود قرار داده است. اینان فقیهان و دانشمندانی هستند که معارف عترت را اخذ می‌کنند و در اختیار مردم قرار می‌دهند. همچنین عهده دار اداره و رهبری سیاسی جامعه، اجرای حدود، قضاوت و... می‌باشند.

طول عمر امام مهدی (عج)

● پرسش ۱۸. اگر امام مهدی (عج) انسانی زنده است که در طول یازده قرن با نسل‌های پیاپی هم عصر بوده و در قید حیات به سر برده، چگونه توانسته چنین عمر طولانی را به دست آورد؟ اساساً چگونه ممکن است پذیرفت وی از گستره شمول قوانین طبیعی و زیست‌شناختی که موجب پیری و ناتوانی و سرانجام مرگ، برکنار مانده است؟

پرسش درباره طول عمر حضرت مهدی و توجیحات مختلف در این زمینه، همواره و از سوی افراد و گروه‌های مختلف مطرح بوده است. این مسئله را می‌توان از چشم اندازه‌های مختلفی بررسی و از نظر علمی و تجربی، منطقی و عقلی، قرآنی، تاریخی و روایی بررسی نمود و طول عمر حضرت مهدی (عج) و سایر معمرین را اثبات کرد.

برای اثبات این انگاره، ابتدا دلایل مختلفی بر امکان یا وقوع «طول عمر» ارائه می‌گردد؛ سپس این مسئله در مورد حضرت مهدی (عج) تطبیق داده می‌شود. ابتدا گفتنی است که برای مدت زندگی انسان، حدی که تجاوز از آن محال باشد، تعیین نشده است.

از طرف دیگر، پیری معلول گذشت زمان نیست؛ بلکه معلول اختلالاتی است که در اعضای بدن حادث می‌شود. چه بسا اگر اختلالی در اعضای بدن یک فرد رخ ندهد، امکان دارد تا سال‌های متمادی با بدنی سالم و شاداب، زندگی کند. پس باید روشن شود که مسئله طول عمر امام زمان (عج)، هرگز امری بعید یا غیر قابل قبول نیست و علم و دانش، نه تنها عمر طولانی را محال نمی‌داند؛ بلکه امکان آن را نیز به اثبات می‌رساند. از نظر معارف اسلامی نیز، این امر جزو مسلمات؛ بلکه حتی بدیهیات است.

برخی از دلایل مهم اثبات «طول عمر» حضرت مهدی، به شرح زیر است:

یک. از لحاظ علمی و تجربی

علوم امروز، امکان طول عمر را تأیید کرده و کوشش بشر را در این راه، نتیجه‌بخش، موفقیت‌آمیز و لازم می‌شناسد و برای طول عمر، حد و اندازه‌ای معلوم نمی‌کند.

تقلیل مرگ و میرها و طولانی شدن عمر، وارد مرحله عملی شده و با سرعت رو به تکامل است و حد متوسط عمر از ۴۷ سال به ۷۴ سال رسیده است.

در این زمینه می‌توان نظر علوم مختلف را چنین تبیین کرد:

الف. زیست‌شناسان می‌گویند: اگر اختلالات و آسیب‌هایی که به انسان می‌رسد و موجب کوتاهی عمر او می‌شود، رفع گردد، عمر او به دو بیست سال خواهد رسید. برخی می‌گویند: انسان باید سیصد سال عمر کند؛ اینکه می‌بینیم

هفتاد یا هشتاد سال عمر می‌کند، بر اثر آن است که عضوی از او فرسوده می‌شود و به عضوهای دیگر سرایت می‌کند.^۱

بر اساس نظر دانشمندان، پیری جز فرسوده شدن سلول‌های بدن نیست و اگر روزی بشر بتواند سلول‌های بدن انسان را جوان نگه دارد، خواهد توانست به راز طول عمر دست یابد و از عمری دراز برخوردار گردد. از نظر دانش جدید، جسم انسان برای سالیانی دراز، دارای قابلیت حیات و بقا است. دانشمندانی که نظریات آنان مورد اعتماد است، می‌گویند: همه بافت‌های اصلی در جسم انسان و حیوان، تابعی نهایت قابلیت دارد و از این جهت کاملاً ممکن است که انسانی هزاران سال زنده بماند؛ البته مشروط به اینکه عوارضی بر او عارض نشود که ریسمان حیات او را پاره کند.^۲

ب. در قوانین طبیعی، در مورد مقدار عمر طبیعی بشر، هیچ اصل ثابت و غیر قابل تغییری وجود ندارد. به همین دلیل، دانشمندان علوم تجربی، همواره در حال مطالعه و آزمایش‌اند و می‌کوشند تا متوسط طول عمر انسان را افزایش دهند. بدون شک اگر مقدار عمر طبیعی انسان، دارای اصول ثابت و غیر قابل تغییر بود، این مطالعات و آزمایش‌ها، به معنا و مفهومی نداشت. دانشمندان با تحقیقاتی که به عمل آورده‌اند، موفق شده‌اند عمر برخی از حشرات را تا نهمصد برابر عمر طبیعی آن، افزایش دهند. اگر این قضیه روزی در مورد انسان به حقیقت پیوندد، عمر هزار ساله برای انسان، امری پیش پا افتاده خواهد بود.^۳

امام زمان (عج) هم عالم کامل و هم عامل به قوانین و پدیده‌های الهی است و این دو در سایه تقدیر الهی، دیرزیستی و سالم زیستی را به همراه داشته است.^۴

۱. مجله دانشمند، سال ۶، ش ۱، ص ۴۳.

۲. برای آگاهی بیشتر ر. ک: ائمتنا، ج ۲، ص ۲۷۱؛ منتخب الاثر، ص ۲۸۱؛ المهدی، ص ۱۴۱.

۳. فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۲۴۲ و ۲۴۳؛ به نقل از: علی محمد علی دخیل، ائمتنا، ج ۲، ص ۳۷۲.

۴. سید محمد تقی آیت‌اللهی، مقاله طول عمر، کتاب نینوا و انتظار، ص ۲۶۹ - ۲۷۲.

دو. امکان منطقی و عقلی

حکما و فلاسفه گفته‌اند: بهترین دلیل بر امکان هر چیزی، واقع شدن آن چیز است. همین که طول عمر در میان پیشینیان روی داده و تاریخ، افراد زیادی را به ما نشان می‌دهد که عمری دراز داشته‌اند، خود دلیل روشنی است بر اینکه طول عمر، از دیدگاه عقل، امری ممکن است و بنابراین طول عمر حضرت مهدی (عج) امکان‌پذیر است.

خواجه نصیر الدین طوسی می‌گوید: «طول عمر مهدی (عج) اتفاق افتاده و محقق شده است؛ چون چنین است؛ بعید شمردن طول عمر در مورد مهدی (عج) جهل محض است»^۱.

علامه طباطبایی نیز می‌نویسد: «هیچ قاعده و برهان عقلی وجود ندارد که بر محال بودن طول عمر دلالت کند. به همین جهت نمی‌توانیم، طول عمر را انکار کنیم»^۲.

سه. طول عمر از نظر ادیان

مسئله طول عمر تا حدودی مورد پذیرش ادیان قرار گرفته و آنها از عمر بسیار طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده‌اند. تورات فعلی، در سفر تکوین (اصحاح ۵، ۹ و ۱۱) و... افرادی از پیغمبران و دیگران را نام برده و عمرهای طولانی هر یک را - که متجاوز از چهار صد، ششصد، هفتصد، هشتصد و نهصد بوده - به صراحت بیان داشته است.

علاوه بر این معتقدند: «ایلیا»، زنده به آسمان برده شده است^۳.

۱. خورشید مغرب، ص ۲۱۴.

۲. المیزان، ج ۱۲، ص ۵۲-۳۵.

۳. ر. ک: اظهر الحق، ج ۲، ص ۱۲۴.

ادیان باستانی دیگر (مثل زرتشتی و بودایی) نیز از عمرهای طولانی جمعی از افراد بشر، خبر داده‌اند و همه قائل به طول عمر؛ بلکه بقای حیات اشخاص تا این زمان هستند^۱.

مسیحیان نیز معتقدند: حضرت عیسی پس از قتل، زنده شد و تاکنون زنده است.

چهار. تجربه تاریخی

نظر تاریخ نیز به عنوان یکی از دلایل امکان طول عمر، مطرح می‌باشد. در طول تاریخ، فراوان بوده‌اند کسانی که مدت زمان بسیار طولانی و غیر عادی زندگی کرده و در تاریخ به «معمّرین» مشهور شده‌اند. بر این اساس اگر مسئله «طول عمر» در تاریخ زندگی بشر اتفاق افتاده باشد - اگر چه در مواردی نه چندان زیاد - تکرار موارد یا مورد مشابه آن، امری طبیعی، معقول و قابل تحقق و پذیرفتنی خواهد بود. فلاسفه می‌گویند: بهترین دلیل، برای امکان چیزی، واقع شدن آن است.

روشن است که نقل تاریخی - به ویژه نقل متواتر و مشهور - سبب یقین و باور می‌گردد. این نقل، یکی از راه‌های حصول علم و یقین و یکی از مهم‌ترین منابع اطلاعات بشر است. منابع روایی و کتاب‌های تاریخی، افراد زیادی از «معمّرین» را نام برده و شرح نسب و احوال زندگی و فرزندان و حوادث حیات آنان را ثبت کرده‌اند. اینان معمولاً عمرهایی بسیار دراز داشته‌اند؛ مانند:

۱. آدم علیه السلام: ۹۳۰ تا ۱۰۰۰؛

۲. شیث بن آدم: ۹۱۲ تا ۱۰۰۰ سال؛

۱. صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۷۲ و ۳۷۳.

۳. انوش بن شیث : ۹۵۰ سال ؛
۴. ذوالقرنین : ۳۰۰۰ سال ؛
۵. طهمورث : ۱۵۰۰ سال ؛
۶. سطیع کاهن : ۶۰۰ سال ؛
۷. مهلائیل : ۸۹۵ سال ؛
۸. سلمان فارسی : ۲۵۰ سال ؛
۹. ادریس علیه السلام : ۹۶۵ سال ؛
۱۰. اسماعیل علیه السلام : ۱۳۷ سال ؛
۱۱. اسحاق علیه السلام : ۱۸۰ سال ؛
۱۲. یردبن مهلائیل : ۹۶۲ سال ؛
۱۳. متوشلح (متوشالغ) : ۹۶۹ سال و...^۱

پنج. قرآن و روایات

در دین اسلام، امکان عمر طولانی، یکی از مسائل مورد اتفاق است و آیات بسیاری در قرآن هست که امکان طول عمر زیاد را یادآوری می‌کند و در تفاسیر و کتاب‌های روایی نیز آمده است.

قرآن به صراحت از عمر طولانی نوح علیه السلام خبر می‌دهد: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾^۲؛ «به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ پس در میان آنان ۹۵۰ سال درنگ کرد».

۱. برای مطالعه در این زمینه: امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۴۰۲ و ۴۰۴؛ علی محمد دخیل، الامام المهدی؛ محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب؛ ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۱۹۹؛ خورشید تابناک، ص ۱۵۱ و ۱۵۲؛ حیدری کاشانی، حکومت عدل گستر؛ علامه مجلسی، بحار الانوار.
۲. عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴.

عموم مسلمانان اتفاق دارند که عیسی و بلکه خضر و ادریس و الیاس نیز زنده هستند و عیسی علیه السلام در آخرالزمان به زمین خواهد آمد و به حضرت مهدی (عج) در نماز اقتدا خواهد کرد^۱.

قرآن درباره عیسی علیه السلام می فرماید:

«وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ... وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا. بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ...»^۲؛ «گفته ایشان - که ما مسیح عیسی بن مریم، رسول خدا را کشتیم - صحیح نیست، زیرا آنها نه او را کشتند و نه به دار آویختند؛ بلکه [امر] بر آنها مشتبه شد... او یقیناً کشته نشده؛ بلکه خدا او را به سوی خود بالا برده است».

در روایات زیادی نیز به زنده بودن عیسی و بازگشت او در آخرالزمان و همراهی اش با مهدی موعود، اشاره شده است؛ به عنوان نمونه: «کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم»؛ چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در میان شما فرود آید و پیشوای شما (مهدی) از خودتان باشد؟»

علاوه بر این در روایات طول عمر دجال نیز مطرح شده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دجال زنده است و غذا می خورد و در بازارها راه می رود»^۳.

شش. اعجاز و قدرت الهی

یکی از راه‌های مهم اثبات امکان «طول عمر»، «اعجاز» و قدرت الهی است. با توجه به نصوص معتبر روایی، حضرت مهدی (عج)، با قدرت الهی زنده است و در میان مردم به حیات خود ادامه می‌دهد، همان خدایی که آتش را

۱. امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲. نساء (۴)، آیه ۱۵۷ و ۱۵۸.

۳. مسند احمد، ج ۴، ص ۴۴۴.

برای ابراهیم سرد و وسیله سلامتی قرار می دهد، عیسی و خضر را پس از قرن ها زنده نگه می دارد؛ می تواند مهدی موعود را نیز با قدرت بی کران خود، زنده نگه دارد.

علامه طباطبائی نیز از مسئله «طول عمر» به عنوان «خرق عادت» یاد کرده، می نویسد:

«نوع زندگی امام غایب را به طریق خرق عادت می توان پذیرفت. البته خرق عادت، غیر از محال است و از راه علم، هرگز نمی توان خرق عادت را نفی کرد؛ زیرا هرگز نمی توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می کنند، تنها همان ها هستند که ما آنها را دیده ایم و می شناسیم و دیگر اسبابی - که ما از آنها خبر نداریم، یا آثار و اعمال آنها را ندیده ایم یا نفهمیده ایم - وجود ندارد. از این رو ممکن است در فردی و یا افرادی از بشر، اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیاری طولانی - هزار یا چندین هزار ساله - برای ایشان تأمین نماید»^۱.

در هر صورت؛ پیغمبر ﷺ خبر داده و ائمه معصومین نیز بشارت داده اند که حضرت حجت، فرزند امام حسن عسکری، همان کسی است که در بامداد روز نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه.ق عالم را به نور جمال خود منور ساخته است. او بعد از غیبت بسیار طولانی، ظهور نموده و جهان را پر از عدل و داد می کند.^۲

با توجه به اینکه این بشارت ها قطعی، مسلم و متواتر است و خداوند نیز بر هر کاری قادر و توانا است؛ دیگر جای شبهه و شک و تردید نیست.

۱. شیعه در اسلام، ص ۱۵۱.

۲. امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۷۴ و ۳۷۵.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«در نظرتان شگفت نیاید که خداوند، عمر صاحب این امر را طولانی کند؛ همچنان که عمر نوح را طولانی نمود.»

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز فرموده است:

«فرزند نهم از فرزندان برادرم حسین علیه السلام؛ خداوند عمرش را در غیبتش طولانی کند، سپس به قدرت خود آشکار سازد، به صورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد»^۱.

سفیران و جانشینان امام در عصر غیبت

نائبان امام زمان (عج)

● پرسش ۱۹. می‌گویند حضرت ولی عصر (عج) در غیبت صغری، سفیران مخصوصی داشته که مطالب لازم و وقایع را به حضور امام می‌رساندند، برای آشنایی بیشتر، خصوصیات و فعالیت‌های آنان را بنویسد.

اینان افرادی امین، پرهیزگار و مورد اعتماد و با نام و نشان خاصی در میان شیعیان بودند و به عنوان نماینده و نایب خاص حضرت در بین مردم زندگی می‌کردند.

هدف از نیابت و سفارت

نماینده‌گی و نیابت امام زمان (عج)، با دو هدف عمده صورت می‌گرفت: یک. آماده کردن اذهان عمومی برای غیبت کبری و عادت دادن تدریجی مردم به پنهان زیستی امام علیه السلام و جلوگیری از غافلگیر شدن در موضوع غیبت؛ اگر امام معصوم علیه السلام، به طور ناگهانی غیبت می‌کرد، چه بسا موجب انکار مطلق وجود مهدی (عج) و انحراف افکار عمومی می‌شد. نمایندگان خاص امام زمان (عج) در دوران غیبت صغری، به این هدف و غرض - که آماده‌سازی

افکار و اذهان عمومی برای «غیبت کبری» بود - نایل آمدند و لذا لزومی به امتداد غیبت صغری نبود.

دو. رهبری دوستداران و طرفداران امام زمان (عج) و حفظ مصالح اجتماعی شیعیان. بدین وسیله امام زمان (عج) توانست رهبری خویش را در جامعه اعمال و خسارت‌های ناشی از عدم حضور مستقیم خود را تا حدودی جبران کند.^۱
مهم‌ترین وظایف و فعالیت‌های نواب خاص عبارت بود از:

۱. پنهان نگه‌داشتن نام و مکان زندگی امام مهدی (عج) و رفع شک و تردید درباره آن حضرت؛

۲. جلوگیری از تفرقه، اختلاف، فرقه‌گرایی و انشعابات شیعیان؛

۳. پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی مردم؛

۴. مبارزه با مدعیان دروغین نیابت و افشا و رسوا کردن آنها؛

۵. اخذ و توزیع اموال متعلق به امام؛

۶. سازماندهی‌های دیگر و کیلان و سفرای امام در شهرها و مناطق مختلف

و...^۲

تعداد و اسامی نوابان خاص

در عدد نواب امام زمان (عج) اختلاف هست. سید بن طاووس در کتاب **ربیع الشیعه** اسامی آنان را چنین ذکر کرده است: ابوهاشم داوود بن قاسم، محمد بن علی بن بلال، عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، عمر الاهوازی، احمد بن اسحاق، ابو محمد الوجنان، ابراهیم بن مهزیار و محمد بن ابراهیم.^۳

۱. تاریخ غیبت صغری، ص ۴۲۶.

۲. برای مطالعه بیشتر ر. ک: زندگانی نواب خاص امام زمان (عج)، ص ۸۴ - ۸۹.

۳. رجال ابوعلی، ص ۳۱۲.

شیخ طوسی نیز وکلا را این گونه معرفی کرده است: عمری و پسرش، حاجز، بلالی و عطار از بغداد، عاصمی از کوفه، محمد بن ابراهیم بن مهزیار از اهواز، احمد بن اسحاق از قم، محمد بن صالح از همدان، شامی و اسدی از ری، قاسم بن العلاء از آذربایجان و محمد بن شاذان از نیشابور^۱.

اما وکالت چهار نفر در بین شیعیان معروف است: عثمان بن سعید، محمد عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمري. هر یک از آنها نیز در شهرهای مختلف نمایندگانی داشتند^۲.

ظاهراً نمایندگان اصلی امام، همین چهار نفر بودند و افراد دیگر، یا نماینده این چهار تن در شهرستانها و بلاد بودند و یا اگر هم نماینده امام بودند، از طریق این چهار تن، امور مردم را به عرض امام می‌رساندند و یا به گفته سید محسن امین، سفارت این چهار تن مطلق و عام بود؛ ولی سفارت و نیابت دیگران در موارد خاص بود^۳.

در روایتی از غیاث بن اسد، تعداد و اسامی نائبان امام، چنین آمده است:

«... نماینده آن حضرت، عثمان بن سعید بود. عثمان هنگام مرگ، نمایندگی را به پسرش ابو جعفر محمد بن عثمان سپرد و او این منصب را برای ابو جعفر ابو القاسم حسین بن روح وصیت کرد. او نیز منصب نمایندگی را به ابوالحسین علی بن محمد سمري... واگذار کرد. وقتی هنگام وفات علی بن محمد سمري رسید، از او خواستند که برای نمایندگی وصیت کند، او گفت: خدا را امری است که خود آن را به انجام می‌رساند. غیبت تا مه (کبری)، همان غیبتی است که بعد از سمري (ره) واقع شد»^۴.

۱. رجال مامقانی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۲۹۴.

۲. ر. ک: ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۱۳۶.

۳. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۱ (بخش ۳).

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵، ح ۱۵.

اینان یکی پس از دیگری، برنامه نیابت و نمایندگی از طرف امام علیه السلام را اجرا می‌کردند و تعیین آنان به دست خود امام علیه السلام بود که به وسیله توفیق مبارک، که در آخر عمر یکی از این نواب صادر می‌شد، نایب بعدی تعیین می‌گردید. ملاک اساسی و اصلی در تعیین نایب عبارت بود از: تقوا و خدا ترسی، زهد و دیانت، درک صحیح و فهم عمیق درباره مسائل اجتماعی و سیاسی، حسن سابقه و خوش نامی (که موجب اطمینان و اعتماد کامل مردم شود)، شجاعت، قدرت تحمل و استقامت و شکیبایی در برابر پیشامدهای غیرمنتظره و بالاخره دوستی و دشمنی در راه خدا و برای رضای او و فدا کردن همه چیز در راه اقامه حق و اجرای تعلیمات اسلام.

در اینجا به معرفی اجمالی نایبان چهارگانه پرداخته می‌شود:

۱. عثمان بن سعید عمری

عثمان بن سعید، نخستین نایب خاص و سفیر امام زمان (عج) و دارای مقامی والا در نزد شیعیان است^۱. او از شاگردان و وکیلان مورد اعتماد امام دهم و یازدهم و مردی جلیل‌القدر و مورد اطمینان بوده است.

کنیه وی «ابو عمرو» و لقب‌های پر افتخارش، عبارت بود از: عمری، اسدی، عسکری، سمان و زیات. این لقب‌ها به جهت انتساب او به قبیله بنی‌اسد، نام جد مادرش (عمری)، سکونت در عسکر (سامرا)، روغن فروشی به دستور امام علیه السلام جهت استتار در فعالیت‌های سیاسی - مذهبی و... بوده است.

امام عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق فرمود: «عمری و پسرش، هر دو ثقه و مورد اعتمادند؛ هر آنچه از سوی من برای تو آوردند، تردید مکن که از سوی ما است و هر چه می‌گویند از جانب ما است. بنابراین سخنان آن دو را

۱. تاریخ غیبت صفری، ص ۳۷۹ و ۳۹۵.

بشنو و از آنان پیروی کن و بدان که هر دو امین و مورد اعتمادند»^۱.

پس از رحلت امام یازدهم، حضرت مهدی (عج) جناب عمری را در وکالت ابقا و به سفارت خویش برگزید. بر این اساس او نخستین سفیر و نایب امام زمان (عج)، رابط میان او و شیعیان و دوستانش در رسانیدن نامه‌ها و مسائل و حل مشکلات آنان بود^۲.

۲. محمد بن عثمان بن سعید عمری

بعد از وفات عثمان بن سعید، فرزندش محمد به جای پدر نشست و به وکالت ناحیه مقدسه منصوب شد. کنیه وی ابو جعفر و القابش، عمری، عسکری و زیات بوده است.

حضرت مهدی (عج)، محمد بن عثمان را به جای پدر برگزید تا همان نقش حساس و اساسی را که پدرش در دوران پرافتخار خود بر عهده داشت، ایفا کند و طی نامه‌های متعددی به بزرگان شیعه، به همه اطلاع داد که محمد را به عنوان نایب دوم برگزیده است.

یعقوب بن اسحاق گفته است: به وسیله محمد بن عثمان، نامه‌ای خدمت امام زمان (عج) فرستادم و از برخی مشکلات دینی سؤال کردم؛ جواب نامه به خط مبارک امام واصل شد و در ضمن آن نوشته بود: «محمد بن عثمان عمری، موثق و نامه‌هایش، نامه‌های من است»^۳.

محمد بن عثمان همانند پدر، از بزرگان شیعه و از نظر تقوا، عدالت و موقعیت اجتماعی، مورد قبول و احترام خاص شیعیان و از یاران مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام بود.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الغیبه، ص ۲۱۹.

۲. ر. ک: امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ص ۲۷۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹، ج ۲.

محمد بن عثمان، بسان پدرش سفیر و رابط میان حضرت مهدی (عج) با تمامی شیعیان آن حضرت بود؛ چه شیعیانی که در عراق می‌زیستند و چه دوستداران و ارادتمندانی که از قم و دیگر شهرهای اسلامی در پی امام خویش بودند و از سفیر و نایب خاص او، سراغش را می‌گرفتند. محل خدمت و سفارت او در بغداد بود.^۱

او اموال و حقوق شرعی را از شیعیان دریافت می‌داشت و به صورت نهانی، همه را به حضرت مهدی (عج) تقدیم می‌کرد و یا به گونه‌ای که امام، مقرر می‌فرمود، به مصرف می‌رساند.

محمد بن شادان درباره او گفته است:

« ۴۸۰ درهم مال امام، نزد من جمع شده بود. چون خوش نداشتم آن را ناتمام نزد امام بفرستم، بیست درهم از مال خودم رویش گذاشته، توسط محمد بن عثمان خدمت امام فرستادم؛ ولی از اضافه کردن بیست درهم چیزی ننوشتم. رسید آن مال از ناحیه امام واصل شد که نوشته بود: پانصد درهم - که بیست درهمش مال خودت بود - واصل گشت»^۲.

محمد بن عثمان، حدود پنجاه سال متصدی نیابت بود و در سال ۳۰۴ ه.ق درگذشت. وی بارها به شایستگان خبر داد که پس از رحلتش، حسین بن روح نوبختی، به جای او منصوب شده و انجام وظیفه خواهد کرد.^۳

در زمان وی، مدعیان دروغین زیادی پیدا شدند و به همین جهت یکی از کارها و فعالیت‌های مهم او، مبارزه مستمر با این مدعیان دروغین نیابت بود. او با سعی و تلاش بی‌وقفه، توانست عموم شیعیان را از چنگال آنان برهاند....

۱. امام مهدی (عج) از ولادت تا ظهور، ص ۲۷۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۵، ح ۴۴.

۳. ر. ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۳؛ کتاب الغیبه، ص ۲۲۶.

۳. حسین بن روح نوبختی

وی، سومین وکیل امام زمان و دانساترین فرد عصر خویش بود. کنیه وی ابوالقاسم و لقبش نوبختی است. در جامعه شیعه آن روزگار، شخصیتی پرآوازه، اندیشمند و معروف داشت و پیش از افتخار تصدی نیابت خاص، وکیل دومین سفیر حضرت مهدی (عج) جناب محمد بن عثمان بود. حسین بن روح هم به املاک او نظارت داشت و هم رابط میان او و بزرگان شیعه در نقاط مختلف کشور پهناور اسلامی بود و از این راه، دستورات و تعلیمات اهل بیت و اخبار نهانی را به آنان می‌رساند. وی به خردمندی و فرزاندگی و رشد فکری و دینی، شهرت بسزایی داشت و موافق و مخالف بر این واقعیت گواهی می‌دادند تا جایی که اهل سنت نیز او را تکریم و احترام می‌کردند.^۱

پیش از رحلت دومین نایب خاص، فرمانی از جانب ولی عصر (عج) صادر گردید که به موجب آن، محمد بن عثمان دستور یافت تا حسین بن روح را به جای خویش معرفی کند و چنین کرد. مجلسی نوشته است: وقتی مرض محمد عثمان شدت یافت، گروهی از بزرگان و معروفین شیعه - مانند ابو علی بن همام، ابو عبدالله بن محمد کاتب، ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی و... - خدمتش رسیده، از جانشینش سؤال کردند؛ جواب داد: حسین بن روح جانشین من و وکیل و مورد اعتماد حضرت صاحب الامر است. در کارها به وی رجوع کنید. من از جانب امام، مأمورم که حسین بن روح را به نیابت منصوب کنم»^۲.

شیخ طوسی درباره حسین بن روح می‌گوید: «ابوالقاسم، از عاقل‌ترین مردم نزد مخالف و موافق بود و به تقیه رفتار می‌کرد». وی در میان شیعیان بغداد،

۱. امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۲۷۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۵.

از موقعیت اجتماعی خوبی بهره‌مند بود و حتی نفوذ و احترام قابل ملاحظه‌ای نزد مقامات بالای مملکتی داشت و از سوی آنان، به وی کمک‌های مالی می‌شد.^۱ حسین بن روح، بعد از وفات محمد بن عثمان، امور وکالت را در دست گرفت. در همان آغاز کار، ذکاء (خادم محمد بن عثمان عمری)، به نزدش آمد و امانت‌هایی از قبیل عصا و کلید صندوقچه ابوجعفر را به وی تحویل داد و گفت: ابوجعفر به من فرمود: این اشیاء را بعد از خاکسپاری من، به ابوالقاسم حسین روح، جانشین من، تحویل بده.^۲

سفارت حسین بن روح تا حدودی بین شیعیان به صورت آشکار مطرح بود و حکومت هم هیچ مشکلی برای او به وجود نمی‌آورد. وی به مدت ۲۱ سال (از سال ۳۰۵ ه.ق تا سال ۳۲۶ ه.ق)، منصب سفارت از ناحیه مقدسه را بر عهده داشت و در تاریخ هجدهم، شعبان چشم از دنیا فرو بست. پیکر این سفیر گرامی حضرت را در بغداد به خاک سپردند. مقبره‌اش زیارتگاه شیعیان است و مردم به زیارت او، تبرک می‌جویند.

محمد بن علی اسود نقل کرده است: علی بن حسین بن بابویه (پدر شیخ صدوق) به وسیله من، به حسین بن روح، پیغام داد که از حضرت صاحب الامر تقاضا کند برایش دعایی بفرماید؛ شاید خداوند پسری به او مرحمت کند. من خواسته او را خدمت حسین بن روح عرض کردم. بعد از سه روز اطلاع داد که امام برایش دعا فرمود [و گفت:] به زودی خداوند پسر پربرکتی که نفعش به مردم می‌رسد، به وی عطا خواهد کرد. در همان سال، محمد برایش متولد شد و بعد از او هم، فرزندان دیگری پیدا کرد.

۱. الغیبة نعمانی، ص ۲۳۶.

۲. تاریخ عصر غیبت، ص ۲۹۶ و ۲۹۷؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۹۵.

صدوق(ره) بعد از نقل این داستان، می نویسد: هر وقت محمد بن علی اسود، مرا می دید که در مجالس درس محمد بن حسن بن احمد، شرکت می کنم و شوق زیادی به خواندن و حفظ کتاب های علمی دارم؛ می گفت: چندان تعجب ندارد که این قدر به تحصیل علم، علاقه داری؛ تو به برکت دعای امام زمان(عج) به دنیا آمده ای^۱.

بنا به وصیت حسین بن روح و به دستور امام مهدی(عج)، مقام نیابت خاص بعد از او، به «ابوالحسن علی بن محمد سمري» رسید.

۴. علی بن محمد سمري

چهارمین و آخرین نایب خاص امام مهدی(عج)، ابوالحسن علی بن محمد سمري است. او بعد از درگذشت حسین بن روح، به دستور آن حضرت، عهده دار امر نیابت شد. وی از تاریخ هجدهم شعبان سال ۳۲۶ ه.ق تا پانزدهم شعبان سال ۳۲۹ ه.ق، وکالت و نیابت را رهبری کرد.

او از خاندانی متدین و شیعه بود که در وکالت امامیه، به حسن خدمت‌گزاری شهرت داشت. همین گذشته نیکوی وی و حسن اعتماد و امانت داری اش، موجب شد تا در پذیرش امر سفارت خود از سوی شیعیان با مشکلی رو به رو نشود. وکیلان و خواص شیعه، او را به عنوان سفیر راستین امام مهدی(عج) به رسمیت شناختند و وجوهات شرعی خود را به وی تحویل می دادند تا او آن را به ناحیه مقدسه برساند^۲.

ابوالحسن علی بن محمد سمري، فرصت زیادی برای فعالیت نداشت؛ هم به جهت کوتاه بودن مدت نیابت و هم به جهت وضعیت خاص سیاسی او.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲. تاریخ عصر غیبت، ص ۲۹۸ (به نقل از: کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۱۷).

بدین جهت نتوانست فعالیت‌های گسترده‌ای انجام دهد و یا اگر هم موفق به فعالیت‌های گسترده‌ای شده بود، به جهت شدت رعایت تقیه و احتیاط و استتار، آن فعالیت‌ها برای آیندگان نقل نشده است.

احمد بن ابراهیم بن مخلد گفته است: روزی علی بن محمد سمري، بدون مقدمه فرمود: خداوند، علی بن بابویه قمی را رحمت کند. حاضران، تاریخ این کلام را یادداشت کردند. بعدها خبر رسید که علی بن بابویه، در همان روز از دنیا رفته است، خود سمري هم در سال ۳۲۹ ه.ق وفات کرد!

با پایان یافتن زندگی چهارمین نایب خاص امام عصر، «غیبت صغری» به پایان رسید و از آن روز، غیبت طولانی امام علیه السلام آغاز گردید و تاکنون نیز ادامه دارد.

شیخ طوسی در کتاب الغیبة به سند خود، نقل می‌کند: سمري، چند روز قبل از وفاتش، این توفیق امام عصر (عج) را به بزرگان شیعه ارائه داد:

«بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد السمري! أعظم الله اجر اخوانك فيك فإنك ميتٌ و بين ستة أيام، فاجمع أمرک و لا تُوصِ الى أحدٍ فيقوم مقامک بعد وفاتک...»^۱؛ «ای علی بن محمد سمري! خداوند اجر برادرانت را در سوگ تو بزرگ گرداند؛ تو تا شش روز دیگر، حیات را وداع می‌گویی. پس به کارهای خود رسیدگی کن و به احدی وصیت مکن که مقام تو را در اختیار گیرد. به تحقیق که غیبت تامه (کبری) شروع شد، و ظهوری نخواهد بود؛ مگر بعد از اذن خدای بلندمرتبه و آن بعد از گذشت دورانی طولانی و قساوت قلب‌ها و پر شدن زمین

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶.

۲. الغیبة نعمانی، ص ۲۴۲ و ۲۴۳؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶.

از جور و ظلم می‌باشد. در میان شیعیان من، کسانی پیدا می‌شوند که ادعا می‌کنند مرا مشاهده می‌نمایند. آگاه باش که هر که قبل از خروج سفیانی و صیحهٔ آسمانی مدعی مشاهده شود، دروغ‌گو است».

شیخ صدوق (ره) به نقل از ابو محمد حسن بن احمد می‌نویسد:

«ما در سال درگذشت ابوالحسن علی بن محمد سمري، در مدینه السلام بغداد بودیم. چند روز قبل از درگذشت او، به حضورش رسیدیم، او این توقیع حضرت را به ما نشان داد و ما از روی آن نوشتیم و نسخه برداری کردیم و از نزدش خارج شدیم. چون روز ششم (روز موعود) فرا رسید، به نزد سمري رسیدیم و او را در حالت احتضار مشاهده کردیم. دیدیم که وی در حال جان دادن است؛ به وی گفتند: وصی و جانشین تو چه کسی است؟

در پاسخ گفت: خدا را مشیتي است که خود انجام خواهد داد (یعنی دورهٔ غیبت صغری به پایان رسیده و کسی نایب امام نیست). این مطلب را گفت و آن گاه جان به جان آفرین تسلیم کرد. این آخرین سخن بود که از وی شنیده شد»^۱.

از این تاریخ به بعد، ارتباط بین نواب خاص با امام مهدی (عج)، به پایان رسید و دورهٔ غیبت کبری، آغاز شد^۲.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۱۶

۲. تاریخ عصر غیبت، ص ۳۰۰

ولایت فقیه در عصر غیبت

● پرسش ۲۰. چگونه می‌توانید ثابت کنید که «ولی فقیه»، نایب و جانشین امام زمان (عج)، رهبر و ولی جامعه اسلامی است؟ وقتی که آن حضرت در غیبت طولانی مدت به سر می‌برد، چه نیازی به نایب و نماینده دارد؟

دوران غیبت کبری را می‌توان یکی از سخت‌ترین و حساس‌ترین دوره‌های حیات سیاسی - دینی دانست.

در عصر غیبت، مسئله زعامت و رهبری از دیدگاه اسلام، نادیده گرفته نشده است. شریعت که برای تنظیم حیات اجتماعی است، همواره به مسئول یا مسئولان اجرا نیاز دارد تا حافظ مصالح امت و ناظر بر اجرای صحیح عدالت اجتماعی باشند و نمی‌توان آن را مخصوص دوران حضور دانست.

بحث «ولایت فقیه» از گذشته مورد توجه بسیاری بود. شیخ مفید (م ۴۱۳ ه.ق) می‌گوید: «اجرای حدود اسلام به عهده ائمه هدی از آل محمد است که منصوب از سوی خدا هستند و دیگر حاکمان و امرایی که ائمه علیهم‌السلام نصب کردند و آنها این منصب را به فقهای شیعه تفویض کردند»^۱.

شیخ طوسی (م ۴۴۶ ه.ق) می‌گوید: «قضاوت تنها برای کسی جایز است که امام معصوم علیه‌السلام به او اجازه داده باشد و ائمه علیهم‌السلام این منصب را به فقهای شیعه تفویض کردند»^۲.

ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ ه.ق) می‌نویسد: «... در واقع فقیه، نایب ولی عصر (عج) در حکومت است و اهلیت آن را دارد»^۳.

۱. المقنعه، ص ۸۱۱

۲. نه‌ایه، ص ۳۰۱ و ۳۰۲.

۳. کافی، ص ۴۳۵.

محقق کرکی (م ۹۴۰ ه.ق) می‌گوید: «فقهای شیعه اتفاق نظر دارند که فقیه جامع شرایط - که از آن به مجتهد تعبیر می‌شود - از سوی ائمه هدی علیهم‌السلام در همه مواردی که نیابت بردار است، نیابت دارد»^۱.

محقق اردبیلی (م ۹۹۳ ه.ق) گفته است: «فقیه در همه امور نایب امام است»^۲. فقیه خلیفه و جانشین امام معصوم است؛ پس آنچه به او برسد، به امام معصوم تحویل داده شده است».

صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ ه.ق) گوید: «ظاهر روایات حاکی از آن است که فقیه، به طور کامل، اختیار دارد (ولایت) و تمام اختیاراتی که برای امام است، برای او هم می‌باشد»^۳.

حاج آقا رضا همدانی (م ۱۳۲۲ ه.ق) می‌گوید: «در هر صورت، اشکالی در نیابت فقیه جامع شرایط فتوا از امام زمان (عج) در زمان غیبت امام نیست و...»^۴.

مولا احمد نراقی (م ۱۴۳۵ ه.ق) تصریح می‌کند: «آنچه برای پیامبر و امام که پیشوای مردم بودند - ثابت بود، برای فقیه نیز ثابت است؛ مگر اینکه دلیلی، حقی را تنها به آنان اختصاص داده باشد»^۵.

امام خمینی - به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه پردازان ولایت فقیه - می‌فرماید: «...فقها از طرف ائمه علیهم‌السلام، در همه مواردی که امامان در آن دارای ولایت هستند، ولایت دارند...»^۶.

۱. رسائل المحقق الكرکی، (رسالة الصلاة الجمعة)، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۹، ص ۱۳۱.

۳. جواهر، ج ۴۰، ص ۱۸ و ۱۹.

۴. مصباح الفقیه، ص ۱۶۱؛ برای مطالعه بیشتر ر. ک: تحلیلی نو و عملی از ولایت فقیه، ص ۳۵-۳۸؛ کتاب نقد، ش ۷، (تابستان ۷۷)، مقاله حکومت اسلامی (نوشته مهدی هادوی) و مقاله ولایت فقیه (نوشته محمد هادی معرفت).

۵. عوائد الایام، ص ۱۸۷.

۶. کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۸۸ و ۴۸۹.

از نظری: «کلیه امور مربوط به حکومت و سیاست - که برای پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام مقرر شده - در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نمی توان فرقی میان این دو قائل شد؛ زیرا حاکم اسلامی - هر کس که باشد - اجراکننده احکام شریعت و برپا دارنده حدود و قوانین الهی و گیرنده مالیات های اسلامی و مصرف کننده آن در راه مصالح مسلمانان است»^۱.

او تأکید می کند: «امر ولایت و سرپرستی امت، به «فقیه عادل» راجع است و او است که شایسته رهبری مسلمانان است؛ چه، حاکم اسلامی باید متصف به «فقه» و «عدالت» باشد. پس اقامه حکومت و تشکیل دولت اسلامی، بر فقیهان عادل، واجب کفایی است. بنابراین، اگر یکی از فقیهان زمان، به تشکیل حکومت، توفیق یافت، بر سایر فقها لازم است که از او پیروی کنند و چنانچه امر تشکیل دولت اسلامی، جز با هماهنگی و اجتماع همه آنان میسر نشد، بر همگی آنان واجب است که مجتمعاً بر این اهتمام ورزیده، در صدد تحقق آن برآیند...»^۲.

با نگرشی واقع بینانه در این دیدگاه ها، می توان به روشنی دریافت که «ولایت فقیه» نظریه ای مترقی و پیشینه دار بوده و تنها نظام مطلوب و شرعی جایگزین نظام امامت در عصر غیبت به شمار می رود. البته ظهور و بروز کامل آن - به خصوص در عرصه سیاسی - در عصر حاضر است.

ادله ولایت فقیه

در اثبات این نظریه، دلایل عقلی و نقلی فراوانی وجود دارد که در این نوشتار مختصر، به بعضی از آنها اشاره می شود.

۱. شئون ولایت فقیه، ص ۳۵؛ ولایت فقیه، ص ۱۷۲.

۲. شئون ولایت فقیه، ص ۳۳.

یک. دلایل عقلی

به نظر امام خمینی (ره) دلیل عقلی در اثبات «ولایت برای فقیه» تام است و دلیل های نقلی، مؤیدی است برای آنچه که از عقل به دست می آید: «به تحقیق، لزوم برقراری حکومت برای بسط عدالت و تعلیم و تربیت و رفع ظلم و حفظ مرزها و منع از تجاوز اجانب از واضح ترین داورهای عقلی است...»

مجری حکومت، باید شخصی آگاه به احکام و ملتزم به رعایت کامل وظایف دینی باشد. پس اگر معصوم در بین مردم بود، عقل حکم به لیاقت او برای این مقام می کند و اکنون که معصوم حضور ندارد، افرادی باید عهده دار این امر شوند که از نظر علم به احکام اسلام و تقوا و عدالت، شبیه ترین مردم به امام معصوم باشند و منظور از «ولی فقیه»، چنین کسی است^۱.

صاحب جواهر نیز دلیل عقلی بر ولایت فقیه را با بیانی ذکر می کند که از سه مقدمه، تشکیل می شود:

نخست؛ آنکه شیعیان، در عصر غیبت امرشان، به هرج و مرج و اگذار نشده است. جامعه باید انتظام داشته باشد و چنین نباشد که زورمندان بر جامعه غلبه یابند.

دوم؛ علاوه بر آنکه باید در جامعه نظم وجود داشته باشد، این نظم باید مبتنی بر قسط و عدل نیز باشد؛ چراکه ممکن است جامعه ای منظم باشد، اما نظم آن بر اساس کفر مستقر گردد.

سوم؛ اینکه قانون الهی را باید قانون شناسی که خود به قانون عمل می کند، اجرا کند و چنین کسی تنها فقیه اهل بیت می تواند باشد.

۱. ر. ک: جوادی آملی، ولایت فقیه (ولایت فقاہت و عدالت)، ص ۱۶۸ - ۱۷۸؛ فلسفه سیاست (سلسله دروس اندیشه های بنیادین اسلامی ۶)، ص ۱۷۲.

وی در این رابطه می‌نویسد: «گسترده‌گی دستورات رسیده در زمینه اجرای احکام انتظامی و رسیدگی به مصالح امت، عصر غیبت را نیز فرامی‌گیرد و تعطیل احکام اسلامی در این رابطه، مایه گسترش فساد در جامعه می‌گردد که شرع مقدس هرگز به آن رضایت نمی‌دهد و حکمت و مصلحت وضع و تشریح چنین احکامی، نمی‌تواند مخصوص عصر حضور باشد؛ لذا بایستی حتماً اجرا گردد و این وظیفه فقها است که به جای امامان معصوم، موظف به اجرای آن می‌باشند»^۱.

دو. دلایل نقلی و روایی

در اثبات «ولایت فقیه» و اینکه طرح اصلی آن از سوی خود امامان معصوم علیهم‌السلام ارائه شده است، روایات فراوانی وجود دارد. بر اساس این احادیث، امامان معصوم علیهم‌السلام مردم را جهت رفع نیازهای حکومتی - به ویژه مسائل قضایی و منازعات - به فقها ارجاع داده‌اند و آنان را با تعبیری چون «امنا»، «خلفا»، «وارثان پیامبران» و «کسانی که مجاری امور به دست ایشان است»، معرفی کرده‌اند. در این نوشتار به بیان چند روایت بسنده شده و درباره یکی از آنها توضیحاتی ارائه خواهد شد:

۱-۲. مقبوله عمر بن حنظله: امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فلیرضوا به حکماً فانی قد جعلته حاکماً علیکم فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فأنما استخف بحکمنا و علینا ردّ و الرادّ علینا کالرادّ علی الله و هو علی حد الشرک به»^۲؛ «هر کس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما بنگردد و صاحب نظر باشد و احکام ما را بشناسد و او را به عنوان داور بپذیرد، همانا من او را بر شما حاکم قرار دادم. پس هرگاه

۱. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۹۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۸.

حکمی کرد و از او قبول نکردند، حکم ما را سبک شمرده و ما را رد کرده‌اند و آن کس که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و رد کردن خدا، در حد شرک به خدای متعال است».

۲-۲. صحیحۃ ابی خدیجه (سالم بن مکرم): امام صادق علیه السلام فرمود: «ایاکم ان یحاکم بعضکم بعضاً الی اهل الجور ولكن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئاً من قضائنا (قضایانا)، فاجعلوه بینکم قاضياً فانی قد جعلته قاضياً فتحاكموا الیه»^۱؛ «زنهار که مسائل اختلافی خود را نزد اهل جور (کسانی که جایگاه عدالت را به ناحق اشغال کرده‌اند) نبرید؛ بلکه از میان خود کسی را که از روش حکومت و دادرسی ما آگاه باشد، برای قضاوت برگزینید. من چنین کسی را بدین مقام منصوب کرده‌ام؛ پس داوری را به نزد او برید».

۲-۳. روایت امام حسین علیه السلام؛ «... مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله و الامناء علی حلاله و حرامه»^۲؛ «مجاری امور و احکام به دست علمای ربانی است که امین بر حلال و حرام خدا هستند».

۲-۴. روایت شیخ صدوق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ وی از قول آن حضرت آورده است: «اللهم ارحم خلفائی. قيل: یا رسول الله و من خلفائک؟ قال: الذین یأتون بعدی و یروون منی حدیثی و سنتی...»^۳؛ «خدایا! بر جانشینان من رحمت فرست، پرسیدند: ای رسول خدا! جانشینان شما کیانند؟ فرمود: آنان که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند».

۲-۵. توقیع شریف امام زمان (عج)؛ حضرت ولی عصر (عج) در پاسخ به نامه

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲؛ کافی، ج ۷، ص ۴۱۲، ح ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳؛ وسائل الشیعه، ۲۷، ص ۱۳.

۲. تحف العقول، ص ۱۶۹؛ مستدرک الوسائل، ص ۳۵، ص ۱۸۸.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۰، ح ۵۹۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۶۵.

اسحاق بن یعقوب این توقیع را صادر فرمود: «أما الحوادثُ الواقعة فارجعوا فيها الى رُوَاةِ حديثنا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ و انا حجة الله عليهم»^۱؛ «در رخدادهایی که اتفاق می افتد، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجّت من بر شمايند و من حجّت خدا بر آنان هستم».

از آنجایی که این توقیع گرامی، مناسب با بحث ما و دارای اهمیت زیادی است، توضیحاتی چند درباره آن بیان می شود:

منظور از راویان حدیث در توقیع شریف ولی عصر (عج)، قطعاً کسانی نیستند که الفاظ حدیث را بدون تفهّم و تفقّه در مفاد آن نقل می کنند؛ بلکه مقصود فقها و اهل نظراند که از ناحیه آن حضرت، حجّت بر مردم هستند.

منظور از حوادثی که به وقوع می پیوندد و مردم باید در آن حوادث به علما مراجعه کنند، یقیناً امور اجتماعی و حکومتی است؛ نه صرفاً بیان احکام و مسائل شرعی حلال و حرام.

شیخ انصاری در کتاب مکاسب، با سه دلیل ثابت می کند که منظور از «حوادث واقعه»، همه اموری است که عقلاً و شرعاً در مورد آن، باید به حاکم مراجعه کرد. از جمله اینکه امام، مردم را در اصل حوادث، به فقها (ارجاع داده است، نه در حکم حوادث). اگر می فرمود: در احکام حوادث به فقها مراجعه کنید، ممکن بود بگوییم: فقها در بیان حلال و حرام خدا و فتوا، حجّت و نماینده امام زمان هستند، نه در امور سیاسی و اجتماعی؛ ولی در این توقیع خود حوادث، به فقها ارجاع داده است.

از جمله «فانهم حجّتی علیکم»، استفاده می شود که از سوی حضرت مهدی (عج)، فقیهان در کارهایی منصوب هستند که از شئون امامت و امور

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۳ و ۴۸۴، ح ۴.

اجتماع باشد. آنان در کارها و اموری حجت امام زمان (عج) هستند که اگر حضرت حضور می داشت می بایست، خود انجام دهد؛ ولی به دلیل عدم حضورش، آنها را به فقیهان محول کرده و مردم را نیز به آنان ارجاع داده است.

نتیجه گیری

برآیند این بحث آن است که «ولی فقیه»، رهبر جامعه اسلامی در عصر غیبت و دارنده مقام افتا، قضاوت و حکومت است و بدون او جامعه دچار حاکمان غاصب و جائر و عدم رعایت موازین دینی می شود.

مراجع تقلید در عصر غیبت

● پرسش ۲۱. با توجه به احتمال خطای مراجع تقلید و مجتهدان، چرا ما از

داشتن امام در زمان غیبت محروم هستیم؟

در پاسخ این سؤال، بیان چند نکته بایسته است:

یکم. امامان معصوم علیهم السلام، در دوران حضور خود، یکی از مهم ترین وظایف و مسئولیت های خود را به انجام رساندند و غیبت و پنهان زیستی امام عصر (عج)، اشکال و خللی در انجام این وظیفه، وارد نکرده است. این وظیفه مهم و بنیادین، عبارت است از «تبیین دین» به گونه ای که دین مصون از تحریف بماند.

امامان معصوم علیهم السلام در طول حیات خود، با انجام سه عمل و برنامه، جلوی تحریف دین را گرفتند:

الف. سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را آن گونه که بود، بیان کردند.

ب. روش فهم دین از کتاب و سنت (اجتهاد) را آموزش دادند.

ج. کسانی را که صلاحیت چنین فهمی دارند، به مردم معرفی کرده و آنان را در زمان غیبت به این افراد ارجاع دادند.

فلسفه غیبت امام زمان (عج)، چه آزمایش انسان باشد و چه عدم قابلیت امت برای امامت معصوم و... در این نکته فرقی نمی‌کند که وظیفه شیعیان در زمان غیبت، عمل به دستورات و تعالیم اسلام است و این دین نیز روش خاصی را در شناخت فروع و آموزه‌های اسلام (اجتهاد و تفقه) آموزش داده است. در واقع مسیر درست شناخت احکام اسلام، همین راه است و خود مجتهد و مقلدان او، احکام اسلام را از همین راه می‌شناسند.

مشکلی که شاید در این زمینه پدید آید - و شاید این پرسش نیز درباره همین مشکل باشد - این است که فقیه، مصون از خطا نیست و ممکن است در استنباط حکم شرعی از قرآن و سنت و عقل و یا در رهبری و زعامت امت خطا کند. آیا همین امکان خطای او، باعث نمی‌شود، وجود امام معصوم علیه السلام، ضروری باشد و غیبت آنان، خلاف فلسفه اصلی امامت باشد؟!

در پاسخ به این پرسش در ابتدا باید دانست که خطا دو گونه است.

۱. خطاهای فاحش و روشنی که حداقل برای عموم کارشناسان مسائل دینی، سیاسی و اجتماعی، بطلان آن روشن است. کسی که مرتکب چنین خطاهایی شود، شایستگی جانشینی امام و رهبری امت را ندارد.

۲. خطاها و اشتباهات پیچیده و کار شناختی که در میان کارشناسان نیز بطلان آن چندان روشن نیست و معمولاً مورد اختلاف آرا و نظرات است. در این صورت نمی‌توان با قاطعیت حکم کرد که نظر کدام یک صحیح است؛ زیرا هرکس بر اساس مبانی پذیرفته شده خود حکم می‌کند... در چنین مواردی، باید یک رأی ملاک عمل قرار گیرد.

تردید نیست که تنها، امام معصوم، مصون از خطا است و دیگران، به هر حال در صدی از خطا را دارند؛ ولی در عین حال باید گفت، مراجع تقلید، کارشناسان دین هستند و در فهم و دریافت احکام دینی، به همان شیوه‌ای عمل می‌کنند که معصومان آموزش داده‌اند؛ یعنی، در استنباط احکام شرعی، به منابعی تکیه می‌کنند که معصوم علیه السلام آن را معرفی کرده و نیز طبق قواعدی، احکام را به دست می‌آورند که خود پیشوایان معصوم، به عنوان راه کار بیان کرده‌اند.

وقتی مجتهد جامع شرایط، بر اساس منابع اصیل دینی و راه کارهای مورد تأیید امامان، احکام و وظایف دینی را استخراج و بیان کرد، نزد خداوند، مأجور و معذور است؛ یعنی، هم دارای اجر و پاداش است و هم به فرض خطا و اشتباه، معذور خواهد بود و عذرش پذیرفته شده است. همچنین کسانی که بر اساس احکام او عمل کرده و احیاناً به خطا رفته‌اند، هم به اجر و ثواب می‌رسند و هم معذور خواهند بود. این مطلب هم پشتمانه عقلی دارد و هم دلیل نقلی.

دوم. محرومیت از معصوم و هدایت مستقیم او، به هر حال پیامدهایی دارد؛ ولی این محرومیت به سبب کوتاهی خود مردم است؛ یعنی سوء اختیار مردم و خوی عصیان‌گری مردم، علت غیبت و محرومیت آنان از علم و هدایت‌های او، است و تازمانی که چنین وضعیتی وجود دارد، ظهور امام علیه السلام نیز همواره به تعویق خواهد افتاد، چنان که خواجه تعبیر می‌کند: وجوب ظهور، ملازم با زوال سبب است.

«و الظهور يجب عند زوال السبب»^۱.

۱. رساله امامت، ص ۲۵؛ به نقل از: نظام سیاسی و دولت در اسلام، ص ۱۹۹.

سوم. دین اسلام، شامل بخش‌های مختلفی، از جمله: عقاید، اخلاق و احکام است و آنچه در سؤال مطرح شده (احتمال خطای مراجع تقلید)، مربوط به بخش احکام شرعی است؛ آن هم در مسائل فرعی شرعی؛ نه در احکام کلی که نزد همه، مورد اتفاق است و هیچ اختلافی در آن نیست. بنابراین هم در صد خطا کم است و هم محدوده و گستره آن.

با این حال امام زمان (عج) - هر چند دخالت مستقیمی در مسائل ندارد - حافظ معارف و آموزه‌های دین اسلام و جامع همه دانش‌ها و علوم است؛ یعنی، از آنجا که میراث علمی تمام پیامبران و امامان در نزد ایشان است، آن حضرت حامل این علوم بوده و همه آنها را حفظ می‌کند تا در زمان ظهور به همه مردم بیاموزد. در موارد لزوم نیز گوشه‌ای از این معارف و دانش را، به بزرگان و علما یاد می‌دهد و مشکلات علمی و فقهی آنان را حل می‌کند.

صاحب **مفتاح الكرامة** (سید جواد عاملی) نیز نقل می‌کند: شبی استاد سید بحر العلوم، از دروازه شهر نجف بیرون رفت و من نیز به دنبال او رفتم تا وارد مسجد کوفه شدیم. دیدم آن جناب، به طرف مقام حضرت صاحب الامر رفت و با شخصی (امام عصر (عج))، گفت و گویی کرد. از جمله اینکه سؤالی پرسید و او در جواب فرمود: «در احکام شرعی، وظیفه شما عمل به ادله ظاهری است و آنچه از این ادله به دست می‌آورید، همان را باید عمل کنید و شما مأمور به احکام واقعی نیستید»^۱.

توجه به این نکته ضروری است که مرجعیت فقیه با کفایت و جامع شرایط، بهترین فرض ممکن در غیبت امام معصوم است. به همین دلیل نهاد مرجعیت در متن تعلیمات دین (قرآن و سنت پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام) و سیره آنان،

۱. ر. ک: تلاشگر پنهان، ص ۱۳۶ و ۱۳۷؛ میرمهرا، ص ۶۰ و ۶۱ (به نقل از: قصص العلماء)، ص ۱۷۳.

مطرح بوده است و آنان عملاً نهاد مرجعیت را در جامعه اسلامی تأسیس و عینیت بخشیده و مشکل و معضل جامعه اسلامی در عصر غیبت تا حدود زیادی برطرف کرده‌اند و شیعه به برکت چنین نهادی، در طول تاریخ پرپیچ و خم و با بدترین شرایط اجتماعی و حکومتی، در بهترین وضعیت فکری، علمی و سیاسی قرار داشته است. آیات مربوط «تفقه و انداز» و «سؤال از اهل ذکر»، خط کلی شریعت را در فهم و فراگیری، احکام دین از متخصصان مطرح کرده است. روایات وارده از پیامبر ﷺ نیز علما را وارثان انبیا دانسته و فقها را امانت داران پیامبران و حاکمان بر مردم قرار داده است.

روایات منقول از معصومین علیهم السلام نیز لزوم تقلید از فقها و مرجعیت علمی و دینی آنان را یاد کرده و آنان را حاکم و حجت بر مردم قرار داده است و عملاً مردم را بر همین مسلک تربیت نموده و بزرگ‌ترین مشکل عصر غیبت را، چاره‌اندیشی کرده است.

کارکردهای امام در عصر غیبت

فریادرسی امام زمان (عج)

● پرسش ۲۲. اینکه حضرت مهدی (عج) می فرماید: «اگر ما مراعات شما را نمی کردیم و یاد شما را از خاطر می بردیم بلا بر شما نازل می شد»؛ پس این همه بلایی که بر سر شیعیان وارد می شود چیست؟ چرا به داد فقیران و بیچارگان نمی رسد؟!

ابتدا خوب است بدانیم اصل این جملات برای شیخ مفید نوشته شده است. در ابتدای نامه حضرت می خوانیم:

«نامه ای به برادر با ایمان و دوست رشید، ابو عبدالله محمد بن نعمان - شیخ مفید - که خداوند عزت وی را از محل ودیعه نهادن عهدی که بر بندگان گرفته شده است مستدام بدارد. اما بعد سلام بر تو ای دوستی که در دین مخلص و در مورد ما به یقین مخصوص گشته ای، ما در مورد (نعمت و جود) تو، خداوند را سپاس گزاریم...».

آن گاه خطاب به شیعیان مؤمن می فرماید: «علم ما به اخبار شما احاطه دارد و هیچ چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست...»، تا می رسد به جمله مورد پرسش که می نویسد:

«انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لو لا ذلک لنزل بکم البلاء

و احطمکم الاعداء؛ «از یاری رساندن به شما کوتاهی نکرده فراموشتان نمی‌کنیم، و اگر چنین نبود ناگواری‌ها بر شما نازل و دشمنان شما را نابود می‌ساختند...»^۱.

اگر دقت شود ذیل حدیث می‌گوید: بلایی که باعث نابودی شیعیان می‌شود با لطف و عنایت آن حضرت بر طرف می‌شود؛ نه اینکه در دنیا سختی و گرفتاری‌هایی چون جنگ و زندان، سیل و زلزله و... دامن گیر هیچ یک از افراد نمی‌شود. چرا که این سنت الهی است و بلاها باعث تربیت و تقویت و رشد انسان می‌شود.

گفتنی است؛ زمانی شیعه در اقلیت بود، اما با عنایات حضرت مهدی (عج) هر روز قدرت و توان آن بیشتر می‌شود؛ با اینکه تمام قدرت‌ها به نوعی تلاش می‌کنند شیعه را نابود سازند، مهم‌ترین شرط این عنایت و تداوم آن، دین‌داری است که باید بکوشیم تا به دامن گناه و فساد سقوط نکنیم... پس معنای حدیث این نیست که گرفتاری‌های شخصی و امتحانات پیش رو نداریم.

علاوه بر این شیوه و سیره عملی امام عصر (عج) (مانند سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام) است؛ یعنی، همان طور که در زمان آن بزرگواران این طور نبود که مردم ستم‌دیده، فقیر و یا مریض فوراً نزد ائمه علیهم‌السلام بیایند و حل مشکل را از آنان بخواهند؛ بلکه اگر می‌آمدند آنان را به تلاش و یا صبر در مقابل سختی‌ها تشویق می‌کردند. با این حال آن بزرگواران و به خصوص امام زمان (عج) - در موارد فراوانی به نیازمندان کمک کرده و از آنها دستگیری نموده‌اند و یا نسبت به افراد مشتاق و شایسته، نظر لطف خود را بروز داده‌اند و...

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۱۷۵، ح ۷؛ احتجاج طبرسی، ص ۴۹۷.

نظارت امام زمان (عج) و ستاریت خدا

● پرسش ۲۳. آیا امام زمان (عج) شاهد و ناظر اعمال ما است و به کارهای خوب و بد ما آگاهی دارد؟ در این صورت آیا این منافی با ستار بودن خداوند نیست؛ زیرا خود او به پیامبرش فرموده است:

گناهان امت تو را هم به تو نمی‌گویم...؟!۱

در پاسخ این سؤال، بیان چند نکته ضروری است:

یکم. گواه و شاهد بودن پیامبر ﷺ [و امامان معصوم] بر رفتارهای مردم، در آیاتی از قرآن کریم بیان شده است؛ از جمله: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»^۱؛ «حال آنان چگونه است، در روزی که از هر امتی شاهد و گواهی [بر اعمالشان] می‌آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد».

افزون بر فرشتگان (نویسندگان رفتارها)، اعضا و جوارح انسان، زمان و مکان، پیامبران و معصومین نیز از جمله گواهان یاد شده در آیه شریفه می‌باشند.^۲ مراد از «شهادت و گواهی» یاد شده در آیه، آگاهی از حقایق و ژرفای رفتارهای مردم در دنیا، از جهت نیل به نیک بختی یا تیره روزی، پذیرفته شدن یا رد شدن در پیشگاه الهی، امتحان فرمانبری یا سرپیچی از احکام الهی و سپس گواهی دادن بر آن در روز قیامت است. آن گاه که خداوند از بسیاری - از جمله پیامبر و معصومین ﷺ - گواهی می‌طلبد.^۳

۱. نساء (۴)، آیه ۴۱.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۹.

۳. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۳۲۱.

دوم. با توجه به مطالب یاد شده، مراد از گواه بودن امام زمان بر رفتارهای ما، آگاهی از اعمال ما است و منظور از دیدن اعمال، دیدن با «چشم دل» است، نه چشم سر؛ همچنان که خداوند ناظر و آگاه بر اعمال است، بدون اینکه چشم مادی داشته باشد.

امام زمان (عج) چشم خدا در میان انسان‌ها است «السلام علیک یا عین الله فی خلقه»^۱ و بر کل هستی و همه جوامع انسانی، اشراف و نظارت کامل دارد «و عینک الناظرة باذنک»^۲.

سوم. بر اساس روایات مختلف و تفاسیر، اعمال و تقدیرات انسان‌ها هر سال - در شب قدر و توسط ملائکه و روح - بر امام زمان (عج) عرضه می‌شود و او از همه آنها مطلع است. امام علیه السلام، همچون پدری مهربان، از شیعیان خود مراقبت می‌کند و در لحظات سرنوشت ساز، با شیوه‌های مختلف به یاری آنها می‌شتابد و چنان که در توقیع شریف آن حضرت به شیخ مفید آمده است:

«فأنا نُحِيطُ علماً بآبائکم و لا یعزب عنّا شیءٌ من أخبارکم»^۳؛ «ما بر اخبار و احوال شما، آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع و احوال شما، بر ما پوشیده و مخفی نیست».

حضرت علی علیه السلام در حدیثی در این باره می‌فرماید:

«لیس یغیب عنّا مؤمن فی شرق الارض و لا فی غربها»^۴؛ «هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین، از نظر ما غایب نیست».

۱. مفاتیح الجنان، ص ۱۰۶ و ۹۹۲.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۱۰۶ و ۹۹۲.

۳. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶.

۴. یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۴۸.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

«انّ الدنيا لتمثل للامام مثل خلقه الجوز فلا يعزب عنه شيء»^۱؛ «آسمان و زمین

در نزد امام، چون پاره گردویی حاضر و نمایان است».

در واقع بر اساس احادیثی که تفسیر سوره «قدر» و آیات آغازین سوره «دخان»... وجود دارد؛ فهمیده می‌شود که فرشتگان در شب قدر، مقدرات یکساله را به نزد «ولی مطلق زمان» می‌آورند و بر او عرضه می‌دارند و به او تسلیم می‌کنند. این واقعیت همواره بوده و خواهد بود. در روزگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محل نزول فرشتگان شب قدر، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بوده است.

بر اساس دلایل معتبر و احادیث وارده از سوی اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شب قدر هم‌چنان وجود دارد^۲ و این مقام شایسته جانشینان واقعی پیامبر است.

امام علی علیه السلام درباره این دو واقعیت بزرگ می‌فرماید: «شب قدر هر سال هست. در این شب امور همه سال (تقدیرها و سرنوشت‌ها)، فرو فرستاده می‌شود. پس از درگذشت پیامبران، نیز این شب، صاحبانی دارد...»^۳.

چهارم. روایات عرض اعمال بر امام عصر (عج)، معتبر بوده و منافی با ستاریت خداوند و معارض با دیگر روایات نیست؛ زیرا امام زمان، واسطه فیض الهی و رابط خلق و خالق است و تمام عنایات و الطاف الهی به جهان، به وساطت و به برکت وجود آن حضرت جاری می‌شود و لازمه این‌که به بهترین وجهی، این وساطت تحقق‌پذیرد و در مواقع لازم، فیوضات به بندگان برسد، این است که آن حضرت از قابلیت‌ها و افعال همگان باخبر باشد.

۱. اختصاص، ص ۲۱۷.

۲. ر. ک: اصول کافی، (کتاب الحجّه، باب فی شأن انا انزلناه...)، ح ۵ و ۷.

۳. کافی، تناسب الحجّه، ح ۲.

پنجم. میزان ستار بودن پروردگار نسبت به هر کس، به تناسب لیاقت، شایستگی و درجات قرب او در پیشگاه الهی است. از این رو خداوند برای کافران و فسادگران، پرده پوشی ندارد و ستاریت او نسبت به مؤمنان نیز، به تناسب درجات ایمان آنها، متفاوت است. بنابراین چه بسا بعضی از اعمال مؤمنان مقرب را از نظر امام زمان (عج) نیز مخفی بدارد و شاید در همین مرتبه است که در قیامت، برخی اعمال را از پیامبر اکرم نیز پوشیده می‌دارد.

ششم. امامان معصوم علیهم‌السلام از همه صفات الهی برخوردارند و همه کمالات حق در وجود پاک آنها تجلی یافته است. از جمله این صفات، صفت ستار بودن است. همان گونه که حق تعالی ستار است و بندگان مؤمنش را رسوا نمی‌کند، ولی حق و حجت الهی نیز که مظهر ستاریت حق است، رازدار اسرار و اعمال مردم است و اعمال مؤمنان را برای دیگران فاش نمی‌سازد. در واقع ستار بودن ولی حق پرتوی از ستار بودن خداوند است و از آن جدا نیست، همانطوری که خود حجت الهی تجلی کمال (و جمال و جلال حق است) و ظهور کامل و تمام عیار صفات حسنی ربوبی است. پس در اینجا دوگانگی وجود ندارد تا منافاتی لازم بیاید.

زندگی و محل سکونت امام زمان (عج)

زندگی امام زمان (عج)

● پرسش ۲۴. آیا امام زمان (عج)، می تواند به صورت یک فرد ناشناس در میان مردم زندگی کند؟ در این صورت مسکن و محل زندگی او کجا است؟!

در پاسخ به این پرسش گفتنی است که نمی توان محل خاصی برای آن حضرت در نظر گرفت و منطقه و شهری را به عنوان محل سکونت او معرفی کرد. اصولاً «پنهان زیستی امام» ایجاب می کند که مسکن و مکان زندگی او، کاملاً مخفی و ناشناخته بماند.

سدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام روایت می کند: «صاحب الامر» از این جهت با یوسف علیه السلام شباهت دارد که برادران یوسف - با اینکه عاقل و دانا بودند و قبلاً هم با وی معاشرت داشتند - وقتی پیش او رفتند تا خودش را معرفی نکرد؛ او را نشناختند و با اینکه بین او و یعقوب علیه السلام، بیش از هیچده روز راه فاصله نبود، یعقوب از وی اطلاعی نداشت. پس چرا این مردم انکار می کنند که خداوند همین عمل را نسبت به حجّت خویش صاحب الامر نیز انجام دهد؟ او نیز در بین مردم تردد می کند و در بازار ایشان راه می رود و بر فرش های آنان قدم می گذارد؛ ولی [مردم] او را نمی شناسند و به همین وضع زندگی می کند تا هنگامی که

خداوند به او اذن معرفی به مردم را بدهد»^۱.

آن حضرت برای انجام وظایف و تکالیف خود از مکانی به مکان دیگر می‌رود و بر اساس حکایات معتبره در شهرها و اماکن مختلفی دیده شده است. مدینه، مکه، نجف، کوفه، کربلا، کاظمین، سامرا، مشهد و قم، از جمله آن است. و در بعضی از زمان‌ها و مناسبت‌ها در مکانی مقدس حضور دارد. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

مکان‌های خاصی

۱. مدینه و پیرامون آن (رضوی)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ناچار برای صاحب الزمان، عزلت و غیبتی است و طیبه (مدینه) خوب جایگاهی [برای ایشان] است»^۲.

۲. مکه و اطراف آن (ذی طوی)

از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «یکون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض الشعاب، [و] أوماً بيده الى ناحية ذى طوى...»^۳؛ «صاحب الامر در یکی از این درّه‌ها غیبتی خواهد داشت، سپس با دستش به بخشی از ذی طوی اشاره کرد».

در دعای ندبه می‌خوانیم: «ليت شعري اين استقرت بك النوى بل ائى ارض تُقلك أو ثرى أبرضوى أو غيرها ام ذى طوى»^۴؛ «ای کاش می‌دانستم که در کدامین زمین قرار داری و کدام زمین یا خاک وجود نازنیت را بر خود حمل می‌کند؟ آیا در رضوی هستی یا در جای دیگر؟ آیا در ذی طوی هستی؟»

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴؛ کمال الدین، ج ۲، ب ۳۳، ج ۲۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶، باب فی الغیبة.

۳. الغیبة النعمانی، ص ۱۸۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۰، ح ۵۵۹.

۴. اقبال الاعمال، ص ۲۹۸.

۳. حضور هر ساله در حج و عرفات

از زمان‌ها و مکان‌هایی که امام در آن حضور مستمر و دائمی دارد، موسم حج و روز عرفه و در سرزمین عرفات است؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «یَفْقَدُ النَّاسَ اِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فِیْرَاهِمُ وَ لَا یَرَوْنَهُ»؛^۱ «مردم امام زمان خود را نمی‌یابند، او در موسم حج [و در منا و عرفات] شرکت می‌کند و آنان را می‌بینند؛ ولی آنان او را نمی‌بینند».

امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «اِنَّهُ لَیَحْضُرُ الْمَوْسِمَ فِیْقِضِیْ جَمِیْعَ الْمَنَاسِکِ...»؛^۲ «[مهدی] در موسم حج حاضر می‌شود و همه اعمال را انجام می‌دهد و در عرفه نیز وقوف می‌کند و دعای مؤمنان را آمین می‌گوید».

محمد بن عثمان عمری، یکی از نایبان چهارگانه امام زمان (عج) می‌گوید: «به خدا سوگند: صاحب الزمان در موسم حج، همه ساله حضور می‌یابد و مردم را می‌بیند و می‌شناسد. مردم [هم] او را می‌بینند، اما نمی‌شناسند».^۳

۴. مسجد کوفه، سهله، کربلا و نجف

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «گویا می‌بینم که قائم ما با خانواده‌اش در مسجد سهله اقامت گزیده است».^۴

بر اساس حکایات معتبر، ملاقات بزرگانی چون مقدس اردبیلی، علامه بحر العلوم، شیخ محمد تقی آملی و... در مسجد سهله و کوفه صورت گرفته است.^۵

۱. منتخب الاثر، ص ۳۱۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۲.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۱۵۲.

۴. همان، ص ۵۸۳، ح ۷۷۶.

۵. ر. ک: توجهات ولی عصر (عج) به علما و مراجع، ص ۱۴۶-۱۵۵.

از مجموع این روایات و حکایات معتبر، برداشت می‌شود که آن حضرت در شهرها و مناطق مختلف حضور دارد و محل زندگی ایشان، جای خاصی نیست. پس زندگی او به شیوه عادی و معمولی است؛ زیرا این گونه زندگی، حساسیت برانگیز نیست و برای آن حضرت نیز آسان‌تر و طبیعی‌تر است.

ازدواج امام زمان (عج)

● پرسش ۲۵. از اینکه حضرت مهدی (عج)، می‌تواند یکی از بهترین الگوهای جامعه امروزی باشد، شکی نیست؛ اما از نظر ازدواج چگونه می‌تواند الگو باشد؛ در حالی که آن حضرت ازدواج نکرده است؟!

البته درباره ازدواج حضرت مهدی (عج) دو نظریه وجود دارد و هر کدام شواهدی دارند. بر اساس قواعد کلی، می‌توان گفت: آن حضرت ازدواج نکرده و اشکالی هم نخواهد داشت؛ زیرا آن حضرت هر چیزی را که با غیبت منافات داشته باشد، انجام نمی‌دهد؛ زیرا ازدواج با غیبت منافات داشته و مستلزم آشکار شدن وضعیت امام (عج) خواهد بود؛ ازدواج با وجود غایب بودن آن حضرت (با توجه به نظر مخفی شدن بدن او از دیده‌ها)، امکان ندارد و اگر بخواهد ظاهر شود و ازدواج کند، این همان محذوری است که باید از آن دوری کند... اگر نظر دیگران (پنهان بودن عنوان و شخصیت امام)، را مورد توجه قرار دهیم، باز می‌گوییم که ازدواج آن حضرت با شخصیت واقعی خود، امکان ندارد و منافی با اصل «غیبت» است.^۱

۱. محمد صدر، تاریخ غیبت کبری، ص ۸۰ و ۸۱

از طرف دیگر، هیچ دلیل روشن و قطعی، بر وجود زن و فرزند برای آن حضرت نیست؛ چون مسئله غیبت، مهم‌تر از ازدواج است و می‌تواند برای مصلحت بالاتر، مسئله مهم (ازدواج) را ترک کند و اهم را انجام دهد و عمل به سنت پیامبر ﷺ می‌تواند بعد از ظهور و قیام انجام گیرد و ایشان تشکیل خانواده دهد و بنابر قولی احتمال دارد، ایشان در زمان غیبت صغری ازدواج کرده باشد؛ اما با آغاز غیبت کبری به دلیل مصالح مهم‌تر ازدواج را ترک کرده باشد.

بعضی از شواهد، دال بر وجود همسر و فرزند برای او است؛ از جمله:

الف. قواعد کلی

احکام کلی شریعت محمدی ﷺ ایجاب می‌کند که حضرت بقیة الله (عج) نیز مانند دیگر پیشوایان معصوم تشکیل خانواده داده و از سنت جد بزرگوارش حضرت محمد ﷺ پیروی کند. محدث نوری می‌گوید: «چگونه ترک خواهد نمود چنین سنت عظیمه جد بزرگوار خود را، با آن همه ترغیب و تحریضی که در فعل آن و تهدید و تخویف که در ترک آن شده است! سزاوارترین امت در اخذ به سنت پیامبر ﷺ، امام هر عصر است و تاکنون کسی ترک آن را از خصایص آن جناب نشمرده است»^۱.

ب. روایات

در کتاب الغیبة، از مفضل بن عمر از صادق علیه السلام نقل شده است: «لا یطلع علی موضعه احد من ولده و لا غیره»^۲؛ «بر مکان ایشان هیچ کس، حتی فرزندی از فرزندان او اطلاع ندارد».

۱. نجم الثاقب، ص ۲۲۴.

۲. الغیبة، ص ۱۰۲.

سید بن طاووس در **جمال الاسبوع** می‌گوید: «روایتی با سندهای متصل یافتیم که حضرت ولی عصر (عج) را اولاد بسیاری هست که در شهرهای کرانه دریا حاکم و والی هستند و در نیکی و بزرگواری، در رأس نیکان روزگار و در قله صفات ابرار و اخیار هستند»^۱.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «گویا می‌بینم که قائم ما با خانواده‌اش در مسجد سهله اقامت گزیده است. ابوبصیر می‌گوید: گفتم: فدایت شوم! قائم همیشه در آن مسجد است؟ فرمود: آری»^۲.

البته با بررسی‌های سندی و دلایل این روایات، به طور قطع نمی‌توان وجود فرزند را برای آن حضرت اثبات کرد^۳.

دو. دعاها

ابن طاووس دعای امام رضا علیه السلام را در مورد حضرت مهدی (عج) چنین نقل کرده است: «اللهم صلّ علی ولایة عهده و الائمة من ولده»^۴.

همچنین از آن حضرت نقل شده که دعای فرمود: «اللهم اعطه فی نفسه و اهله و ولده و ذرّيته و امته و جمیع رعیتہ ما تقرّبه عینه و تُسرّ به نفسه»^۵.

در بخشی از صلواتی که از ناحیه مقدسه صادر شده، آمده است: «و صلّ علی ولّیک و ولات عهده و الائمة من ولده و مدّ فی أعمارهم و زد فی آجالهم»^۶.

این ادعیه به صورت کلی وجود زن و فرزند را برای آن حضرت مطرح می‌کنند؛ اما درباره همین ادعیه و الفاظ آنها نیز بین علما اختلاف نظر هست؛

۱. جمال الاسبوع، ص ۵۱۲.

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۳، ح ۷۷۶.

۳. برای مطالعه درباره این روایات ر. ک: حبیب الله ظاهری، ص ۴۹۵ و ۴۹۶.

۴. جمال الاسبوع، ص ۵۱.

۵. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۳۲.

۶. کتاب الغیبة، ص ۱۰۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲.

برای مثال برخی دعای امام رضا علیه السلام «اللهم صلی علی ولاء عهده و الائمة من ولده» را چنین نقل کرده‌اند: «اللهم صل علی ولاء عهده و الائمة من بعده».

سه. اسامی فرزندان امام

روایت انباری، گویای این مطلب است که آن حضرت فرزندانسی دارد؛ بدین ترتیب:

۱. طاهر فرمان روای یکی از جزایر (واقع در دریای مدیترانه)، به نام زاهره؛
۲. قاسم فرمان روای جزیره رائقه؛
۳. ابراهیم، حاکم شهر صافیه؛
۴. عبد الرحمان حاکم شهر طلوم؛
۵. هاشم حاکم شهر عناطیس؛

داستان این شهر در بعضی از منابع ذکر شده است؛^۱ ولی بی شباهت به افسانه نیست و مدرک معتبری هم ندارد.^۲

بر اساس روایتی: «هر امام باید فرزند داشته باشد، به جز حضرت مهدی (عج) که فرزند ندارد»^۳. در این صورت، عدم ازدواج آن حضرت، مخالف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ زیرا آن امام همام زندگی عادی و طبیعی مثل دیگران ندارد و پنهان زیستی ایشان نیز بر اساس دستور و مصلحت خداوندی است. افراد دیگری نیز - همچون خضر و عیسی علیه السلام - با اینکه زنده‌اند، ازدواج نکرده و تشکیل خانواده نداده‌اند.

۱. ر. ک: نجم الثاقب، ص ۲۲۰-۲۲۲؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۱۳-۲۲۱.

۲. ر. ک: ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۳. کتاب الغیبة، ص ۱۳۴.

جزیره خضراء

● پرسش ۲۶. آیا «جزیره خضراء» که گفته می‌شود امام زمان (عج) در آن

هستند، واقعیت دارد یا نه؟

منشأ این پرسش و سایر برداشت‌هایی که در مورد محل زندگی امام زمان (عج) و پیوند آن با جزیره خضراء و مثلث برمودا صورت گرفته، داستانی است که علامه مجلسی در بحارالانوار نقل کرده است. ابتدا خلاصه‌ای از این داستان طولانی نقل می‌شود و ضمن نقد و بررسی آن، پاسخ سؤال ارائه می‌گردد. علامه مجلسی می‌گوید: «رساله‌ای یافتم مشهور به داستان جزیره خضراء... و چون آن را در کتاب‌های روایی ندیدم، عین آن را در فصل جداگانه‌ای آوردم... بر اساس این داستان، شخصی به نام زین الدین، علی بن فاضل مازندرانی نقل می‌کند:

سال‌ها در دمشق نزد شیخ عبدالرحیم خنفی و شیخ زین الدین علی مغربی اندلسی، تحصیل می‌کردم. روزی شیخ مغربی عزم سفر به مصر کرد. من وعده‌ای از شاگردان با او همراه شدیم؛ تا اینکه به قاهره رسیدیم. استاد مدتی در الازهر به تدریس پرداخت. پس از مدتی، نامه‌ای از اندلس آمد که خبر از بیماری پدر استاد می‌داد. وی عزم اندلس کرد؛ من و برخی از شاگردان با او همراه شدیم.

در یکی از قریه‌های اندلس، بیمار شدم؛ به ناچار استاد مرا به خطیب آن قریه سپرد و خود به سفر ادامه داد. سه روز بیمار بودم. پس از آن روزی در اطراف ده قدم می‌زدم که کاروانی از طرف کوه‌های ساحل دریای غربی وارد شد و با خود پشم و روغن و کالاهای دیگر داشت. پرسیدم: از کجا می‌آید؟ گفتند: از دهی از سرزمین بربرها که نزدیک جزایر رافضیان (شیعیان) است.

هنگامی که نام «رافضیان» را شنیدم، مشتاق زیارت آنان شدم. تا محل آنان، ۲۵ روز راه بود (دو روز بی آب و آبادی و بقیه آباد) حرکت کردم و به سرزمین آبادی رسیدم. آنجا جزیره‌ای بود با دیوارهایی بلند و پرچم‌های مستحکم که بر ساحل دریا قرار داشت. مردم آن جزیره، شیعه بودند و اذان و نمازشان به شکل شیعیان بود. در آنجا از من پذیرایی کردند، پرسیدم: غذای شما از کجا تأمین می‌شود؟ گفتند: از جزیره خضراء در دریای سفید که جزایر فرزندان امام زمان (عج) است که سالی دو مرتبه برای ما غذا می‌آورند.

مدتی منتظر شدم تا کاروان کشتی‌ها از جزیره خضراء رسید. فرمانده آن، پیرمردی بود که مرا می‌شناخت (اسم من و پدرم را نیز می‌دانست). او مرا با خود به جزیره خضراء برد؛ شانزده روز گذشت، آب سفیدی در اطراف کشتی دیدم و علت آن را پرسیدم؛ شیخ گفت: این دریای سفید و آن جزیره خضراء است. این آب‌های سفید، اطراف جزیره را فرا گرفته است و هرگاه کشتی دشمنان ما وارد آن شود، غرق می‌گردد. وارد جزیره شدیم؛ شهر دارای قلعه‌ها و برج‌های زیاد و هفت حصار بود...^۱

درباره این داستان، نظرات مختلفی ارائه شده است:

۱. گروهی اندک براین عقیده‌اند که داستان واقعی است.
۲. برخی از کسانی که اصل داستان را پذیرفته‌اند، آن را با «مثلث برمودا» تطبیق داده‌اند.^۲

۳. پژوهشگران بزرگی چون آقا بزرگ تهرانی، علامه شوشتری، علامه جعفر مرتضی عاملی، شیخ جعفر کاشف الغطا و... بر این عقیده‌اند که داستان

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۷۱.

۲. ر.ک: ناجی نجار، جزیره خضراء و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا؛ سید جعفر رفیعی، جزیره خضراء.

جزیره خضرا واقعیت ندارد و بر حکایت نقل شده، اشکالات متعدّد سندی، تاریخی و متنی وارد کرده و آن را از درجه اعتبار ساقط کرده‌اند.^۱

یک. بررسی سندی و منابع داستان

۱-۱. منابع و مدارک

این داستان ابتدا در **مجالس المؤمنین** قاضی نور الله شوشتری (۱۰۱۹ ه.ق) نقل شده و آن گاه در کتاب **بحار الانوار** آمده است. صاحب **بحار الانوار** می‌گوید: «این داستان را در کتاب‌های معتبری ندیدم»؛ یعنی، آن را از یک کتاب خطی ناشناخته نقل کرده است. پس نمی‌توان منبع معتبری برای آن در نظر گرفت؛ در این صورت از درجه اطمینان و اعتبار ساقط است.

۱-۲. راوی داستان

شخصیت اصلی داستان، بیش از یک نفر نیست (علی بن فاضل مازندرانی)؛ ولی کتاب‌های رجالی و معاصران او، نامی از وی به میان نیاورده و او را تأیید نکرده‌اند. پس نمی‌توان به صحت روایت او اطمینان داشت.

دو. بررسی متن داستان

۱-۲. وجود تناقضات و تضادها

در متن داستان، تضادهایی به چشم می‌خورد. در بخشی سید شمس الدین به راوی داستان می‌گوید: من نایب خاص امام هستم؛ ولی خودم آن حضرت را تاکنون ندیده‌ام؛ (در حالی که در عصر غیبت کبری، امام نایب خاص ندارد!) پدرم نیز آن جناب را ندیده؛ ولی سخنش را شنیده است. اما جدم هم خودش را دیده، هم حدیثش را شنیده است.

۱. سید جعفر موسوی نسب، مقاله جزیره خضرا، نینوا و انتظار، تأملی نو، ص ۲۶.

با این حال خود او در جای دیگر می‌گوید: من هر صبح جمعه برای زیارت امام به آن کوه می‌روم و خوب است تو هم بروی. شیخ محمد هم راوی داستان گفته است: فقط سید شمس الدین و کسانی مانند وی می‌توانند خدمت امام زمان مشرف شوند (تناقض).

۲-۲. بیان نادرست احکام و عقاید

در این داستان دو نکته انحرافی و نادرست وجود دارد که هر دو مردود است: الف. تحریف قرآن؛ که به اعتقاد شیعه و سنی قرآن مصون از تحریف است و این ادعا به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست. ب. اباحه (نپرداختن) خمس؛ که به اتفاق فقیهان مردود است.

۲-۳. بیان محل زندگی امام زمان

این مطلب، خلاف بسیاری از روایاتی است که محل سکونت آن حضرت را مخفی و در شهرهای مختلف و (حتی در میان کوه‌ها) می‌داند. همین منافی با حکمت و سرّ غیبت است؛ چون «پنهان زیستی» امام برای دفع خطرات احتمالی و مصون ماندن از دشمنان است و در صورت افشای محل زندگی، احتمال خطر باقی است.

۲-۴. وجود سیصد فرمانده و یار خاص

اگر داستان را بپذیریم، باید بگوییم که این سیصد نفر (که منتظر ملحق شدن سیزده نفر دیگر هستند)، عمر طولانی دارند و مانند امام زندگی می‌کنند؛ در حالی که این مسئله هیچ مستندی ندارد و بلکه بر اساس روایات، آنان به طور ناگهانی از بسترهای خود غایب می‌شوند و به امام می‌پیوندند^۱.

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک: سید جعفر مرتضی عاملی، جزیره خضراء در ترازوی نقد، ص ۲۰۱ - ۲۲۹؛ ابراهیم امینی، دادگستر جهان، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

سه. جزیره خضراء و مدعیان مهدویت

برآیند مباحث گذشته، این است که داستان جزیره خضراء، اعتبار سندی و روایی ندارد و نمی‌تواند اثبات کند که آنجا محل سکونت امام زمان (عج) و فرزندان آن حضرت است یا اینکه او دارای همسر و فرزند است و... حال بنا بر فرض اینکه علی بن فاضل مازندرانی، شخصی راستگو بوده و چنین جزیره‌ای را دیده است؛ «باید دید که آیا جزیره خضراء امری واقعی است یا نه و افرادی که او دیده است، چه کسانی‌اند؟ در پاسخ به طور خلاصه می‌توان گزینه‌های زیر را بیان کرد:

۳-۱. دریای سفید و جزیره خضراء

دریای سفید، همان دریای مدیترانه است که در زبان عرب آن را «البحر الابيض المتوسط» می‌نامند. دلیل نام گذاری آن نیز، سفید بودن آب دریا، به دلیل نوع رسوبات آن است. جزیره خضراء نیز قسمتی از انتهای جنوب غربی اسپانیای فعلی (اندلس قدیم) است که به همین نام در گذشته اشتهار داشته است و در حال حاضر نیز با نام «Algeiras» شناخته می‌شود.

در سال ۹۱ ه.ق موسی بن نصیر (فرماندار افریقا از طرف ولید بن عبدالملک) و طارق و یکی از فرماندهان سپاهش آنجا را فتح کردند. از این تاریخ تا قرن نهم و دهم، جزیره خضراء در دست مسلمانان بود و حاکمانی از طرف خلفای اموی، عباسی و امویان اندلس و فاطمیان مصر، بر آنجا منصوب می‌شدند. پس از آن نیز بین مسلمانان و مسیحیان دست به دست می‌شد. به هر حال جزیره خضراء مکان مشهوری در اندلس (اسپانیای فعلی) بوده است.

به نظر می‌رسد، علی بن فاضل، در سواحل جنوبی مدیترانه سیر کرده و از سرزمین بربرها گذشته و به جزیره خضراء نیز رفته است.

سرزمین مصر و شمال آفریقا، چندین قرن تحت استیلای حکومت فاطمی (از فرق شیعه) قرار داشت. همچنین دولت موحدین - که با عقاید انحرافی مرابطین و... به ستیز برخاست - از نظر پایه‌های فکری، شباهت زیادی به شیعه داشت.

موحدین از سال ۵۱۷ ه. ق به نبرد با مرابطین پرداختند و در سال ۵۴۱ ه. ق اندلس را فتح کردند. بنیان‌گذار این حرکت، شخصی به نام محمد بن عبد الله تومرت بود که در «سوس» قیام کرد و خود را از فرزندان «حسن مثنی» می‌دانست. افکار و عقاید وی عبارت بود از: مبارزه با منکرات و فساد حاکمان، تکیه بر نام «مهدی آل محمد» و تبلیغ وسیع از اهل مهدویت و حتی ادعای مهدویت (اینکه او مهدی موعود است) و... .

آنان بر قسمت غربی اندلس تسلط یافته و جزیره خضراء، اشبلیله و قرطبه را فتح کردند. پس مهم‌ترین ادعای آنان (ترویج موضوع مهدویت و ادعای آن از سوی محمد بن تومرت)، می‌توانست در شکل‌گیری داستان جزیره خضراء نقش داشته باشد. این عقیده در میان پیروان او باقی ماند، به گونه‌ای که برخی از آنان مرگ تومرت را منکر شدند و باور داشتند که او بار دیگر ظهور خواهد کرد.

از طرفی مسلمانان در آن زمان دارای نیروی دریایی قدرتمند و کشتی‌های فراوانی بودند و بر کلیه سواحل دریای مدیترانه تسلط داشتند و دولت موحدین نیز در آن زمان، در اوج عظمت بوده و پایگاه دریایی بزرگ و نیرومندی تأسیس کرده بودند.

نتیجه گیری

از مجموع آنچه در این بخش گفته شد بر می آید که :

۱. تفکر مهدویت و تکیه بر ظهور مصلح فاطمی (از نسل فاطمه زهرا علیها السلام) از جمله موضوعاتی بوده که در آن سامان تبلیغ می شده است و عده‌ای در آن سامان مدعی مهدویت بوده‌اند. دولت فاطمی نیز «تفکر مهدویت» را نشر می داده است.

۲. امکان دارد علی بن فاضل، خود به سرزمین اندلس و جزیره خضراء مسافرت کرده باشد و در زمان سفر او، در جزیره خضراء، حکومتی شیعی و از اعقاب موحدان و یا خاندان‌های دیگر شیعی حاکم بوده‌اند؛ ولی علی بن فاضل، مهدی موعود مورد ادعای آنان را با معتقدات شیعه اثنا عشری، اشتباه گرفته و هنگام نقل نیز، عقاید خود را با آن مخلوط کرده است.

۳. احتمال دارد علی بن فاضل، خود به سرزمین اندلس و... سفر نکرده است؛ بلکه از دیگرانی که در آن سرزمین (و جزیره خضراء) تردد داشته‌اند، اخباری را از حکومت مهدی (ابن تومرت) و فرزندان و جانشینان او و یا دیگر حکومت‌های شیعی، شنیده و آرمان‌های خود را با آنچه که شنیده است، تطبیق داده و یا داستانی از سفر خود به جزیره خضراء مطرح کرده و افراد هم که آن را شنیده‌اند (به علت کم اطلاعی از حوادث تاریخی آن زمان)، آن را بدون هیچ نقدی، نقل کرده‌اند.

حاصل آنکه ماجرای جزیره خضراء، مخلوطی از واقعیات آن زمان است که رنگ شیعه اثنا عشری به آن زده شده و در کتاب‌های شیعه راه پیدا کرده است!

ارتباط بین جزیره خضراء و مثلث برمودا نیز منتفی است و به هیچ عنوان، نمی‌توان آن دو را بر هم تطبیق داد و آنجا را محل زندگی امام زمان (عج) دانست. علاوه بر اینکه مثلث برمودا، همواره محل زندگی، مسابقه، تفریح و... بوده است و مشکلات یاد شده برای کشتی‌ها و هواپیماها در بعضی از کتاب‌ها، همیشگی نبوده و گاهی اتفاق می‌افتاده است.^۱

در پایان گفتنی است در موضوع امام زمان (عج) که از عقاید حتمی و جهانی همه مسلمانان است، سزاوار نیست که با اتکا به خبرهای غیر موثق و حدسیات، سخن گفت.

سرداب امام زمان (عج)

● پرسش ۲۷. آیا این ادعا صحیح است که امام زمان (عج) در سردابی که محل

غیبت ایشان است، باقی مانده و از آنجا ظهور خواهد کرد؟

سرداب مقدس

پیش از بیان پاسخ، ابتدا باید به معرفی سرداب مقدس پرداخت؛ آن‌گاه درستی یا نادرستی این ادعا را مورد بررسی قرار داد. بیشتر خانه‌ها در مناطق

مشهور شده است. زمانی که خانه آن حضرت در حلقه محاصره سپاه خلیفه عباسی بود و آنان برای دستگیری فرزندش مهدی (عج) آنجا را در میان گرفته بودند؛ از سرداب بیرون آمد و از صف آنان عبور کرد و رفت و یا از محل سرداب ناپدید شد و پس از آن غیبت و پنهان شدن آن حضرت آغاز شد. همین سرداب محل زندگی و عبادت سه امام بوده و الان نیز در جوار مرقد امامان گران قدر حضرت هادی و عسکری علیهما السلام در سامرا موجود است. شیعیانی که برای زیارت آن دو امام، وارد سامرا می شوند، بعد از زیارت قبر آن بزرگواران، در محل عبادت آنان نماز خوانده و آنجا را زیارت می کنند.

تهمت و ادعای نادرست

حضور و مقدس شمردن این سرداب از طرف شیعیان، موجب شده که دشمنان مغرض و کینه جو، تهمت های ناروایی را در این رابطه مطرح کنند؛ از جمله:

۱. شیعه قائل است مهدی موعود، بعد از تولدش در سردابی مخفی شده و غیبت خود را از آنجا شروع کرده است. تاکنون نیز در آن سرداب به سر می برد و ظهورش نیز از همان سرداب خواهد بود!!
۲. برخی در کتاب های خود نوشته اند: این سرداب، در شهر حله عراق است؛ برخی آن را در بغداد و عده ای نیز در سامرا دانسته اند!!
۳. شیعیان در بامداد هر جمعه، سوار بر مرکب ها و مسلح و آماده پیکار، در مقابل درب این سرداب اجتماع می کنند و فریاد می کشند: سالار ما! بیا! بیا!

پاسخ‌ها

یک. باور شیعه در مورد سرداب

شیعه برای سردابی که در سامرا است، احترام خاصی قائل است و آنجا را از اماکن مقدسه می‌داند و در آنجا به نماز و دعا و زیارت حضرت مهدی (عج) می‌پردازد؛ ولی این کار نه برای این است که امام در آنجا مخفی و پنهان است یا کسی امام را مقیم آنجا می‌داند؛ بلکه برای آن است که آن محل نواحی آن و حرم عسکرین، منازل و مساکن شریفه و خانه‌ها و محل ولادت آن حضرت و بروز بعضی از معجزات بوده است و تجدید خاطرات آن اعصار و یاد آن زمان‌هایی است که امام عصر و پدر و جدش در آنجا زندگی و عبادت می‌کردند و آنجا محل آمد و شد شیعیان و محبان اهل بیت بوده است.

دو. عدم اعتقاد شیعه به ظهور امام از سرداب

در هیچ یک از آثار روایی و تاریخی شیعی، نیامده که حضرت مهدی (عج) در سرداب مقدس زندگی می‌کند و در آنجا باقی است و از آنجا نیز ظهور خواهد کرد!! چنان که علامه امینی تصریح دارد: ... شیعه اعتقاد ندارد که غیبت امام در سرداب است و خودشان را در سرداب مخفی کرده‌اند و از همان‌جا نیز ظهور خواهد کرد؛ بلکه اعتقاد شیعه آن است که او از مکه معظمه، مقابل خانه خدا ظهور خواهد کرد و آن سرداب تنها خانه امامان در سامرا بوده است؛ این مسئله‌ای همگانی است...»^۱

سه. باور شیعه درباره محل زندگی امام (عج)

به نظر شیعه، حضرت ولی عصر (عج)، همه ساله در مراسم حج شرکت می‌جوید و قبر اجداد طاهرینش را در مدینه، عراق و طوس زیارت می‌کند.

۱. الغدیر، ج ۳، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

پس اساساً شیعه برای حضرت مهدی، محلّ و مکان خاصی قائل نیست تا نوبت به آن رسد که بگوییم در سرداب است یا غیر سرداب؟!

چهار. علت مقدس شمردن سرداب

چنان که گذشت، شیعیان به دلایل مختلف، آنجا را مقدس و محترم می‌شمردند، از جمله:

۱-۴. آنجا محل زندگی و سکونت سه امام معصوم بوده و از وجود مبارک آنان، شرافت و برکت کسب کرده است.

۲-۴. آنجا محل عبادت و نیایش و تلاوت قرآن آن سه بزرگوار بوده است.

۳-۴. سرداب، در جوار مرقد دو تن از امامان معصوم قرار دارد و زائران امام هادی و عسکری علیه السلام، آنجا را نیز زیارت می‌کنند.

۴-۴. امام زمان (عج) هر سال برای زیارت قبور شریفه پدر، جدّ، مادر و عمه‌اش، به آنجا تشریف فرما شده است.

۵-۴. امام زمان (عج) در آن خانه تولّد یافته از آنجا غایب شده است (نه اینکه در آنجا پنهان شده است).

پس شیعیان معتقدند: مقدّس شمردن سرداب، صرفاً به دلایل یاد شده است و این تقدیس، اختصاص به این مکان ندارد؛ بلکه هر کجا که مشخصاً محل عبادت یکی از امامان معصوم بوده است، بدان تبرک می‌جویند و هر کجا بدانند حتی یک بار و یک لحظه حضرت ولی عصر (عج) دیده شده است آنجا را هم زیارت کرده و بدان تبرک می‌جویند (همچون مسجد سهله، مسجد کوفه، مسجد جمکران و...) و هرگز به راز دیگری در آن معتقد نیستند^۱.

نتیجه آنکه این گونه افتراءات و سخنان صد در صد کذب و نادرست، بر اساس انگیزه دشمنی با شیعه و انحراف از اهل بیت و از سوی دشمنان خاندان رسالت بیان شده است.

عجیب تر آن که به مذهبی که هزاران نویسنده عالی قدر، آرا و عقاید شان را به صراحت در تألیفات خود نگاشته‌اند، نسبتی داده می‌شود که در هیچ عصری احدی از آنها، احتمال آن را نیز مطرح نکرده است! در موضوع غیبت و مهدویت، کتاب‌های فراوانی تألیف و خصوصیات آن ذکر شده است؛ اما در هیچ کتاب و نوشته‌ای، اثری از این افترا نیست! هیچ کس نگفته که امام در سرداب سامرا مخفی است؛ بلکه روایات و آن همه معجزات و کرامات که از آن حضرت در غیبت صغری و کبری نقل شده و حکایات کسانی که به حضورش در طول این مدت مشرف شده‌اند، همه این نسبت را تکذیب می‌کنند!!^۱

۱. ر. ک: لطف الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۲، ص ۳۶۷.

انتظار امام زمان (عج)

انتظار فرج

● پرسش ۲۸. فرج مردم جهان در چیست و چرا انتظار فرج فضیلت و ارزش بیشتری دارد؟

در روایات شیعه، عبارت و اصطلاح بسیار لطیف و مناسبی برای انتظار در نظر گرفته شده و آن «انتظار فرج» است. فرج، به معنای نصرت و پیروزی و گشایش گره‌های زندگی از جانب خداوند است. مقصود از انتظار فرج، انتظار دگرگونی مثبت و گسترده در زندگی بشر و زدوده شدن ناکامی‌ها و نابسامانی‌ها از چهره غم‌زده جامعه انسانی است و پیروزی حکومت عدالت گستر و معنویت‌گرای مهدوی بر دولت‌های شرک و کفر و ستم است.

در روایات، توصیه‌های فراوانی در مورد انتظار فرج و ارزش، و فضیلت‌های بی‌شمار آن شده است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را برترین اعمال و عبادات می‌داند: «افضلُ اعمالِ امتی انتظار الفرَج من الله عزوجل»^۱؛ «انتظار فرج [وگشایش] از جانب خدای بلند مرتبه، برترین عمل امت من است» و نیز می‌فرماید: «افضل العباداة انتظار الفرَج»^۲؛ «با فضیلت‌ترین عبادات، انتظار فرج است».

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

۲. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۲۶۸.

حضرت علی علیه السلام نیز آن را محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند و منتظر فرج را، همانند شهید راه حق می‌داند: «انتظروا الفرج و لاتیأسوا من روح الله فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ الْآخِذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَدًا فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ وَ الْمُنْتَظَرُ لِلْفَرَجِ كَمُتَشَحِّطٍ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱؛ «منتظر فرج باشید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند - عز و جل - انتظار فرج است. کسی که پذیرای امر ما باشد، فردا [ها] در «حظیره القدس» با ما است و کسی که منتظر فرج باشد، مانند کسی است که در راه خدا، به خون خود آغشته گشته است».

امام جواد علیه السلام آن را با فضیلت‌ترین و راه‌گشایترین امور می‌داند: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ بِأَنْتَظَارِهِ»^۲؛ «برترین عمل شیعیان ما انتظار فرج است. هر کس این امر را بداند و آن را بشناسد، با همین انتظار در کارش گشایش و فرج می‌شود».

امام هادی علیه السلام به روشنی معنای فرج را - که همان انتظار ظهور مهدی موعود است - توضیح می‌دهد.

علی بن مهزیار می‌گوید: نامه‌ای به امام هادی علیه السلام نوشتم و از ایشان درباره «فرج» پرسیدم؛ حضرت فرمود: «إِذَا غَابَ صَاحِبُكُمْ عَنِ دَارِ الظَّالِمِينَ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ»^۳؛ «هر گاه امام شما از بین ظالمان و ستمگران مخفی شد، چشم به راه فرج باشید».

امام صادق علیه السلام نیز حالات شیعیان در دوران غیبت و انتظار گشایش و فرج را چنین بازگو می‌فرماید: «نزدیک‌ترین جایی که خدای متعال به بندگانش هست

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۰.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۰، ح ۲.

و نیز بیشترین زمانی که از ایشان راضی است، وقتی است که حجّت الهی را از دست بدهند و او بر ایشان ظاهر نشود و جایش را ندانند؛ در عین حال یقین دارند که آن حجّت باقی است و باطل نشده است. پس در آن هنگام، هر صبح و شام، منتظر فرج باشید...»^۱

برآیند این روایات آن است که عموم مردم جهان - به خصوص شیعیان - باید منتظر ظهور و قیام مهدی موعود باشند که از سراپرده غیبت بیرون آید.

انتظار فرج، در واقع نوعی آمادگی و استقبال از نیکی‌ها است. آمادگی برای تلاش و حرکتی مداوم و کوششی خستگی‌ناپذیر همراه با تهذیب نفس، پاک‌زیستن، حق‌خواهی و دور ماندن از زشتی‌ها و آلودگی‌ها... به همین جهت وقتی ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید که: فرج کی خواهد بود؟ آن حضرت فرمود: «یا ابابصیر و انت ممّن یرید الدّنیاء؟ من عرف هذا الامر، فقد فرج عنه الانتظار»^۲؛ «ای ابوبصیر! تو هم از کسانی هستی که دنیا را طلب می‌کنند؟ آن کس که قیام امام را بشناسد، برای او به جهت انتظارش فرج شده است».

بر این اساس، انتظار فرج، فراتر از انتظار معمولی است؛ یعنی انتظاری همراه با آگاهی، بصیرت، درایت، معنویت، آمادگی، حق‌گرایی، عدل‌خواهی و... به عبارت روشن‌تر، انتظار فرج، شناخت حق و شناختن رهبر و امام حق و انتظار یاری رساندن به او است. چنین شخصی در غیبت امام، چنان رفتار می‌کند که گویا در زمان ظهور و حضور او زندگی می‌کند. به همین جهت شیعه تمامی دشواری‌ها و کاستی‌ها را پشت سر نهاده و از خطر انقراض و زوال به دور مانده است. این نوع انتظار است که دارای فضیلت و ارزش بی‌شماری است.

۱. همان، ص ۳۳۷، ح ۱۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۷۱.

امام سجّاد علیه السلام می فرمود: «انتظار الفرّج من اعظم الفرّج»^۱؛ «انتظار فرج، خود از بزرگ‌ترین گشایش‌ها است».

امام کاظم علیه السلام هم فرمود: «انتظار الفرّج من الفرّج»^۲؛ «انتظار فرج، نشانه فرج و گشایش است».

به صراحت می‌توان گفت: از مهم‌ترین رازهای نهفته بقای تشیع همین روح انتظاری است که کالبد شیعه را آکنده ساخته و پیوسته او را به تلاش، کوشش، جنبش و جوشش وامی‌دارد.

«انتظار»، ظرفیت و توانایی فراوانی برای تحقق جامعه آرمانی اسلام ایجاد می‌کند و رفتارها و برنامه‌ها را بدان سمت سوق می‌دهد. این والاترین عبادت و بهترین عمل است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام فرمود: «افضلُ عبادة المؤمن انتظار فرج الله»^۳؛ «بهترین عبادت مؤمن، انتظار کشیدن فرج خداوند است». به طور خلاصه مؤلفه‌های زیر را می‌توان از «انتظار فرج» برداشت کرد:

۱. تلاش و کوشش برای پیشرفت و ترقی؛
۲. اصلاح‌طلبی و امید به زندگی بهتر (گشایش در امور)؛
۳. نفی وضع موجود (ظلم و بی‌عدالتی، فساد و تباهی)؛
۴. طرد و عدم پذیرش حکومت‌های سیاسی (نامشروع دانستن آنها)؛
۵. قیام و انقلاب و نهضت مداوم و فعال؛
۶. ضرورت تشکیل حکومت‌های دینی و مشروع؛
۷. عدم انقیاد و سازش در برابر جباران و مفسدان و...^۴

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴.

۲. الغیبة طوسی، ص ۴۵۹.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.

۴. برای مطالعه بیشتر ر. ک: نگارنده، مقاله انقلاب و انتظار، فصلنامه انتظار، ش ۲، ص ۱۳۵.

انتظار پویا

● پرسش ۲۹. چه تناسبی میان انتظار موعود و حیات پویا، کسب علم،

ظلم ستیزی و مبارزه با فساد وجود دارد؟ آیا خود انتظار و چشم

به راه ماندن، به گوشه‌ای خزیدن و ساکن و ساکت ماندن نیست؟

اگر مفهوم انتظار به درستی فهمیده شود، معلوم می‌گردد بین انتظار موعود و

حیات پویا و ظلم ستیزی و ریشه‌کنی فساد از زمین، ملازمه هست و روایات

فراوانی که فضیلت انتظار و مقام منتظران را بیان می‌کند، این تصویر زیبا را ارائه

کرده است. در پرتو انتظار موعود، حرکت‌های اصلاحی شکل می‌گیرد و به برکت

آن، حیات انسانی، مفهوم و جایگاه الهی خود را پیدا می‌کند و بشر را به سوی

اهداف والای انسانی به پیش می‌برد.

انتظار، امید می‌آورد و امید به آینده روشن، سبب حرکت و نشاط و پویایی

می‌گردد. امید به تحقق ارزش‌ها سبب تقویت روحیه صالحان می‌گردد و بسیج

عمومی به سوی رفع ظلم و فساد را اعلام می‌دارد. امید به موعود جهانی و انقلاب

ارزشی او، هر گونه سستی، افسردگی، سکوت و سکون را از افراد برمی‌دارد و

اقدام و عمل و تحرک را به جای آن می‌نشانند.

گفتنی است به رغم این انگاره روشن، دو نوع برداشت متفاوت و جدا از هم از

«انتظار» صورت گرفته است:

۱. انتظاری که سازنده، نگه‌دارنده، تعهدآور، نیروآفرین و تحرک بخش است؛

به گونه‌ای که می‌تواند نوعی عبادت و حق پرستی شمرده شود.

۲. انتظاری که سستی، بی تفاوتی و تحمل اسارت و سلطه از نشانه‌های بی نشان

آن است.

یک. انتظار منفی و ویرانگر

در این نگرش، انتظار، عامل رکود و عقب ماندگی است و منتظران از هر تلاش و کوشش اصلاحی دست می‌شویند و در برابر زور و فشار و ظلم و فساد راه خاموشی و سکوت در پیش می‌گیرند. حتی به این باور می‌رسند که می‌بایست به گسترش جور و فساد کمک کنند و یا نسبت به آن بی‌تفاوت باشند تا گیتی پر از ستم و تباهی گردد و ظهور مهدی موعود نزدیک شود. چنین اندیشه‌ای باعث انزوا و دوری از عرصه سیاست می‌شد و گاهی ابزار دست حکومت‌های جور برای انحراف اذهان و سوء استفاده از افکار مهدی باوری بوده است!

به نظر شهید مطهری؛ انتظار ویرانگر، برداشت قشری از مهدویت و قیام مهدی موعود است؛ به طوری که برخی گمان می‌کند قیام حضرت مهدی (عج)، صرفاً ماهیت انفجاری دارد و تنها به دنبال گسترش و رواج ظلم، تبعیض و تباهی‌ها شکل می‌گیرد^۱. این دیدگاه جایگاه خاصی در شیعه نداشته و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و رهبری و روشنگری‌های امام خمینی، رو به افول و خاموشی نهاده است.

دو. انتظار مثبت و سازنده

بر این اساس، انتظار همه‌گانه جنبش آفرین، سرچشمه قیام و مقاومت و ایثار و حرکت می‌باشد و حالت فرسایشی و سست‌کنندگی ندارد؛ زیرا منتظر می‌تواند با تلاش و زمینه‌سازی خود، فرج و گشایش را نزدیک کند و امکانات و بسترهای فرهنگی، نظامی، سیاسی و اجتماعی آن را فراهم سازد.

نقطه شکوفایی و اوج این تفکر (انتظار مثبت)، در عصر پیروزی انقلاب اسلامی ایران نمودار گشت؛ و دوران تاریک و پر از ظلم و فساد رژیم پهلوی را از صفحه تاریخ محو کرد. آگاهی فزون‌تر علما و عموم شیعیان، زمینه را برای ظهور و بروز آثار و پیام‌های اصلی انتظار فراهم ساخت و آن عبارت بود از: عدم پذیرش نظام فاسد حکومتی، عدم تحمل ظلم و ستم فراوان و دین‌ستیزی آشکار و تشکیل حکومت دینی در راستای تعمیق بخشی به اندیشه مهدویت. پس «انتظار ظهور مهدی موعود» منشأ خمودگی و رکود جوامع اسلامی نیست و عدم تحقق آن تا امروز، موجب دل‌سردی و یأس نمی‌شود؛ زیرا در روایات متعددی بیان شده است که دوران غیبت، دوره امتحان و آزمایش مردم است. باید تلاش کرد تا با تقویت باورها و اعتقادات در مقابل سختی‌های زمان غیبت، مقاومت کرد و در عین حال، خود را برای ظهور و شرکت در قیام امام مهدی (عج) آماده ساخت.

البته آثار انتظار منحصر در بُعد «سیاسی» نیست؛ بلکه انتظار و مهدی باوری، زوایا و ابعاد مختلفی دارد. از جمله:

۱. بُعد توحید؛ انتظار در ماهیت خود، انسان منتظر را متوجه خدای جهان می‌کند. توجه به خدا و طلب فرج از درگاه او، از مهم‌ترین اصول «مهدی باوری» است.

۲. بُعد نبوت؛ منتظران چشم به راه کسی هستند که در او، صفات و آثار پیامبر گرد آمده است. هر کس دوست دارد، آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد را ببیند، می‌تواند چهره آنان را در مهدی (عج) ببیند. او می‌آید تا آرمان پیامبران را تحقق بخشد و دین‌خدایی را بگستراند و ندای توحید را به همه عالم برساند.

۳. بُعد قرآنی؛ مهدی (عج)، زنده کننده همه احکام قرآن است. انسان منتظر همواره این آرمان را در دل زنده می دارد که روزی با ظهور آن حضرت، قرآن و آموزه های آن در سراسر جهان حاکمیت یابد و برنامه زندگی گردد.

۴. بُعد امامت؛ مهدی، وصی صدیقین و خاتم ائمه طاهرین است. امامان پیشین یکایک او را یاد کرده اند. او فرزند و یادگار و ادامه دهنده راه آنان است. مهدی، مظهر قائم امامت است و انتظار ظهور او، بزرگ ترین تأکید بر اصل امامت و رهبری است.

۵. بُعد عدل؛ انتظار مهدی، انتظار ظهور عدل است. او جهان آکنده از بیداد را، از داد پر می سازد و عدل خدایی را در همه جا و همه سو سرایت می دهد.

۶. بُعد معاد؛ در امر انتظار، اصل اعتقادی بسیار مهم «معاد» و بازگشت مسئولانه به نزد خداوند، همواره حضور دارد... مهدی به هنگام ظهور، ستمگران را کیفر می دهد و ظالمان را به سزای اعمال خود می رساند و مؤمنان را عزیز می دارد. به هنگام ظهور او، گروهی از پاکان و پلیدان به جهان باز می گردند (و پلیدان کیفر و مجازات می بینند). از علایم حتمی فرارسیدن رستاخیز، ظهور مهدی است، تا او نیاید، عمر جهان به سر نمی رسد و قیامت برپا نمی گردد...!

۷. بُعد دانش و خردورزی؛ مهم تر از همه، توجه ویژه منتظران به علم و دانایی است؛ به طوری که در پرتو ظهور حضرت، عقل و خرد جامعه بشریت کامل می گردد و زمینه های رشد، توسعه و سعادت در تمام زمینه های علمی، معنوی، صنعتی و آبادانی فراهم می شود.

وظیفه منتظران

● پرسش ۳۰. وظیفه فردی، اخلاقی و اعتقادی شیعیان و منتظران واقعی

حضرت مهدی (عج) چیست؟

کسی که منتظر و چشم به راه ظهور و قیام جهانی نجات دهنده بزرگ و موعود امت‌ها است، بایسته است از نظر عملی، فکری و اعتقادی نیز انتظار و آمادگی خود را نشان دهد. تنها بالقلقه زبان و ادعای چشم به راه بودن، نمی‌توان خود را منتظر واقعی دانست!! البته مرحله نخست «انتظار سازنده»، باور به وجود منجی و اعتقاد به ظهور او و برپاداشت انقلاب جهانی به دست او است. سپس نوبت به اصلاح و همسوسازی رفتارها، گفتارها و پندارها با این اعتقاد و باور است. وقتی انسان حقیقتاً منتظر کسی باشد، تمام رفتارها و سکناتش نشان از منتظر بودن او دارد.

به عنوان مثال اگر منتظر میهمان باشد، حتماً خانه را تمیز و مرتب می‌کند، وسایل پذیرایی را آماده می‌کند و با لباس مرتب و چهره‌ای شاداب، در انتظار می‌ماند. چنین کسی می‌تواند ادعا کند که منتظر میهمان است. اما کسی که نه خانه را مرتب کرده و نه وسایل پذیرایی را آماده نموده است و نه لباس مرتب و تمیزی پوشیده و نه اصلاً به فکر میهمان بوده است؛ اگر ادعا کند که در انتظار میهمان است. همه او را ریشخند کرده، بر گزافه‌گویی او خواهند خندید!!

لاف عشق و کله از یار زهی لاف دروغ

عشق بازان چنین مستحق هجرانند

بعضی از بایسته‌ها و وظایف منتظران امام مهدی (عج) را چنین می‌توان
شمارش کرد:

یک. وظایف فردی و اخلاقی

۱-۱. سنخیت با امام

منتظران واقعی، وضعیت فکری، روحی و عملی خود را به گونه‌ای سامان
می‌بخشند که سنخیت کاملی با امام زمان (عج) داشته باشد. به طور کلی هر انسانی
دارای سه مرتبه و جودی (افکار، صفات و اعمال) است و هیچ انسانی از این قاعده
مستثنا نیست. اگر کسی بخواهد به انسان دیگری نزدیک شود، چاره‌ای ندارد
جز اینکه بکوشد نوع اعتقاد، باورها، صفات و رفتار خود را به ایشان نزدیک
سازد تا از این طریق شیعه و پیرو واقعی او باشند.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا»^۱
فرمود: «اصبروا»، یعنی صبر کنید بر ادای واجبات و «صابروا»، یعنی شکیبا باشید
بر اذیت دشمنان و «رابطوا»، یعنی رابطه ناگسستنی با امام خود، مهدی منتظر (عج)
داشته باشید»^۲.

۱-۲. پرهیزکاری و تزکیه نفس

یکی از وظایف و بایسته‌های مهم منتظران، آراستن درون با فضایل انسانی
و چنگ زدن به مکارم اخلاقی است؛ یعنی، همان طور که قرآن می‌فرماید:
«اگر می‌خواهید محبوب خدا باشید، تقوا پیشگی کنید»؛ این قانون در مورد
حضرت مهدی (عج) نیز هست.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۲۰۰.

۲. منتخب الاثر، ص ۵۱۵، ج ۸؛ الغیبة النعمانی، ص ۱۹۹؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۳۴.

بسی گفتند از عیسی و مهدی
ز مهدی گر چه روزی چند پیشی
چو تو در معرفت، چون طفل مهدی
به نور علم می کن دیده روشن
مجرد شو، تو هم عیسای عهدی
بکش دجال خود، مهدی خویشی
چه دانی، قدر علم و فضل مهدی؟!
که تا بتوانیش هر لحظه دیدن^۱

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «برای صاحب الامر، غیبتی طولانی است؛ در این دوران هر کس باید تقوا پیشه سازد و به دین خود چنگ زند»^۲.

۱-۳. یاد یار

منتظر حقیقی، کسی است که از یاد و نام محبوب خود غافل نمی شود و پیوسته در فکر و اندیشه او است. شخص مؤمن، در هیچ حالی از حالات و هیچ وقتی از اوقات و هیچ مکانی از مکانها، از یاد امامش و انتظار قدوم مبارک او، خالی و فارغ نیست.

روایت شده است: وقتی امام موسی بن جعفر علیه السلام از امام غایب و نعمت باطنی خدا یاد کرد، فردی پرسید: آیا از امامان کسی غایب می شود؟ فرمود: «نعم یغیب عن أبصار الناس شخصه و لا یغیب عن قلوب المؤمنین ذکرة و هو الثانی عشر منّا»^۳؛ «بلی، شخص او از دیدگاههای مردم غایب می شود؛ ولی یاد او از دل های مؤمنان نهان نمی شود و او دوازدهمین نفر از ما است».

بزرگداشت یاد و نام امام مهدی (عج) مصادیق و شکل های مختلفی دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱-۳-۱. برپا خاستن به هنگام شنیدن نام ایشان؛ نقل شده است: «روزی

۱. ر. ک: کنز الحقایق، شیخ محمود شبستری.

۲. الغیبة النعمانی، ص ۲۵۰، باب ۱۴، ح ۵.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰.

در مجلس حضرت صادق علیه السلام، نام مبارک حضرت مهدی (عج) برده شد؛ امام ششم به منظور تعظیم و احترام نام آن حضرت از جای خود برخاست و قیام فرمود^۱. «امام رضا علیه السلام نیز با شنیدن نام آن حضرت برخاست و دست خود را به نشانه تواضع بر سر گذاشت»^۲.

۱-۳-۲. نکوداشت روزهای منسوب به آن حضرت؛ مانند نیمه شعبان و اعیاد چهارگانه اسلامی: فطر، قربان، غدیر و جمعه.

۱-۳-۳. آغاز کردن هر روز با سلام به پیشگاه امام علیه السلام؛ منتظران امام مهدی (عج) در آغاز هر روز و در تعقیب نماز صبح، سلام به مولای خود را فراموش نمی‌کنند و متناسب با فرصت وقت، یکی از زیارت‌ها و دعاها را می‌خوانند و...^۳.

۱-۴. اظهار محبت و مودت

یکی از اوصاف منتظران شیعیان خالص امام زمان (عج)، مهرورزی و محبت سرشار به آن حضرت است. البته این محبت و مهرورزی دو طرفه است؛ زیرا امام معصوم نیز شیعیان و یاران خود را دوست دارد و شفیق و دلسوز آنها است: «[الامام] الانیس الرفیق و الوالد الشفیق و الاخ الشفیق...»^۴؛ «امام همدم و رفیق، پدر مهربان و برادر دلسوز است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره لزوم دوستی حضرت مهدی (عج) می‌فرماید:

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ وَحَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيَتَوَلَّ الْحُبَّةَ

صاحب الزمان المنتظر»^۵؛ «هر کس دوست دارد خدا را ملاقات کند؛ در حالی که

۱. نجم الناقب، ص ۵۲۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۳۷.

۳. ر. ک: نشریه موعود، مقاله شیعه، انتظار و وظایف منتظران، مهر و آبان ۸۰.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۱.

۵. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۶، ح ۱۲۵.

ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، پس باید دوستدار حضرت حجت، صاحب الزمان منتظر باشد».

خود امام مهدی (عج) نیز مردم را به کارهایی سفارش فرموده که موجب ازدیاد محبت و مودت می شود: «هر یک از شما باید به اموری بپردازد که او را به محبت ما نزدیک کند و از کارهایی که ناخوشایند ما است، دوری جوید؛ زیرا ظهور ما به صورت ناگهانی فرامی رسد»^۱.

۱-۵. حزن و اندوه و ندبه

محزون بودن در فراق امام مهدی (عج)، ندبه و اظهار شوق به لقای او از اوصاف منتظران عاشق پیشه است.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «لا تَزَالُ شِيعَتُنَا فِي حُزْنٍ حَتَّى يَظْهَرَ وَوَلَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۲؛ «شیعیان ما در یک اندوه دائم به سر می برند تا فرزندم - که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوید ظهورش را داده است - ظاهر شود».

۱-۶. اظهار اشتیاق و چشم به راه بودن

شور طلب و علاقه دیدار یار و اظهار شیدایی و اشتیاق به محبوب، از ویژگی های بارز منتظران است؛ چنان که در دعای ندبه آمده است: «لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَيْ أَرْضِ تُقْلِكُ أَوْ ثَرَى اِبْرَضِي أَمْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طَوِي...»^۳؛ «ای کاش می دانستم در چه جایی منزل گرفته ای و چه سرزمین و مکان تو را در بر گرفته است! آیا در کوه رضوی هستی و یا در جای دیگر و یا در ذی طوی هستی...».

امام علی علیه السلام وقتی از امام مهدی (عج) و صفات آن حضرت می گوید؛ ناگاه از درون سینه آهی می کشد و شوق دیدار آن بزرگوار را ابراز می دارد.

۱. همان، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۲. یوم الخلاص، ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۴۴۵.

۳. اقبال الاعمال، ص ۲۹۸.

۷-۱. صبر و بردباری

در روایات زیادی توصیه به صبر و بردباری در این دوران شده و برای منتظران صابر، پاداش‌ها و ثواب‌های چندی بیان گشته است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من دین الائمة الورع و العفة و الصلاح و انتظار الفرج بالصبر»^۱؛ «از آیین امامان است: تقوا، عفت، صالح بودن و انتظار فرج با صبر و شکیبایی».

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «خوشا به حال شکیبایان در غیبت و محبت او، که آنان را خدای تبارک و تعالی، در کتابش چنین توصیف فرموده است: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾»^۲. در روایات دیگر نیز «متقین» به شیعیان و «غیب» به حجت غایب تفسیر شده است.^۳

همچنین روایت شده است: «کسی که منتظر امر ما باشد (ظهور مهدی) و بر آنچه در این راه از آزار و ترس و وحشت می‌بیند، صبر کند، فردا (روز رستاخیز)، در جرگه ما خواهد بود»^۴.

دو. وظایف دینی و اعتقادی

۱-۲. ثبات قدم در دین داری

پیروی از پیشوایان معصوم، پای فشردن بر شاخص‌های زندگی سالم، اجرای حدود الهی، حق مدار ماندن، تقویت ایمان و اعتقاد و داشتن ثبات قدم در دین داری، گرفتار نیامدن در دام بدعت‌ها و انحرافات و... از بایسته‌های اساسی عصر غیبت است.

۱. منتخب الاثر، ص ۴۹۸.

۲. یوم الخلاص، ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۳۶۱.

۳. الزام الناصب، ص ۱۳۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶.

رسول خدا ﷺ فرمود: سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت! فرزند به پا خاسته من غایب خواهد شد... پس هر که روزگار غیبت وی را درک کند؛ بر ریسمان محکم دین خدا چنگ زند و بر ابلیس خبیث راهی نگشاید که با افسونِ شک و تردید، او را از آیین من، دور و از دین من بیرون سازد»^۱.

باید به این هشدار رسول خدا ﷺ نیز توجه کرد که: «او غیبتی طولانی نخواهد داشت و امت‌ها درباره او به سرگردانی و حیرت خواهند افتاد و از دین خود منحرف می‌شوند؛ در این هنگام او مثل ستاره‌ای درخشان به سوی مردم رو می‌آورد».

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند! او غیبتی خواهد داشت که در آن، تنها کسانی از هلاکت نجات می‌یابند که خداوند آنان را بر قول امامتش ثابت قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش، موفق کرده است»^۲.

۲-۲. دعا

مؤثرترین وسیله برای ایجاد رابطه روحی با امام عصر (عج) و نیز عامل مؤثر در ظهور آن حضرت، دعای مردم برای فرج آن حضرت است. در کتاب **مکیال المکارم**، برای دعا در فرج امام زمان (عج) صد فایده مهم نقل شده است؛ از جمله:

۱. دعا برای فرج، موجب فرج خواهد بود.
۲. موجب زیاد شدن نعمت پروردگار می‌شود.
۳. سبب ناراحتی و اضطراب شدید شیطان می‌گردد.
۴. باعث کامل شدن ایمان است.
۵. با ارزش‌ترین اعمال و اجر رسالت پیامبر است.

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۵۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ۷۲؛ کتاب الغیبة طوسی، ص ۱۷۶.

۶. موجب دعا کردن متقابل امام زمان (عج) برای دعاکننده است.

۷. موجب نجات از فتنه‌های آخرالزمان و سالم ماندن از هلاکت روحی است

و...^۱

۲-۳. شناخت و معرفت امام

یکی از وظایف و بایسته‌های مهم منتظران، شناخت امام علیه السلام و آشنایی و ارتباط هر چه بیشتر با آن حضرت است. شناخت امام علیه السلام به حدی ضرورت دارد که در روایات معتبر شیعه و سنی آمده است: «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است»^۲. این معرفت هم شامل نام و نسب می‌شود و هم شامل اوصاف و ویژگی‌ها و هم اهداف و برنامه‌ها می‌باشد. به همین جهت در یکی از دعاهای معتبر و معروف می‌گوییم: «اللهم عرّفنی نفسک فانّک ان لم تُعرّفنی نفسک لم اعرف نبیک، اللهم عرّفنی رسولک فانّک ان لم تعرّفنی رسولک، لم اعرف حجّتک، اللهم عرّفنی حجّتک فانّک ان لم تُعرّفنی حجّتک ضللت عن دینی»^۳.

۲-۴. ارتباط و پیوند با ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر (عج) و تجدید دایمی عهد و پیمان با آن حضرت، یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد.

۲-۵. توسّل و زیارت آن حضرت

بایسته است شیعیان منتظر در همه حالات - به ویژه هنگام شداید و سختی‌ها و تهاجم دشمن - به امام زمان (عج)، متوسّل شوند و رفع مشکل خود را

۱. ر. ک: مکّیال المکارم، ج ۱، ص ۶۲۶ - ۶۴۹.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰؛ ینابیع المودّة، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۲.

از مولای خود بخواهند؛ چنان که توصیه شده هنگام سختی گفته شود:

«یا صاحب الزمان اغثنی: یا صاحب الزمان ادرکنی»^۱.

در این رابطه زیارت روز جمعه، زیارت یاسین، دعای عهد و... را بخوانند^۲ و با امام خود، ارتباط قلبی و انس درونی فراهم سازند.

۲-۶. صدقه و زیارت از طرف امام علیه السلام

صدقه دادن برای سلامتی آن حضرت از اوصاف منتظران و دوستان ایشان حقیقی امام مهدی (عج) است. اعمالی چون قرائت قرآن، حج، طواف، زیارت مرقد ائمه علیهم السلام و هر کار خیر دیگری را می توان به نیابت از آن حضرت به جای آورد و ضمن اظهار ارادت و دوستی واقعی خود، یاد و نام او را همیشه در دل و جان خود زنده نگه داشت. سید ابن طاووس در **کشف المحجبة** سفارش می کند: «صدقه دادن از سوی آن جناب را، پیش از صدقه دادن از سوی خود و عزیزانت، قرار ده و دعا برای آن حضرت را، بر دعا کردن برای خودت مقدم بدار و نیز در هر کار خیری که مایه وفای به حق آن حضرت است، آن بزرگوار را مقدم بدار که سبب می شود به سوی تو توجه فرماید و به تو احسان کند»^۳.

۲-۷. تسلیم بودن و عدم تعیین وقت

روزی مهزم به امام صادق علیه السلام، عرض کرد: فدایت شوم! خبر ده مرا از این امری که منتظرش هستیم کی خواهد بود؟ امام فرمود: «ای مهزم! تعیین کنندگان وقت دروغ می گویند و عجله کنندگان هلاک می گردند و تسلیم شدگان نجات اند»^۴.

۱. مختصر نجم الثاقب، ص ۱۳۳.

۲. ر. ک: سیمای آفتاب، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

۳. کشف المحجبة، ص ۱۵۲.

۴. کافی، ج ۱، ص ۳۶۸.

همچنین در تفسیر آیه «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»^۱، فرمود: «این امر ما است، خدای عزوجل امر فرموده که در آن عجله نشود تا اینکه سه لشکر آن را تأیید کنند: فرشتگان، مؤمنان و رعب؛ خروج قائم، همانند خروج رسول خدا ﷺ خواهد بود...»^۲.

● پرسش ۳۱. آیا شیعیان و منتظران ظهور، علاوه بر وظایف فردی و دینی، تکالیف سیاسی و اجتماعی نیز دارند؟ یعنی، باید در اجتماع و صحنه سیاست نیز اقداماتی انجام دهند که شایسته عنوان «منتظر واقعی» باشند؟

آری، عرصه سیاست و اجتماع، مهم‌ترین میدان بروز و ظهور بایسته‌های انتظار و مؤثرترین زمینه در جهت تحقق اهداف امام زمان (عج) در عصر غیبت و قبل از قیام ایشان است. بعضی از وظایف و بایسته‌های سیاسی و اجتماعی منتظران امام زمان (عج) عبارت است از:

۱. مبارزه و امر به معروف و نهی از منکر

علاقه‌مندان و یاوران حضرت مهدی (عج)، هیچ‌گاه نباید سیره و روش پیامبر ﷺ و اهل بیت او را فراموش کنند؛ بلکه باید همواره آن را در نظر داشته و آماده پیوستن به قیام جهانی حضرت مهدی (عج) باشند و در عین حال خود علیه ظلم و ستم و فساد، مبارزه کنند.

۱. نحل (۱۶)، آیه ۱.

۲. الغیبة النعمانی، ص ۱۵۴.

رسول گرامی اسلام فرمود: «لا یزالون قوم من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیامة»^۱؛ «همواره گروهی از امت من تا روز رستاخیز، پیروزمندان در راه حق نبرد می کنند».

در روایات به نمونه‌ای از منتظران و شیعیان واقعی امام علیه السلام در عصر غیبت اشاره شده که علیه ظلمت و فساد قیام می کنند و راه امامان خود را تداوم می بخشند و جانشین ولی عصر (عج) در روی زمین هستند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «فیجعلُ الله قم و اهلها قائمین مقام الحجّة»^۲؛ «خدای تبارک و تعالی، قم و اهل قم را قائم مقام حجّت قرار می دهد» و نیز «قم به این جهت قم نامیده شده که اهل آن در محضر قائم آل محمد (عج) گرد می آیند و با او قیام می کنند و از یاری او منحرف نمی شوند»^۳.

۲. حق خواهی و حق مداری

تاریخ، صحنه حضور و نزاع دو گروه حق و باطل و دو اندیشه طغیان‌گری و حق‌گرایی است؛ راه حق و صلاح، راه پیامبران و صالحان و راه باطل و کفر، راه شیاطین و سردمداران زر و زور و تزویر است. این دو گروه و نبرد میان آنها، همیشه در جامعه بوده و همه منتظران واقعی امام زمان (عج)، باید پیرو و طرفدار حق و مخالف و دشمن باطل باشند. با ظهور حضرت مهدی (عج)، جهان شاهد مصاف نهایی حق و باطل و پیروزی و غلبه حق به رهبری آن حضرت خواهد بود و منتظران ظهور نیز در هر حال باید برای چنین مصافی آماده باشند و خود نیز باید حق و حق خواهی را محور و مدار برنامه‌ها و فعالیت‌هایشان قرار دهند.

۱. نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۵۱۶؛ منتخب الاثر، ص ۵۱۴.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۴۳.

۳. همان، ص ۴۸۵.

رسول خدا ﷺ در این زمینه می فرماید: «لا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ»^۱؛ «گروهی از امت من همواره حق را آشکار می کنند تا فرمان خدا (امر ظهور) فرارسد».

حضرت علی عليه السلام نیز می فرماید: «وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَأْمَلُونَ حَتَّى يَهْلِكَ الْمَبْطُلُونَ وَيُضْمَحَلَّ الْجَاهِلُونَ وَيَأْمَنَ الْمُتَّقُونَ...»^۲؛ «به خدا سوگند! آنچه آرزو می کنید، تحقق نمی یابد، مگر هنگامی که باطل از بین رود و نادانان نابود شوند و پرهیزگاران آرامش خود را باز یابند...».

۳. استقامت و ایستادگی در سختی‌ها

«انتظار ظهور»، یکی از بزرگ‌ترین عوامل پایداری، استقامت و مقاومت در برابر سختی‌ها و مشکلات عصر غیبت است. انتظار مسلمانان - به ویژه شیعیان - را در برابر ظلم‌ها، فسادها، زورگویی‌ها و انواع بلاها و سختی‌ها، ثابت و پابرجا نگه می‌دارد و به آنان دل و جرأت می‌دهد تا در برابر تهدیدها، تطمیع‌ها و سخت‌گیری‌های دشمنان اسلام، خود را نبازند و از هیچ چیز و هیچ کس نهراسند. پیامبر اکرم ﷺ به مسلمانان صدر اسلام فرمود: «بعد از شما قومی خواهد آمد که پاداش هر یک از آنها برابر پاداش پنجاه نفر از شما است». گفتند: ای رسول خدا! مگر نه این است که ما در حضور شما، در بدر و احد و حنین شرکت کردیم و قرآن در میان ما نازل شد؟! فرمود: «اگر آنچه بر آنها روی خواهد داد، بر شما روی می‌داد؛ شما نمی‌توانستید چون آنها صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید»^۳.

۱. نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۵۱۶؛ منتخب الاثر، ص ۵۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۲.

۲. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸؛ الغیبة طوسی، ص ۲۷۹.

۳. منتخب الاثر، ص ۵۱۵؛ الغیبة طوسی، ص ۲۷۵.

و نیز فرمود: «... برادران من کسانی اند که در آخر الزمان می آیند و ندیده، به من ایمان می آورند... استقامت هر یک از آنها در دین خود، از کندن خارهای گون در شب تاریک و به دست گرفتن آتش گداخته، سخت تر است. آنها مشعل های هدایت اند که خداوند آنان را از فتنه های تیره و تار، نجات می بخشد»^۱.

امام حسین علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

«... اما الصابر فی غیبه علی الاذی و التکذیب، بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله»^۲؛ «... کسانی که در زمان غیبت او در مقابل آزار و تکذیب، استقامت می کنند، مانند کسانی اند که در حضور رسول خدا شمشیر زده اند».

۴. کسب آمادگی برای ظهور

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم [سلاحی] مهیا کند - هر چند یک تیر باشد - خدای تعالی هرگاه بداند کسی چنین نیتی دارد، امید آن است که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک کند [و از یاران و همراهانش قرار گیرد]»^۳.

پس برای ظهور حضرت مهدی (عج) و یاری آن حضرت، باید در هر لحظه ای آماده بود و خود را مهیا نگه داشت و این شامل آمادگی نظامی، جسمانی و... می شود؛ اما مهم تر از همه آمادگی فکری، علمی و سیاسی در عصر غیبت است.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۳. الغیبة النعمانی، ص ۳۲۱، ح ۱۰.

۵. اتحاد و همدلی

مهم‌ترین چیزی که در عصر غیبت واجب است، یکپارچگی و اتحاد شیعیان و پای بندی به عهدشان با امام زمان (عج) است. هرگونه اخلال در صفوف متحد منتظران، منافی با وظایف دینی آنان و کمک به دشمنان آن حضرت است.

امام (ره) در توفیق معروف خود به شیخ مفید (ره) می‌نویسد: «ولو ان اشیاعنا - وفقهم الله لطاعة - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة منهم بنا»؛ «اگر شیعیان ما - که خداوند به اطاعت خویش موفقشان بدارد - در وفا به پیمانی که با ما دارند، یکپارچه می‌شدند و هرگز از میمنت ملاقات ما محروم نشده و ظهور ما به تأخیر نمی‌افتاد و البته سعادت حضور در محضر ما، با معرفتی حقیقی هر چه زودتر نصیبشان می‌شد».

۶. رعایت حقوق دیگران

از مهم‌ترین امور در زندگی محبتان و منتظران قائم (عج) رعایت حقوق برادران و مسلمانان و کمک به آنان است. انسان منتظر، نمی‌تواند به گونه‌ای زندگی کند که حقوق دیگران بر عهده‌اش باشد و در عین حال خود را دوستدار و منتظر مهدی موعود بداند؟!!

امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود: «ای جابر! آیا کسی که ادعای تشیع می‌کند، برای او این قول که دوست اهل بیت هستم، کافی است؟! سوگند به خدا، شیعه ما نیست، مگر کسی که پرهیزگار بوده و اطاعت از خداوند کند. شیعیان ما را به این صفات بشناسید: تواضع، خشوع، امانت‌داری، بسیار در یاد خدا بودن...»

ای جابر! به ولایت و دوستی ما، جز از راه عمل و پرهیزگاری نمی توانی بررسی^۱».

به همین جهت امام صادق علیه السلام و ظایف شیعیان را در رابطه با برادران مسلمان خود، چنین معرفی می کند: آنچه را برای برادر مسلمانان دوست بداری که برای خودت دوست می داری؛ از خشمگین کردن برادر مسلمان دوری کنی و آنچه را که مورد رضایتش است، انجام دهی و او امرش را اطاعت کنی؛ چشم و راهنما و آینه او باشی و... وقتی چنین کردی، دوستی خود را، به دوستی او و دوستی او را به دوستی خود پیوند داده ای^۲».

نتیجه اینکه علاقه مندان و یاران امام مهدی (عج)، باید کاملاً خود را وظیفه شناس و پایبند به اسلام و متعهد و مسئول بدانند و همواره مراقب احوال و کارهای خود باشند و از انحرافات دوری جسته و پناه به خدا ببرند و مو به مو احکام اسلام را عمل نمایند تا شایستگی سربازی آن حضرت را پیدا کنند^۳.

۷. اطاعت از نایبان امام علیه السلام

عصر غیبت، دوران پنهان زیستی امام و عدم دسترسی به او است؛ در این صورت برای اخذ احکام و تعالیم دینی و عمل به وظایف و تکالیف سیاسی، اجتماعی و عقیدتی، باید به نایبان عام آن حضرت مراجعه کرد و به ولایت و رهبری آنان گردن نهاد. فقها و علما، به عنوان جانشینان امام معصوم علیه السلام، راهبران جامعه و هادیان امت و محل رجوع مردم هستند و احکام دینی را با اجتهاد و تفقه خود، به آنان ابلاغ می کنند.

۱. کافی، ج ۳، ص ۷۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳. ر.ک: محمد مهدی اشتهاردی، حضرت مهدی (عج) فروغ تابان ولایت، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

منتظران گناهکار

● پرسش ۳۲. آیا شخصی که گناه کرده، می‌تواند با امام زمان (عج) ارتباط داشته باشد؟ من خودم از امام شاکی هستم؛ چون وقتی از شما می‌خواهم بیاید نجاتم دهد، نمی‌آید یا فکر می‌کنم به خاطر گناهایی که می‌کنم، محکم نمی‌گذارد؟

ابتدا باید دانست که یکی از عوامل دوری انسان از امام زمان (عج) و قطع ارتباط روحی و معنوی و ناخشنودی آن حضرت، ارتکاب محرّمات الهی و گناهان است.

آن حضرت در توقیع شریف به شیخ مفید (ره) می‌فرماید: «شما مکلف هستید که اوامر و دستورات ما را به دوستانمان برسانید، با اینکه ما بر اساس فرمان خداوند بزرگ و صلاح واقعی خود و شیعیانمان - تا زمانی که حکومت بر دنیا در اختیار ستمگران است - در نقطه‌ای دور و پنهان از دیده‌ها به سر می‌بریم؛ ولی از تمام حوادث و ماجراهایی که بر شما می‌گذرد، کاملاً مطلع هستیم و هیچ چیز از اخبار شما بر ما پوشیده نیست. از خطاها و گناهایی که بندگان صالح خداوند، از آنها دوری می‌کنند؛ اما شما آنها را مرتکب می‌شوید نیز با خبریم. از عهدشکنی‌ها و پشت سر گذاشتن عهد و پیمان‌ها با اطلاعیم... پس از خداوند بترسید و تقوا پیشه کنید و ما خاندان رسالت را مدد رسانید... سعی کنید اعمالتان به گونه‌ای باشد که شما را به ما نزدیک سازد و از گناهایی که موجبات نارضایتی ما را فراهم می‌نماید، بترسید و دوری کنید...»^۱

بر اساس این توقیع شریف، همه شیعیان و دوستانان حضرت، توصیه به تقوا و ورع شده‌اند و این بهترین راه دوستی و خشنودی امام زمان (عج) است؛

همان طوری که گناهان و معاصی، باعث نارضایتی آن حضرت و قطع پیوند و ارتباط با او است. حتی در توقیع دیگر، علت طولانی شدن غیبت و عدم مشاهده دیدار آن حضرت، گناهان و انحرافات شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام ذکر شده است: «... ما عهد می‌کنیم با شما ای دوست مخلص (شیخ مفید) که در راه ما با ظالمان مجاهده می‌کنی؛ هر کس از برادران دینی شما - که تقوا را سرمایه خویش قرار دهد - از فتنه‌های گمراه‌کننده و ظلمت خیز، در امان خواهد بود... آنچه که موجب جدایی ما و دوستانمان گردیده و آنان را از دیدار ما محروم کرده است، گناهان و خطاهای آنان و تخلف از فرمان‌های خداوند است»^۱.

جالب آنکه در آغاز قیام جهانی حضرت مهدی (عج) یاران و اصحاب نزدیک ایشان، پیمان و بیعت سختی با آن حضرت می‌بندند و تعهد می‌کنند که از گناهان و انحرافات دوری جویند و از ظلم و فسادگری بپرهیزند. امیر مؤمنان علی علیه السلام، در ضمن یک حدیث طولانی، در وصف بیعت یاران امام زمان (عج) چنین می‌فرماید:

با او بیعت می‌کنند که هرگز:

دزدی نکنند «یبايعون علی ان یسرقوا»؛

زنا نکنند «ولا یزنوا»؛

مسلمانی را دشنام ندهند «ولا یسبوا مسلماً»؛

خون کسی را به ناحق نریزند «ولا یقتلوا مُحرمًا»؛

به آبروی کسی لطمه نزنند «ولا یهتک حریمًا مُحرمًا»؛

به خانه کسی هجوم نبرند «ولا یهجموا منزلاً»؛

کسی را به ناحق نزنند «ولا یضربوا احداً الاً بالحق»؛

طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند «و لا یکتزوا ذهباً و لا فضة و لا بُراً
و لا شعیراً»؛

مال یتیم را نخورند «و لا یأکلوا مالَ الیتیم»؛

در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند «و لا یشهدوا بما لا یعلمون»؛

مسجدی را خراب نکنند «و لا یُخرَبوا مسجداً»؛

مشروب نخورند «و لا یُشربوا مسکراً»؛

حریر و خز نپوشند «و لا یلبسوا الخز و لا الحریر»؛

در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند «و لا یتمنطقوا بالذهب»؛

راه را بر کسی نبندند «و لا یقطعوا طریقاً»؛

راه را ناامن نکنند «و لا یخیفوا سیلاً»؛

گرد همجنس بازی نگرایند «و لا یفسقوا بغلام»؛

خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند «و لا یحبسوا طعاماً من بُر و لا شعیر»؛

به کم قناعت کنند «و یرضون بالقلیل»؛

طرفدار پاکی باشند «و یشتّمون علی الطیب»؛

از پلیدی گریزان باشند «و یکرهون النجاسة» و...^۱

پس گناهان و رذایل اخلاقی، عامل مهمی در محرومیت انسان از عنایات امام زمان (عج) است. با این حال باید دانست که امام هر زمان، مظهر رحمت و رأفت الهی و واسطه فیض بین خالق و مخلوق است. تمام نعمت‌ها به برکت وجود امام و حجّت هر زمان به مردم می‌رسد و تمام بلاها نیز به برکت وجود او رفع می‌شود و با اندکی اشتباه و خطایی، این الطاف و برکات از انسان دریغ نمی‌گردد. او مظهر رحمت الهی است و هیچ سود و منفعتی را از دیگران

توقع ندارد و جز در راه منافع آنان قدم بر نمی‌دارد. در عنایت و لطف او، هیچ بخل و کاستی راه ندارد.

آن حضرت در سخنان خیرخواهانه‌ای می‌فرماید: «پس باید هر یک از شما [شیعیان]، کارهایی را که موجب جلب محبت می‌گردد، انجام دهید و نباید از کارهای ناپسندی که خشم و غضب ما را در پی دارد، اجتناب کنید. پس [آگاه باشید که] مرگ آدمی ناگهان می‌رسد که در آن، دیگر توبه سودی نمی‌رساند و ندامت، نمی‌تواند او را از عذاب برهاند»^۱.

یقین بدانیم اگر کوچک‌ترین انحرافی که در بین شیعه ایجاد شود، قلب امام زمان را ناراحت و رنجور خواهد کرد. به همین جهت آن حجّت خداوند، شکوه خویش را از دست شیعیان جاهل و منحرف به این صورت اظهار می‌دارد: «به حقیقت، نادانان و کم‌خردان شیعه و کسانی که پر و بال پشه بر دین آنها برتری دارد، ما را آزار می‌دهند»^۲.

در پایان توصیه می‌شود، ارتباط خود را با خواندن دعا و انجام اعمال نیک، با امام زمان (عج) پررنگ‌تر کنید و خود را همیشه مذبذب و بدهکار او بدانید. اگر دعاها و خواسته‌ها، همراه با گریه، پشیمانی و اشک شوق باشد، احتمال استجاب آن بیشتر است؛ پس سوز و ندبه خود را با خواندن دعای عهد و ندبه، اعلام دارید و در عین حال استغفار و توبه را فراموش نکنید. بهترین شفیع در بارگاه الهی برای آمرزش گناهان، امام معصوم است و دعای او در حق شیعیانش به یقین اجابت می‌شود^۳.

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴، ح ۷.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۷۴.

۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک: ناصر مکارم شیرازی، مهدی انقلابی بزرگ؛ محمد محمدی ری شهری، کیمیای محبت؛ علیرضا رجالی، یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان (عج) و...

دعای سلامتی امام زمان (عج)

● پرسش ۳۳. اینکه در مجالس می‌گویند «برای سلامتی امام زمان (عج) صلوات» یا «برای تعجیل در فرج دعا کنید»، مگر ایشان هم مثل بقیه مردم دچار بیماری می‌شوند یا با دعای ما فرج و ظهور ایشان نزدیک می‌شود؟!

دعا برای سلامتی و فرج امام عصر (عج)، اطاعت از امر خداوند و پیروی از رسول اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام است. «دعا» برای آن حضرت دارای آثار و حکمت‌هایی است؛ از جمله:

۱. نشانه علاقه و محبت قلبی به آن حضرت است و در نتیجه موجب تقویت ایمان و یقین است.

۲. گشایش و فرج مؤمنان در آن است؛ چنان که خود آن حضرت در نامه‌ای مرقوم داشتند: «برای تعجیل در ظهورم دعا کنید که ظهور من، به نفع شما و موجب فرج و گشایش امور شما خواهد بود»^۱.

۳. فزونی نعمت، یکی از آثار دعا برای آن حضرت است؛ زیرا شکر نعمت‌های الهی - به خصوص نعمت امامت و ولایت آن حضرت - موجب افزونی نعمت است. علاوه بر اینکه شکر واقعی، موجب فاصله‌گیری از گناه و تقرب به خداوند است و این در جلب نعمت‌های الهی مؤثر است. مسلم است که دعا برای امام زمان (عج) موجب احترام و بزرگداشت آن حضرت و توجه بسیار و دائمی به او و ادای شکر نعمت وجود آن حضرت است.

۴. دعا، اظهار تجدید عهد و پیمان با آن حضرت است و محتوای پیمان با او، دین داری، شریعت محوری و تصمیم قلبی بر اطاعت امر امام علیه السلام و یاری رساندن او با نثار جان و مال است.

۵. سبب زنده نگه داشتن یاد امام غایب در دل منتظران است. زنده نگه داشتن مسئله امامت، از امور بسیار ضروری و مورد تصدیق عقل و شرع است و دعا برای امام زمان (عج)، در راستای همین مهم قابل ارزیابی است.

۶. ادای حقوق بسیاری که آن حضرت بر ما دارد، دعاهاى ما داراى این فایده است که بعضی از حقوق او را ادا کنیم^۱.

۷. دعا برای آن حضرت، این فایده را هم دارد که خود آن حضرت نیز برای یاری دهنده و دعاکننده اش دعا می کند^۲؛ زیرا این دستور دینی ما است که قطعاً مورد عمل او قرار دارد.

۸. از دیگر فواید دعا، تقرّب دعاکننده به خداوند متعال است؛ زیرا ائمه اطهار علیهم السلام وسیله های تقرّب و وصول الی الله هستند.

۹. از دیگر آثار دعا برای ولی عصر (عج) نورانیت قلب دعاکننده و کسب نور از آن خورشید فروزان الهی است. اشراق نور امام علیه السلام بر قلب مؤمن، درخشنده تر از خورشید نور افشان است^۳.

۱۰. طول عمر، از دیگر منافع و آثار دعا برای امام زمان (عج) است و روایات متعددی بر این امر دلالت دارد و...^۴.

مضمون کلی دعای «اللهم کن لولیک...» درخواست یاری الهی و حفظ و سلامتی آقا امام زمان (عج) است که از جمله وظایف مهم شیعیان

۱. ر. ک: کافی، ج ۲، ص ۱۷۲؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.

۲. ر. ک: مهج الدعوات، ص ۳۰۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۴. ر. ک: سید مهدی شمس الدین، در ساحل انتظار، ص ۳۸ - ۴۱.

در عصر غیبت است. در این دعا از خداوند می‌خواهیم که ولی و سرپرست آن حضرت باشد؛ یعنی، او را تحت ولایت خاصه خودش - که مخصوص مقرّبان درگاهش است - قرار بدهد و حافظ و نگه‌دار او از جمیع بدی‌ها، بلاها و سختی‌ها باشد. همچنین قائد و رهبر و پیشوا برای آن حضرت باشد؛ یعنی، او را تحت زعامت و قیادت مخصوص خود قرار دهد... در ادامه از خداوند می‌خواهیم که «عین»، یعنی، نگهبان آن حضرت باشد و او را تحت حراست و حمایت خاصه خودش، از هر گزندی حفظ کند و آن حضرت را به گونه‌ای در زمین مستقرّ سازد که مردم با میل و رغبت، ولایت او را بپذیرند و سالیان سال، حضرت بدین گونه بر مردم حکومت کند.

اوقات دعا

از ادله نقلی استفاده می‌شود که اگر دعا برای امام زمان (عج) در موقعیت ممتاز و حالت مناسب روحی و جسمی و در مکان و زمان خاصی مطرح شود، اجابتش سریع‌تر و تحقق آثارش زودتر و بیشتر خواهد بود. بعضی از زمان‌ها و موقعیت‌های ویژه و ممتاز در مورد دعا برای آن حضرت عبارت است از:

۱. بعد از نمازهای واجب (به خصوص نماز ظهر، نماز عصر و نماز صبح)؛
۲. بعد از هر دو رکعت نماز شب؛
۳. در قنوت نماز و سجده شکر نماز؛
۴. هر صبح و شام، به خصوص روزهای پنج‌شنبه و جمعه؛
۵. روزهای نوروز، عرفة، عید فطر و عید قربان؛
۶. ماه مبارک رمضان، روز دحوالارض، روز عاشورا و شب و روز نیمه شعبان؛

۷. بعد از ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام و بعد از زیارت امام زمان (عج)؛

۸. به هنگام گریه از ترس خداوند؛

۹. به هنگام نجات از غصه‌ها، در سختی‌ها و مشکلات، در نزد هر نعمت و زوال آن؛

۱۰. بعد از نماز جعفر طیار؛

۱۱. در مسجد الحرام، وادی عرفات، سرداب مقدس سامرا، حرم

امام حسین علیه السلام، حرم امام رضا علیه السلام و حرم تمام ائمه علیهم السلام؛

۱۲. در تمام مکان‌های منسوب به امام زمان (مانند مسجد کوفه، مسجد سهله و مسجد جمکران)؛

۱۳. مداومت چهل روزه بر دعا و...^۱.

دعاها و زیارت‌نامه‌ها

● پرسش ۳۴. دعاهایی که به طور خاص در زمان غیبت توصیه به خواندن آن

شده است را نام ببرید؟

در رابطه با امام زمان (عج)، دعاها و زیارت‌های فراوانی نقل شده که در کتب

ادعیه موجود است و در کتابی به نام **صحیفه مهدیه** نیز گردآمده است. به بعضی از این دعاها و زیارت‌ها اشاره می‌شود.

۱. **دعای ندبه**؛ مهم‌ترین دعاها در عصر غیبت، دعای ندبه است که سفارش

فراوانی به خواندن آن شده است.

۱. ر. ک: در ساحل انتظار، ص ۴۳ - ۴۵؛ بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۶۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۴۸؛ فلاح السائل، ص ۱۹۹؛ مهج الدعوات، ص ۴۹؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۸؛ اقبال الاعمال، ص ۱۳۳، ۱۶۴ و ۳۱۲؛ زادالعماد، ص ۳۸۴ و ۲۷۷؛ کامل الزیارات، ص ۲۳۸ و... .

صدرالاسلام همدانی در کتاب **تکالیف الأنام** می گوید: از خواص دعای ندبه این است که اگر در جایی با حضور قلب و اخلاص تمام و توجه به مضامین عالی آن خوانده شود، عنایت و توجه امام زمان (عج) را به آن مکان جلب می کند، بلکه آن حضرت در آنجا حضور می یابد، چنان که در بعضی جاها اتفاق افتاده است^۱.
 علامه مجلسی نیز در کتاب **زاد المعاد** با سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «قرائت دعای ندبه در اعیاد چهارگانه: روز جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر» مستحب است^۲.

۲. دعا برای ظهور امام زمان (عج) در روز جمعه؛ شیخ طوسی آن را در **مصباح المتهجد** نقل کرده است: «اللهم اجعل صلاتک و صلوات ملائکتک و رُسُلک علی محمد و آل محمد و عبّجّل فرَجهم» یا بگوید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عبّجّل فرَجهم»^۳.

۳. صلوات ضراب اصفهانی؛ «اللهم صل علی محمد سید المرسلین و خاتم النبیین... اللهم و صل علی ولیک المّحیی سِتک القائم بامرک...». این دعا در چند کتاب از کتاب های معتبر و با سند های معتبر روایت شده است و همیشه می توان آن را خواند^۴.

۴. صلوات بر امام زمان (عج)؛ «اللهم صل علی ولیک و ابن اولیائک الذین فرضت طاعتهم... اللهم انتصر به لدینک و انتصر به اولیائک و اولیاءه...»^۵.

۵. دعای فرج «الهی عظم البلاء»؛ مرحوم کفعمی در کتاب **البلد الامین** دعایی را بر حضرت امام زمان (عج) نقل می کند که آن حضرت این دعا را به مردی زندانی

۱. تکالیف الأنام فی غیبة الامام، ص ۱۹۷.

۲. زاد المعاد، ص ۴۹۱.

۳. مصباح المتهجد، ص ۲۸۴.

۴. همان، ص ۴۰۶؛ البلد الامین، ص ۱۲۰؛ دلائل الامامة، ص ۵۴۹.

۵. مصباح المتهجد، ص ۴۰۵.

یاد داد و بعد از خواندن، او از زندان آزاد شد: «الهی عظم البلاء و بَرِحَ الخفاءَ وَانْكَشَفَ الغطاءَ وانقطع الرجاء...»^۱.

۶. دعای افتتاح: «اللهم انی افتتح الثناء بحمدک و انت مسددٌ للصواب بمنک...»
علامه مجلسی می گوید: با سند معتبر روایت شده که امام عصر (عج) خطاب به شیعیان فرمود: این دعا را در تمام شب های ماه مبارک رمضان بخوانید؛ زیرا فرشتگان به آن گوش فرامی دهند و برای خواننده این دعا، طلب بخشش می کنند»^۲.

۷. حضرت صادق علیه السلام در روایتی به یکی از اصحابش فرمود: در زمان غیبت، دعای غریق بخوانید. راوی پرسید: دعای غریق چگونه است؟ حضرت فرمود: این چنین است: «یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»^۳.

۸. زراره از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر من زمان غیبت امام زمان (عج) را درک کردم و در آن زمان واقع شدم، چه کاری انجام دهم؟ حضرت فرمود: ای زراره! اگر این زمان را درک کردی، پیوسته این دعا را بخوان:

«اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم أعرف نسیک، اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم أعرف حجّک؛ اللهم عرفنی حجّک فانک ان لم تعرفنی حجّک ضللت عن دینی»^۴؛ «خدایا! خودت را به من بشناسان، چون اگر خویش را به من نشناسانی پیامبرت را نمی شناسم. خدایا! فرستاده ات را به من بشناسان، چون اگر او را به من نشناسانی، حجّت را نمی شناسم،

۱. البلد الامین، ص ۶۰۷؛ مزار شهید، ص ۲۳۱.

۲. زاد المعاد، ص ۱۱۰؛ مصباح المتعجد، ص ۵۷۷.

۳. برای مطالعه بیشتر ر. ک: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۷۵، ح ۶؛ مهج الدعوات، ص ۳۹۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶، ح ۷۰؛ جمال الاسبوع، ص ۳۱۴.

خدایا! حجت خود را به من بشناسان و گرنه گمراه خواهم شد و از دینم منحرف می‌گردم».

۹. دعای عهد؛ «اللهم ربّ النور العظيم و ربّ الكرسي الرفيع...»؛ امام صادق عليه السلام در مورد این دعا می‌فرماید: «هر کس چهل صبح این دعا را بخواند از یاوران حضرت قائم (عج) خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند او را از قبر بیرون می‌آورد تا در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به هر کلمه از این دعا هزار حسنه به او عطا می‌کند و هزار گناه او را می‌بخشد»^۱.

۱۰. زیارت آل یاسین که دارای مضمون عالی و محتوای ارزنده‌ای است. این زیارت مورد تأکید امام زمان (عج) است و خود می‌فرماید: «هرگاه خواستید توجه کنید به وسیله ما به سوی خداوند و به سوی ما - چنان که خدای تعالی فرموده است - چنین بگویید: «سلام علی آل یاسین، السلام عليك يا داعي الله و رباني آیاته...»^۲.

۱۱. دعای فرج: «اللهم کن لولیک...»؛ شیخ عباس قمی در **مفاتیح الجنان** این دعا را در اعمال شب ۲۳ ماه مبارک رمضان ذکر کرده است.

۱۲. دعای «اللهم ارزقنی توفیق الطاعه و بعد المعصیه...»؛ این دعا در **مفاتیح الجنان** شیخ عباس قمی آمده است^۳.

۱. مفاتیح الجنان، ص ۱۰۶۱؛ زاد المعاد، ص ۴۸۸؛ البلد الامین، ص ۱۲۴.

۲. مفاتیح الجنان.

۳. ر. ک: مکمال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم (عج)، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، ج ۲.

کلیدواژه‌ها

۳۵..... مهدویت در اسلام	۱۵..... خاستگاه و ضرورت مباحث مهدویت
۳۵..... مهدویت نزد شیعه و اهل سنت	۱۵..... خاستگاه مهدویت
۴۰..... معرفی مهدی موعود	۱۵..... ندای فطرت و طبیعت ذات بشر
۴۴..... تفاوت شیعه و اهل سنت	۱۶..... ظلم ستیزی و نجات مستضعفان
۴۷..... نام امام زمان (عج) در قرآن	۱۷..... شکست و ناکامی حکومت‌ها
۵۵..... حکمت بیان اوصاف	۱۷..... فلسفه تاریخ و معناداری آن
۵۶..... مهدی یا عیسی <small>علیه السلام</small>	۱۸..... قانون سیر تکاملی جامعه‌ها
۵۹..... ظهور عیسی <small>علیه السلام</small>	۱۹..... قانون کنش و واکنش‌های تاریخی
۶۰..... چرایی شناخت امام	۱۹..... قانون انتظار عمومی
۶۱..... شرط اسلام واقعی	۲۰..... اتفاق ادیان و مصلحان بشری
۶۲..... رسیدن به هدایت واقعی	۲۱..... ابتدای بر قرآن و حدیث
۶۲..... رسیدن به ثواب یاری او	
	۲۳..... منجی‌گرایی در میان ادیان و ملل
۶۳..... ولادت و امامت حضرت مهدی (عج)	۲۳..... مصلح جهانی
۶۳..... ولادت حضرت مهدی (عج)	۲۵..... فوتوریسم (آینده‌گرایی)
۶۳..... نحوه ولادت	۳۱..... مهدویت در جهان
۶۴..... خبر و نحوه ولادت امام زمان (عج)	۳۲..... منجی‌گرایی در غرب
۶۷..... داستان مادر حضرت مهدی (عج)	۳۳..... منجی‌گرایی در آمریکا، آسیا و آفریقا

- ۷۰..... مصون ماندن از خطر مرگ
- ۷۲..... اقدامات امام حسن عسکری علیه السلام
- ۷۳..... شباهت به ولادت ابراهیم و موسی علیهم السلام
- ۷۴..... نبود بیعت کسی بر گردن او
- ۷۵..... امامت در کودکی
- ۷۵..... پیشینه نبوت و امامت در کودکی
- ۷۷..... لزوم شایستگی برای امامت
- ۷۸..... امامت، منصبی الهی
- ۷۹..... شهادت امامان و ضرورت نصب امام بعدی
- ۸۱..... امتحان و آزمون مؤمنان
- ۸۳ (عج) خصایص و ویژگی‌های حضرت مهدی**
- ۸۴..... چهره و سیمای مبارک
- ۸۵..... پیشانی و ابرو و چشم
- ۸۶..... قامت و رنگ بدن و صورت
- ۸۷..... اوصاف اخلاقی و درونی
- ۸۹..... عصاره و شبیه پیامبران
- ۹۰..... دارای عمری طولانی
- ۹۰..... مورد احترام و محبوب امامان و اولیا
- ۹۰..... مقتدای عیسی علیه السلام
- ۹۱..... زیباترین موجود بهشت
- ۹۲..... میراث‌دار پیامبران
- ۹۲..... تابوت آدم علیه السلام
- ۹۲..... عصای موسی علیه السلام
- ۹۲..... حجر موسی علیه السلام
- ۹۲..... پیراهن یوسف
- ۹۳..... انگشتر سلیمان
- ۹۳..... پیراهن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله
- ۹۴..... قائم
- ۹۶..... مهدی
- ۹۷..... اباصالح
- ۹۸..... بقیة الله
- ۱۰۰..... حجة الله
- ۱۰۱..... صاحب الزمان
- ۱۰۲..... خاتم الاوصیاء
- ۱۰۵ غیبت و طول عمر امام مهدی (عج)**
- ۱۰۵..... فلسفه غیبت امام زمان (عج)
- ۱۰۶..... اراده و خواست خداوند
- ۱۰۶..... آزمون و امتحان مردم
- ۱۰۸..... اتمام حجّت
- ۱۰۸..... تطابق و همسانی با پیامبران
- ۱۰۹..... هدایت بخشی مداوم
- ۱۱۰..... ظهور نسل مؤمن از صلب کافر و منافق
- ۱۱۱..... ظهور قدرشناسی
- ۱۱۱..... نقش و تأثیر مردم
- ۱۱۱..... تأدیب و متنبه شدن
- ۱۱۲..... ستمکاری و نادانی مردم
- ۱۱۳..... دشمنان عنود و ستمگر
- ۱۱۳..... جلوگیری از کشته شدن
- ۱۱۵..... خطر دشمنان داخلی و اهل نفاق
- ۱۱۶..... نقش امام زمان (عج)
- ۱۱۶..... بیعت نکردن با حاکمان
- ۱۱۸..... آماده شدن جهان و افکار عمومی

- آماده سازی و تربیت شیعیان ۱۱۸
- بیداری وجدان بشریت ۱۲۱
- حیرت و سرگردانی ۱۲۵
- گمراهی و ضلالت ۱۲۵
- برگشت از اعتقاد به مهدویت ۱۲۶
- قساوت و تیره شدن دل‌ها ۱۲۶
- عدم تحمل و بردباری ۱۲۶
- شک در حیات و زنده بودن حضرت ۱۲۷
- انحراف و برگشت از دین ۱۲۷
- دشواری حفظ ایمان ۱۲۷
- کمبودها و نارسایی‌های زندگی ۱۲۸
- اختلاف و تبری از همدیگر ۱۲۹
- دروغ‌گویی و تعیین وقت ظهور ۱۲۹
- سستی در حفظ عقاید حقه ۱۲۹
- چرایی دوازده امام ۱۳۱
- وجود دوازده امام ۱۳۲
- دوازده خلیفه ۱۳۴
- امامان بعد از پیامبر ۹ ۱۳۴
- همان نقبای بنی اسرائیل ۱۳۵
- دوازده امیر ۱۳۵
- اولیا و اوصیای بعد از نبی ۱۳۵
- طول عمر امام مهدی (عج) ۱۳۶
- از لحاظ علمی و تجربی ۱۳۷
- امکان منطقی و عقلی ۱۳۹
- طول عمر از نظر ادیان ۱۳۹
- تجربه تاریخی ۱۴۰
- قرآن و روایات ۱۴۱
- اعجاز و قدرت الهی ۱۴۲
- سفیران و جانشینان امام در عصر غیبت .. ۱۴۵**
- نائبان امام زمان (عج) ۱۴۵
- هدف از نیابت و سفارت ۱۴۵
- تعداد و اسامی نائبان خاص ۱۴۶
- عثمان بن سعید عمری ۱۴۸
- محمد بن عثمان بن سعید عمری ۱۴۹
- حسین بن روح نوبختی ۱۵۱
- علی بن محمد سمري ۱۵۳
- ولایت فقیه در عصر غیبت ۱۵۶
- ادله ولایت فقیه ۱۵۸
- دلایل عقلی ۱۵۹
- دلایل نقلی و روایی ۱۶۰
- مراجع تقلید در عصر غیبت ۱۶۳
- کارکردهای امام در عصر غیبت ۱۶۹**
- فریادرسی امام زمان (عج) ۱۶۹
- نظارت امام زمان (عج) و ستاریت خدا ۱۷۱
- زندگی و محل سکونت امام زمان (عج) ۱۷۵**
- زندگی امام زمان (عج) ۱۷۵
- مکان‌های خاصی ۱۷۶
- مدینه و پیرامون آن (رضوی) ۱۷۶
- مکه و اطراف آن (ذی طوی) ۱۷۶
- حضور هر ساله در حج و عرفات ۱۷۷
- مسجد کوفه، سهله، کربلا و نجف ۱۷۷
- ازدواج امام زمان (عج) ۱۷۸
- اسامی فرزندان امام ۱۸۱

۲۰۶.....	اظهار محبت و مودت	۱۸۲.....	جزیره خضراء
۲۰۷.....	حزن و اندوه و ندبه	۱۸۵.....	محل زندگی امام زمان
۲۰۸.....	صبر و بردباری	۱۸۵.....	وجود سیصد فرمانده و یار خاص
۲۰۸.....	وظایف دینی و اعتقادی	۱۸۶.....	جزیره خضراء و مدعیان مهدویت
۲۰۸.....	ثبات قدم در دین داری	۱۸۶.....	دریای سفید و جزیره خضراء
۲۰۹.....	دعا	۱۸۷.....	حکومت موحدین
۲۱۰.....	شناخت و معرفت امام	۱۸۹.....	سرداب امام زمان (عج)
۲۱۰.....	ارتباط و پیوند با ولایت	۱۸۹.....	سرداب مقدس
۲۱۰.....	توسل و زیارت آن حضرت	۱۹۰.....	تهمت و ادعای نادرست
۲۱۱.....	صدقه و زیارت از طرف امام ۷	۱۹۱.....	محل زندگی امام (عج)
۲۱۳.....	حق خواهی و حق مداری		
۲۱۴.....	استقامت و ایستادگی در سختی‌ها	۱۹۵.....	انتظار امام زمان (عج)
۲۱۵.....	کسب آمادگی برای ظهور	۱۹۵.....	انتظار فرج
۲۱۶.....	اتحاد و همدلی	۱۹۹.....	انتظار پویا
۲۱۶.....	رعایت حقوق دیگران	۲۰۰.....	انتظار منفی و ویرانگر
۲۱۷.....	اطاعت از نایبان امام ۷	۲۰۰.....	انتظار مثبت و سازنده
۲۱۸.....	منتظران گناهکار	۲۰۱.....	بُعد توحید
۲۲۲.....	دعای سلامتی امام زمان (عج)	۲۰۱.....	بُعد نبوت
۲۲۴.....	اوقات دعا	۲۰۲.....	بُعد قرآنی
۲۲۵.....	دعاها و زیارت‌نامه‌ها	۲۰۲.....	بُعد امامت
۲۲۵.....	دعای ندبه	۲۰۲.....	بُعد عدل
۲۲۶.....	دعا برای ظهور امام زمان (عج)	۲۰۲.....	بُعد معاد
۲۲۶.....	صلوات ضراب اصفهانی	۲۰۲.....	بُعد دانش و خردورزی
۲۲۶.....	صلوات بر امام زمان (عج)	۲۰۳.....	وظیفه منتظران
۲۲۶.....	دعای فرج «الهی عظم البلاء»	۲۰۴.....	وظایف فردی و اخلاقی
۲۲۷.....	دعای افتتاح	۲۰۴.....	سنخیت با امام
۲۲۸.....	دعای عهد	۲۰۴.....	پرهیزکاری و تزکیه نفس

کتابنامه

۱. قرآن مجید، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۳. رحیم کارگر، آینده جهان، قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۳.
۴. علی محمد علی دخیل، ائمتنا، دارالارشاد.
۵. احمد بن محمد الغماري الشافعي، ابراز الوهم المکنون، دمشق: ترقی.
۶. محمد بن حسن الحر العاملي، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۷. محمد بن محمد بن نعمان مفید، الاختصاص، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: منشورات جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ ق.
۸. ابن صیان، اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفى و فضائل، قاهره: مکتبه الحسینی.
۹. محمد بن ابراهیم کلینی، اصول کافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ ش.
۱۰. رحمت الله بن خلیل الرحمن هندی، اظهار الحق، قاهره: دارالحرمین.
۱۱. حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۱۲. سید حسن امین، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۳. علی بن موسی روحی ابن طاووس، اقبال الاعمال، قم: سیمای قلم، ۱۳۸۳.
۱۴. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۱۵. محمد بن نعمان مفید، الارشاد، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. البیهقی، الاعتقاد و الهدایه الی سبیل الرشاد، بیروت: دارالمنهاج.

١٧. علی محمد دخیل، الامام المهدی، بیروت: دارالارشاد.
١٨. سید هاشم البحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن (تفسیر برهان)، قم: مدین، ١٣٨٤.
١٩. علاءالدین علی متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: رضوان، ١٣٩٩ق.
٢٠. تقی الدین ابراهیم بن علی العاملی الکفعمی، البلد الامین و الدرع الحصین، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول ١٤١٨ هـ.ق.
٢١. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن (تفسیر تبیان)، قم: انتشارات اسلامی، ١٣٨٢.
٢٢. فخر رازی، التفسیر الکبیر، بیروت: دارالافاق العربیہ.
٢٣. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٢٤. عبدالرحمن جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، ١٤١١ هـ.ق.
٢٥. علی حائری یزدی، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، تهران: بی نا، ١٣٥١.
٢٦. ابن هشام، السیرة النبویة (سیره ابن هشام)، بیروت: دار ابن کثیر.
٢٧. عبدالرحمن جلال الدین سیوطی، العرف الوردی فی الاخبار المهدی، قم: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب.
٢٨. ابن البطریق الاسدی الحلّی، العمدة، قم: انتشارات اسلامی، ١٤٠٢ق.
٢٩. امینی، الغدیر، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ١٤١٤.
٣٠. ابن عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، تهران: مکتبة الصدوق، ١٣٩٧ق.
٣١. احمد بن محمد بن خالد البرقی، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیہ، ١٣٧١ش.
٣٢. سلیمان بن احمد ایوب اللخمی الطبرانی، المعجم الکبیر، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
٣٣. شیخ مفید، المقنعه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٠ق.
٣٤. رضی الدین علی ابن طاووس، الملاحم و الفتن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
٣٥. محمد بن علی ابن شهر آشوب، المناقب و آل ابی طالب، قم: انتشارات علامه، ١٣٧٩ش.
٣٦. عبدالعلیم البستوی، المهدی المنتظر، مکه: مکتبة المکتبة، ١٤٢٠.
٣٧. نجم الدین عسکری، المهدی الموعود عند علماء اهل السنة والامامیہ، مکتبة اهل بیت معصومین.

۳۸. احمد امین مصری، المهدی و المهدویت، دارالعلم.
۳۹. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۴۰. حسین طبرسی نوری، النجم الثاقب، قم: انتشارات جمکران، ۱۳۸۱ ش.
۴۱. لطف الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۳۸۰.
۴۲. سید محمد کاظم قزوینی، امام مهدی از ولادت تا ظهور، تهران: آفاق، ۱۳۷۵.
۴۳. محمد دارالشکوہ، اوپانیشاد، ترجمه محمد دارالشکوہ.
۴۴. علی اکبر مهدی پور، او خواهد آمد، قم: رسالت، ۱۳۷۹.
۴۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۴۶. محمد صادقی، بشارات عهدين، امید فردا.
۴۷. مصطفی آل سید حیدر، بشارة الاسلام، قم: مؤسسه آل البيت.
۴۸. جعفر سبحانی، پرسشها و پاسخها، قم: سیدالشهداء، ۱۳۶۹.
۴۹. جعفر بن محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)، تحقیق نخبة من العلماء الاجلاء، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۵۰. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه: سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۵۱. پور سید آقایی و...، تاریخ عصر غیبت، (نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم)، قم: حضور، ۱۳۸۳.
۵۲. محمد صدر، تاریخ غیبت کبری، ترجمه: سید حسن افتخارزاده، تهران: نیک معارف، ۱۳۸۴.
۵۳. حسن بن شعبه الحرانی، تحف العقول، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۵۴. محمدرضا اکبری، تحلیلی نو و عملی از ولایت فقیه، پیام عترت، ۱۳۷۷.
۵۵. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص الامه، دارالعلوم.
۵۶. محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، بیروت: مؤسسة اعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۹.
۵۷. ابی القاسم فرات بن ابراهیم الکوفی، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد کاظم، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۰.
۵۸. ناصر مکارم شیرازی و...، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴.
۵۹. صدرالدین همدانی، تکالیف الأنام فی غیبة الامام، تهران: بدر، ۱۳۶۱.
۶۰. محمد رضا فؤادیان، تلاش گر پنهان، قم: سبط النبی، ۱۳۸۵.

۶۱. ابی جعفر محمد بن حسن شیخ طوسی، تلخیص الشافی، قم: نشر عزیزی.
۶۲. صدوق، توحید، قم: دارالتقلین.
۶۳. سیدجعفر مرتضی آملی، جزیره خضرا در ترازوی نقد، ترجمه: محمد سپهری، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۶۴. ناجی نجار، جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، تهران: نصر، ۱۴۰۴ق.
۶۵. رحیم کارگر، جستارهایی در مهدویت، چاپ اول، قم: مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۶.
۶۶. علی بن موسی بن طاووس، جمال الاسبوع بکمال عمل المشروع، مکتبه المرتضی.
۶۷. محمد حسین نجفی، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۸. محمد محمدی اشتهاردی، حضرت مهدی (عج) فروغ تابان ولایت، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۰.
۶۹. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی، چاپ هشتم، قم: مدرسه امام علی، ۱۳۷۶.
۷۰. بحرانی، حلیة الابرار.
۷۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انصاریان، ۱۳۷۶.
۷۲. محمدرضا حجتی، خورشید تابناک، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۷۳. محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، چاپ بیست و پنجم، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲.
۷۴. ابراهیم امینی، دادگستر جهان، چاپ نوزدهم، قم: شفق، ۱۳۷۹.
۷۵. غلامحسین مصاحب، دایرةالمعارف فارسی، تهران: فرانکلین.
۷۶. سیدثامر هاشم العمیدی، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
۷۷. سید مهدی شمس الدین، در ساحل انتظار، قم: قدس، ۱۳۷۵.
۷۸. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامة، ج ۱، قم: دارالذخائر للمطبوعات، بی تا.
۷۹. علی غفارزاده، زندگانی نواب خاص امام زمان (عج)، قم: نبوغ، ۱۳۷۵.
۸۰. ابو عبدالله محمدبن یزید قزوینی ابن ماجه، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۸۱. ابی داود سجستانی، سنن ابی داود، بیروت: دارالفکر.
۸۲. حبیب الله طاهری، سیمای آفتاب، قم: زائر، ۱۳۸۵.

۸۳. سید فخر الدین موسوی، سؤال از امام مهدی در روایات، قم: محدث، ۱۳۸۶.
۸۴. سید محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۸۵. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح بخاری، بیروت: دارالمعرفه.
۸۶. مسلم بن حجاج القشیری نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت: دارالکتاب العربی.
۸۷. اسدالله هاشمی شهیدی، ظهور حضرت مهدی (از دیدگاه اسلام و مذاهب جهان)، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۰.
۸۸. علی سعادت پرور، ظهور نور (ترجمه الشمس المضيئه)، ترجمه: محمد جواد وزیری، چاپ دوم، تهران: احیای کتاب، ۱۳۸۰.
۸۹. ابی بکر بناتی، عقد الدرر فی بیان فضل النقر و فضیله السؤال، بیروت: دارالافاق العربیه.
۹۰. محمد بن علی بن بابویه صدوق، علل الشرایع، ترجمه سید محمد جواد ذهنی تهرانی، قم: مؤمنین.
۹۱. احمد نراقی، عوائد الایام، قم: مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۹۲. محمد بن علی صدوق، عیون الاخبار، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۷۸.
۹۳. ابن حجر العسقلانی، فتح الباری، شرح صحیح البخاری، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۹۴. محمد بن علی ابن عربی، فتوحات مکیه، تهران: نشر مولی.
۹۵. ابراهیم الجوینی، فرائد السمطین، مؤسسه محمودی للطباعة.
۹۶. محمد بن نعمان مفید، فصول المختارة، ترجمه محمد خوانساری، تهران: انتشارات نوید، ۱۳۶۲.
۹۷. محمد ابن طاووس، فلاح السائل، بی جا، بی تا.
۹۸. محمد جواد نوروزی، فلسفه سیاست، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
۹۹. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی موعود، تهران: چاپ پانزدهم، قم: صدرا ۱۳۷۴.
۱۰۰. ابوالقاسم جعفر بن محمد ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ترجمه ذهنی تهرانی، تهران: طلوع آزادی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۰۱. سید روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۸.
۱۰۲. ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۰.
۱۰۳. محمد صادق صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ترجمه: سید حسن افتخارزاده، تهران: نیک معارف.

۱۰۴. کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی.
۱۰۵. ابی الحسن علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمه فی معرفة الائمة، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
۱۰۶. علی بن مرتضی سید بن طاووس، کشف المحجبة ثمرة الحجة، تهران: دفتر نشر اسلامی.
۱۰۷. علی بن محمد الخزاز القمی، کفاية الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، تحقیق عبداللطیف الحسینی، قم: بیدار، ۱۴۰۱.
۱۰۸. محمد بن علی بن بابویه صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵.
۱۰۹. علاءالدین علی متقی هندی، کنز العمال، تحقیق شیخ بکری حیائی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵.
۱۱۰. ابوعلی الفضل بن الحسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: رابطه الثقافه، ۱۴۱۷.
۱۱۱. هیثمی، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۲.
۱۱۲. احمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح الارشاد، قم: انتشارات اسلامی.
۱۱۳. حسین طبرسی نوری، مختصر نجم الثاقب، قم: جمکران، ۱۳۸۴.
۱۱۴. محمد باقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول، قم: علوم حدیث، ۱۳۷۹.
۱۱۵. حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: آل البيت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۱۶. احمد بن حنبل، مسند، بیروت: دار صادر.
۱۱۷. محمد هادی همدانی، مصباح الفقیه، ترجمه: نورالدین جعفریان، قم: دارالفکر، ۱۳۸۲.
۱۱۸. محمد بن الحسن الطوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۱۹. سید هادی خسرو شاهی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، تهران: انتشارات اطلاعات، تهران: ۱۳۷۴.
۱۲۰. علی کورانی، معجم احادیث امام مهدی، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۱۱.
۱۲۱. ابن خلدون، مقدمه العبر، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ هفتم، تهران.
۱۲۲. سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ترجمه مهدی حائری، چاپ اول، قم: ایران نگین، ۱۳۸۱.
۱۲۳. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، چاپ دوم، قم: نشر حضرت معصومه، ۱۴۲۱.
۱۲۴. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، قم: هجرت، ۱۳۸۶.

۱۲۵. ابی جعفر محمد بن علی ابن بابویه الصدوق، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲۶. علی بن مرتضی ابن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات.
۱۲۷. دار مستتر، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، ترجمه محسن جهانسون، تهران: کتابفروشی ادب، ۱۳۱۷.
۱۲۸. ناصر مکارم شیرازی، مهدی انقلابی بزرگ، قم: هدف، ۱۳۵۷.
۱۲۹. سید ثامر هاشم العمیدی، مهدی منتظر در اندیشه اسلامی، قم: جمکران، ۱۳۸۳.
۱۳۰. ابی عبدالله محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۲ ق.
۱۳۱. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۷.
۱۳۲. داود فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۸۶.
۱۳۳. موسی بن حسن الشبلنجی، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳۴. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
۱۳۵. محمد بن حسن حر العاملی، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۱۴.
۱۳۶. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه (ولایت فقاہت و عدالت)، قم: نشر اسرا، ۱۳۷۸.
۱۳۷. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده، چاپ دوم، قم: شریف رضی، ۱۳۷۵.
۱۳۸. کامل سلیمان، یوم الخلاص (روزگار رهایی)، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، چاپ سوم، تهران: آفاق، ۱۳۷۶.

فصلنامه

۱. مجتبی کلباسی، بررسی تاریخی داستان جزیره خضراء، فصلنامه انتظار، ش ۲.
۲. رحیم کارگر، مقاله انقلاب و انتظار، فصلنامه انتظار، ش ۲.
۳. رحیم کارگر، مقاله «جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی»، فصلنامه انتظار، ش ۶.
۴. سید محمد تقی آیت اللهی، مقاله طول عمر، کتاب نینوا و انتظار، نشر مرکز تخصصی مهدویت.
۵. سید جعفر موسوی نسب، مقاله جزیره خضراء، نینوا و انتظار، تأملی نو، ص ۲۶.

معرفی دیگر محصولات چاپ شده اداره مشاوره و پاسخ

۱۴۰۰ تومان	خداشناسی	۱. دفتر اول
۱۰۰۰ تومان	فرجام‌شناسی	۲. دفتر دوم
۱۰۰۰ تومان	راهنماشناسی	۳. دفتر سوم
۷۰۰ تومان	امام‌شناسی	۴. دفتر چهارم
۱۶۰۰ تومان	قرآن‌شناسی	۵. دفتر پنجم
۱۷۰۰ تومان	دین‌شناسی	۶. دفتر ششم
۳۵۰۰ تومان	پرسش و پاسخ‌های برگزیده	۷. دفتر هفتم
۱۴۰۰ تومان	حکومت دینی	۸. دفتر هشتم
۲۷۰۰ تومان	ویژه ماه مبارک رمضان	۹. دفتر نهم
۱۰۰۰ تومان	احکام خمس	۱۰. دفتر دهم
۲۵۰۰ تومان	عرفان و تصوف	۱۱. دفتر یازدهم
۲۰۰۰ تومان	ادیان و مذاهب	۱۲. دفتر دوازدهم
۲۸۰۰ تومان	ویژه ماه محرم	۱۳. دفتر سیزدهم
۸۰۰ تومان	شفاعت و توسل	۱۴. دفتر چهاردهم
۲۵۰۰ تومان	دین و سیاست	۱۵. دفتر پانزدهم
۴۰۰۰ تومان	رساله دانشجویی	۱۶. دفتر شانزدهم
۱۲۰۰ تومان	احکام روزه	۱۷. دفتر هفدهم
۱۲۰۰ تومان	احکام نگاه و پوشش	۱۸. دفتر هجدهم
۸۰۰ تومان	احکام تقلید و بلوغ	۱۹. دفتر نوزدهم
۱۵۰۰ تومان	توصیه‌ها و پرسش‌ها و پاسخ‌ها	۲۰. دفتر بیستم
۱۲۰۰ تومان	احکام ازدواج	۲۱. دفتر بیست و یکم
۹۰۰ تومان	احکام موسیقی	۲۲. دفتر بیست و دوم
۸۰۰ تومان	مجلس خبرگان رهبری	۲۳. دفتر بیست و سوم
۲۰۰۰ تومان	پیامبر اعظم ﷺ (سیره و تاریخ)	۲۴. دفتر بیست و چهارم
۱۳۰۰ تومان	روابط پسر و دختر	۲۵. دفتر بیست و پنجم
۱۰۰۰ تومان	راز آفرینش	۲۶. دفتر بیست و ششم
۲۴۰۰ تومان	مهدویت (بیش از ظهور)	۲۷. دفتر بیست و هفتم
۱۲۰۰ تومان	مهدویت (پس از ظهور)	۲۸. دفتر بیست و هشتم
۲۴۰۰ تومان	اختلالات رفتاری	۲۹. دفتر بیست و نهم